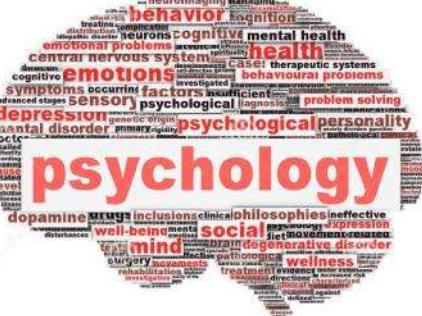


مبارزه با سایکولوژی، دفاع از روان (نفس) شناسی

مولف: شهرورز حسنی

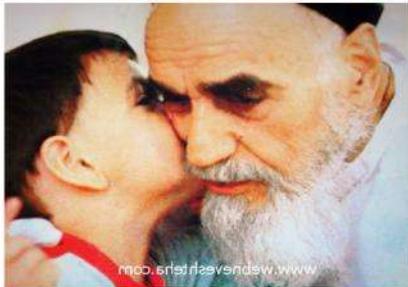
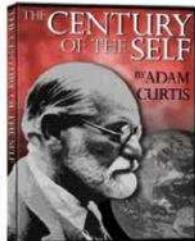


hidocor.it

fatclannews.com



[vakilomelat.ir](http://www.vakilomelat.ir)





مبارزه با سایکولوژی، دفاع از روان (نفس) شناسی

گردآوری و تحرشیه از شهروز حسنی

- سرشناسه : حسنی، شهروز،
عنوان و نام پدیدآور مبارزه با سایکولوژی، دفاع از روان (نفس) شناسی شهروز
حسنی .

مشخصات نشر : تهران - شهروز حسنی ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری : ۲۴۸ صفحه، ۵/۲۱*۵/۱۴ س م

شابک :

وضعیت فهرستنويسي : فيپا.

عنوان ديگر :

موضوع :

شناسنامه افزوode :

شناسنامه افزوode :

رده بندی کنگره :

رده بندی دیوبی :

شماره کتابشناسه، ملي، :

نام کتاب : مبارزه با سایکولوژی، دفاع از روان (نفس) شناسی
گرداوری و تالیف : شهروز حسنی
ناشر : مولف شهروز حسنی
ویراستار : مليحه شاهسون
چاپ اول : ۱۳۹۵ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی : ری
قیمت : ۱۰۰۰ تومان (بابت هزینه کاغذ و چاپ و توزیع) و صلوات بر محمد و آل
محمد برای محتوا

پست الکترونیک : **HASAN7947@MAILFA.COM**

سایت اینترنتی : **SHAKERIN313.IR**

هر گونه بهره برداری و نشر ، با نیت فی سبیل الله، آزاد و مورد منت است به برکت صلوات بر
محمد و آل محمد .

تقدیم به پیام آوران وحی ، امامان مصلح جامعه
بشری و سردادگان راه حق ، و معلمی که
اعتباریات (مدرک ، مقام ، زر ، زور و ...) را
سخره گرفت تا چشم عوام جز حق هیچ ناخالصی
رانبینند .

فهرست

	مقدمه
۱۳	
۱۹	سایکولوژی مبتنی بر تفکرات فروید، چه نوع انسانی را مطالعه می کند
۱۹	سایکولوژی و توسعه جهت های علمی خاص
۲۱	سایکولوژی و نقش مدعیان ساینتیسیزم
۲۴	تفاوت انسان شناسی در دین و علوم مدرن غرب
۲۵	سایکولوژی و تعلیم و تربیت؛ اجوکیشن غربی به چه معناست
۲۶	اهمیت واژه پردازی
۲۷	تربیت به چه معناست
۲۸	نقش رسانه در تربیت
۲۸	تربیت خود
۲۹	راه حل حکمی مسائل تربیتی
۳۰	دعای و شخصیت خضر (ع) و نقش تربیتی آن
۳۱	زیر سوال بردن سایکولوژی
۳۲	اموشن به چه معناست
۳۳	انحراف مسیحیت و فروید اعتراف
۳۵	بطلان اعتراف در سایکولوژی و اصالت سترا و توبه به عنوان حق
۳۵	مقایسه اعتراف در غرب و اسلام
۳۶	اعتراف در اسلام
۳۷	سایکولوژی گفتار درمانی و اعتراف
۳۹	فرویدیسم، انسان حیوان اعتراف گر

۴۰	اعتراف
۴۲	سایکولوژی و اعتراف علني
۴۳	نمونه اي از اعتراف در نظام معرفت حكمي
۴۴	دارالشفاي نفس
۴۵	فکر غلطى مردم عوام جامعه در مورد سایکولوژيست ها
۴۵	باطل کردن سحر نظریات فروید
۴۷	چرا باید از فلسفه عبور کنیم ؟ تمایز حکمت از فلسفه
۵۳	راه حل اصلاح جامعه در حوزه نظر
۵۵	چرا در حکومت به اسم دین , مطالب غير ديني تدریس می شود ؟
۵۶	تأثیر سایکولوژى بر متدين ها به التقطان آنها می انجامد
۵۷	سایکولوژى و اقتصاد
۵۹	کاربرد سایکولوژى غربی در تجارت
۶۲	نقش تبلیغات و تاثیر روانی آن در جامعه امروز
۶۳	سایکولوژى و جامعه بورزوگرانی
۶۴	سایکولوژى و آواتاریسم
۶۵	دلایل جا ماندن حوزویان از سایکولوژيست ها
۶۶	تفاوت عمل انبیاء و فیلسوفان سایکولوژيست
۶۶	سایکولوژى و تاثیرات گرفته شده از یهود
۷۳	تلاش جريان ضد دين صهيونيزم جهاني و حوزه عمل سایکولوژى
۷۴	سایکولوژى مبتنی بر آموزه های یهود شكل گرفت و هدفش رسیدن به پول بود

۷۶	سایکولوژی و استفاده اش در سیاست
۷۸	کاربرد سایکولوژی در سیاست و کنترل توده ها
۷۹	نقش سایکولوژی در سیاست ، نفسانیات سalarی
۸۱	سایکولوژی و انتخابات .
۸۲	سایکولوژی و نفسانیات سalarی به جای دموکراسی
۸۴	حقیقت دموکراسی آمریکایی و نقش سایکولوژی در ابر شرکت سalarی و ایجاد کودتاها.....
۸۸	سایکولوژی و حکومت مبتنی بر حقوق طبیعی
۸۹	مولفه های جامعه سازی
۹۰	سایکولوژی و سینما
۹۰	سایکولوژی و تاثیر آن در تفکر غرب
۹۲	غرب و پدیده های سکسی
۹۳	سایکولوژی و شبکه های پورنو
۹۴	سایکولوژیستها و نقاشان در توجیه و رواج ذنای ذهنی
۹۵	علم صالح و علم فاسد
۹۷	انحراف در کاپلان و سادوک ، خیانت اساتید سایکولوژی
۹۸	چرا سایکولوژی ، علم فاسد ملحدانه ای است
۹۹	چرا سایکولوژی ، نمی تواند اسلامی باشد
۱۰۱	مولفه های جامعه سازی باطل که در جامعه رواج پیدا کرده است
۱۰۴	چرا باید از جامعه غرب عبور کنیم
۱۰۵	نظریه تربیت و اشباع
۱۰۸	نظریه اشباع و نمونه های اجتماعی آن

۱۱۰	میدان فکری مثبت و ایمانی؛ راهی برای درمان بیماری های روحی
۱۱۱	سایکولوژی و افراط و تفریط حوزه تربیت
۱۱۳	سایکولوژی و ارتباطش با یوگا
۱۱۴	نظریات سیاسی فروید که در نظریاتش پنهان است
۱۱۷	سایکولوژی و فریب مردم (پروپاگاندا ، تبلیغات سیاسی)
۱۱۹	سایکولوژی و نقشش در سیگاری کردن زنان (رونده شکل گیری جنبش فمنیسم)
۱۲۲	سایکولوژی و ارتباطش با مد و برنده گرایی
۱۲۴	سایکولوژی (صنعت تبلیغات) و ارتباطش با اقتصاد
۱۲۶	سایکولوژی گله ای و سقوط بازارهای مالی
۱۲۸	ارتباط اقتصاد پول مبنا با نظام اخلاق فرویدی
۱۲۸	سایکولوژی و کاربردش در هالیوود و تاثیرش بر مخاطب
۱۲۹	بررسی شخصیتهای برجسته سریال فربینچ
۱۳۰	سایکولوژی و طرفدارانش در جامعه به اسم اسلامی
۱۳۲	مفاهیم دینی در روانشناسی
۱۳۳	چرا ، انسان غیر قابل اعتماد فروید ، تبدیل به انسان قابل اعتماد هیتلر و روزولت شد ؟
۱۳۴	سایکولوژی و افکار سنجی
۱۳۵	صله رحم جایگزین سایکولوژی
۱۳۶	اثرات منفی سایکولوژی در مهد آن و مقایسه اش با آرامش دینی
۱۳۷	نظام هجری ، نظام تمدنی
۱۳۸	سایکولوژی و تخیل مذموم

۱۳۹	اهمیت سایکولوژی در سرنوشت انسانها (سایکولوژی و توجیه همجنسگرایی)
۱۴۱	سایکولوژی اراده معطوف به لذت
۱۴۲	جامعه سازی ، طبقات اجتماعی یا طبقات احساسی
۱۴۵	مشکل دانشگاه فعلی ما ، ترمینولوژی و متداولوژی است
۱۴۸	فهم و تعریف غلط علم نزد استادهای دانشگاهی
۱۵۰	روش کار اندیشکده ای
۱۵۱	تاثیر پذیری دانشمندان شرق و غرب از یکدیگر
۱۵۲	نتیجه دستورات سایکولوژی در زندگی مردم
۱۵۳	نفس شناسی و امتحانات زندگی
۱۵۴	سایکولوژی و فریب شخصیت
۱۵۵	سایکولوژی به مثابه یک نوع کسب و کار پول درآوردن (دنیاطلبی)
۱۵۶	مدیریت حب و بغض
۱۵۷	تناقض آشکار سایکولوژی فرویدی ، با مبانی دین و بشریت
۱۵۸	سایکولوژی و تثلیث الحادی ساینس غربی
۱۵۹	سایکولوژی و بررسی آی کیو
۱۶۰	هوش هیجانی و غیرت
۱۶۰	سایکولوژی و عرف غلط و اشکال در دموکراسی
۱۶۳	سایکولوژی و اشکالات مرسوم جامعه
۱۶۴	دین و سایکولوژی
۱۶۵	روش کار دین ستیزان برای باطل نشان دادن حقایق ثابت الهی

.....	در سایکولوژی و نفس شناسی با چیست ؟
۱۶۸
۱۶۹	تناقض سایکولوژیستهای غرب با یکدیگر (مارکوزه مخالف فروید می گوید)
۱۷۱	شناخت ادعاهای فلسفه و اثر آن در سایکولوژی
۱۷۳	تولید علم در نظام معرفت فلسفی غرب و نظام معرفت حکمت بنیان
۱۷۴	دلیل اصلی عقب ماندگی تمدن اسلامی از تمدن غرب
۱۷۸	سایکولوژی و ماده نگری انسان ، و تدوین استراتژی های کنترل اجتماع توسط فراغته مدرن
۱۸۰	جایگاه سایکولوژی در نظام معرفت علمی فلسفی
۱۸۱	سایکولوژی و جنگ نرم
۱۸۳	وجوه نظامی سایکولوژی
۱۸۵	عملیات کنترل فکر در سیا
۱۸۷	سایکولوژی و کاربردش در سیستمهای اطلاعاتی و جاسوسی
۱۹۰	روش اعتراف فرویدی در سازمان منافقین
۱۹۱	سایکولوژی و آیت زنبور انگلی
۱۹۳	اعلام جهاد با سایکولوژیستها و مروجان نظام معرفت فلسفی غرب
۱۹۸	تفاوت ریشه های فرهنگی تمدن ایران و غرب
۲۰۰	سایکولوژی و طنز پردازی در هنر
۲۰۱	مبازه با فرویدیسم ، منجر به هدایت فکر جامعه می شود
۲۰۲	سایکولوژی و تاثیر گرفتنش از فلسفه لسه فر
۲۰۳	عوازمدگی و سایکولوژی و تحمیق توده ها

۲۰۴.....	سایکولوژی و نمونه غربشناسی واقعی
۲۰۶.....	بررسی نمونه ای غربیها در تولید نظریات علمی
۲۰۸.....	سایکولوژی خواب در نظام معرفت مخدوش فلسفی و تعبیر روئیا در نظام معرفت حکمت بنیان
۲۰۹.....	موضوع خواب در اسلام و سایکولوژی
۲۱۰.....	راه حل برای جلوگیری از انقلاب در حکومتهای فرعونی (دیکتاتور به شر با انواع روشها)
۲۱۱.....	سایکولوژی و عقل قرآنی
۲۱۲.....	سایکوژی و آگوئیسم
۲۱۳.....	سایکولوژی و تاریخ
۲۱۵.....	نقش دختر فروید در فرویدیسم
۲۱۵.....	بررسی آراء فروید و ریچ
۲۱۷.....	بر سر عقل آمدن حکومت در حوزه علوم انسانی
۲۱۸.....	همپوشانی انحرافات نظام معرفت غرب
۲۲۰.....	معارف در نظام معرفت حکمت بنیان
۲۲۱.....	سایکولوژی و خود بیانگری و روند مد گرایی
۲۲۴.....	خطر سایکولوژیستها برای طراحی مدل‌های رفتاری
۲۲۵.....	سایکولوژیستها و توجیه پروژه حیازدادی
۲۲۷.....	سایکولوژی یا اخلاق
۲۲۸.....	سایکولوژی و خلط تقوا و اخلاق حرفة ای
۲۲۸.....	بازار مکاره سایکولوژی و این همه هیاهو برای هیچ

۲۳۰	سایکولوژی به عنوان دشمن بشریت
۲۳۲	سایکولوژی و نئوپاگانیزم
۲۳۴	اتیمولوژی ، اول راه برای هجرت از سایکولوژی
۲۳۶	تفاوت پایه ای اسلام با علوم انسانی مدرن
۲۴۱	مدرنیسم و بحران معنادار ای
۲۴۳	هدونیزم و سبک زندگی
۲۴۵	سایکولوژی و مقایسه دستورالعملهای الهی و یک کفر کیش
۲۴۷	نتیجه گیری

مقدمه

اهمیت مباحث نظری و تاثیرات و اهمیت نظریه های دانشمندان (چه در نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب ؛ چه در نظام معرفت حکمت بنیان) را بر دستگاههای رسمی حکومت می توان دید که البته این تاثیر در عوام جامعه غیر قابل انکار است .

یکی از مشکلات ما در دانشگاهها و مخصوصا در رشته های علوم انسانی، این است که ساختار و مواد آموزشی آن غربی است ، و کسانی که به اصطلاح هیات علمی آن هستند ، صرفا وظیفه کپی ، پیست از روی دست غربیها را برای خود اختیار کرده اند ، بدون اینکه واقعا ریشه کلمات را که ، قرار است بار مفاهیم را به دوش بکشد ، بدانند ، دوره به دوره آن را بازخوانی می کنند ، بدون اینکه کوچکترین نظری از خودشان به آنها اضافه کنند ؛ یا به درستی آن حرفها شک کنند ،

یکی از اشتباهات و بلکه خیانتهای بزرگ آنها در رشته موسوم به روانشناسی است ، واژه بسیار زیبا و مهم روان فارسی ، معادل روح در زبان عربی و تقریبا اسپریت در زبان انگلیسی است ، و سایکولوژی ربطی به روان و روح ندارد . سایکولوژی دانش کششها و کنشهای خانم سایخه یا سایکه است ، که دیرین گونه آن خانم زلیخا ، همسر عزیز مصر زمان پیامبری یوسف (ع) است که محظی جمال آن حضرت شد و کشش و کنشهایش منجر به خیانت به همسر و سپس زندانی شدن حضرت یوسف (ع) ، سپس رسوا شدنش نزد همگان ، گردید و ...

لذا از این حیث باید انقلاب کوپرنیکی کرد و به جای خانم سایکه شناسی و هوی ها و نفسانیات منجر به گناه او (و وجه اپیدمیک آن) ، به یوسف شناسی روی بیاوریم ، که چگونه در برابر همه وساوس شیطانی مقاومت کرد و برگزیده خداوند

در عصر خود شد و الگوی همه مومنان در هه اعصار هنگام مواجهه با وساوس نفسانی گردید

آنچه به نام سایکولوژی در نظام معرفت مخدوش فلسفی ، برای تمدن غرب دارای معنی می باشد ، هیچ قرابتی با روان فارسی ندارد .

البته روان و روح بسیار بزرگتر است که صرفا در این حوزه قابل شناسایی شود
چه آنکه در قرآن آمده است

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِّ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّيٍّ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا
فَلِيَلَّا (الإسراء/85)

و از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز
اندکی از دانش، به شما داده نشده است!»

وقتی بشر غربی روح را قبول ندارد ، چطور مدعی است سایکولوژی را می
شناسد ، نفی روانشناسی در رشته بایولوژی (که هر دو در نظام معرفت فلسفی
غربی) است مشخص می شود .

چرا در جهانی که به راحتی به مقدس ترین چیزها اهانت می شود و بهترین
شخصیتهای دو عالم را (حضرت مخدوم برگزیده (ص)) به کاریکاتور در می آورند و
فیلم مسخره برایش می سازند ، حضرت عیسی (ع) را تحقیر می کنند با مدعایشان
عذاب صلیب کشیدن و ... ، ولی کسی حق ندارد به علوم مدرن اعتراضی کند.

چرا با وجود اینکه صاحبان اندیشه تمدن غرب ، خودشان اعلام می کنند، این
علوم تثلیثی است ، ولی باز دکتری گرفته نظام معرفت فلسفی غرب ، که ذهن
الینه شده ای را از کفرستان نئوپاگانیسم علوم مدرن ، سوقات آورده اند ، اینجا
سینه چاک آنها می شوند و ...

در ایران بسیاری کسان هستند ، که درجه دکتری در رشته روان شناسی، پاس کرده اند ولی هنوز نمی دانند ، روان فارسی ، معادل روح در زبان عربی و اسپریت در زبان انگلیسی است و سایکولوژی ، روانشناسی یا روح شناسی نیست . و در خطاب به سایر مردم می گوییم ، چطور انتظار دارید ، ما تخصص را از دکترهای به اصطلاح روانشناسی ، بپذیریم که ، حتی این اشکال فاحش در نام رشته ای که در نظام معرفت غرب خوانده اند را ، نمی دانند .

إِنَّ شَرَّ الدُّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُ الْبَكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (الأنفال/٢٢)

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند.

در این کتاب به اجبار برای باز کردن مشت شیاطین جنی و انسی از حیله و ترفندها و افکار آنها پرده برداری شده است ، این کتاب برای تقویت مقاومت و اراده مومنان تهیه شده است ، لیکن اگر انسانی ضعیف در مباحث اعتقادی باشد، وسوسه های شیطان در شما اثر می کند ، و به جای مقابله با او و روشاهای ظالمانه اش ، به گماشته او و کاربر روشاهایش تبدیل می شوید ، لذا به جد توصیه می شود لحظه ای از چنگ زدن به عروه الوثقی کوتاهی نکنید ، و در هر صورت مسئولیت هرگونه برداشتی از مطالب این کتاب بر عهده خودتان است . باشد که در قیامت روسفید باشیم .

یکی از رفنسهای اصلی این کتاب، مستند بسیار ارزشمند قرن "خود" است اثر آدام کورتیس ، که با مصحابه های تصویری ، تصاویر آرشیوی ، حقایق اصلی ، تمدن غرب را عیان می کند ؛ باشد که چشم دل نه صرفا چشم سر ، آن را دریابد ، لذا جهت اطلاعات بیشتر می توان به آن مراجعه کرد .

لذا در این مجال اندک صرفا به جنبه هایی از علم سایکولوژی غربی و نفس شناسی اسلامی می پردازیم ، باشد که انقلابیون حقیقت جوی شیعه ای ؛ یافت شوند که سر نخ را گرفته و تا ته داستان بروند و ابطال شجره ملعونه (علوم فلسفی مدرن غرب) به گوش عالمیان فریاد زنند ، ان شا الله هر کدام از این سرفصلها ؛ ارزش این را دارد که اندازه یک کتاب کار تحقیقی عمیقتر صورت گیرد ؛ لیکن چون می خواستم کلیت موضوع را جا بیاندازم ، آنها را مختصر و فهرست وار آوردم ؛

تهدید و خطر نفوذ سایکولوژیستها جدی است در صدا و سیما آن نظریات را در محتواهای برنامه های تولیدی در قالب و ظاهر شیک تبلیغ می کنند (مثلا سریال ساختمان پزشکان و ...) و جامعه ما را هم متاثر از فضای فرهنگی تمدن هژمون غرب ، به سمت فرویدیسم می کشانند ، این حرکتها است که خزنه است و در دراز مدت نتیجه می دهد و خدای نا کرده به استحاله از درون نظام منجر می شود . تا پوسته ای از دین با کت و شلوار و ریش و تسبيح و چادر مقنعه و ... بسازد ولی ماهیت و محتواها و نرم افزارها ، بر اساس نظام معرفتی منحطف فلسفی غرب اداره شود و

امروز باطلی به نام سایکولوژی (در ایران موسوم به روانشناسی) جای معرفه النفس ، نفس شناسی را گرفته است .

این کتاب به اهل حق ، راههای شناسایی باطل و غلبه بر آنها را در این حوزه از علوم نشان می دهد و به اهل باطل راههای خلاف و گناه و ظلم بیشتر را ، لذا مسئولیت اقداماتی که بعد از خواندن این کتاب می کنید ، بر عهده خودتان است . و هر کس خودش مسئول نامه اعمالش است

کُلُّ امْرٍ يِبْمَا كَسَبَ رَهِينٌ (الطور/ ۲۱) كُلُّ نَفْسٍ يِبْمَا كَسَبَتْ رَهِينَةً (المدثر/ ۳۸)

(آری) هر کس در گرو اعمال خوبش است،

اگر قادر شوید ایمانتان را تقویت کنید و بر کفر درونی غلبه کنید ، سود بسیاری نصیبتان می شود و اگرنه

وَلَقَدْ صَرَفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (الإسراء/۸۹)

ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آورده‌یم (و همه معارف در آن جمع است)؛ اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتندا!

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ أَهْمَمَ أَجْلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (الإسراء/۹۹)

آیا نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان را بیافریند (و به زندگی جدید بازشان گرداند)؟! و برای آنان سرآمدی قطعی -که شکی در آن نیست- قرار داده؛ اما ظالمان، جز کفر و انکار را پذیرا نیستند!

وَلَقَدْ صَرَفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَدَكُرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (الفرقان/۵۰)

ما این آیات را بصورتهای گوناگون برای آنان بیان کردیم تا متذکر شوند، ولی بیشتر مردم از هر کاری جز کفر و انکار را پذیرا دارند.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (الإنسان/۳)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ أَئِمَّاً أَوْ كُفُورًا (الإنسان/۲۴)

پس در (تبليغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا (و با استقامت) باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن!

متاسفانه اندیشمندان تمدن فلسفی غرب ، به دلیل ضربه ای که از یهودیت و مسیحیت تحریفی خورده اند ، حاضر نیستند زیر بار ایمان به غیب و ایمان به خدا ،

ایمان به ملائک و ... بروند ، لذا مدام در عناد با این موارد ، بر کفر خود عمیقتر می شوند ، یکی از مظاهرش در شاخه سایکولوژی این است که از سایکولوژی انسان به سایکولوژی حیوانات رسیده اند ،

از آنجائیکه این کتاب برای مومنین تهیه شده است و برای مومن یک اشارت کافیست ؛ امیدوارم از عهده مسئولیت برآمده باشم .

در پایان اعلام می کنیم که مطالب این کتاب برای خودمان باوری است ، قطعی و درست ، ولی شما مخاطب محترم ؛ لزوماً حرفی که می زنیم را نباید قبول کنید ، موضوع برای ما حل شده است، ما خودمان برای خودمان این مسئله را حل کرده ایم ، نمی خواهیم شما چشم و گوش بسته و بی تعقل ، حرفمن را بپذیرید ، یاد بگیریم به علوم وارداتی از سایر تمدنها (و با ریشه های متفاوت) شک کنیم ، (این جایگاهی است که باید به سخن دکارت "من شک می کنم ؛ پس هستم "، توجه و عمل کرد) و بعد ان قلت کنیم (نظر من هم این است) ، ما هم مثل شما طبله و دانشجوییم ، فقط داریم بلند بلند، فکر می کنیم ، امیدواریم این کتاب کمکتان کند زنجیرهای تعبد به علوم مدرن غرب با ریشه های پاگانیستی (کفر کیشی) را بدیرید و آزاد واقعی (و نه ول انگار لیبرالی) شوید ، و لایق و قادر به کشف حقیقت از منابع پاک و بدون اشکال وحی قرآن و عترت ، بلاواسطه شوید .

ان شاء الله

سایکولوژی مبتنی بر تفکرات فروید، چه نوع انسانی را مطالعه می کند

تعریف فروید این است، انسان یک بعد خرد ورز دارد (راشناال) و یک بعد (ایرشناال، غیر خرد ورز) که حاصل هوی و هوس است و بر بعد خردورز حاکم می شود لذا انسان حیوانی، غیر غالب اعتماد است

فروید همه انسان را حیوان جنسی می بیند، که عقده ادیپ و شان و مرتبت و .. دارند، انسان را به بعد حیوانی انسان فروکاست می دهد، و چون پیش فرض اش از شناخت انسان به تعليمات تحریفی یهود بر می گردد، به نتایج غلطی رسیده است، ولی چون نفع ابر شرکت سالاران در پذیرفتن آن نظریات است، به کارگزاران مافیای علمی خود دستور داده اند، تا با تبلیغات سنگین آن را در جهان بگسترنند و رقیبی برای تعالیم اخلاقی ادیان شوند و ...

سایکولوژی و توسعه جهت های علمی خاص

اوایل قرن ۱۹ کسی در آمریکا، فروید را نمی شناخت، این ادوارد برنایز، خواهر زاده فروید بود که او را در آمریکا معرفی کرد، برنایز شروع کرد به رواج کتابهای فروید، و بعد بررسی کرد تا ببیند آیا همه آنها را می خوانند، سپس آن کتابها را بحث برانگیز کرد، و سوالات حساسی مطرح می کرد، مثلا تاکید می کرد که، آیا می دانید فروید درباره سکس چی میگوید؟ (روشن گفتمان سازی اش جالب توجه است)

لذا ابتدائاً دانشگاهی ها، این چیزها را در کشور پخش نکردند، کار برنایز بود

اول فروید را در آمریکا خلق کرد، سپس او را پیش همه پذیرفته کرد . بعد روی آن سرمایه گذاری کرد ، این عملکرد معمول برنایز بود .

یک عاقل می تواند ببیند که پشت حتی علمشان هم تبلیغ وجود دارد ، لذا اینکه یک دفعه یک نفر در دنیا گل می کند (مثلا استفان هاوکینگ و داوکینگ و...) صرفا برای این نیست که نظریه ای عالی دارد ، بلکه تبلیغ پشت سرش هست . اینجاست که ضرب المثل ایرانی شنونده باید عاقل باشد ، عجیب می چسبد .

اول فروید را خلق بعد معرفی بعد سرمایه گذاری کرد
فرمولی که می گوید ، شما حتی با علم هم باید برخورد یک مصرف کننده را داشته باشید .

با پرداختن به فرویدیسم ، باورهای منحط زیادی را وارد اجتماع کرد ، مثلا ادعا می کرد ، حاکمان جامعه (که عمدتا یهود صهیونی منظورش بوده است) غرایز پرخاشگرانه در بشر را دست کم گرفته اند (انسانها خیلی خطرناکتر از آن چیزی هستند که قبلا فکر می شد ، فروید باور نداشت انسان بتواند اصلاح شود ، می گفت انسان حیوان وحشی است ، وحشی ترین حیوانی که وجود دارد ، آن ها از شکنجه دادن و کشتن لذت می برند (آنچه خود می اندیشنند و خود عمل می کنند را به دیگر انسانها نسبت می دهند) و ...

سایکولوژی و نقص مدعیان ساینتیسیزم

اینها بی که در ساینس (روش علوم مدرن، که دریافتهایی را علمی می داند که مبتنی بر حس (۵ حس اصلی انسان) و تجربه (تکرار پذیری) باشد) بیشتر جلو رفته اند (عمیق شده اند)، مفهوم عاطفه بیشتر در آنها کشته شده است، عشق به خانواده و همسر و فرزند و زیباییهای طبیعت و ... برایشان کم معنی و بلکه بی معنی است،

تصویری که همیشه در فیلمهای آینده شناسی می سازند، جامعه ای خشک و سرد و بی روح و ماشینی، و خالی از هر نوع انرژی زندگی است.

اساسا ساینس نمی تواند مقوم عاطفه باشد، فروید وقتی گفت، انسان فقط دارای دو بعد، استدلالی و غیر استدلالی است، که بعد ۲ بر ۱ حاکم است. عملا قاتل احساس و عاطفه شد، او با تقبیح هر نوع تصمیم گیری و اقدام از روی عاطفه و احساسات (چه متعالی کننده، چه سقوط دهنده)، خواسته ساینتیستها را به بهترین وجهی اجابت کرد، ساینتیستهایی که غیب را باور ندارند، و همه چیز را صرفا و صرفا در چهارچوب حواس ۵ گانه (بصر (چشم سر)، اذن (گوش سر)، بویایی، چشایی، و لامسه) دریافت صحیح می دانند، تازه به شرط تکرار پذیری. (اصالت به حس و تجربه) در حالیکه انسان یک کل است (شامل جسم و روح)، نمی توانید جدایش کنید، یکی را بر دیگری رجحان بدھید، همه اجزا انسان باید با هم رشد کند، تا متعالی بشود، آدمی هم که زیاد کار خشک علمی (از نوع ساینس) می کند، قساوت پیدا می کند،

آیا در غرب که مدعی اند، ساینس جای همه چیز را گرفته است، آیا مشکلات بشر را حل کرده است، آیا مشکلات آمریکا را حل کرده است؟، اگر نه، که نه

(چون این کشور^۴ نعل به سمت فروپاشی می‌رود) چه اصراری است که ما هم کورکورانه تبعیت کنیم و به چاه بیافتیم.

چرا مردم صبح تا شب در خیابان هستند به خاطر وضعیت اقتصادی شان، وضعیت تظاهرات نژاد پرستی، کارناول‌های همجننس گرایی، و ... چرا کلینیک‌هایشان، مملو از آدمهای مریض است، چرا بشر آن سرزمهین، بحران خشونت دارد،

می‌گویند، جوامع عقب مانده و توسعه نیافته پرخاش می‌کنند و صورت هم چنگ می‌اندازند، چرا در آمریکا حتی در مدارسشان، این همه تیر اندازی می‌کنند،

می‌گویند، آقا زنان را در حجاب محصور می‌کنید، مردان حریص می‌شوند، سوال: پس چرا آنجا که زنان برخene اند، ۲۵ میلیون وبسایت پورن وجود دارد و این آمار وحشتناک زنا و فحشا و زنازادگان.

چرا آنجا چشمهاى حریص و حیض نیاز به این دارند که آنجا حتماً وبسایتهاى پورن وجود داشته باشد، که رسماً ۲۲۰۰۰ فیلم سینمایی پورن تولید بشود. چرا آن تمدن برای هنر پیشه‌های پورنش اسکار برگزار می‌کند. و آنها را به عنوان الگوهای جامعه بولد می‌کند.

یعنی همواره آچه سایکولوژیستها مبتنی بر ساینس می‌گویند، اشتباه و حتی بر عکسش واقع می‌شود. دهها مثال دیگر در مورد نقیض ادعاهای سایکولوژیستها می‌توان لیست کرد.

سایکولوژیستهای گماشته وطنی می‌گویند، مردم ما آرامش روحی و روانی ندارند، پس چرا آنجا کلینیک‌هایشون پر اند، آمار خودکشی بالاست و... (نه اینکه ما اینجا در بهشت زندگی می‌کنیم، ولی جنس و تعداد جرائم و خشونت در ایران به کلی با

آنچا متفاوت است ، به علاوه اینکه بسیاری از مصیبتهای امروز جامعه ما محصول فرنگ درس خوانده هاست ؛ چون علم و روشهایی را در علوم انسانی وارد کشور کرده اند که خود آنها را نایاب کرده است و...)

چرا کارنامه بشر غربی که مدعی کنترل و مدیریت جامعه با ساینتیسیزم است ، اینقدر کارنامه سیاهی است ، که فقط بلد است، همچون زنان بدکاره هزار داماد ، از همه چیز بگذرد و فقط ظاهر و رنگ و لعب خود را حفظ کند .
چرا تمام تئوری های مدرن ، در عمل و واقعیت ، در آمریکا و اروپا شکست خورده است ؟

اگر کسی برای اینها جواب ندارد ، پس زمان آن است که این کتابهای فساد زا را از دانشکده های علوم انسانی کشور شست و کنار گذاشت ، آیا جوانمردی برای این کار داوطلب می شود ؟

آنچا در عمل ، نظام معرفت فلسفی و دکتر پرور غرب ، با نظریه پردازی های مبتنی بر اساطیر یونان و مصر و روم باستان و یهودیت تحریف شده و مسیحیت تثلیثی جواب نداده است و حرفاها و ادعاهایشان شکست خورده ، حماقت است
اگر تبعیت کنیم . و گوهر ناب و اصلی خود را مهجور بگذاریم .

اثلا چرا ما خود مبتنی بر نظام معرفت حکمت بنیان (با منبع بی نقص وحی و عقل و عترت) نظریه های مورد نیاز بشر را تولید نکنیم ؟ چرا آنها دوباره مثل ۴۰۰ سال پیش که نهضت ترجمه علوم را از سرزمینهای اسلامی صورت دادند ، دوباره این کار را نکنند ، وقتی آنها دانشمندان ما را لایق چیز یاد گرفتن نمی دانند ، چرا برخی خود فروخته همه هستی و اعتبار خود را برای آنها خرج می کنند ؟
عقل موهبتی است که خدا به بندگان خاص خود هبه می کند ، آیا شرایط خاص بودن را از منظر خدا داریم ؟!

تفاوت انسان شناسی در دین و علوم مدرن غرب

امروز یکی از تکیه گاههای دانشگاههای انسان شناسی جهان کتابهای دورتیه است، که تعریف‌ش از انسان، حیوان شگفت انگیز است، متساقنه استادهای انسان شناسی ما که از فکر مستقل و اظهار نظر بلیغ، اخته شده اند، بدو بدو می‌روند، پاریس مقاله اش را بگیرند، بیاورند اینجا، ترجمه اش کنند و به عنوان یک مطلب علمی جدید به خورد خلق الله بدهند.

در نگاه دین، انسان را باید عبد بگیرید نه حیوان. حداکثر ظرفیتش وقتی است که **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**(الذاريات/٥٦) من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

فرق انسان شناسی در نظام معرفت حکمی با نظام معرفت ماتریالیستی غرب این است که اینجا، انسان را از شان فرشتنگی اش مطالعه می‌کنید، می‌آیید پایین آنجا برعکس است، از بعد بهیمی و غریزی انسان شروع به مطالعه اش می‌کنند. حجم عظیمی از آنچه در روانشناسی ما و سایکولوژی آنها، می‌خواهد به آن برسند، آن آرامش و سکون است، که انسان می‌خواهد به آن برسد.

راز آرامش در یک نکته است، "رضایت از خدا"

هر وقت احساس کردید از خدا راضی هستید، بعد متوجه می‌شوید، آرامش معنی اش چیست.

عبدیت کننده و رویت کننده هر دو نیاز به رضایت دارند تا جذب صورت بگیرد. داریم فرمول و راز رسیدن به آرامش را بررسی می کنیم.

سایکولوژی و تعلیم و تربیت؛ اجوکیشن غربی به چه معناست

اجوکیت در ساده ترین تعریفش یعنی، دادن حجم زیادی اطلاعات به یک فرد مثلا در مورد یک سبب، ولی خود آن سبب را به او نمی دهند. یعنی شناخت مستقیم را از مخاطب می گیرند و در بهترین حالت آنها را با یک واسطه به او می دهند، که بسیار پر هزینه تر و انرژی برت؛ برای طرفین معلم و متعلم است. مثلا با در و دیوار و خطوط تقارن مختلف، اینجوری خدا را شناختن اجوکیت می شود. شما از طریق اینترنت و کتابهای دانشگاه خیلی اطلاعات پیدا می کنید ولی هیچگاه به خود آن پدیده نمی رسید.

کالچرالیزم یعنی اول من بیام ۲۰ تا کتاب در مورد سبب به شما بگویم بعد شما بردید این را با طبیعت سبب منطبق کنید (به اصطلاح غرب نیچر) بعد از آن نیچر یک ابڑه (متعلق شناسایی شونده) بسازید.

حالا باید شناخته بشود، این را بدھید به ذهن خودتان، می شود سوژه عصر امروز چنین عصری است. عصر سیطره اجوکیشن

کالچرالیزم بعد نیچر؛ بعد ابڑه؛ بعد سوژه

قلبش میشه چی فرهنگ؛ کالچر

به این روند معکوس می گن اجوکیت

متاسفانه ، در تمام دانشگاههای ما جلوی کلمه اجوکیت می گویند ، تربیت که غلط است .

اهمیت واژه پردازی

وقتی واژه ها در جامعه ای خوب تعریف نمی شود، هم انحطاط تفکر، هم انحطاط روش صورت می گیرد . مثلا یک روستایی در بیان ، از سبب ادراک طبیعی می کند . (حیوان و اسب و مزرعه و ...) حالا اگر شما ۵۰ تا کتاب از گوسفند و سیب و ... به زور به بچه بخورانید باز به سطح ادراک آن فرد روستایی نمی رسد . متاسفانه ما مدام با مصنوعات شهری سر کار داریم . حالا مجبوریم برای اینکه سبب را بفهمیم در مورد آن کتاب بخوانیم ، متاسفانه کسی نیست که به جامعه محصل کشور بگوید ، بچه ها بروید دفتر طبیعت را مطالعه کنید ، معرفت بلاواسطه ، ارزش دارد و اصل است نه معرفت تصنیعی یا تحصیلی و با واسطه ، که موسوم به اجوکیشن است و در قیاس با آموزش مستقیم طبیعی ، نمونه تقلیبی آموزش گرفتن به شمار می رود .

به طرز وحشتناکی تربیت در جامعه ما به محقق رفته است و اثلا معاونت پرورشی را در یک دوره ای از مدارس منحل کردند .

تربیت به چه معناست

در تعلیم ، عالم یک بسته علم را می دهد به صاحبش عین پستچی، فرآیند کار تمام می شود .

تربیت را با کلاس نمی شود، برقرار کرد. مطمئن باشید تربیت با کلاس نمی شود ، تربیت را باید فهمید . در تربیت ، یک کسی باید الگو شود ، به عنوان مربی متربی کسی است که این الگو یعنی مربی را شناسایی می کند. و سعی می کند به سمتش برود ، تا عین اون بشود . دیگه کلاس مطرح نیست .

مثلاً فوتباليست، الگوی جوانهای آن کشور یا جهان میشود ، مربی نسل بعد میشود ، همینکه جوانها و نوجوانان تصمیم می گیرند ، برونده و عین آن بشوند ، به اصطلاح متربی آن مربی می شوند .

این جوان ، درجه درجه گام به گام ، قطب نمای زندگی اش را به سمت آن می گیرد ، پله پله می رود ، تا عین او بشود ، اینجاست که مسئولین کلان تربیتی جامعه باید به این افراد اخطار کنند، که یا الگوی خوبی می شوید ، یا اجازه الگو شدن را به شما نمی دهیم ، ستارگان فوتبال و سینما ، باید خود را از نفسانیات کاذب نگه دارند و مثلا در کلوب ها و میهمانیهای شبانه شرکت نکنند ، تا برای جوانانی که الگو هستند ، زمینه انحراف پیش نیاید .

متاسفانه امروز ورزشکارها ؛ مربی جامعه شده اند ؛ اینها هر چی هستند ، جامعه می خواهد عین اینها بشود . کار تربیتی یعنی این ؛ یعنی اول الگوسازی مناسب ، نماد سازی مناسب ، بقیه اش را جامعه ، خود می آموزد .

نقش رسانه در تربیت

در بررسی نقش تربیتی و بررسی نقش رسانه در تربیت جامعه ، می توان گفت : آن ورزشکار و خواننده ابتدائی، خودش هیچ چی نیست ، این اثر بخشی را دوربین انجام می دهد . رسانه این کار مهم را می تواند انجام دهد .

رسانه ها هستند که بت ، ستاره ، سوپر استار می سازند . و این ستاره مدام باید بدرخشد . تا فراموش نشود . نباید فاصله نمایش فیلمهایش ۱۰ سال بشود ، او باید مدام جلو چشم مردم ، باشد .

بعد دانشجوی جامعه مدام سعی می کند ، او را میزان قرار بدهد ، به سمت آن برود . پله پله به سمت مربی به رنگ مربی در می آید .

می بایست ؛ آسیب شناسی تربیتی جامعه را صورت داد
جامعه ای که شما امروز می بینید، جامعه خرازی و باکری و ... شهدا نیست این
جامعه ، جامعه فوتبالیست ها و خواننده ها و هنر پیشه هاست .

چون آنچه از انبیا و ائمه ارائه می دهیم ، مدام گریه و زاری و توی سر خود زدن
است ، آنچه در بقیه طول سال ارائه می کنیم، هیجانی است که آن فوتبالیست و
خواننده ارائه می کنند . متولیان تربیت جامعه و نسل بعد ؛ باید الگوها و مدلهای
موردنیاز و بومی را طراحی کنند و برجسته کنند و ...

تربیت خود

۳ مکتب تربیت گرا وجود دارد . اولا خودش مربی خودش است ، تا خودش تبدیل به یک قله بشود . یعنی خودش تلاش می کند به آن اوج که برای خودش تعريف کرده برسد . این تعريف خود سازی است .

خودش مربی خودش و متربی خودش است؛ لایه لایه سعی می کند به رنگ بهتر در باید و بالاتر تعریف می کند، لایه لایه متربی می رود تا برسد. دیگر کلاس درس جواب نمی دهد.

این دیگر کار تعلیم و تدریس نیست، از همه این امور یک سطح بالاتر است، متربی خودش انرژی محرک، خود است. مثلاً الان یک جوانی فوتبال و هیجان و زروق ساختگی، آن صنعت را نگاه می کند، چشم انداز زندگی اش را به آن سمت تنظیم می کند. الگوی او؛ خود محور و نسبی است، اولاً به همت فرد بر می گردد که این فرد چقدر بتواند، خودش بزرگ بشود. ثانیاً آن افق دیدش کجاست؟ این دو مسیر حرکت و رفتار جوان را تا حدود زیادی مشخص می کند.

راه حل حکمی مسائل تربیتی

سازمانهایی که مسئولیت امور تربیتی را بر عهده دارند، فقط باید تلاش کنند، ادب حضور را تبیین کنند، حوزویان به جای ملاصدرا پرستی و حکمت متعالی پرستی باید بیابند به سمت حکمت حضور، در این صورت بسیاری از مشکلات جامعه حل می شود، در نظام معرفت فلسفی غرب برای مفهوم حکمت حضور، تعابیر مغلق و پیچیده ای به کار می بردند، مثلاً می گویند، اولین مرحله بعد از الشیا، کلمه است، هر چه که اسم بر آن اطلاق نشود، پس نیست، لوگوس (کلمه) مفهوم بر آن صدق بشود، تقریر ظهوری، حالاً مقرر است که خودش را نشان بدهد و ...

ولی در نظام معرفت حکمت بنیان، ما حکمت حضور را داریم یعنی ما به جای جستجوی خداوند از حیث وجود و با حواس محدود ۵ گانه بشری، حضور او را به

طور عقلی و با درک نشانس های خداوند (آیات خداوند) درک کنیم و انس بگیریم
نه با چشم و گوش سر که با ظرفیت صدر و شغاف و قلب و فواد و... .

دعای و شخصیت خضر (ع) و نقش تربیتی آن

در دعای خضر (ع) ، حضرت نیازهایی را در خودش تعریف می کند؛ که این نیازها برای خدایی شدن مولفه ها و محورهایی دارد .

برنامه ای که ایشان تنظیم می کند ، این است که ، من خضر ، این فاصله را با قرب تو دارم ، خدایا به من این امکان را بده تا بیایم و خدایی بشوم به اینجا برسم برای شدن هم طلب و هم تلاش می کند،

ما چطور می توانیم ، خضر را الگوی تربیتی قرار دهیم . خضر (ع) شخصیت مغفول مانده ای ، در اندیشه بشری دارد . کسی به کلاس خضر نرفته است .

موسی به خضر گفت، ما می خواهیم همراه شما بیاییم، ایشان فرمودند ، شما استطاعت ندارید ، در آن سفر خاص ، خضر مربی است ، و موسی متربی .
در ۳ مرحله موسی شکست خورد و از همراهی جا ماند . در آن ماجرا ، اعتراضی که موسی می کرد به علم خودش بود ، پیامبر اولی العزم، دلش سوخت چرا خضر این را کشتی سوراخ کرد ،

کسی که علم دارد ، حلم هم باید داشته باشد ، صبر هم نیاز دارد .
در موقعیتهای مشابه ، شما هم صادقانه اعتراض می کنید ، ولی همان باعث می شود ، اگر موسی هم باشید جای بمانید.

ممکن است، ولی و امام یک کاری می کند ، که مردم نمی دانند ، چرا

درسی که خضر (ع) برای ما دارد، این است که وقتی ولایت خضر را پذیرفتی حتی اگر مقامت پیامبری اولی العزم است؛ باید تحمل کنی تا جای نمانی، تا به وقت معلوم از حکمت کار، باخبرت کنند، اینجاست که ایمان پیروان تست می شود. مربی یک قله است، شدن و رسیدن به آن سختی دارد. اولش هم صبر لازم دارد. دوماً پیدا کردن، خضر راه خیلی سخت است. بعد در آن مسیر و راه مشخص، تازه اگر او همراهی ات را بپذیرد، صبر خیلی دشوار است. ولی وقتی از این کوره بیرون بیایید؛ فولادی آب دیده خواهید شد که ...

زیر سوال بردن سایکولوژی

ما تا حالا یکی تا از بنیانهای سایکولوژی را زیر سوال بردیم تربیت که معادل اجوکیت نیست؛ متسافانه امروزه اساتید دانشگاه مبتنی بر علوم انسانی منحطف غرب، تلقی جیمز و فروید؛ را مبنا قرار می دهند و برای تربیت انسان شیعی آرمانی منتظر، برنامه ریزی می کنند.

آن وقت از دل این اندیشه دانشگاه تربیت معلم و تربیت مدرس در می آید؛ که حتی اسمشان هم غلط است؛ درس را اجزاء کوچک معرفت است باید به کودکان و بچه ها داد؛ دانشگاه تربیت مدرس برای دوره ابتدائی است (نه دانشگاه)؛ علم که معرفت تجمیعی از دروس مختلف است؛ را باید به دانشجو داد؛ لذا دانشگاه تربیت معلم باید استاد دانشگاهها را تربیت کند؛ (این تعاریف فعلاً در ایران بر عکس است (اگر می خواهیم مربی محور باشیم، خضر الگوییمان است).

اگر متربی محوری شدیم ؛ اول باید خضر راهمان را پیدا کنیم ؛ سپس سوال نکنیم ؛ تا به وقتی حکمتش را بگویید . مثل او شدن ؛ صبر و حلم لازم دارد . متأسفانه در نظام فعلی دانشگاهی کشور ؛ غلظت تربیتی ، بسیار پایین است. اثلا تربیتی صورت نمی گیرد . برای اثبات این مدعای این پرسش پاسخ دهید : چه کسی در مدرسه می خواهد ، مثل معلم خودش بشود ؟ ، یا چه دانشجویی در دانشگاه می خواهد عین استاد خودش بشود ؟ قول می دهم ، آمار بگیرید زیرا درصد خواهد بود ؛ که تازه ۸۰ درصد آن هم برای پول یا شان و پرستیز استادی ؛ می خواهند آن شغل را اختیار کنند .

اموشن به چه معناست

اموشن به مفهوم بازیابی احساسات هوشمند است . در نظریات جدید غربیها می گویند ، این جامعه ای آی کیو اش بالاست یعنی بهره ای که از هوش هیجانی می برند ؛ بالاست . دوستی این را تفسیر قشنگ تری می کرد ، این برایتان راحت تر جا می افتد . اموشن را انرژی هسته ای بگیرید . اینتلجنس سازو کاری که از اتم برق می گیرند .

اموشنال اینتلجننس یعنی احساسات و هیجان افراد را بیاورید . مهار کنید و در راستای مسائل هوشی اش بهره بگیرید . هیجان جنسی روی فکر و هوش افراد تاثیر دارد ، نسبت مشخصی دارد . در غلیان جنسی فکر انسان کار نمی کند .

میگویند نه غدد طبیعی، بلکه خواسته روحی است. ما خیلی ساده و حرفه ای شده کاری که اینها می گویند، را در تقوا می شناسیم تقوا یکی از کارهایش این است، خویشتن پایی کند، شهوت نکند، عصبانی نشود، تا آن انرژی هسته ای را در وجودش داشته باشد و بتواند آن را مهار کند به شکل مفیدی در بیاورد به جامعه انعکاس بدهد.

لذا می بینید که، ما در منابع اسلامی و بومی مان؛ دانشهايی به مراتب بهتر و کاملتر از نظریه پردازان غربی را داریم؛ ولی افرادی را می طلبد که در مطالعات تطبیقی؛ داشته های ضعیف و کوچک آنها را به داشته های غنی خودمان تقابل دهد؛ و مروارید حکمت را استخراج کند.

انحراف مسیحیت و فروید اعتراف

در زمان لوتر حدود ۴۰۰ سال پیش، مردم گناهان خودشان را نامه می نوشتند به کلیسا (دکان مسیحیت تحریفی) رم و اعتراف می کردند، آنها هم فیش صادر می کردند؛ که هزینه اش (جریمه اش) اینقدر می شود، باید به کلیسا پرداختش کنی تا بخشیده شوی.

مذهب پروتست (مذهب اعتراض) به مذهب مسیحیت کاتولیک که یکی از ویژگیهای همین بود، اینگونه شکل گرفت.

تا ما ندانیم تصور، غریبها از دین چیست، نمی توانیم دلیل عناد و دشمنی آنها به هر قیمتی را با آن درک کنیم، پس از این دوران بود که کم کم سلطه نئوپاگان ها (کفر کیشهای جدید) در امور مختلف بیشتر می شود و رنسانس (برگشت به

دوره ما قبل دین) شکل می گیرد . اشتباہ تمدن غرب این است که انحرافات کشیشان و کاسبان دین تثلیثی و تحریف شده مسیحیت را به همه دین ، و از جمله اسلام حمل می کردند و انتخاب آن مسیر ، امروزه باعث شده ، خود را به ورطه هلاکت بیاندازند . در تلقی دین حقیقی یعنی اسلام ما فقط باید گناهان و اشتباهات خود را به خود خدا اعتراف کنیم، که ستار العیوب است توبه به خودش و تصمیم راسخ برای عدم تکرار آن .

حق نداریم به کس دیگری بگوییم ، انسان مسلمان حق اعتراف گناه خودش به دیگران را ندارد . حال آنکه سایکولوژیستها با کپی برداری از عمل آن کشیشان به خیال خودشان متذکر و روش جدیدی را ابداع کرده اند ،

فروید ، به مریضهایش می گفت روی کانایه دراز بکش و خیلی راحت ، چشمهاست را هم ببند ، هر چه در دلتان است ؛ بگویید و خود را خالی کنید ، اعتراف گیری از مردم می کرد و بعد برای آنها نسخه ای می پیچید و ...

بعدها این روش ، مهمترین تکنیک سایکولوژیست ها شد ، و چه بسیار خیانتها و و چه بسیار سوءاستفاده هایی که سایکولوژیستهای نامرده از مریضهای ساده خود نکردن و چه بسیار عذاب وجданها و دردهای بیشتری که آن مریضها متحمل نشدند . کاری که غلط است ؛ غلط است ؛ ربطی هم به تمدن شرق و غرب و وسط عالم ندارد ؛ هر جا صورت بگیرد نتیجه غلطی را به بار می آورد ؛ بر عکس در مورد کار و هدف درست هم صادق است ؛ درست را هر کس در هر گوشه دنیا انجام دهد ؛ نتیجه درستی می گیرد .

بطلان اعتراف در سایکولوژی و اصالت ستრ و توبه به عنوان حق

در تلقی دین اسلام، اعتراف علنی قبح اعمال زشت را می برد و گناه را اشاعه می دهد، اما در نگاه غرب مدرن، ظاهرا روسو به غلط فکر می کند که اعتراف گناه را می شوید. (و کسی معارض او یافت نشده است)

در اثر اعتراف کردن، فردیت به وجود می آید. و فردیت امروزه تبدیل به یکی از مگاترندهای مصیبت و بدبختی در جهان، شده است.

چه در سکند لایف با آی دی مجازی چه در درمان سایکولوژیک؛ اسمش اعتراف است

مقایسه اعتراف در غرب و اسلام

در مسیحیت به کسی اعتراف می کنید که نمی داند و مدام کنجکاو است، بیشتر بداند، یکی از زمینه های فساد در مسیحیت این است که، فرد مصاحبه گر در کسوت بازجو پیدایش می شود، و حتی اصرار می کنند، مواردی که از یاد فرد رفته است (از این حیث فراموشی یک نعمت است) به خاطر آورند و اقرار کنند.

جامعه غرب اساساً جامعه معترضی هستند، از این طرفمان، جامعه شرق اساساً، انسانهای صوفی منش و بسته ای هستند، ما در وسط عالم جغرافیایی اینگونه نیستیم، اعتراف می کنیم اما به خدا و نه به نا اهلش.

دلیلی که ما با سایکولوژیستها مخالفیم این است که بن مایه جامعه ما با آنها فرق دارد، تمایزهای زیر ساختی، فراوانی در مولفه های جامعه سازی با آنها داریم، تفکر لا اله الا الله، تفکر بنیادین؛ طراحی جامعه در اسلام است.

اعتراف در اسلام

یکی از دعاهای مومنان این است که ، خدایا امروز کمکمان کن تا از امتحانها و فتنه هایی که در مسیرمان قرار می دهی ، رد بشویم ، یک طوری باشد که در آخر امتحان دنیاییمان ؛ تو راضی باشی و ما هم رستگار .

البته حتما در مسیر خطای داریم ، ریا ، عجب ، کبر ، حسد ، حرف ناحساب و ... و معمولا پس از خطای خودمان کلنگار می رویم ، این چه کاری بود کردم و ... آدمی مدام خودش را سرزنش می کند و این حالت عکس العمل فطری انسان است و آلامی است که به اصلاح مسیر و عدم تکرار اشتباه رهنمون می کند .
مادام که این حالت ، در هر کسی بود ، در علم اخلاق به آن می گویند ، وجودان و در دین به آن می گویند ، ایمان .

زمانی بدانید که ایمانتان از دست رفته است ، که وقتی خطایی می کنید خودتان در خلوت خودتان ، خودتان را سرزنش نمی کنید و ...
گله مندی از خود ، و ناراحتی از عملکرد خود ، یعنی شما ایمانتان محفوظ است و در جهت اصلاح و کمال در حال حرکت است .

برای استكمال شخصیت ما باید هر روز با مسائل جدید مواجه بشویم و این آزمایشگاه دنیا ، برای همین خلق شده است ، این مسائل فتنه های ماست ، اگر از اینها عبور کردیم و صدمه نخوردیم درست است .

در اسلام هم اعتراف داریم ولی تفاوت اساسی با اعتراف در مسیحیت دارد ، اولاً اعتراف کردن به خدا نه یک موجود انسانی که ممکن است ؛ هزار نوع خطای نقطه

ضعف داشته باشد، ثانیاً روش اعتراف کردن به خدا در اسلام، با اعتراف کردن به حقارت خود پیش انسانی دیگر تفاوت اساسی دارد.

اعتراف و کم و زیاد را پیش خود خدا، معدرت خواهی را از اینکه کم گذاشتیم هم پیش خودش انجام دهیم،

و اینکه بقیه اش را هم از خودش می خواهیم. در آخر کار، هم سبک شدیم، هم تضمین دادیم، فردا ۱ پله کامل تر و متعالی تر شویم و هم حواسمن بوده که شکر نعمت به جا بیاوریم و... اثر روانی این تعامل، به اینجا ختم می شود که: اگر حق الناسی بر گردنمان باشد عزم می کنیم، جبرانش کنیم، و اگرنه حق الناس را در قیامت محاکمه می کنند، اگر حق الهی بر گردن ما باشد، امید داریم با این تصرع و اعتراف ببخشد، به خودش مربوط است، می ماند حق النفس، او از ظلمت نفسی نمی گذرد. در پایان این بخش باید گفت که خدا، که اثلا نیازی به اعتراف ما ندارد، اثلا از همه وقایع و افکار و اعمال ما خبر دارد، لذا اعتراف صرفاً اثر تربیتی روی روح و نفس ما دارد.

سایکولوژی گفتار درمانی و اعتراف

کشیشهای کاتولیک قرن هاست که شیوه اعتراف را به کار می گیرند، در قسمتی از فیلمی که در مورد فروید ساخته شده است، بازیگر نقش فروید می گوید، من متلاحد شده ام که راه حل او در اعتراف کردن او نهفته است، و مریض او جواب می دهد، الان شما دارید از موقعیتتان برای تحکیم قدرت خودتان بر من سوءاستفاده می کنید. و این همان نقطه ضعف اساسی است که ما بر این متد وارد می دانیم، در اسلام هر کس اسراری دارد که کس دیگری نباید از آن آگاه شود،

چون شخصیت او را از داخل و چشم خودش ؛ خورد و نابود می کند حال به یکی از تعاریف گفتار درمانی مراجعه کنیم ،

گفتار درمانی : آزاد کردن خواسته های سرکوب شده و اجازه دادن به مریض برای تقاضای علی کمک ؛

، آیا تعریف متفاوت از یک عمل ماهیت آن را تغییر می دهد ؟ آیا این تعریف با تعریف اعتراف در کلیسا نزد کشیش ، تفاوت دارد ؟

اعتراف نزد فرد دیگر باعث می شود که از اعتبار پیش او بیافتد ، در اسلام که راهکار درست هر باطلی را تبیین کرده است ، اعتراف فقط باید نزد خدا و پنهانی صورت بگیرد ، اگر گفتار درمانها ، مریضهای خود را به نماز و عبادت و دعا و سازوکار اعتراف به خداوند رهنمون شوند ، عملشان درست و مورد تائید است ، که لازمه اش اشراف کافی آنها به ادعیه و آیات قرآنی است و ...

آنچه خدا و دیگر مردم صالح در مورد ما می اندیشنند ، مهم است و باید توجه داشته باشیم و نگران باشیم ، تا اراده و فعل بد را انجام ندهیم ، تا از آبرویمان نزد آنها کاسته نشود ؛

نباید نگران آنچه شیطان و دیگران غیر صالح در مورد ما می اندیشنند ، باشیم آنها باید خودشان را با صلحاء و خوبها هماهنگ کنند .

هیچ چیز نباید مانع از توسعه قهرمان درون ما شود .

حتی اگر شهوت نا بجا ، سر راه بایستد باید بر آن غلبه کرد ، اگر می خواهیم از پیشرفت کردن و تعالی یافتن لذت ببریم ، باید خودمان را برای تحمل یکسری دردها آماده کنیم .

همانطور که درخت ، اگر قدر و قامت پر هیبتی می خواهد ، به مقابله با آب و هوای طوفانی نیاز دارد ، انسانها نیز برای متعالی شدن و بزرگ شدن نیاز به

طوفانهای فکری و اعتقادی و موقعیت های مهم دارند . ممکن است اشتباه کنند و دچار درد و رنج طبیعی آن شوند . نباید گروهی راهزن پیدا شوند و به بهانه کم کردن درد و الم ، از هست و نیست او آگاه شوند و او را پیش خودش خرد کنند ، اینجاست که مکتب تشیع و اهل بیت ، اجازه اقرار به ظلمت نفسی ، را نزد انسانی دیگر نمی دهند . و فقط خداوند ستار العیوب ؛ باید مخاطب دردها و دعاهاي ما قرار بگیرد .

فرویدیسم ، انسان حیوان اعتراف گر

پس از تعاریف فروید از انسان و رسوخ بن مایه و نگاه تاریک او در علوم جدید ، در کف جامعه انفاقات زیادی افتاد ، مثلا در علوم و مشاغل امنیتی ، یکی از شیوه های سازمانهای اطلاعاتی این شد که اعتراف بگیرند ، با هر روش ممکن از جمله با شکنجه . لذا انسان بدل شد به حیوان اعتراف گر ، کتب بسیاری که با موضوع اعتراف در غرب نگاشته شد و آثار سینمایی زیادی که مضمونش اعتراف به گناهان است ، همگی اثرات نگاه پایه ای است که فروید به نخبگان جامعه سرایت داد . این نظریه های منسوخ است که تربیت جامعه را فرویدی رقم می زند .

اعتراف

راز اختلاف بین سازوکارهای ما با غربیها در همه چیز است، مثلاً مسئله اعتراف در سایکولوژی، تا ۱۸۷۰ اعتراف اینگونه بود که: در اتفاقی کوچک که دو درب داشته و از وسط توسط یک حائل جدا شده است و یک طرف آن کشیش قرار دارد و طرف دیگر آن گناهکاری که عذاب وجدان گرفته است و آمده تا با پرداخت پول به این کشیش عذاب گناهش را بخرد... این فرآیند به دکانداران دین معروف است و متأسفانه دین ستیزان، این عمل غلط کشیشان مسیحیت تحریفی و تثلیشی را به روحانیون و علمای اسلام، حمل می‌کنند و تهمت ناروا می‌زنند... خلاصه اینکه این روش در ۱۸۷۰، تبدیل می‌شود به اعتراف توسط فرد در مطب سایکولوژیست.

اعتراف در ۲۰۰۰ سال مسیحیت و ۲۰۰ سال اندیشه مدرن تغییر شکل داد و در قالب تئوریهای ساینتیک توسل سایکولوژیستها خودش را به دنیا تحمیل کرد. در حالیکه، ما حق نداریم، به کس دیگری غیر از خداوند اعتراف کنیم چون ویژگی خدای ما، ستار العیوب است و توبه پذیر او بدش می‌آید، خوار شدن ما را پیش انسان دیگری ببیند، گفته بیا پیش خودم، هر جا هستی صدایم کن، من از رگ گردن به شما نزدیکترم و قالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدُخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر/۶۰)

پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!»
 وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسِّعُنَّ بِهِ نَفْسُهُ وَتَحْنُنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرَيدِ (ق/۱۶)

ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم!

در اسلام ، با این همه آیات توبه و وعده توبه پذیری خداوند ، شما اولاً فکر گناه نمی کنید ، ثانیاً به دنبال فعل گناه نمی روید ثالثاً اگر به هر دلیل فعل خطایی کردید ، بلاواسطه با خدا دعا می کنید ، اعتراف می کنید ، فقط با خودش ، و معمولاً سر سجاده ، و تعهد می دهید که خطایتان را جبران کنید و دیگر تکرارش نکنید ، اما در غرب ، اعتراف گیری برای سایکولوژیست ها تبدیل به لذت شد ، آنها اعتراف گیریهای سنتی را به شکل علمی درآورند ، چه بسا در شاخه سایکولوژی بازجویی ، بسیاری از روشهایی شکنجه و آزمایشهای ضد بشری توسط این افراد ابداع شده باشد ، به هر حال سایکولوژیستها متعهدند که اعترافی که می گیرند ، باید کامل موشکافانه و دائمی به طور علمی باشد، اینقدر با مشتریشان ور می روند و می پرسند که آن چیزی که از خودش هم پنهان است ، بیرون بیاید.

در مراحل بسیار پیچیده و پیشرفته کار ، به تدریج اعتراف گیر و اعتراف کننده هر یک با دیگری مشارکت می کنند . وقتی اعتراف کننده همه حریم های خود را شکست و اعتراف گیر را به درونی ترین لایه های وجود خود ، محروم کرد و راه داد ، حالا سایکولوژیست اعتراف گیر ، رمزگشایی می کند و سپس تاویل (به اول برگشتن) و در اصطلاح برخورد هرمنوتیکال می کند ، و در انتهای به عنوان یک درمان ، چیزی را به عنوان حقیقت برایش می سازد، و در ضمیرش می کارد ، مثلاً القا می کند که تو در بچگی اینطوری نبودی ، اینطوری بودی (مثلاً در بچگی از تاریکی و تنهایی نمی ترسیدی و اتفاقاً در فلان شب که تنها بودی، فلان کار شجاعانه را کردی و ...)

سايكولوژي و اعتراف علنی

ظاهرها روسو فکر می کند که اعتراف، گناه را می شوید، ولی اعتراف علنی، قبح اعمال زشت را می برد ، و گناه را اشاعه می دهد. در اثر اعتراف کردن ، فردیت (فرد ، یکی از مگا ترندوهای معضل جهانی) به وجود می آید.

این اعتراف در عصر شبکه های اجتماعی ، قالب خود را عوض کرده است ، امروزه تقریبا همه فعالین فضای سایبر در سکند لایف (زندگی با شخصیت دوم در فضای سایبر) با آی دی ، یا آواتار اختصاصی خود ، تبدیل به موجودی اعتراف گر شده اند ، و درونی ترین افکار و اعتقادات و حتی گناهان خود را ثبت می کنند ، فرقی نمی کند ، ماهیت عمل یکی است ، بیان اسرار و گناهان چه به روانشناس ، چه به مخاطب نامعلوم در وبلاگها و چت رومهای فضای سایبر ، اسمش اعتراف است و مورد اشکال است ، نفس شناسان انقلابی نظام معرفت حکمی ، باید در مناسبات اجتماعی به مردم گوشزد کنند ، که بر خلاف دنیای غرب حاضر به اعتراف نشوند به هیچکس .

نمونه‌ای از اعتراف در نظام معرفت حکمی

در یکی از جلسات درس استاد حکیمی، اینگونه دعا شد

خدایا شکرت ، تو شرایطی ایجاد کردی؛ این کلاس برگزار شد ، بچه ها هم
آمدند ، فضای جامعه هم امن بود ، برق و آب و .. همه چیز بود، همه جامعه
کارخودشان را کردند ، ولی ببخشید من اشتباه کردم حرف بد زدم، برخی فکر
های غلط به ذهنم آمد و...

همه عوامل دست به دست هم دادند که ما فرصت داشته باشیم ، اندیشه های
جامعه شناسی و روانشناسی بگوئیم و ... حالا ما گفتیم و نوشتیم ، به چه درد اینها
می خورد

حالا اگر ۲۰۰ نفر هم ضربدر ۴ ساعت، مخاطب این حرفها باشند ، میشه ۸۰۰
نفر ساعت و...

اگر اینجوری حساب کنید ، می بینید که نمی شود ، در برابر انحراف کوتاه آمد .
روش اعتراف کردن به خدا اینطوری است ، دوستانه ، گویی با ولی و سرپرست
خودت حرف می زنید ، لذت دعا کردن را چشیدن
خدایا ، هر چه من کم به مخاطبم دادم ، خودت بهشان افاضه کن
بعد کاری کن؛ احساس کنند اینجا خیلی چیزها یاد گرفتند ، بیخش دیگه، کمش
را خودت پر کن

یک خورده غر می زنیم ، ببین خودت بیشتر ندادی من چه می دونستم را گفتیم
بعد یک خورده هم طلبکار می شویم و توب را می اندازیم زمین خودش

به همه این حرفها و راز و نیاز و دعا و درخواست می گویند اعتراف، ولی تنها مومن کسی که می تواند حضور خدا را درک کند و احمقانه به دنبال تجسس خدا نیست قادر است اینگونه ارتباط برقرار کند ،

او گمان می کرد اشک چشم اوست
اعتراف و کم و زیاد را پیش خودش، معدترت خواهی را از اینکه کم گذاشتیم پیش خودش می کنیم ، و اینکه بقیه اش را هم می خواهیم هم از خودش ،
هم سبک شدیم ، هم تضمین دادیم، فردا ۱ پله کامل تر و متعالی تر شویم و هم حواسمن بوده که شکر نعمت را به جای بیاوریم.

دارالشفای نفس

باید در دارالشفای مسلمین بخشی ایجاد شود که نفس شناسان به شناسایی و درمان بیماریهای روح و روان مراجعان بپردازنند ، و در جاهایی که مراجعت کننده نیاز به تخلیه روانی دارد ، سازوکار دعا کردن و ارتباط عمیق با خداوند و درک حضور خداوند را در همه لحظات زندگی را به او آموزش دهند ، به قول معروف به جای ماهی دستش دادن ، ماهی گیری را یادش بدهنند ، (البته بسیاری از مشکلات و بیماریهای افراد فکری و ذهنی و منطقی است و نه روحی ، خلط این دو جایز نیست ، مثلا کسی که مدیریت مالی بلد نیست و بدھکار شده است و تحت فشار عصبی قرار گرفته است ، را که نمی توان در حوزه نفس شناسی درمانش کرد ، باید او را به مشاوران مالی و حسابداری ارجاع داد ، که صد البته با نظم و نسخ پیدا کردن نظام مالی اش ، فشارها هم از رویش برداشته می شود و به حال طبیعی بر میگردد ...)

در درمان نفس شناسان اسلامی، نباید سازو کار اعتراف را ولو با وجود خواست خودش انجام داد. (چون بالاخره اعتراف نزد غیر، اثر منفی اش را روی او خواهد گذاشت) سازوکارهای دیگری که فرد خودش را درمان کند، به کار برد، باید تمکرش را جهت بدھیم به نقاط قوت خودش و درمان خودش، تا به درد بیماری فکر نکند بلکه به واکنش مثبت خودش در برابر آن تمکز کند.

فکر غلطی مردم عوام جامعه در مورد سایکولوژیست ها

مردم الان فکر می کنند، جسمشان را باید بدھند پزشک (فیزیسیان فیزیک جسم درمان کند و به تبع؛ روحشان را هم باید بدھند به ساکولوژیست ها، که البته غلط است، کسی که سالها عمر خود را صرف کرده تا متخصص رفتار شناسی، خانم مریضی به نام سایکه شود، (مرض نفسانیات و هوی و هوس جاهلانه) کجا قابلیت و توانایی این را دارد که در مورد روحیات و گناهان انسان مومن، اظهار نظر کند و راه درمان ارائه دهد. و به عنوان بدیلی در مقابل اربابان دین و ائمه و فقهای صادق ابراز وجود کنند.

باطل کردن سحر نظریات فروید

فرویدیست ها ادعا دارند که می توانند، انسانهای نا امید را، به زندگی امید وار کنند، در حالیکه، انسان نا امید، چون خدا را باور ندارد، و رحم خدا را بر خودش نمی پذیرد، دچار آن مهلکه شده است.

تمام اندیشه فروید را با یک اندیشه و روایت از امام صادق می توان باطل کرد .
عدالت و قسط و انصاف از هم جداسدنی نیستند .

عدالت سیطره عقل انسان بر انگاره های نفسانی اش است .
حاکم شدن قوه عقلیه و فکریه ذکریه لبابیه ؛ بر غضبیه و شهویه یعنی عدالت
تحقیق عدالت توسط انسان شریر ممکن نیست .

در انصاف و قسط سهم هر کس ، هر چی باشد را باید به او پرداخت ،

وقتی بشر نمی تواند ، این تعریف را بفهمد و به آن عمل کند، مجبور می شود
این نظریات را به عنوان خزعبلات بپذیرد . و جامعه را با زرق و برق این تئوریها جلو
ببرد . که البته این ره که می روند به هیچستان است .

ما در عدالت علمی عدالت مفهومی داریم ، هر چیزی سر جای خودش قرار بگیرد
انسان جامعه آی کیو محور ، با انسان، جامعه چیتا محور ۲ انسان متفاوت اند ،
برای ۲ جامعه متفاوت .

انسان شناسی ، خدامحور دین دار، جور دیگری است، باید حساسیت داشت روی
آن ، تمایز انسانها روی مفاهیم است ، روی جهان بینی نگرش و حساسیت هاست ،
ممکن است لازم باشد ، دهه ها بنشینیم و روی این موضوعات بحث کنیم ، تا راه
چاره ای برای بشر پیدا کنیم ، ولی مهم این است که از آن رخوت قبای و عادت
ذهنی دست برداریم ، از تسلیم محض شدن به علوم وارداتی شرق و غرب دست
برداریم و ...

چرا باید از فلسفه عبور کنیم؟ تمایز حکمت از فلسفه

به گواهی تاریخ، کسی که فلسفه خوانده است، نجات پیدا نکرده است و می‌توان از قدیمیهایشان تا امروزیهایشان شمرد، سایکولوژی که شعبه‌ای از فلسفه است هم، همین بلا را بر سر پیروانش می‌آورد، و اگر در مطالعه آن گارد نداشته باشد و به سپر ایمان تعقیلی، مجهز نباشد، شما را می‌بلعد.

از آن طرف ما در نظام معرفت حکمت بنیان، می‌توانیم ادعا کنیم، بهجهت و بهادینی رستگار شدند، همه مجاهدان راه حق، همه شهدا، همه مصلحان جامعه رستگار شده‌اند. ارادتی که مردم عادی کوچه و خیابان به این بزرگان دارند، بزرگترین دلیلی است که زحمات و فداکاریهای آنها اثر بخش بوده است.

پرسش حکمت، از آیه (نشانی به خدا) است، فلسفه پرسش از آرخه (چیستی موجود) است، ما باید، قرآنی حرف بزنیم، و راه نجات جامعه را از قرآن در بیاوریم، نه از دانشمندان فاسد و ملحد و کافر غربی، اگر هم مطالب آنها را می‌خوانیم برای این است که بررسی تطبیقی کنیم و پس از اشراف بر سرشان بکوبیم و همچون عقابی که با بال زدن بر پشت‌های هوا، اوج می‌گیرد، به عمق بیشتری از معرفت حکمی و ایمانی دست پیدا کنیم و ...

حکمت پرسش از کیستی انسان است، فلسفه پرسش از چیستی انسان دارد. برای حکیم شدن باید متقدی (خود را از چشم خدا دیدن) شد. اما با فساد اخلاقی هم می‌توان فیلسوف و متفکر شد. معنای این قضایا این است که، فلسفه حکمت نیست. و این دو از اساس دو نظام معرفت جداگانه را ایجاد می‌کنند. یکی مبتنی بر اسطورهای خیالی یونان باستان و امپراتوری روم و تحریف یهودیت و تثلیث مسیحیت نظام معرفت فلسفی غرب را می‌سازد و یکی مبتنی بر

آموزه ها و اخبار ۱۲۴۰۰ پیام آور؛ و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ مucchom و خیل عظیم مصلحان بشری نظام معرفت حکمت بنیان را می سازد.

فروغی فرماسونر؛ که کتاب "سیر حکمت در اروپا" را نوشت و دانشجویان فلسفه خوان (که فلسفیدن را نمی آموزند بلکه با تاریخ فلسفه آشنا می شوند) که با مطالعه و تائید آن، مدرک دکتری خود را گرفته اند، یا هر کس دیگر که قبل این دو را معادل هم قرار داده بود، اشتباه کرده اند. فلسفه، نه تنها حکمت نیست بلکه در نقطه مقابل حکمت و برای خاموش کردن نور آن به وجود آمده است.

بله، ادعای درشتی هست، ولی آیا کسی هست پیدا شود و آن را رد کند؟!

چرا در موضوع واحد انگاره های این دو نظام معرفتی متضاد یکدیگرند؟؟؟ ما اهل تفکر و تعقل و تذکریم ولی با سازوکار و مکانیزمی که حکمت می دهد آن هم الا و لابد، باید از مدخل تقوا بگذرد.

علمی که جهت نمیدهد و به خدا نمی رساند، آن علم مشکل دارد، چون ابردنبیا پرستان به راحتی می توانند پالان خود را روی دوش، صاحبان آن بیاندازند و با افسار پول به هر جهتی که خود می خواهند، بکشانند و سواری بگیرند.

پیشینیان ما روی سر ما جا دارند، اما آنجایی که اشتباه کرده اند، باید محکم باشیم

متاسفانه، بعد از آدم و حوا بشر دست از، اعتیاد به میوه این درخت نکشیده است (آرخه بذر، درخت فلسفه است و به کسی که سیر آرخه تا تخنه (تکنیک) را بداند فیلسوف یا p.h.d می گویند، متاسفانه به این نتیجه رسیده ایم که درخت ممنوعه، همان درخت فلسفه بوده است و همه دکتری های علوم انسانی، مرتکب اشتباه آدم و حوا شده اند و در برگه های امتحانی خود، چیزی را تائید کرده اند که

با حکمت خدایی تنافق دارد؛ آیا کسی بیدار می‌شود و خود را و اعتقاد و ایمان خود را حفظ کند؟

باید جنین حکمت جایگزین درخت فلسفه شود.

بین فیلسوف و درخت فلسفه یک فاصله‌ای وجود دارد ولی بین حکیم و جنین حکمت یک انطباقی وجود دارد.

روش درخت فلسفه، که میراث یونان باستان است و آنها در تقابل با حکمت دین انبیاء به آن تمسک می‌جستند، محل اشکال است، متاسفانه، هنوز هم بشر از میوه این درخت استفاده می‌کند، و نام آن را، دانش باز شدن چشمش و آگاه شدن به همه چیز می‌گذارد و هدف فلسفه را رسیدن به حقیقت معرفی می‌کند، اما، هیچ فیلسفی به حقیقت نرسیده است، چون حقیقت متکثر نیست و الا و لابد باید هه انسانها آن را ثابت ببینند، فیلسوف اولی چیزی گفته است، دومی آمده ردش کرده است و سومی هر دو قبلی را رد کرده و چهارمی هر سه قبلی را و الی آخر یعنی هیچکدام فیلسفان قبلی به حقیقت نرسیده بودند و چه بسا فیلسوف مدعی امروز هم، فردا، کس دیگری ردش کند و ...

اما در نظام معرفت حکمت بنیان، مبتنی بر آموزه‌های ۱۲۴۰۰۰ پیامبر و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ امام معصوم (ع) هیچ تناضی در گفته‌های آنها نمی‌بینید، همه این بزرگان برای تبیین یک حقیقت آمده اند و همگی پشت در پشت یکدیگر رسولان پیشین را تائید کرده و در مسئله‌ای خاص عمق بخشی کرده اند و... صرفا در حکمت است که: گوش نا محروم نباشد پیغام سروش اول باید لایق شد با تزکیه و تقوی، سپس او ما را محروم خود قرار می‌دهد.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَيَزَّكِيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلٍ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران/۱۶۴)

خداؤند بر مؤمنان منت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَيَزَّكِيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلٍ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (الجمعة/۲)

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

در نفی التقاط (معادل قرار دادن کلمات قرآنی و حکمی با بار مفهومی متفاوت روی کلمات وارداتی از نظام معرفت غرب (فلسفه)) ، در قرآن به جای ذهن ، فواد داریم به جای فلسفه ، حکمت داریم ، اگر این تفکیک را در ترمینولوژی و چهارچوب مفهومی، صورت ندهیم ، قطعاً در چهارچوب نظری به بن بست می خوریم

عقلانیت را باید با حکمت بشناسیم ؛ نه اینکه به دم فلسفه بیندیمش

عقلانیت قرآنی سازوکار ذهنی ندارد که به فلسفه منتج شود .

آنچه با آلودگی اخلاقی میشود انجام داد تفکر است نه تعقل . لذا فیلسوفان به اصطلاح بزرگی همچون فوکو و ویتنکن اشتاین که به همجنس گرایی خود معترض و مفتخر هستند ، در حال تفکرنده تعقل .

عقل هبا من الله است ، به هر کس که خدا بخواهد (نه انسان ها بخواهند) هبه می شود .

با تلقی کارکرد گرا ، بالاخره کسانی که از این درخت بالا رفته اند (سیر آرخه تخنه ، در درخت فلسفه که همه شاخه های علوم غرب منشعب از آن است) باید یک جامعه متعالی و رستگار ساخته باشند ، اگر نیست ، چه نیازیه ما به آن چنگ بزنیم . آمارهای وحشتناک زنازادگی و جرم و قتل و ... در جوامع پر زرق و برق غربی ، چه پیامی برای ما دارد . آیا ما باید روی باطن آن تمدن چشم بپوشیم و فریب ظاهر آنها را بخوریم ، و به تبع حمامت خود ، جامعه مان را به همان دره های هولناک سوق دهیم . هیهات من الذله

اشکالی که به فلاسفه ما (و به تبع شاخه هایش ؛ رشته های دکتری علوم انسانی) وارد است چه از نوع حوزوی اش چه از نوع دانشگاهی اش ، این است که ما هنوز در منطق حد وسط ارسطوی مانده ایم، آنها از منطق هگلی (تز ، آنتی تز ، سنتز) هم رد شدن از منطق ریاضی هم رد شدن و در عصر سیطره کمیت ، همه چیز را با منطق فازی می بینند . سوال ما از غربگرایان تاریک اندیش که ذوب در انگاره های غربی هستند ، این است که اگر انگاره های پیشینی ، را از آنها گرفته اید ، خوب خود آنها که از خیلی از این موارد رد شده اند ، چرا شما کاسه داغ تر از آش شده اید و همچنان تولیدات کهنه آنها را می پرستید و حاضر به عبور از آنها نیستید ...

یک زمان می گفتند در فلسفه علم ، انطباق عین و ذهن است . حال در نظام معرفت حکمت بنیان بررسی کنیم ، خدا مگر انگاره ایست که به تعیین من موجود و مخلوق او در باید ، و موارد بسیار دیگر نشان می دهد که التقاط ، یعنی فرمولهای

فلسفی (علوم انسانی تمدن غرب) با فرمولهای حکمی در تناقض آشکار قرار دارند ، تعهد و وابستگی به یک طرف ، الزاماً تضاد و تقابل با طرف دیگر را به همراه دارد به بیان ساده‌تر ، مومن حکیم ، برای ارتقاء درجات ایمانی خود الا و لابد باید بر سر انگاره‌های فلسفی تمدن ماتریالیستی بکوبد و از آن طرف کافر جاهل (کسی که می‌داند ولی دانسته‌ها یش غلط است) ، هر چه بیشتر به دشمنی اهل ایمان و حکمت پردازد ، به درجه پایینتری از اسفل السافلین سقوط می‌کند ، مثلاً نیچه که مورد پرستش غربپرستان هست ، مدعی شد ، خدا (با تلقی موهوم خودشان در مسیحیت تثلیثی و اسطوره‌های یونانی و مصری) مرده است . سرنوشتیش چه شد ؟ به روایتی ، پس از رسیدن به پوچی ، دیوانه‌ای مالیخولیایی شد و خود را دار زد . آیا نباید عبرت گرفت ؟

پوزیتیویسم : یعنی اول دیدن غیب ، ملائکه و آخرت و ... زیر میکروسکوپ یا تلسکوپ بعد قبول کردن آن ، حال آنکه انسانها هیچگاه ؛ مصنوعی نمی‌سازند (و اثلاً نمی‌توانند و نمی‌شود) که بر خودشان سیطره پیدا کند ، آن وقت این احتمق‌های مدرنیست ، چه توقعی از خدا دارند ، اینکه خود را تا سطح فهم این نوع از مخلوقانش کوچک کند ، تا به تسخیرش در آورند و ...

آیا نباید به عقل فیلسوفها شک کرد ؟!

یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (الإنفطار/٦)

ای انسان ! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است ؟!

ما در نظام معرفت حکمت بنیان، چشم حقیقت بین ، فواد را منطبق بر حقیقت می‌بینیم ، که منتج به علم حقیقی می‌شود . آنگاه بر این علم پای می‌فشاریم

چشم واقعیت بین ذهن؛ یعنی عین در تعریف فلسفی اش؛ مبتنی بر مشاهده گری به علم غیر یقینی و نسیی می‌انجامد. و باید از آن عبور کنیم. فلسفه اگزیستانس، از هیچ شروع می‌کند و به هیچ ختم می‌شود. می‌گویند از پوچ همه چیز به وجود می‌آید !!، آیا نباید به این اظهارات خنده‌دار؟ ما در نظام معرفت حکمت بنیان، بر بسیاری از بن بست‌های آنها، جواب داریم و چهار چوب حلش را داریم ولی

لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَيَؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْأَعْرُوهِ الْوُثْقَى لَا أَنْفِصَامٌ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(البقرة ۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت [= بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گستثن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

راه حل اصلاح جامعه در حوزه نظر

تا نگاه به انسان را تغییر ندهیم، نمی‌توانیم جامعه سازی درستی را صورت دهیم، جامعه شناسهای (سوسیولوژی، سوسایتی شناسی ها) که یکی از شاخه های درخت فلسفه است، جامعه را اینگونه که (موجود) هست، می‌شناسند. از طرفی دیگر گروه طرح ریز ها، جامعه را آنگونه که باید می‌شناسند. و آنگاه مدیران استراتژیک جامعه را از وضع موجود به وضع مطلوب می‌برند.

شروع هر نوع اصلاح گری در این است که بدانید وضع مطلوبتان چه باید باشد؟

و لذا ما امروز بیشتر از هر نوع تخصصی ، به طرح ریز هایی نیاز داریم که در نظام معرفت حکمت بنیان ، شاخصها و مدل مطلوب را تبیین و تئوریزه کنند . در طراحی جامعه ، باید بدانیم که روی چه چیزی و چه کسی ، معماری اجتماع را صورت می دهیم .

اگر تعریفمان از انسان فرویدی باشد ؛ نتیجه اش آنی می شود که در غرب می بینیم ، پر از اشکالات عجیب و غریب در روابط انسانها ، یک عاقل در زمان حاضر ، هیچگاه اشتباه شیطان و پیروان شیطان ؛ را مرتکب نمی شود و از روی ظاهر قضاوت نمی کند .

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمْرُتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ
(الأعراف/۱۲)

(خداآوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!» شیطان فریب ظاهر انسان را خورد و روح درون او را ندید ، لذا به بهانه انسان به خداوند اشکال گرفت ، و پای اشتباه خود ایستاد و رجم و لعن درگاه الهی گردید مبادا ما فریب ظاهر پر زرق و برق غرب را بخوریم (که حاصل استعمار ۳۰۰ ساله و چپاول سایر ملتها بوده است) و باطن زشت و پر از اشکال آنها را (از جمله معرفت مخدوش فلسفی ، مبتنی بر اساطیر موهوم یونان و مصر و مسیحیت تحریفی و تثلیثی) ندیده بگیریم .

لذا تعریف ما از انسان ، الا و لابد باید مبتنی بر نظام معرفت حکمت بنیان باشد ؛ و همه سایر طرح ها را از آن منشعب کنیم .

چرا در حکومت به اسم دین، مطالب غیر دینی تدریس می شود؟

به روشنی می توان دست نامرئی خائنانی را دید که در حال مهندسی افکار و شئون جامعه اند، آنها یکی که بچه های مردم را پشت دانشگاهها نگه می دارند و بعد فروید را به زور به خوردشان می دهند، و در ازاء کاغذ پاره ای به نا مدرک، از آنها تعهد می گیرند که خود را به این حرفها و نظریات بفروشند و الا و لابد در برگه امتحانی خود بنویسند، آنچه را این گماشتگان فرهنگ غرب و اربابان کافر و ملحدشان می خواهند و ...

آیا شد کنار ۴ واحدی که فروید می خوانند، ۱۰ دقیقه هم امام صادق درس بدنهند، امام صادقی که در زمان خود سرآمد دانشمندان زمان بوده است و چند هزار شاگرد موثر تربیت کرده است و امروز فقه و برداشت، شیعه از دین اسلام، مدیون مجاهدتهای اوست، آیا جایی در نظام معرفت غربی (یعنی دانشگاههای علوم انسانی) دارد؟

اینجاست که مشت اینها؛ جریان شبه روشنفکری درون نظام باز میشود. و عناد آنها با جریان اصیل انقلاب اسلامی، بر ملا می شود.

اینجاست که شما هیچگاه مطلبی را نمی بینید، که این مدعیان روشنفکری و اصلاح طلبی، علیه پیامبران کفر و الحادشان (امثال فروید و برنایز و ...) مطرح کنند. اما مدام می بینید که نوچه هایشان می آیند و در شاخه هنر؛ مثلا سریال ساختمان پیشکان را می سازند و به شغل منحطف سایکولوژی، اعتبار و تقدس می دهند. در فلسفه غرب، نیچه بعد از ارسسطو، نگاه به متا فیزیک را از اساس دگرگون کرد. عدم اشراف به روند شکل گیری معرفت در نظام تمدن غربی این بلaha را بر سر پیروان دست چندم آنها، می آورد.

در همان زمان یکه تازی ، ادوارد برنایز ، در آمریکا دانشمند دیگری به نام مارخوزه، منتقد جدی سیطره روانشناسها بر جامعه آمریکا بود ، اما صدایش را خفه کردند و در ایران هم شاگردان و پیروان فرویدیسم ، نامی از مخالفان او نمی برند و... ان شا الله انقلابیون مسلمان این رشته های از بیخ و بن فاسد را منقلب می کنند و صاحبان آنها را همراه آن علوم فاسد به زباله دانی تاریخ می فرستند .

تأثیر سایکولوژی بر متدين ها به التقاط آنها می انجامد

التقاط در معنای ساده آن یعنی روی مظاهر و مولفه های تمدن رقیب (عمدتا تمدن فلسفی مخدوش غرب) کلمات و مفاهیم قرآنی و قومی خود را هزینه کردن . مثلا بچه حزب الله ها می نشینند و حرفهای مارتین هایدگر را در مکتب فروید قرائت شیعی می کنند ، و مروج اگزیستانسیالیزم می شوند . اینجاست که ما با آنها هم دعوا داریم ،

می گویند ، حقیقت در مخفی ترین حالتمن، فقط آشکار شدن را می طلبد . آیا مفهوم این جمله جز اعتراف است .

می گویند ، اعتراف، رهایی می بخشد، اما قدرت به سکوت وا می دارد ، آیا واقعا اینگونه است . پس این کلام معصوم چه معنی می دهد که می گوید : راز تو زندانی توست ، وقتی عیاش کردمی ، تو زندانی آنی .

در فلاسفه غرب که عمدتا ، پاگان و کفر کیش هستند ، اکثرا رویکردشان به اعتراف است و کتاب اصلی شان معمولا به این نام است .

لذا آنجایی که ما غیر ایرانی غیر اسلامی غیر شیعی ، عمل می کنیم در نشناختن این مولفه های دینی است. و تا وقتی مرزکشی مشخصی بین اجزاء معرفتی خود با آنها نکشیم ، به مهلکه التقاط گرفتاریم ، هیچ یک از اجزاء نظام معرفت حکمت بنیان ، قابل تبدیل و تشبیه به نظام معرفتی فلسفه بنیان (میراث اساطیر یونان و مصر و یهودیت تحریفی و تثلیث مسیحیت و...) نیست . در ازاء هر مفهوم در آن نظام معرفتی ، ما مفهومی حکمی و قرآنی و غالباً متضاد داریم ، اصرار و پافشاری دانشمندان آن نظام معرفتی به حفظ باطل های خود (در مطلق علوم انسانی) باید انگیزه ای عالی برای ما باشد که از حقی که به آن رسیده ایم ، ثابت قدم باشیم و کوتاه نیاییم ، که در غیر اینصورت خسر الدنيا و الآخره می شویم

سایکولوژی و اقتصاد

دلیل وجودی اتحادیه های صنفی و کارگری این بود که ، یک مجموعه آگاه تشکیل شود ، که بتوانند مانند یک اسلحه قدرتمند علیه قدرت غیر قابل کنترل خصوصی سازی که عامل ایجاد شرایط وخیم معیشتی بود ؛ عمل کند ، سوار شدن روی این موج بود که ، حزب دموکرات آمریکا را ۵۰ سال جلو برد . در سایکولوژی سیاسی ، طوری در مردم تبلیغات سیاسی صورت می گیرد ، که آنها حاکمیت حزبی را بپذیرند ، حزبی که از ضعفا مالیات می گیرد تا سلاح هایی بخرد ، که در

داخل کشور علیه سرکوب خود آن مردم استفاده می شود یا در جنگ خیالی خارجی علیه مردم بیگناه دیگر کشورها استفاده شود .

ریگان میگوید شما نباید نسبت به کسانی که خودشان بی کاری و بی خانمانی را انتخاب کرده اند ؛ احساس گناه کنید ، او این حرفها را با یک استیل خوب و جذاب می زد ... این وضع نتیجه مشاوره هایی است که سایکولوژیستهای سیاسی کار ، داده اند ، حال آنکه اغراض پلیدی پشت این حرف های به ظاهر زیبا و بیان با استیل زیبا وجود دارد .

خیانت ریگان گرفتن حس همدردی از مردم بود . و ریگان به عنوان امام ضلالت آن جامعه پیامی را به مردم کشور خودش و پیروانش در سراسر دنیا مخابره می کند به این مضمون ، در نظام فرهنگی امروز مهم این است که یک نفر سریعتر پایش را بگذارد روی شانه های دیگران و بالاتر برود ، و کسی که این کار را می کند ؛ فقط باید به بالا نگاه کند و زیر پایش توجهی نکند ؛ این تعالیم در تضاد با تعالیم حکمی قرار دارد که در مناسبات اجتماعی دست دیگران را بگیرید . و تا می توانی دلی به دست آرید که دل شکستن هنر نمی باشد و ...

و اینگونه است که سایکولوژی در خدمت سیاستمداران بی رحم ، امثال تاجر و ریگان و ... شکل اقتصاد بی رحم به اصطلاح بازار آزاد خصوصی ؛ را ایجاد کردند در نظام معرفتی و تمدنی غرب همه مردم به هم به چشم کیف پول نگاه می کنند ، حال آنکه در نظام حکمت بنیان

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُتَفْقِدُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ^(آل عمران/۹۲) هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می کنید، خداوند از آن آگاه است.

جالب اینجاست که بدها همدیگر را پیدا م یکنند و با هم سینرژی صورت می دهند ، کسی که اقتصاد ریگان را طراحی کرد فرید من بود ، در جناح غربگرای اساتید دانشگاهی ما ، پرستیده می شود و آرزوشان تحقق وعده های لیبرالیزم و بازار آزاد او است .

و اینگونه است که ترکیب تفرد محصول سایکولوژی برنایزیسم و فرویدیسم ، با ایده بازار آزاد فریدمن ، در غرب با شاخصه آمریکا به نظامی رسیده است که خصوصی سازی در همه چیز حتی تعلیم و تربیت و ارتشهای زندانها و دولتها و ... برایش هدف است .

و وای به حال احمقهایی که بدون اینکه خود تعقل کنند ؛ تنبل وار از روی دست دشمن خود تقلب می کنند و ...

کاربرد سایکولوژی غربی در تجارت

پس از ادوارد برنایز ، و تکنیکهایی که او از تعالیم فروید آموخت و در تجارت کاربردی کرد ، روانکلاوان در حال ایجاد تغییر و حرکت در کسب و کارهای بزرگ شدند .

از تکنیکهایشان برای خلق شهروند نمونه و مصرف کننده نمونه استفاده می کردند آنها تلاش می کردند تا تکنیکهایی برای نفوذ به بخش نا خود آگاه ذهن مشتریان ابداع کنند . راهی که برنایز شروع کرده بود گروهی ادامه دادند .

مرکزی برای تبیین انگیزش ها ایجاد کردند . و در آن نتایج زیر گرفته شد :
هر چیزی که شما را به هیجان می آورد ، آن بعد ناخود آگاه شما را قللک می دهد و باید سمت و سو داده شود .

باید این انرژی را تحریک کرد ، تا بزرگ بشود و به سمت خرید کالاهای مصرفی هدایت کرد ،

آنها چرخه ای را تعریف می کردند که با تولید هیجان شروع می شود، سپس برای اطفائش می بایست به خرید انسان ها منتهی شود ، و اینگونه بود که هزاران کالای جدید (که بسیاری غیر ضروری بودند) به مردم عادی انداخته شد . و بدین ترتیب علم سایکولوژی در خدمت ثروت و سرمایه ، تعریف و عینیت پیدا کرد .

سایکولوژی تجاری پرسود و کاری وسوسه انگیز شد ، که موضوعش، یافتن علت رفتارها و شیوه های خرید مردم عادی بوده است . و اینکه چرا مردم به تبلیغات پاسخ می دهند . و به چه نوع تبلیغی تسلیم می شوند ، و ... یکی از سایکولوژیستهای غربی می گوید : ما سعی می کنیم شخصیت کلی و تصویر شخصی مشتری را بفهمیم ، ما از همه منابع علوم اجتماعی مدرن استفاده می کنیم ، میگویند، شهروندان آمریکایی اصولاً آدمهای غیر مطمئنی هستند؛ دلیل اصلی خرید آنها ریشه در احساسات و آرزوهای ناخود آگاهشان دارد . سایکولوژی راهی برای کشف، راز شخصی مشتریان را پیش روی اربابان تجارت و صنعت می گذارد .

برنایز به عنوان بزرگ سایکولوژیستهای امروز ؛ می خواست از ذهن مردم انگیزه

های ناخود آگاهی که برای خرید داشته اند را بیرون بکشد و در اختیار کارفرماهای

تجاری خود قرار دهد .

که آن انگیزه ها معمولاً ، انگیزه جنسی و نفسانیات شناسی فردی و اجتماعی ، جاه طلبانه ؛ خود نمایی و ... است . اینها مواردی بود که مردم نمی توانستند یا نمی خواستند بیان کنند . زیرا برای خود آنها هم خیلی مخفی بود .

بخشی از طبیعت افراد که آشکار شدن و بیان کردنش ، آنها را خجالت زده می کرد . دست گذاشتن روی این دکمه ها بود که ، موفقیت تبلیغات تجاری را تضمین می کرد و این امر ارتباط تنگاتنگ علم سایکولوژی (موسوم به روانشناسی) را با امور تجاری و بازار نشان می دهد .

سایکولوژیستها معمولاً با مردم مصاحبه می کنند ، ولی از آنها سوال مستقیم نمی پرسند ، اجازه می دهند ، مصاحبه شونده ها ، آزادانه صحبت کنند . نشست های گروه درمانی برای محصولات ، به راه می اندازند .

در روانشناسی محصولات ، دنبال این هستند که افراد بتوانند خواستها و نیازهایشان را بیان کنند . سپس طوری تبلیغات تجاری و برنده سازی و ایمیج سازی می کرند که آنها با خرید آن محصولات ، آن حس و حال را تجربه کنند ، به نوعی سایکولوژی علم فریب دادن مردم عادی است تا محصولی را بخند که نیاز واقعی آنها نیست ولی بقای ابر سرمایه داران به خرید آنهاست .

روش آنها اینگونه بود که اول فیلمی را پخش می کنند ، بعد افراد می توانستند نسبت به آن عکس العمل نشان دهند و ... تکنیکهایی که از سطح ناخود آگاه ذهن افراد ، تمایلات روانشناسانه پنهان آنها نسبت به محصولات را استخراج کند .

نتیجه اینکه ، عنصر تبلیغات برای فروش کالا را مشخص می کردد . افراد می توانند نظر بدهند ، افراد می توانند راجع به آن صحبت کنند و هر کسی می تواند به آنها ملحق شود . مثلا در مورد یک محصول خاص (پودر کیک آماده) او فهمید مانع مصرف این محصولات احساس گناه زنان خانه دار از مصرف آنهاست ، آنها از یک طرف می خواستند کار را برای خود راحت کنند و از طرفی

احساس گناه می کردند ، وظیفه سایکولوژیست ، در اینگونه شرایط بر طرف کردن مانع است . لذا در تبلیغات ترفندی زندن که نه تنها زن خانه دار ، از خرید پودر کیک آماده ، احساس گناه نکند (تصور تنبل بودن و ...) ، بلکه احساس افتخار هم بکند و ...

و همین چند جمله ، فلسفه برنده سازی و تبلیغات تجاری و دین ستیزی و دنیا طلبی را در تمدن غربی نشان می دهد و ...

نقش تبلیغات و تاثیر روانی آن در جامعه امروز

کسی که در مسیر درست کنترل و هدایت شود ، کامیاب می گردد . به احترام فردی و اصلاح می رسد ؛ با توسعه برنایزیسم در صنعت روابط عمومی و تبلیغات ؛ شرط مصاحبه هنرمندان را اشاره به محصولات شرکتها می دانند ، در نتیجه صاحبان محصول توانستند چگونگی ظهور کالاهای را در رسانه ها کنترل کنند .

نفوذ تبلیغات در صفحات اصلی روزنامه ایجاد شد ؛ این مسئله بخشی از یک تحول دموکراتیک بود علیه قدرتمندانی که مغرومانه برخورد می کردند . (کسانی همچون فورد مالک کارخانه اتوموبیل سازی که می گفت " مشتری مجاز است اتوموبیلش را هر رنگی انتخاب کند ؛ به شرطی که سیاه باشد ") و مدت‌ها علیه احساسات توده مردم بی تفاوت بوده اند .

با تبلیغات در رسانه آرزوهای شخصی افراد را به بطن جامعه آورده اند . پروسه شکل گیری این روند همانند آن چیزی بود که توسط ادوارد برنایز در آمریکا انجام می شد .

سایکولوژی و تبلیغات بازرگانی کاملاً با هم عجین هستند بازاریابی با این موارد سر و کار دارد. انتخاب کلمات و نور موسیقی که برای این احساسات ناخود آگاه جذابیت داشته باشد.

سایکولوژی و جامعه بورژوازی

معلم اخلاق در جامعه بورژوازی، اسمش سایکولوژیست می‌باشد، به خوبی می‌توان دید، تفاوت ایدئولوژی‌ها چگونه به تفاوت، جهان‌بینی‌ها منجر می‌شود و آن نیز به تفاوت در نظام معرفت و آن نیز به تفاوت نظام اجتماع منتهی می‌شود. در جامعه ایمانی، پیامبران، و صالحان و بهترین مردم، معلم اخلاقی و اسوه و الگوی سایرین هستند. و در نظام معرفتی فلسفی، افراد فاسد و غیر جهتمند و غیر معترض به بدی و پلیدی، زمام امور جامعه را به دست می‌گیرند. و این می‌شود که می‌بینیم، بنیانی ترین رکن جامعه، یعنی خانواده، توسط عده‌ای همجنسگرای ملعون؛ مورد تهدید قرار می‌گیرد و دریغ از یک صدای مخالف از سوی این گروه. ان شالله در قیامت به عنوان مفعول آن گروه و سایر شیاطین با آنها محشور می‌شوند و مزد سکوت خود را دریافت می‌کنند. جامعه بوزوازی، که همه چیز را قابل خرید و فروش می‌بینند؛ ذره‌ای به احساسات خیر و ارزشمند؛ توجه ندارد؛ و همه چیز باید به پول و منفعت ختم شود؛ لذا سایکولوژیستها کارمندانی خوب برای اربابان بورژوا هستند و ...

سایکولوژی و آواتاریسم

اسطوره در فرهنگ اقوام مختلف کسی است که مصدق بیرونی دارد ، اما دغل و دروغ است ، امروزه جامعه ای ساخته شده است که افرادی آرزوهای خودشان را در فضای سایبر در قالب آواتار می سازند . اینها خودشان را تحریف می کنند . آن نماد یا عکس یا شخصیت مجازی ، خود واقعی شان نیست . تفرد بیماری اجتماعی دنیای مدرن ، حاصل به فردیت کشاندن امور در همه چیز است ، و آواتاریسم محصول جامعه متفرد است ؛ سایکولوژیستها ؛ به عنوان رفتارشناسان فردی و سوسیولوژیستها به عنوان رفتار شناسان اجتماعی ؛ مقصراً این وضع در جوامع تمدن غرب هستند ؛ آیا نباید عبرت گرفت

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يَقْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي
بَيْنَ يَدِيهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (یوسف/۱۱۱)

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! اینها داستان دروغین نبود؛ بلکه (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد؛ و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است)؛ و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند!

دلایل جا ماندن حوزویان از سایکولوژیست‌ها

خوب پس از انتقاد از تمدن رقیمان ، کمی هم به اشکالات خود بپردازیم ، متاسفانه امروزه ، حوزه با مجلس قانون گذاری ارتباط اندکی دارد .

کسی جرات نمی کند ، به بعضی از کتابهای قدما دست بزند ، بخواهند جدید حرف بزنند ، طلبه ای که میرود و درسهای کهنه ای می خواند که الان نمی تواند ، نیاز جامعه را پاسخ بدهد ، باید به خود بیاید و حصارها را بشکند ، فرویدیها آمده اند و جای معلمان اخلاق نشسته اند و حتی متدين ها به مطب های آنها می روند و به روش فروید روانکاوی می شوند . این یعنی شکست حوزه و حوزویان در پاسخ به سوالات روز ، واگرنه اسلام که شکست ندارد ، حوزویانی که لباس پیغمبر بر تن می کنند و مدعی میراث داری ثقلین کتاب و اهل بیت هستند ، باید وارد میدان شوند و از هویت خود دفاع کنند . فرویدیسم ها حق ندارند در جامعه دینی ما ، اعتراض مسیحی را عادی سازی کنند و به تبع آن مفاهیم مبتنی بر تثلیث و شرک را در ظاهر متدهای پر زرق و برق به خورد خلق الله بدھند .

میشود درسهای مدرسه، حوزه و دانشگاه ، را مشخص کرد کدام به درد امروز جامعه می خورد ، و کدام نه ، و بعد در یک حرکت انقلابی ، اضافی ها را حذف کرد ، تا از اصل ها جا نمانیم . متاسفانه تا این کار نشود و این سیستم پویا به وجود نیاید ، استعدادها در سیستم فعلی ، نابود و مشکلات بر روی هم تلمبار می شود . صاحب جواهر ، مشکلات زمان خودش را توانسته جواب بدهد ، صاحب جواهر های امروز باید به مشکلات امروز بپردازند و باطل و زهر علوم مدرن غربی که همه جا سیطره پیدا کرده است را پیدا کنند و بکوبند تا جا برای حق باز شود که **وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهْقَ الْبَاطِلِ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهْوًا**(الإسراء/٨١)

و بگو: «حق آوردنی است، و باطل نابود شدنی است؛ یقیناً باطل نابود شدنی است!»

رهبری فرمود: آقایون بروند، در قم کرسی آزاد اندیشی فقهی بگذار کنند، این مسئله را حل کنند، متسافانه آقایون گذاشته اند به امید نفر بعدی، در نظر بازی ما دیگران حیرانند؛

تفاوت عمل انبیاء و فیلسوفان سایکولوژیست

انبیا هادی اند نه معمار، به تفکر و نگاه خودشان دعوت نمی کنند، به تفکر و نگاهی که از غیب آمده و متعالی است و متعالی کننده است؛ دعوت می کنند، نمی گویند، ای انسانها همچون "من" یا "ما" بشوید، می گویند، ای انسانها شان شما حیوانیت نیست، خدای بشوید، سایکولوژیستها می گویند، همان که ما در کشش و کنش خودمان کشف کردیم، همان بشوید، همان درست است، به دنبال اسوه های متعالی نباشد و... و از این بررسی تطبیقی می توان به صلح بودن یکی و فساد بودن دیگری پی برد.

سایکولوژی و تاثیرات گرفته شده از یهود

فروید یهودی بود، و در یهود، مدعیان تقلیبی حضرت موسی (ع)، تلمود را هم به خدمت گرفته اند که بشریت را به انحراف بکشند، درگیر کردن مردم با تاریخ حقیقی و واقعی از منظر رفتارشناسی و عاقبت در دوره های مشخص؛ بسیار

تربیت ساز است و باعث می شود ، ریشه معرفت کاذب آنها خشکیده شود . و در نتیجه همه فرعیات آن درخت ، از جمله سایکولوژی از بین برود .

در قرآن ، ویژگیهای متعددی از یهود مورد بررسی قرار می گیرد .

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحْبَاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يَعْذِبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّنْ خَلْقٍ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَعْذِبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ(المائدة/١٨)

يهود و نصاری گفتند: «ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم.» بگو: «پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کند؟! بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده؛ هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق بداند)، مجازات می کند؛ و حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، از آن اوست؛ و بازگشت همه موجودات، به سوی اوست.»

يا أيها الذين آمنوا لَا تَنَحِّدُوا إِلَيْهِودَ وَالنَّصَارَى أُولَيَاءَ بَعْضُهُمْ أُولَيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ(المائدة/٥١)

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود)، انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَاتٌ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيْزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رِبَكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَلَهَا اللَّهُ وَبِسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادُوا وَاللَّهُ لَا يِحِبُّ الْمُفْسِدِينَ(المائدة/٦٤)

و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.» دستهایشان بسته بادا و بخارطر این سخن، از رحمت (الله) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است؛

هرگونه بخواهد، می‌بخشد! ولی این آیات، که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغيان و کفر بسياری از آنها می‌افزايد. و ما در ميان آنها تا روز قيامت عداوت و دشمني افکنديم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت؛ و برای فساد در زمين، تلاش می‌کنند؛ و خداوند، مفسدان را دوست ندارد.

لَتَجِدُنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا إِلَيْهِودُوْ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدُنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً
لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا
يَسْتَكْبِرُونَ (المائدة/۸۲)

بطور مسلم، دشمنترين مردم نسبت به مؤمنان را، يهود و مشرکان خواهی يافت؛ و نزديکترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌يابی که می‌گويند: «ما نصارى هستيم»؛ اين بخاطر آن است که در ميان آنها، افرادي عالم و تارک دنيا هستند؛ و آنها (در برابر حق) تكبر نمی‌ورزند.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ
يَضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلٍ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (التوبه/۳۰)

يهود گفتند: «عزيز پسر خداست!» و نصارى گفتند: «مسیح پسر خداست!» اين سخني است که با زبان خود می‌گويند، که همانند گفتار کافران پيشين است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌يابند؟!

مي دانيم ، تورات اصلی از بين رفته است يا از دسترس عموم مخفی نگه داشته می شود ، گویی بعدا جمع شده اند و گروهی با هم نوشته اند ، انجيل را هم ۵۰ سال بعد از حضرت مسيح شروع به نوشتنش کرده اند ، نه به زبان سريانی (که زبان اصلی حضرت مسيح (ع) بوده است) بلکه به زبان یونانی ، از طريق پولوس

لذا تورات و انجیل فعلی، آنی نیستند که وقتی به این پیامبران نازل شده فوراً کتابت کرده باشند و تحریفات متعددی وارد آن شده است.

أَفَتَطْمِعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرُقُونَهُ مِنْ

بَعْدِ مَا عَقْلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ(البقرة/۷۵)

آیا انتظار دارید به (آنین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟!

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرُقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ عَيْرَ مُسْمَعِ وَرَاعَنَا لَيْا بِالْسَّيْئَتِهِمْ وَطَعْنَاهُ فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا(النساء/۴۶)

بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می‌کنند؛ و (به جای اینکه بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»)، می‌گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم! و (نیز می‌گویند): بشنو! که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می‌گویند): راعنا [= ما را تحمیق کن!]» تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند. ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت) می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم)»، برای آنان بهتر، و با واقعیت سازگارتر بود. ولی خداوند، آنها را بخاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز عده کمی ایمان نمی‌آورند.

فَإِمَّا نَقْضِيهِمْ مِيَثَاقَهُمْ لَعَنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يَحْرُقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَسَسُوا حَطَّا مِمَّا ذُكْرُوا بِهِ وَلَا تَرَالْ تَطْلُعُ عَلَى خَائِنَتِهِ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ(المائدہ/۱۳)

ولی بخاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دلهای آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردن؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف‌نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد!

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَاتَلُوا أَمَّنَا بِأَفْوَاهِهِمْ
وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ
يَحْرُفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنَّ أُوتِينِمْ هَذَا فَخُدُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَهُ فَاحْذَرُوا
وَمَنْ يَرِدَ اللَّهُ فِتْنَةً فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدَ اللَّهُ أَنْ يَطْهَرَ
قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (المائدة/ ۴۱)

ای فرستاده (خدا)! آنها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند! و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند؛ آنها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند، و (به یکدیگر) می‌گویند: «اگر این (که ما می‌خواهیم) به شما داده شد (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد)، بپذیرید، و گرنه (از او) دوری کنید!» (ولی) کسی را که خدا (بر اثر گناهان یی‌دری) او) بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی؛ آنها کسانی هستند که خدا نخواسته دلهایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی، و در آخرت مجازات بزرگی نصیب‌شان خواهد شد.

بسیاری از گزاره‌های آنها اثلاً قابل دفاع نیست.

میگویند، خدا به زمین آمد (گویی در زمین نیست) و با یعقوب کشته گرفت و مغلوب او شد و فرار کرد و ... یک عاقل، که حداقلی از فهم و شعور برخوردار باشد هم، متوجه مسخره بودن این تعبیر و عناد نویسنده‌گان آن با خداوند می‌شود، از به همین ترتیب تا ثریا هم بیافند، همه اش دروغ و فاقد ارزش حقیقی و راست است، لذا کسانی که کورکورانه آنها را می‌خوانند و تا حد سنگ به آنها باورمند می‌شوند، به سیاه چاله‌هایی تبدیل می‌شوند که همه چیز را به نابودی و نیستی می‌کشانند، به همین خاطر در برخورد با نوشته‌ها و نظریات دانشمندان یهودی بسیار باید دقت کرد، و با گارد و موضع و به قصد نفی آنها را مطالعه کرد، اتفاقاً این دین افیون توده هاست که باید از آن حذر کرد، اسلام و بالاخص شیعه که بزرگترین دانشگاهها و کلاس‌های درس را تاسیس و راهبری می‌کند، دقیقاً در مقابل این نوع تلقی از دین قرار دارد و

اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيِّنَ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
(الحدید/۱۷)

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید!

یهود به عنوان دین افیونی، می‌گوید، یعقوب پس از مبارزه با خدا، و شکست او از او می‌خواهد برکت بده، مثلاً خدا می‌گوید، باشد، تو از این به بعد یعقوب نیستی، اسرائیل هستی، (اسرائیل یعنی مقاوم در برابر خدا) و چون خدا نتوانست تو را زمین بزند، می‌گویند، خدا به ران راستش ضربه ای می‌زند، به خاطر این خیانت خدا، از آن موقع تا به امروز از ران راست هر نوع ذبحی استفاده نمی‌کنند.

با این پیش زمینه است ، که از بین همه اقوام بشر این به اصطلاح دانشمندان یهود هستند که جرات نظریه پردازی های موهوم و مخدوش و ضد خدایی را پیدا کرده اند و از ایلیاد و ادیسه هومر در ۲۸۰۰ سال پیش (که متن اسطوره ای شده یهود است) تا به امروز ، امثال فروید و داروین و برنایز ، آبرامز و ... به این رویه باطل ادامه داده اند و هر آنچه منسوب به عمل خودشان است را به مسلمانان و بالاخص شیعیان نسبت می دهند و

آیا به نظر شما خداوند حق ندارد در مقابل چندگوییهای آنها ، به خشم آید و بگوید :

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا غَنِيًّا(المدثر/۱۶)

هرگز چنین نخواهد شد؛ چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می ورزد!
سَأْرِهِقُهُ صَعُودًا(المدثر/۱۷)

و بزودی او را مجبور می کنم که از قله ای بالا رود (سپس او را به زیر می افکنم)!
إِنَّهُ فَكَرَ وَقَدَرَ(المدثر/۱۸)

او (برای مبارزه با حق و قرآن) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت!
فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَرَ(المدثر/۱۹)

مرگ بر او باد! چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد!
ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرَ(المدثر/۲۰)

باز هم مرگ بر او، چگونه مطلب (و نقشه شیطانی خود را) آماده نمود!
ثُمَّ نَظَرَ(المدثر/۲۱)

سپس نگاهی افکند،

ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ(المدثر/۲۲)

بعد چهره درهم کشید و عجولانه دست به کار شد؛

ثُمَّ أَذْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (المدثر/٢٣)

سپس پشت (به حق) کرد و تکبر ورزید،

فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يَوْثَرُ (المدثر/٢٤)

و سرانجام گفت: «این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست!

إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (المدثر/٢٥)

این فقط سخن انسان است (نه گفتار خدا)!»

سَأَصْلِيهِ سَقَرَ (المدثر/٢٦)

(اما) بزوودی او را وارد سقر [= دوزخ] می کنم!

تلاش جریان ضد دین صهیونیزم جهانی و حوزه عمل سایکولوژی

ماهیتی که ۳ جریان صهیونیستی دنیا ، صحه می گذارند ، تحقق یک نکته است "لیبرال دموکراسی " با این نگاه چیزی از اسلام و یهود و مسیحیت توحیدی ، باقی نمی ماند

وقتی همه شان می گویند لیبرالیزم، یعنی چیزی از یهود و مسیحیت و اسلام موضوعیت ندارد ، می گویند ، تاریخ پایان یافت و این آخر دین است و مانیفست حقوق بشر را سر می دهند ، در تاریخ آمریکا تمام رئیس جمهورهایشان فراماسونر اند ، جز لینکن و کنندی که ترور شد .

تمام نخست وزیرها و رئیس جمهورهای انگلیس و فرانسه و بقیه جاها از این حزب فاسد صهیونی یهودی بوده اند. در ایران قبل از انقلاب هم آموزگار، هویدا، شریف امامی، همه فرماسونر بوده اند، که می توانستند به آن سطح ها برسند. در مورد بعد از انقلاب ایران اطلاعاتی در دسترس نیست، ولی نفوذ جریان غربگرا و تقویت انگاره های ضد دین، وجود و فعالیت رگه هایی از این گروه را نشان می دهد. اینکه سایکولوژی با این همه مضراتش در ایران، شیوع دارد، نشان از نوعی مافیای علمی پشت پرده می دهد، که رسوا کردن و تقابل با آنها فقط از گروهی انقلابی شیعه و متعهد بر می آید.

سایکولوژی مبتنی بر آموزه های یهود شکل گرفت و هدفش

رسیدن به پول بود

متاسفانه یهودیت تحریف شده به هر کدام از پدیده های نوظهور که می رسد، به این فکر می کند، که چطور میشود از آن پول در آورد. برنایز گفت چطور از خشم و شهوت مردم میشود، پول در آورد. به عبارت دیگر اگر کسی بتواند بخش غیر عقلانی جامعه را، همواره تحریک کند، حاکمان آنجا هر کار بخواهند، می توانند بکنند،

نگاه پلید را ببینید تا کجا برای شما، نقشه کشیده است، مسابقات هیجانی فوتbal و ورزشهای دو قطبی والبیال و بسکتبال و راگبی و ...، مسابقات کشتی کج و کنسرتها و دیسکو کلابها، لاس و گاس ها و هالیوود و ... همگی برای این کار کرد

، طراحی شده اند ، تا مردم عادی به استحمار کشیده شده و فرعونهای زمان هر کاری می خواهند ؛ بتوانند انجام دهنند.

فرعونهای نظام تمدنی غرب ، انسانها را حیوان می خواهند ، فرقی هم نمی کند ، حیوان ضاحک باشد ، حیوانی گرگ مانند باشد (انسان گرگ انسان) ، حیوانی مدنی الطبع باشد ، حیوانی غیر عقلانی باشد ، حیوانی غیر قابل اعتماد باشد ، یانه حیوانی قابل اعتماد باشد، یا حداکثر حیوانی شگفت انگیز باشد . حیوان بشوند ، هر چه می خواهد باشند .

برای یهود که در دنیا اقلیت هستند ، و اینقدر حریص و بخیلند که کسی را خارج از مادر یهودی ، لایق یهودی شدن نمی دانند ، نگاه گله وار به همه انسانها دارند ، لذا نگاهشان همچون پروار بندی گاو ، گوسفند و مرغ ، پروار بندی انسان ها است ، انسانها را پروار می کنند ، برایشان مدل سیاسی درست می کنند ، یک سازمان ملل برایشان درست می کنند ، تا بتوانند این حیوان مورد نظر را مدیریت کنند ، فقط می خواهند بعد اnimال و غریزی انسان را ببینند ، و با تمرکز روی این بخش وجود انسان ؛ قلاده کنترل او را در دست داشته باشند. شهروندان باید صبح تا شب زحمت بکشند ، که ته اش یک ماشین شیک تر ، ... داشته باشد تا وقتی از راهی می رود ، مردم نگاهشان کنند .

عنوان و لقب شیک تر و دهن پرکن تر ، داشته باشند ، تا از طریق این مدام ، تمایلات تکبر و هوای نفس خودشان را اشباع کنند .

این موجود باید زنده باشد و تلاش کند و با تبلیغات حجمیم ، او را نسبت به داشتن کالاهای مختلف ، طمعکار کرد ، لذا تبدیل به میمونی می شود که تا ابد چرخیال ، کشتی یوگی را می چرخاند و هیچ گاه هم موزها نمی رسد.

این گروه یهودی که خود را در صد نخبه جامعه تعریف کرده است ، میگویند ، در عمق پنهان انسان ، تمایلات خطرناک و غیر عقلانی و ترس است و باید راههایی برای کنترل این دشمن پنهان در بشر داشت

در قلب ماجرا برنایز و آنا فروید بودند ، اندیشه های آنها مورد استفاده دولت آمریکا ، شرکتهای تجاری بزرگ و سیا بوده است ، تکنیکهایی مدیریت و کنترل اذهان مردم آمریکا ابداع شد ، که هدفش سرکوب بربریسم وحشی است ، که در پس زندگی عادی مردم کمین کرده است .

سايكولوژي و استفاده اش در سياست

پیش فرض سياست در تمدن غرب بر اين اصل فرويد بنا شده است که "انسان حیوان غیر قابل اعتماد " است ، یعنی برای سران صهیونی یهود ، مردم اساسا غیر عقلانی اند ، و تعریف پایه حیوانیت از انسان ، نکته مشترکی است ، که تفکر به اصطلاح دانشمندان یهود را به هم پیوند می دهد . این تعریف مورد نیاز و مورد تشویق نخبگان سیاسی و اقتصادی یهود صهیونی است ، چون برای تبدیل مردم به مصرف کنندگان و کنترل آنها ضروری است .

این تعاریف مورد کاربرد سایکولوژیستهاست که ظرفیت شهروندها را برای دموکراتیک بودن از بین می برد ، و طوری مردم را فریب می دهند به طوریکه آنها فکر می کنند ، در حال بسط دموکراسی هستند . بهترین دلیل اثبات این خیانت ، سلطه روزافزون یک درصد بر ۹۹ درصد است ، لذا اینگونه است که ریشه جنبشها اجتماعی بزرگ را باید در خیانت ، امثال سایکولوژیست ها جستجو کرد .

یکی از حقوق انسان این است که برای انسان حق ترسیدن را قائل باشیم ، یکی از روش‌های سیاستمدارهای آمریکا استفاده از ترساندن بر اساس نظریه‌های فروید است ، ترس از تهدید خارجی ، ترساندن از شوروی ، ترس از بیگانه‌های فضایی ، ترساندن از امور غیبی جن و شیطان ، ترساندن از تروریسم ، در دوره امروز هم می‌گویند ، اسلام شیعی با قرائت ایران تهدید اصلی است ، بر اساس همین نظریات باطل است که وقتی هیچ تهدید جدی هم وجود ندارد ، عملاً تهدید درست می‌کنند تا مردم را بترسانند و همچنان زمام اختیارشان را در چنگ خود داشته باشند . (در پرانتر به سخن یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری سال ۹۶ ایران از جناح لیبرال ، اشاره می‌کنم که گفت ، مردم اگر جنگ می‌خواهید به گروه رقیب رای دهید ، ما سایه جنگ را برداشتم و ... و متسافنه پس از رای گرفتنش ، ناتوی عربی علیه کشور شکل گرفت ، به مجلس حمله تروریستی شد و...)

سایکولوژیستهایی که به سیاستمداران مشاوره می‌دهند ، می‌گویند ، تنها کنار آمدن با عموم مردم، برقراری ارتباط با خواسته‌ها و ترسهای ناخود آگاه آنها است . می‌گویند به جای کاهش ترس مردم از کمونیزم ، باید این ترس را دستکاری و تقویت کرد ، دقیقاً در حال انجام همین کار با اسلام و ایران هستند .

روشی در جنگ سرد ،

برنایز بحث‌های عقلانی را بی‌ثمر می‌دانست ، و فهمید گروههای مردمی قابل انعطاف هستند ، و یک نفر می‌تواند به عمیق ترین خواسته‌ها و ترسهایشان نفوذ کند ، باورها و احساساتشان را به کنترل درآورد و از آنها در جهت اهدافش استفاده کند . آیا تعالیم چنین شیاطینی انسی ، قابل تبعیت و اطاعت کردن است ؟ ، آیا ما حق داریم که اینگونه باورها و احساسات مردم را به بازی بگیریم ؟ ، آیا حریت و آزادگی فارسی با یله و رها بودن در لیبرتی و لیبرالیزم یکسان و معادل است ؟

تنها کسانی که به آخرت و روز جزای اعمال دنیا ، اعتقاد ندارند ، جرات فکر کردن و اقدام در این حوزه ها را دارند .

و بالاخره اینکه دروغ دموکراسی ، حتی در جایی که این متد از آنجا بلند شده است ، مورد اعتقاد نیست ، و تا سرپرستی صالح و ولی امری قرین عصمت نباشد ، باطل اندیشانی همچون برنایز ، مجال فکر و عمل دارند .و...

کاربرد سایکولوژی در سیاست و کنترل توده ها

تمدن زیاده خواه غرب ، مبتنی بر نظام معرفت ماتریالیستی ، به سمت تمامیت خواهی میل می کنند ، نزدیک ۱۰۰ سال است به هر کجای جهان می روند به بهانه دموکراسی ، دست به تبلیغات ضد دینی و ضد انسانی و ضد ارزشی می زنند ، با روابط عمومی در صدد تغییر در افکار و احساسات جامعه شهر نشین آمریکا بر می آمدند ، اندیشمندان شاخص آنها مبتنی بر ذات یهودیت ، قدرت مالی را زیر بنای سایر قدرتها می بینند و فقط نگاه می کنند که از هر چیزی چطور میشود ، پول در آورد ، ادوارد برنایز یهودی ، که به تعبیری موسس رشته سایکولوژی و شقوق آن در دنیای مدرن است ، به غیر از کنترل فرد به کنترل افراد می اندیشید ، غریبانی تخصصی را با یک همچین نظریه هایی باید شناخت و اگرنه ارجیف به ظاهر زیبایی ، دموکراسی و حقوق بشر و ... که می گویند را حتی خودشان پایبند نیستند .

نقش سایکولوژی در سیاست، نفسانیات سالاری

عاقل کسی که می خواهد مردم را رشید کند، نه اینکه روی ناخود آگاه انسانها تمرکز کند و آنها را اغوا کند.

برنایز میگوید مردم قضاوت نادرست دارند، ممکن است به فرد نادرستی رای بدھند یا چیز نادرست بخواهند و چنین نتیجه گیری می کند که آنها باید از بالادست هدایت بشوند.

علوم است، که شیطان هر چه رنگ خدایی داشته باشد، را نادرست می داند. و جنود شیطان همه چیز را رنگ خودشان می خواهند، و امروز جامعه آمریکا، با راه پیمایی و رجز خوانی علنی هجنسرگارها، رنگ برنایز شده است، پراز سیاهی.

اینجاست که مخاطب عاقل به اهمیت مباحث ایدئولوژیک پی می برد، و برای علم جهتمندی را می پذیرد و خام حرفهای خائنانی که می خواهند حقنه کنند، علم برای علم، فلسفه برای فلسفه، هنر برای هنر و ... نمی شوند، سرش را بالا می گیرد تا ببیند پیامبران و قدیسان فلسفه غرب، همچون ادوارد برنایز یهودی، خواهر زاده فروید یهودی، چه خوابی برای بشریت دیده اند. گزاره های درست آنها که قطعاً در تناقض با درستها در نظام معرفت حکمت بنیان مبتنی بر ایمان به الله است، چگونه تئوریزه می شود، و نتیجه آن چه مهلکه هایی را برای بشریت به وجود آورده است. و سپس بعد از شناخت بیماری و عللش در تمدن غرب؛ راه به مطالعه آن در جامعه خودی می پردازد و راه درمانی را برای آن؛ می یابد و ...

در ماس دموکراسی توده ای افراد عقلشان بر آنها حکومت نمی کند. نفسانیاتشان بر آنها حکومت می کند، حاکمان آمریکا با تاکید بر این نکته در مورد همه مهاجران آمریکایی ، نظام های کنترلی را طراحی کرده اند .

آنها برای اینکه این چرخه معرفی محصولات را مدیریت کند، چهره های بولد (برجسته) کرده را تربیت می کنند(سلبریتی ها) و دارند که آنها اسیر نفسانیاتشان هستند .

در روش آنها اشخاص ؛ موجوداتی احساساتی در نظر گرفته می شدند .
که نیازها و خواسته ها و آرزوهایی دارند، که باید ارضاء شود ، راه مقابله با این روش؛ این است که اهل جبهه حق ، در انتخابات وقتی رقیب از این شیوه استفاده می کند، با زدن پایه های این تفکر ، مردم را روشن کنند، سایکولوژیستهای مشاور سیاسی می گویند ؛ واحد قضاوت افراد ؛ خردورزانه نیست ؛
بلکه پیرو رضایت نفس فردی است ؛ لذا سیاستها و وعده های انتخاباتی به این سمت میل کرده است .

این ارضاء شدن می تواند به طور غیر محسوس اتفاق بیافتد.
در تحلیل اوضاع انتخابات حتی کشور خودمان ، ببینید چند نفر از این فرمول استفاده می کنند، چقدر واقعاً مصالح آینده مردم برایشان مهم است؟!
مثال ؛ بچه مصلحتش در این نیست ، که آن تنقلات و هله و هوله ها را بخورد ،
اگر شما خواستید ، توجهش را جلب کنید آن چیزی و پfk را به او می دهید .
بله کار شما راه افتاد ؛ ولی آیا به خیر و صلاح آن بچه عمل کرده اید؟!

سایکولوژی و انتخابات

در ادامه به منشا تکنیکهای انتخاباتی، اشاره می‌شود. و اینکه چطور برخی، بر دکمه نفسانیات انسانی می‌فشارند تا در متدهای دموکراسی، (انتخاب حاکم با رای اکثریت)، رای آنها را تصاحب کنند و بر آنها حکم برانند.

برنایز ثابت کرد که کسانی که عقلاً و منطقاً به یک جناح یا حزب رای می‌دهند در صد کوچکی را تشکیل می‌دهد، و ولو با صرف هزینه‌های بسیار، آنها تعلق خود را از جریان فکری و اعتقادی خود، قطع نمی‌کنند، فلسفه برنامه ریزی انتخاباتی این است که بیانند روی رای دهنگان شناور (قشر حاکستری) تمرکز کنند، در دستور العملهای او برای تصاحب رای اکثریت در انتخاباتها آمده است گروههای کانون تشکیل دهید، یا گروههای کانونی موجود را شناسایی کنید تا ببینید چه می‌خواهند و چه چیزی برایشان جالب است، و با تعهد دادن به برآوردن خواسته آنها، سر سختانه آنها را به سوی انتخابات سوق دهید.

نکته اینجاست که در لیبرالیزم که حلال و حرام و درست و غلط و حق و باطلی معنا ندارد، تنها اموری که می‌توان با آن رای دهنگان را به ابعاث واداشت نفسانیات و هوی و هوسها و لهو و لعب آنهاست، و از این روی است که مثلاً کلینتون‌ها در راهپیمایی گروه‌های همجنسگرایان، شرکت می‌کنند و به آنها وعده ووعید می‌دهند و ... گروهی از لیبرالهای وطنی هم به تبع از کخدای خود، وعده آزادی پوشش خانمها سر می‌دهند و یا وعده آزادی کنسرت‌های طرب انگیز می‌دهند (دیسکو کنسرت‌هایی که جوانهای مست با بالا پایین پریدن‌ها، از خود بی‌خود شدن خود را فریاد می‌زنند) ...

از دیگر تکنیکهای برنایز، بت‌سازی و ستاره سازی از کاندیدایی خاص است، به طوریکه اگر او پیش آید، قشر حاکستری بدون اینکه بداند چرا، بدون استشنا از او

پیروی کنند . و لذا جماعتی که یک روز هم ، روزه نگرفته اند ، از اینکه چرا ربنای شجریان از تلوزیون پخش نمی شود ، شکایت می کنند ، جماعتی که به تمام شیخها بد و بیراه می گویند ، ولی برای دو شیخ سر و دست می شکانند و ... و خلاصه اینکه سایکولوژی و شعوب آن ، تمام شئون زندگی امروز جامعه را در بر گرفته است ، و اگر انقلابیونی متعهد ، به برخورد با این گروه فاسد نباشند ، آنها جامعه را با خود به قعر جهنم می برند و ... پس ای مدعیان انقلابی گرایی مبتنی بر حکمت اسلامی ؛ آماده و مجهز نبرد و مبارزه با ایشان شوید که در میدان نبرد و لحظه ای که چکاچک شمشیرها بلند می شود ؛ مرد از نامرد مشخص می شود .

سايكولوژي و نفسانيات سالاري به جاي دموكراسي

و اينگونه شد که راي دهنديگان ذهن رئيس جمهور انگلليس "بلر" را شكل دادند و مهندسان افکار عمومي به مردم به عنوان مجموعه اي از آرزوهاي شخصي نگاه کردند ، که باید ارضا می شدند برنایز می گفت ، دموکراسی چیزی جز اراضی آرزوهاي ساده نیست .

آرزوهاي ساده اى که لزوما محسوس نیست ، می گفت ، مردم صرفا اراضی خودشان را می خواهند . این مردم این طور تربیت شده اند ، گروههای کانون را با رای دهنديگانی که مدام نظرشان را تغییر می دادند ، تشکیل می داد ، اما این بار شنونده بود ، آرزوها و نگرانیهای این طبقه آرزومند ، نیروی شکل دهنده سیاستهای حزب کارگر شد . مردم می خواستند رفاه برای افرادی باشد که سزاوارش هستند ، می گویند ، ما می خواهیم مردم درآمد بیشتری داشته

باشدند ، چیزهای خوب زندگی را مصرف کنند و مالیات کمتری بپردازنند ، چیزهایی که گروههای ۸ نفره مشروب خور ؛ فکر کنند را حزب کارگر انجام می دهد . دست اندر کاران تبلیغات می خواستند روی کرد جدید را به عنوان دستاورده و ابداع خودشان نشان دهند.

در واقع کپی روش آمریکاییها بود که بر روی رای دهنده‌گان شناور خود امتحان کرده بودند . پیشتر بلر و تیمش دیدند که در آمریکا چه کرده شد ، سپس آن راهکارها را مو به مو در برنامه انتخاباتی شان کپی کردند .

و اینگونه شد که پرداختن به نفسانیات رای دهنده‌گان خاکستری ، در فرآیند انتخاب حاکم از طریق دموکراسی اصل گرفته شد و خوب معلوم است که کمترین نتیجه آن تصویب قانونی شدن همجنس گرایی در مجلس های کشورهای حوزه تمدن غرب است و ... و لذا در حکومت ولایت مطلقه فقیه ، جمهوریت و دموکراسی و رای مردم زمانی معتبر است که جهتش را به سوی خیر و نه شر ، و رشد و نه غی و صلاح ، و نه فساد ، و حق و نه باطل و ... نگه دارد . و ولی امر جامعه موظف است هر کجا انحرافی دید ، وارد عمل شود و کشتی جامعه را از افتادن در مهلکه ها نجات دهد ، و این بزرگترین رازی است که علیرغم همه فشارها و دشمنی های داخلی و خارجی ، انقلاب اسلامی را نزدیک به ۴۰ سال ادامه دار و بالنده کرده است و ان شاء الله تا ظهور صاحب اصلی حکومت ، ادامه خواهد داد .

وقتی به ادوارد برازیز ، برای کمک گرفتن در موقع بحرانی رجوع می کردند ، او به دنبال این بود تا احساسات و ترسهای درونی توده مردم را دستکاری کند به سیاستمداران توصیه کرد برای ایجاد نگرانی در مردم از شوروی ، کمیته های مختلف ایجاد و فیلمهایی برای اطلاعات عمومی ساخته شود و روی نظریات او بود که موج ضد کمونیزم در آمریکا شکل گرفت و ...

حقیقت دموکراسی آمریکایی و نقش سایکولوژی در ابر شرکت سالاری و ایجاد کودتاها

امپریالیزم آمریکا با توصل به دیکتاتوری به شر، زمینه بسط نفوذ و قدرت خود را در سراسر کره خاکی ایجاد کرده است، برای همه کشورهای دنیا تعیین و تکلیف می‌کند و برای جاهای مختلف، یک اقتصاد تک محصولی به نفع خودشان تعریف کرده اند، هر کجا یک نفر سر بر می‌آورد، می‌زدند، نایبودش می‌کردند، و در واقع با برنامه‌های اقتصادی، سیاست را در آن کشورها به نفع خود کنترل می‌کردد، کشورهای کوچک مثل گواتمالا دست شرکتهای آمریکایی است نه دولتها، آمریکا، و اینها چیزهایی که ما باید در مورد حقایق آمریکا بدانیم نه تئوریهای دموکراسی که آنجا و در کشور ما، برای سرکار گذاشتن مردم تدریس می‌شود و علمی است که خودشان به آن باورمند نیستند و اکثراً بر خلاف آن عمل می‌کنند. به عنوان نمونه یکی از جنبش‌های مردمی را در کشور گواتمالا بررسی می‌کنیم. در دهه ۵ قرن بیستم، اعتراضات کارگران مزارع و کارخانه‌های موز متعلق به شرکت فروت اوج گرفت، یک جنبش عظیم مردم پسند و یک مصیبت برای شرکت فروت بود، به سایکولوژیست ملعونی چون برنایز رو آوردند تا برای خلاصی از دست انقلابگرها، کمکشان کند، او مسئله را تغییر وضعیت داد، دولت انتخابی و محبوب مردم را به دولتی تهدید برای دموکراسی آمریکا بدل کرد، او مسئله اولیه اعتراض و قیام مردم مظلوم را تغییر شکل داد، و آن مسئله را به کمونیستها ربط داد، و از ترس مردم آمریکا علیه

کمونیست استفاده کرد (به فرمول فروید عمل کرد که حیوانات غیر عقلانی آمریکا که غیر قابل اعتماد هستند را باید با ترس کنترل کرد)

برنایز طوری برنامه را چید که آربنз (رهبر مخالفان مردمی) را به یک تهدید کمونیست برای آمریکا تبدیل کند.

او بر خلاف پیش بینی ها راه حلی عجیب داد، تظاهرات سخت ضد آمریکایی را در گواتمالا طراحی کرد و روزنامه نگاران را به آنجا برد، یک خبر گذاری مستقل جعلی در آمریکا ایجاد کرد، این خبر گذاری رسانه های آمریکا را با انتشار مداوم این خبر بمباران کرد: " مسکو در نظر دارد از گواتمالا به عنوان ساحل اصلی حمله به آمریکا استفاده کند، "

همه اینها بر خواست های مردم تاثیر گذاشت، آنها اقدام به تهییج مردم و ایجاد تهدید علیه کشورهای همسایه کردند، او این تهدید را به حیات خلوت آمریکا در گواتمالا آورد، ادی برنایز باعث شد، مردم ساده آمریکا، باور کنند، که این تهدیدی جدی برای آنهاست، کسی نمی دانست همه این بازیها قسمتی از یک نقشه پنهانی بود، به سیاست دستور داده شد کوتایی را برنامه ریزی کند، سیا یک ارتش شورشی را تربیت و تجهیز کرد، و رهبر جدیدی یافت به نام سرهنگ آربنز او با راه اندازی صحنه های ترور و حشتناک، همه را ترساند (باز مبتنی بر آموزه های نحس فروید، برای کنترل مردم از احساسات غیر عقلانی شان استفاده کرد) روشی که آلمان در شروع جنگ جهانی ۲، (که جنگی داخل تفکر مدرن و با یکدیگر بوده است) استفاده کرد و با بمب افکن هایش هلند و بلژیک و لهستان را ترساند و همه را با هم تسلیم کرد.

برنایز صحنه نبرد پروپاگاندای خود را در مطبوعات آمریکا؛ آغاز کرد، او مردم آمریکا را آماده می‌کرد تا این بمباران را آزاد سازی گواتمالا توسط مبارزان آزادی برای دموکراسی ببینند.

کودتا وقتی کامل شد که شرایط مردم و مطبوعات اجازه می‌داد، او آگاهانه این شرایط را به وجود آورد، به قیمت نابودی حق مردمی ضعیف، او کمک به خلق این کار را کرد.

در نهایت او مشغول به تغییر شکل دادن واقعیت و افکار عمومی بود، به صورت دستکاری شده و کاملاً غیر دموکراتیک،

مبتنی بر همین مدل بود که در باقی کشورها هم این شرایط را رقم زندند، از ۱۹۵۶ به بعد دوره کودتای سرهنگ‌ها بود و رژیم نحس آمریکا با ترساندن مردم، دیکتاتوری‌های وابسته به خود را در کشورهای مختلف جهان ایجاد و بسط داد، و باز احمقهایی در علوم سیاسی پیدا می‌شوند که زامبی وار، مسحور هژمونی آمریکا شده‌اند و آن را دموکراسی ترین نظام دنیا می‌دانند و ... در کشورهای مختلف، که در طرفداری از آمریکا کودتا کرده‌اند، شاخص ترینشان پینوشه بود،

بی جهت موضوع آربنر را به کمونیزم ارتباط می‌دادند، و نیکسون رئیس جمهور وقت با بادی در غب غب، می‌گوید، ما کمونیزم را ساقط کردیم، حال آنکه در آن صورت این اولین بار در تاریخ بود که دولتی کمونیستی توسط مردم ساقط می‌شود در نمایشی که روابط عمومی شرکت فروت آن را ترتیب داده بود رئیس جمهور آمریکا مثلاً با استقبال مردم به دیدن آنجا رفت و گفت:

"گواتمالا به دوره جدید وارد خواهد شد با رهبری شما سرهنگ آربنزو، که شکوفایی و آزادی را برای مردم به ارمغان خواهید آورد"
برنایز برای این اذهان مردم را دستکاری می کرد که مثل خیلی ها باور داشت منافع تجاری و منافع آمریکا با هم یکی و غیر قابل تفکیک است.

می گفت " توضیح منطقی این مسئله برای مردم آمریکا امکان پذیر نبوده است چون آنها منطقی نبودند ، یک نفر می بایست به ترسهای درونی اش دست یافته و آنها را برای سطح بالاتری از واقعیت دستکاری می کرد "
 او خود را وقف سبک زندگی آمریکایی کرده بود ، او احساس می کرد مردم احمق و نفهمند

نظر و توصیه برنایز به سیاستمداران فرعون منش آمریکا این بود " حکم و قانون را به خودشان (مردم) وا نگذارید و آنها را وادار به پذیرش آن چیزی کنید که خود می خواهید " حال این نیت هر چقدر هم زیرکانه طراحی و اجرا شود ، ممکن است جواب بدهد ولی آن وقت دیگه دموکراسی در کار نخواهد بود ، این تماما قدرت طلبی و دیکتاتوری است ، مردم را احمق می کنند و احمق نگهشان می دارند .
 نه اینکه مردم از اول احمق خلق شده اند ، بلکه تحقیق را این گروه خائن به بشریت ، در مردم رقم می زند ، هالیوود و سایر رسانه های فرهنگی ، ابزار اصلی برای اجرای سیاست های تحقیق توده ای است ،
 که همگی یک هدف غایی را دنبال می کنند ؛ بقای حاکمیت و حکومت فراغنه دوران ؛ پایین ، خرد و کوچک نگه داشتن مردم ، و هیچ وقت اجازه ندادن ، به تعالی و رشد و ارتقاء و بالا رفتن مردم .

سایکولوژی و حکومت مبتنی بر حقوق طبیعی

حکومت مبتنی بر حقوق طبیعی ریشه در آراء فروید دارد.

در طبیعت اگر آتش و پنبه را کنار هم بگذاریم می سوزد ،

اگر برای انبیاء فروپیدیسم مبنای حکم بود، فروید به یوسف حکومت می کند که تو در برابر خواسته زلیخا کوتاهی نکن و زنای محضنه را صورت بده ، حال آنکه انبیاء مبتنی بر حد شرعی عمل می کنند ، و حکومت شرعی می شود ، اینجاست که یوسف برهان ربش را روئیت می کند. و از گناه و خواسته غیر خردورزش اجتناب می کند ؛ راستی چرا ما به جای سایکه شناسی(زلیخا شناسی) ؛ به یوسف شناسی نمی پردازیم ؟!

وَلَقْدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (یوسف/۲۴)

آن زن قصد او کرد؛ و او نیز -اگر برهان پروردگار را نمی دید- قصد وی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود!

این دو دسته حد، دو دسته حکم جداگانه و متفاوت (عموماً مخالف) می دهند و در نتیجه به دو نوع حکومت جداگانه و متفاوت و عموماً مخالف با یکدیگر می انجامد .

اولی مبتنی بر هوس‌های درونی است، دیگری مبتنی بر بیرون آمدن از خود و دیدن محضر خداست .

مؤلفه های جامعه سازی

به وضوح می توان دید ، تمدن غرب ، که میراث دار ایدئولوژی های منحطی از یونان باستان و مصر باستان و یهودیت و مسیحیت تثلیثی و تحریف شده است ، شهوت گفتن ، خوردن ، نوشتن ، عمل جنسی ، فهمیدن ، جمع کردن و ... دارد و حد یقینی را برای خود قائل نیست . هر چی هم بیشتر به اینها می رسد، کمتر پیدا می کند و شننه تر و گرسنه تر و حریص تر می شوند .

جامعه ما توسط فرهنگ هژمون آنها مورد هجوم واقع شده است . ارزشها و هنجارهایش در حال تغییر است .

همیشه با روشهای سنتی جواب نمی گیریم ، مثلا رفتن در خیابان و مستقیم ایراد گرفتن به بی حجابها ، جواب نمی دهد ، (آقا شما چرا حجابتان اینطوریه و خانم شما چرا اینگونه می پوشید ؟ ...)

این دردها را از راههای دیگر ای باید درمان شود ، باید زاویه دید، افق نگاه را متفاوت کرد . باید خود فرد را قانع کرد که خودش با تصمیم و اراده خودش ؛ حصن و قلعه حجاب را انتخاب کند ؛ مؤلفه های جامعه سازی کاملا از هم جداست . لذا ما نمی توانیم اساس آن جامعه که بر اعتراف گیری است بیاوریم و چشم و گوش بسته در جامعه خودمان پیاده کنیم.

سايكولوژي و سينما

همانطور که اشاره شد نگاه داروین همه جا رسوخ پیدا کرد ، و در عرصه سینما هم تاثیرات زیادی ایجاد کرد ، برخی آثار سینمایی ما به تبع سینمای غرب ، لیبرالی اند و به عبارت دیگر در ژانر سینمای اعتراض ، باید دسته بندی شوند .

فیلم "درباره الی " ساخته اصغر فرهادی ، انجام گناه و اعتراف به گناهان را به تصویر می کشد و در قطب مقابل فیلم " ۳۳ روز " ساخته جمال شورجه قداست و شجاعت و مردانگی را به تصویر می کشد . نفوذ نگاه لیبرالی با انگاره های بسیار مخدوشی از جمله فرویدیسم به جامعه سینمایی و ادبی و هنری ما ، نامطلوب و محل اشکال است . و امید به روزی که سینمای مولفی در جبهه انقلابی ایران شکل بگیرد که صادر کننده ارزش‌های اسلامی (که قطعاً ارزش‌های انسانی هست) به جوامع غرب و شرق شود و راهکارهای نجات را به آنها آموزش دهد .

سايكولوژي و تاثير آن در تفکر غرب

حرف اصلی ريدلى اسکات يکى از ۱۰ فيلسوف سينماگر هاليوود ، در فیلم پرومته اين است که، اى انسان اگر تلاش کنى بفهمى برای چى خلق شده اى نابود مى شوي ، مى گويد ، چون خدا مى توانسته ما را ساخته است و هیچ هدفى پشت خلقت نىست ، از اين فیلم هدف خلقت الا ليعبدون در نمى آيد.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسَنَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (الذاريات/۵۶)

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)! به بیان استاد جوادی آملی لیعبدون ، ناظر به لیعرفون (برای شناخت) است . یعنی هدف خلقت، به شناخت و معرفت رسیدن ، نوع انسان و جن بوده است . (اگر با چشم عقل به همه هیاهوی دنیا بنگریم می بینیم همه چیزها خرج می شوند ولی در آخر روز ، آنچه واقعاً تغییر می یابد ، سطح معرفت انسانهاست)

صاحبان نظام معرفت فلسفی تمدن غرب می ترسند ، چون داروینیسم زیر سوال رفته است و دیگر مطلبی برای ارائه ندارند ، لذا با طرح مغلطه های اینچنینی ، سعی در صدو عن سبیل الله دارند.

در ۳۰۰ سال اخیر ، بنیان معرفتی تفکر غرب (در علوم انسانی) بر داروینیسم سوار شده بود ، هیوم و فروید ، مبتنى بر نظرات او ، تعاریف خود را از انسان بسط داده اند . هیوم با زدن اصل علیت و تفکر فلسفی خودش می خواهد ایمان به خدا را بزند و به الحاد خودش اقرار می کند .

وقتی بشر غربی روح را قبول ندارد ، چطور مدعی است سایکولوژی را می شناسد ، نفی روانشناسی در بایولوژی اینجا مشخص می شود .

در ایران بسیاری کسان هستند ، که درجه دکتری در رشته روان شناسی، پاس کرده اند ولی هنوز نمی دانند ، روان فارسی ، معادل روح در زبان عربی و اسپریت در زبان انگلیسی است و سایکولوژی ، روانشناسی یا روح شناسی نیست . و در خطاب به سایر مردم می گوییم ، چطور انتظار دارید ، ما تخصص را از دکترهای به اصطلاح روانشناسی ، بپذیریم که ، حتی این اشکال فاحش در نام رشته ای که در نظام معرفت غرب خوانده اند را هم نمی دانند .

إِنَّ شَرَّ الدُّوَابَّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُ الْبَكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ(الأنفال/٢٢)

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند. بیچاره دانشجوی روانشناسی و بایولوژی،^۲ تا رشته نقیض در اسمهایشان این دو رشته نقیض همدیگرند، نگاه به معرفت که چقدر مثبت چقدر منفی است،

اینجاست که می‌بینیم اگر معرفت نقص داشته باشد، چه صدمه‌ای به کلیت جامعه می‌زند، لذا متفکرین چموش، نظام معرفت فلسفی در غرب، در تاریکی عالم هستی را درک می‌کنند، اقرار هم نمی‌کنند، که نمی‌دانند، کل گرایی هم نمی‌کنند و اینگونه امام ضلالت و گمراهی جماعتی بزرگ از مردم غرب زمین شده‌اند.

غرب و پدیده‌های سکسی

غرب برای این پدیده‌های سکسی نوظهور، برنامه ریزی کرده است، تئوریزه اش کرده است، تبدیلش کرده به علم، و لیست‌های وحشتناک صفحات پورن، محصول آن تلاشهاست، آیا ما باید به صرف اینکه، غرب مظاهر تکنولوژی و رنگ و لعاب زیبایی را به خود زده است، تسلیم آنها شویم؟ و از راه آنها پیروی کنیم، و همچون آنها لیستهای وحشتناک را تولید کنیم و اشاعه دهیم، هیهات من الذله

سایکولوژی و شبکه های پورنو

طبق استناد بسیاری ، سیطره رسانه ای یهود و تولید کنندگان و گردانندگان مطالب پورنو و عمدۀ شبکه های فساد و فحشا جهانی ، توسط شبکه های صهیونیستی اداره می شود . تلوزیون ها و وبسایت و نشریات ، شبکه های ترانزیت دختران ، همه اینها برای تغییر ذائقه جنسی بشریت رقم خورده است . برای انجام آن کارها باید مبانی ایدئولوژیک درست کنند ، و اینجاست که پای سایکولوژیستها به میان کشیده می شود . کاهر با پرداختن علنى به این مفاهیم ، در دهه ۶۰ میلیادی باعث ایجاد انقلاب جنسی در آمریکا شد .

لذت جنسی محدود و عمیق و موثر ، از اجزاء بالنده کننده شخصیت هر انسان است ، و هر موضوعی که از حد و قدرش خارج شود به طغیان می گراید و به ضرر انسان می شود .

همانطور که کسی که شکمش را تا آخر پر می کند ، دیگر هیچ چیزی متوجه نمی شود و مجبور است خواب طولانی و بد ، داشته باشد ، در مورد امور جنسی نیز به همین صورت است ، پرداختن بیش از حد به آن انسان را از ابعاد رشد و تعالی بیشتر باز می دارد .

کسی که سبک و به اندازه غذا می خورد ، همیشه سبک و راحت و چابک است

سایکولوژیستها و نقششان در توجیه و رواج ذنای ذهنی

پدیده زنای ذهنی یا سکس فانتزی که توسط دکتر کاهر آمریکایی ، کشف و ترویج داده شد ، محصول حوزه فعالیت سایکولوژیستهای است ، به قدری این پدیده مهم است که انقلاب جنسیتی دهه ۶۰ آمریکا متأثر از آن شکل گرفت پیامدهای اجتماعی زنای ذهنی در تئوریهای جامعه سازی اثرات قابل توجهی دارد . ضربه ای که این پدیده نحس به جامعه می زند و آنی را که دچار اعوجاج می شود ، جامعه رحمی است ، در جامعه دینی سالم ، افراد با خواهران و برادرانشان که از یک رحم برخاسته اند ، صله رحم می کنند ، فرزندان برای والدین خود ، دعاو فاتحه و نذر و نیاز می کنند ، که واسطه آمدن آنها به این دنیا بوده اند .

والدین مومن تلاش می کنند نسل بعدشان ، افراد یک جامعه رحمی پاک باشند ، انسان باید ظرفیت گرداد وجودش را زیاد کند ، فواد، استعلای ذهن است با چشم و گوش دل ، حالا می تواند ، حق را از باطل تشخیص بدهد ، به شرط فرقان چطوری ؟ تقوا

یوسف (ع) با فوادش برهان ریش را دید ؛ و از زنا با همسر عزیز مصر دوری کرد ؛ این کجا و تفسیرات دکتر کاهر فاسد کجا ؛ که برای اولین بار لیستهای وحشتمناک جنسی را تهیه و اشاعه داد .

نفس اماره به بدی در انسان (سایکولوژیستها به کودک درون تعبیر می کنند) هر جاه و مقامی را دید به سمتش معطوف می شود هر خانه و جایگاهی را ؛ باید حرام و حلال را سر جای خودش دید ؛ تا ثبات و بقا حفظ شود .

سایکولوژی دانش کششها و کنشهای خانم سایخه یا سایکه است ، که دیرین گونه آن خانم زلیخا ، همسر عزیز مصر زمان پیامبری یوسف (ع) است که محو

جمال آن حضرت شد و کشش و کنشهایش منجر به خیانت به همسر و سپس زندانی شدن حضرت یوسف (ع) ، سپس رسوا شدنش نزد همگان ، است و ... باید انقلاب کوپرنیکی کرد و به جای خانم سایکه شناسی و هوی ها و نفسانیات منجر به گاه او ، به یوسف شناسی روی بیاوریم ، که چگونه در برابر همه وساوس شیطانی مقاومت کرد . و با ایمان به خدا ؛ زندگی آرمانی را رقم زد .

علم صالح و علم فاسد

آدمهای فاسد، اساس؛ علمی شده اند و می شوند ، که این علم فاسد است .
علمی که از ذهن های فاسد و قلبهای مریض تراووش کرده، قابل استناد نیست
 شهید بروننسی، معلم بدی داشته است (گویا به سر و موهای دختران دست می کشید) ، او نتوانست تاب بیاورد ؛ مدرسه را ترک می کند ، و دلیلش برای ترک مدرسه این بود که گفت ، این آدم اخلاقش خوب نیست، از این آدم نباید چیزی یاد گرفت... (آیا دانشجوی آزاده ای داریم که این اصل را نصب العین خود قرار دهد)
 جنگ هم که شد، همه زندگیش را گذاشت رفت جبهه ، سالها بعد رهبری از او پاد کرد ، انسان آرمانی که من رهبر می خواهم در موردش فیلم بسازید ، رمبو نیست ، اوستا عبدالحسین بروننسی است .

اینها فارغ التحصیل مدرسه عشق و حریت و آزادگی بودند .
 لذا مادامی که در ذهنتان از فلسفه منحط غربی و از این جور فکرها می ریزند ، امیدی نداشته باشید که این مدرکها به دردتان بخورد .

حجاب نور می شود، فواد و قلبستان را سیاه می کند، چشم و گوشستان را پرده می اندازد . مثالش در رباخواری ، امروزه ، طوری ربا خواری تئوریزه و عادی سازی شده که ، همه ربا می دهنده و ربا می خورند . هیچکس هم صدایش در نمی آید، نشان می دهد روی فهم و عقل مردم ، پرده افتاده است .

متاسفانه مکتب کینزی انگلیسی ، کتابهاش میشود ، مبنای درس حکومت دینی تعالیم یک آدم فاسد الاخلاق ، آیا می تواند به جامعه اخلاقی خوب منجر شود ، شنونده باید عاقل باشد ، و هر چه به خوردنش می دهنده را به سادگی و کورکورانه نپذیرد . لذا هر وقت متون غربی را مطالعه کنید ، فرض کنید در رینگ مبارزه هستید و گارد خود را بالا بگیرید ، مبادا آغوش خود را برای ضربات و مشتهای دشمن باز کنید ، که تسليم شدن به آنها همان و هلاکت همان .
حرفهای آنها ، ما را نجات نمی دهد ، ما باید به داشته های خود تکیه کنیم ، خواهید دید همچون گذشته ، روزی خواهد آمد که آنها مجبور می شوند، بیایند اینجا و از دانشمندان ما مطلب علمی بیاموزند و برای نجات جوامع خود به کار ببرند .

جنازه بروننسی که می آید ، فضای جامعه را عطر آگین می کند .
شهید فواد سالم دارد ، با فواد خود می بینند ، لذا انحراف آن معلم را نمی تواند تحمل کند ، و از او فاصله می گیرد ، با زنای ذهنی و چه چه ، خودش را آلوده نکرد ، و اینگونه است که شایستگی الگو قرار گرفتن را دارد .

انحراف در کاپلان و سادوک، خیانت اساتید سایکولوژی

ننگ برای جمهوری اسلامی که کتاب کاپلان و سادوک در رشته سایکولوژی (موسوم به روانشناسی) تدریس می شود و احدی بر آن شکایت نمی کند، نه به اصطلاح استاد، نه دانشجوی احمق.

شهید برونی می گفت، آن آدمی که نظر داشته به دختر دانش آموز، لیاقت ندارد، کسی ازش چیز یاد بگیرد. آنجا را ترک می کند و خدا از مدرسه فیضش، به قلب او افاضه می کند.

حالا ما آمدیم و به جوانهایمان می گوییم، بلکه اجبار می کنیم که، کینزی را بخوانید، دکتری بگیرید و کاپلان و سادوک را بخوانید تا لیاقت دکتری گرفتن را داشته باشید و ... در حالیکه آنها خودشان، یکی از یکی فاسد تر بوده اند، یک عده غربزده آنها را تا سطح امامان بالا می برنند و اطاعت محض را بر گفته های آنها طلب می کنند، که چه بشود، کاغذ پاره ای به نام مدرک را امضا کنند و قربانی را به سرباز جدیدی برای مکتب انحرافی خود، استخدام کنند، و البته در ازای این خودفروشی، تکه نانی و خرده توجهی هم جلویش انداخته می شود و ... آیا آن سایکولوژیستها اسلام را می شناسند؟

مناسبات جنسی اسلامی را می شناسند؟

متاسفانه با تکثیر این خود فروخته ها؛ معماری روانی امروز جامعه دست اینها افتاده است.

اینها فروید را می شناسند، آدمی که نگاهش به انسان بسیار تاریک بوده است. زندگی خود اینها، یکی از یکی آلوده تر و نا مناسب تر است. چطور ما تعالیمی از آنها می گیریم که حتی به درد زندگی خودشان هم نخورده است. نتیجه این روش را ببینید، و خودتان بعدش قضاوت کنید.

آیا راه مدیران فرهنگی ما درست است . بیچاره جامعه ای که اختیار جهت گیری اخلاقی خودش را بدهد دست سایکولوژیست ها (موسوم به روانشناس ها) در صد ترسناک ناپایداری های هیجانی نتیجه اقدامات این گروه در سطح کلان جامعه است

خائنان میگویند ، بیماری روانی یک مشکل ملی است .
کسی که هوشیارانه از مشکلات عظیم پیش رو آگاهی دارد ، چرا همچنان وفادار به تعالیم کهنه و شکست خورده غربی ، در علوم انسانی باقی می ماند . چون خودش هیچ چیزی نیست جز یک برگه کاغذ به نام مدرک دکتری ، (که با مطالعه و قبول آن کتب ضاله به او داده اند) و اگر قرار باشد حقیقت گرا شود ، باید زیر عنوان و مدرک خود بزند و آن را بسوزاند ، هنوز کسی چنین جراتی را پیدا نکرده است ...

حرفها کاپلان و سادوک در کلاسهای روانشناسی ما درس داده می شود و مبتنی بر این حرفها افراد باید امتحان بدهند و بروند معالجه کنند .

در این کتاب به صراحة همجنسگرایی را به عنوان یک گرایش طبیعی معرفی می کند . و ...

چرا سایکولوژی ، علم فاسد ملحدانه ای است

اگر در درخت حیات ، تری آو لایف ، (تقسیم بندی موجودات مبتنی بر فرضیه از طوری به طور دیگر شدن داروینی) مدعیان نظام معرفت فلسفی ، جای خدا و ملک را روشن کردند ، ما می پذیریم که قبول است و پیروی از آن ، الحاد در نمی آید. ولی هرگز چنین چیزی در نمی آید . ساینتیستها ؛ در درک لوازم عالم

غیب همچون کر و کور و گنگی بیش نیستند. (چون صرفا بر ۵ حس طبیعی و تکرارپذیر بودن تکیه دارند)

با احترام به کسانی که بیولوژی خوانده اند، آن علم بستر الحاد است و جز برای انکار آن به آن نباید نزدیک شد، امید آنکه هر چه زودتر، یک شیعه انقلابی، با ابطال آن، جا را برای علم حقیقی باز کند.

وقتی شما تری آو لایف، را بپذیرید، لازمه اش نفی غیب، و موجودات غیر قابل درک توسط حواس ۵ گانه بشری، (جن و ملک و خدا) است؛ نگاه به عالم کاملا مادی و تعیینی می شود.

چطور ممکن است، دکترهای روانشناس غربی و شاگردانشان در ایران، غیب و روح و ملائکه را قبول ندارند، ولی روانشناس (معادل روح در عربی و اسپریت در انگلیسی) وجود دارد؟

چرا سایکولوژی، نمی تواند اسلامی باشد

التقطاط، فتنه ای بزرگ برای مدعیان دانشمندی است، ای کسانی که بین سایکولوژی و اسلام خلط می کنید، چطور شما حرف فروید را اسلامی فرض می کنید و قطعی و الهی و مطلق، وقتی می گوید انسان بعد حیوانی اش غلبه دارد بر بعد خرد ورزش؟ اگر مسلمانید، باید به واسطه این ادعای کذب و غلط فروید بر علیه او بشورید، اگر او را قبول دارید، دیگر مسلمان نیستید، راه سومی نیست، منطق حد وسط ارسطویی در علوم انسانی باطل شده است، دیگر جواب نمی دهد، در امور معرفتی، در هر موضوعی به یک دوراهی می رسیم، یا تعاریف در نظام

معرفت توحیدی (حکمت بنیان) و حق است یا در نظام معرفتی فلسفی (مبتنی بر اساطیر یونان و مصر و روم و یهودیت تحریف شده و مسیحیت تثلیثی و...) به باطل می‌گراید . حد وسطی نداریم ؛ یعنی امکان ندارد که یک عمل در شرایط ثابت زمانی و مکانی هم حق باشد هم باطل ؛ بلکه یا حق است یا باطل .

انتخاب شما حق یا باطل بودن موضوع را تغییر نمی‌دهد ، چون همه موجودات در عالم خلقت و همه موضوعات در عالم جعل ، هویت خود را از خدای ثابت و لایتغیر می‌گیرند ، اما انتخاب حق از طرف شما ، موجب تعالی خودتان و حمایت اهل حق (و دشمنی اهل باطل) از شما می‌شود ، و انتخاب باطل از طرف شما ، موجب سقوط خودتان به اسفل السافلین و دشمنی اهل حق (و اعلام دوستی اهل باطل) با شما می‌شود .

چه اصراری است ، برخی مافیا گونه ، در صدا و سیمای حکومت دینی با هزینه بیت المال اینقدر سریال به اسم روانشناسی فرویدی می‌سازند و به خورد مردم می‌دهند .

متاسفانه نظام مدرک گرا ، طوری اقشار مختلف مردم را بنده نظام دانشگاهی غرب کرده است که حتی نماینده مجلس ، محصور می‌شود چون به مدرک آن نیاز دارد ، بروд همان مزخرفات راصم بکم بخواند و صحه بگذارد و مهر تایید بزند و در ظاهر به اسم خدمت به مردم ، خیانت به مردم را رقم بزند .

متاسفانه بر اثر خیانت نظام دانشگاهی ما به قدری این علوم فاسد ، گسترش پیدا کرده اند که دانشجویان و فارغ التحصیلان زیادی را همچون ویروس به خدمت گرفته اند و نفوذ روز افزونی پیدا می‌کنند ، امروز بدختی مردم ما این است که می‌روند ، پیش سایکولوژیست ، و اعتراف می‌کنند ، و نقش روحانی‌های محله برای حل مشکلات اجتماعی در حال حذف شدن است . آمارهای وحشتناک از بیماریهای

روحی و روانی و عصبی مردم ، نتیجه این رویکرد غلط بوده است ، که کار را از روحانیون متعهد گرفته شد و به سایکولوژیست داده شد و لذا در حکومتی که به نام دین اقامه شده است ، نباید امور به کام سایکولوژیستهای غیر مسلمان ، اداره شود .

مولفه های جامعه سازی باطل که در جامعه رواج پیدا کرده است .

در مصاديق ، تعارض ذاتی ، سایکولوژی و اسلام ، هم موارد بسیار زیاد است ، مثلا خدا می گوید : إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان/۱۸) خداوند هیچ خیال کننده مفتخر به خود ، را دوست ندارد..

از آن طرف سایکولوژیستها ، برای درمان مردم می گویند ، بروید تخیل کنید
حالتان خوب می شود و ...

این دستورالعملها انحراف است و صادر کنندگان آن احکام منحرفند ، اشکال دارد
نباید اینها را در جامعه ترویج کرد . بله ، اگر بت ها را بزنیم، ممکن است ، جامعه
مستاصل شود . ولی طبق شعار مسلمانی لا اله ، تا الهمه های باطل نفی نشوند ، جا
برای الا الله باز نمی شود . لذا باید با هنر تخیل گرا مبارزه کرد ، با اقتصاد بانک
محور مبارزه کرد ، با آموزش و پرورش خلاقیت گرا را اصلاح کرد و ورزش صنعتی
قهemanی و پاور لیفتینگ را زد و جامعه شناسی پارسونزی و وبری را زد و
سایکولوژی فرویدی را زد و ...

با زدن اینها و تفکر فلسفی پشت سرشان می‌توان در مملکت انقلاب فرهنگی، ایجاد کرد، بله در تاریخ داریم، نمودها، نمی‌گذاشتند، بتها شکسته شود، چون اگر شکست، چیزی به عنوان قوام جامعه و حکومت خودشان نمی‌ماند، به جرات می‌توانم بگوییم همه دانشجویان و استادها و فارغ التحصیلان علوم انسانی دانشگاهها که پای باطلهای آنها را امضا کرده اند، بت پرستان، عصر جاهلیت مدرن هستند، حتی جرات ندارند، در یکی از این میدانها به یکی از مصادیقش، تعرض کنند و با صدای بلند بگویند، نظر من ...

چرا، چون جامعه‌ای که هویتشان را با پیشوند دکتر، قبل از اسمشان در آن رشته‌ها گرفته اند، خود را پوچ شده و نابود شده ارزیابی می‌کنند، لذا ولو با عبا و عمامه، ولو با ریش و تسبیح، ولو با چادر و مقنעה تمام قد روبه روی، انسان آزاده انقلابی می‌ایستند.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىٰ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (الشعراء/ ۲۷۷)

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند، و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویشن (و مؤمنان) بر می‌خیزند؛ آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست!

البته همواره پیروزی با گروهی است که خدا با آنها باشد کم مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَابَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (آل‌بقرة/ ۲۴۹) گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان) است.

و لذا انسان انقلابی باید به خداوند و وعده نصرت او ایمان راسخ تری آورد و قطعاً خداوند بمنه راستیتیش را با بردا و سلاماً تائید می‌کند.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (الأنبياء: ٦٩)

(سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!»

و لذا با این پشتوانه جرات می کنیم و به این صاحبان ریش و تسبیح و عمامه و ... در رسانه می گوییم ، فوتبال پخش نکنید (این ورزش صنعت ، استعماری بر گرفته از گلادیاتوری رومی ، که تولید هیجان کاذب می کند و عقل را ذایل می کند)

با این پشتوانه جرات می کنیم و به این صاحبان کت و شلوار های شیک و اسمای و عناوین طویل و عریض در دانشگاهها ، می گوئیم این قسمت حرفهایی که درس می دهید کفر است ، کنار بگذارید ، حتی اگر هیچ چیزی از درسهای باقی نمی ماند اشکال ندارد ، با دل بریدن از مدرک ، به برگزاری کرسی های آزاد اندیشی همت گمارید، آبرویی که از تولید علم در آن جایگاه به دست می آورید ، شما را بس است .

البته تا فرصت باقی است باید کاری کرد

وَأَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِي أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أُخْرَجْتَنِي إِلَى أَجْلِ قَرِيبٍ فَأَصَدِّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (المنافقون: ١٠)

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: «پروردگار!! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!»

در موضوع مورد بحث ما ، صدقه به معنی تصدیق حق است .

چرا باید از جامعه غرب عبور کنیم

، برخی در تلاش برای گذاشتن نقطه پایان بر انقلاب بزرگ مردم مسلمان ایران هستند ، ولی تا زمانی که جامعه مهدوی، هجری محقق نشده ما در انقلابیم . کی غرب تمام شد ؟ زمانی که فروید انسان را به غرائز جنسی تقلیل دادو صدای هیچ کس در نیامد . انسان انقلابی که تابع رسوم جاهلی عصر خود نمی شود لذا باید باطل را بزدائم، خراب کنیم، تا فضا برای حق به وجود بیاید . نظام معرفت ماتریالستی و پر از انحراف و غلط غربی ، را (مخصوصا در حوزه علوم انسانی) اول باید خراب کرد، بعد پاکسازی کرد ، و بعد ساختمان جدید را ساخت . نظام معرفت حکمت بنیان اینگونه شکل می گیرد .

با احترام به اندیشه های فلسفی غرب (مبتنی بر اساطیر یونان و مصر و روم و یهودیت تحریفی و مسیحیت تثلیثی) نمی توان دین را محقق کرد . ما به تقوای گرائیم و از فرقان به وجود آمده برای تفکیک حوزه های معرفتی ، استفاده می کنیم .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتُكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (الأنفال: ٢٩)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد؛ (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛) و گناهاتنان را می پوشاند؛ و شما را می زمرزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است!

نگاه به انسان فرویدی یک نگاه مشرکانه است، جامعه مدنی پارسونزی ، امکان ندارد ، در محیط خدا مدار روئیده شود . حتما در زمین امنیسم (هیومنیزم

، منیت محوری) روئیده می شود ، این انگاره را استادان فلسفه و جامعه شناسی ما توجه نمی کنند .

نظریه تربیت و اشیاع

تربیت در اصل مدیریت اشیاع فرد است ، که اول خود آدم باید این کار را بکند ، معلم دیگران را اشیاع می کند ، تربیت می کند ، از این حیث تعریف سیاست یا ولایت این می شود " مدیریت اشیاع جامعه "

اگر همه ما به یک کس خاص حب ورزیدیم ، ولایت آن را پذیرفتیم ، جامعه شکل می گیرد ، جامعه از ولایت کسی یا چیزی اشیاع می شود ، پس می زند ، و خواهان شخص یا موضوع جدیدی می شود ، مدیریت این روند ، جامعه سازی است . مدیریت اشیاع فرد را به اصطلاح روبیت می گوییم .

وقتی یک فردی را در یک موضوعی اشیاع می کنید ، در حال تربیت او هستید هر کسی از یک سری از فیلمها و کتابها و ... پس از مدتی اشیاع می شود ، با خود می گوید : اینها چه بوده که من می نشستم می خواندم و می دیدم در خودشناسی ، مهم این است ، انسان بداند در چه مرحله ای ، از چه چیزی اشیاع شده است و بعد باید به سراغ کدام میدان برود .

اگر نرود ، حتما افسرده می شود ، اگر به زور شما را نگه دارند در پیمانه قبلی شما به قول غربیها دپرس می شوید . فهم اینکه چه کسی ، از چه چیزی یا از چه کس دیگری ، اشیاع شده است ، هنر معلمان تربیتی است . گاهی فرد از سوی خودش اشیاع می شود ، یا یک فرد برای دیگران اشیاع می شود ... که در هر کدام باید راهکاری پیشنهاد داد تا این وضعیت خارج شوند .

حال اگر فرد از سوی خدا اشیاع شود ، ربویت شکل می گیرد . و این تنها حوزه ایست که تمام شدنی نیست ، و رونده آن هر چه بیشتر می رود تشنه تر می شود .

وقتی ما عبودیت می کنیم خداوند در جواب ، ما را ربویت می کند ، این انطباق هیچ وقت اشیاع پذیر نیست ، تا انسان با عبودیت خودش را خالی نکند ، جا برای ربویت خدا باز نمی شود و ارتقا درجه و رشد نمی یابد .

بسیاری از گرفتاریهایی که جوامع غربی دچار شده اند به خاطر مدیریت ناصحیح اشیاع است ، انسانها نیاز به هیچ چیز خارجی ندارند ، نه پست و نه مقام ، نه عنوان ، نه مدرک ، نه مواد مخدر ، نه مشروب و نه ...

یک انسان مومن و عابد ، چون با عشق به خدا اشیاع شده است ، دیگر به چیزی نیاز ندارد ، تنها چیزی که ما را واقعا ، اشیاع و اقناع می کند، آن سجده طولانی در نماز است ، و پس از این مرحله است که عمل صالح ، اراده می شود و به فعلیت در می آید ، (۵۲در قرآن بار اللَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ آمده است ، شرط عمل صالح ایمان است ، و هر کس که مدعی شود بدون ایمان به خدا ، عمل صالحی انجام داده است ، دروغگویی بیش نیست)

این نظریه در حوزه سیاست کلان هم کاربرد دارد ، اگر مدیریت اشیاع جامعه را دست گرفتید ، طرح استراتژیک هم داشتید؛ می توانید مدیریت را هم دست بگیرید ، به عنوان مثال مصر در جریان بیداری اسلامی ، از آقای مبارک اشیاع شد ، لذا بر علیه آن انقلاب کردند ، یا در کشور خودمان ، جمهوری اسلامی، اسمش قشنگ است؛ ولی مردم در خیلی از روشهای از جمهوری اسلامی اشیاع شده اند (چون لیبرالهایی سر کارند که به اسم اسلام ولی به کام تئوریات لیبرالی امور را جلو می بزنند)

یعنی تو خیلی از بخشها برای مردم جذابیت و الهام بخشی ندارد و آنها هنوز چشم به دست خارج از مرزاها هستند، باید افراد نو به نوشوند تا سیستم بتواند چرخش خودش را داشته باشد، کسی که برای شما، الهام بخش نبود و جذابیت نداشت، شما آرام آرام از او فاصله می‌گیرید، هر چیزی دیگری هم از این جمله است، علم، هنر، وسیله، و ...

بله اسلام و قرآن خیلی حرف دارند، ولی آنچه مسئولین و مدعیان جمهوری اسلامی اجرا کرده اند که هنوز اسلام و قرآن نیست. به همین دلیل است که برخی سراغ یک چیز جایگزین می‌روند، سراغ خیلی مکاتب و حرفاها و الهامهای کج و کوله و به اصطلاح عرفانهای نوظهور.

حکومت جهانی باید قادر باشد، مدیریت اشباع جهانی را صورت دهد و ... یکی از وظایف حکیمان جامعه در حوزه روانشناسی (و نه سایکولوژی) رصد روحیات و اراده‌های جامعه است، تا قبل از خالی شدن پیمانه مردم، پیشنهادهای معرفتی جدید را، برای جایگزین کردن ارائه بدهند.

مدیریت اشباع اجتماعی به شما ولایت و سیاست می‌دهد. به عبارت دیگر ولایت و سیاست یعنی مدیریت اشباع جامعه.

کسی که لیوان وجودش از اضافات پر باشد، هیچ وقت به یقظه نمی‌رسد، باید آموزش‌های کافی در این موضوع به مردم داده شود تا آنها تا حدی قادر به خود مدیریتی، اشباع خود برسند، پر شدن ظرف وجودی خود را نظاره کنند و بعد از سر ریز شدن آن، بروند سراغ حوزه‌های دیگر، در این صورت نه نیاز به کلینیک روانکاوی و نه نیاز به داروهای روانگردان و ... است.

آن آدمی که حس می‌کند مریض است و به خیال خودش نزد روانکاوهای در اصل نزد سایکولوژیستها، می‌رود، از یک چیزی اشباع شده است، به زور می-

خواهد در همان حوزه بماند ، اگر با یک حکیم برخورد کند ، می فهمد که او اشبع شده است ، او را از مرحله ای که در آن است انتقالش می دهد به سمت دیگری ، و مشکل حل می شود ، این دیگر عملیات پیچیده ، اعتراف سایکولوژیستی را نمی خواهد و ...

نظریه اشباع و نمونه های اجتماعی آن

اینکه برخی بچه ها مدرسه گریزند چون از مدرسه اشباع می شوند ، اولش مدرسه، خیلی برایشان جذابیت داشته ، ولی اشباع میشوند ، ورزش و هنر و ...

نظام پیشنهادی آموزشی ، باید طوری طراحی شود ، که حرکت مدام و پویایی داشته باشد و بسته به ظرفیت افراد ، همیشه جایی برای پیشرفت آنها قرار دهد که وقتی اشباع شدند ، به آنجا بروند، هم در یک مسیر حرکت کنند هم از تجربه قبلی ها استفاده کند .

در حوزه خانواده ، زوج ، اول خیلی به همسرشان احترام می گذارند ، بعد اشباع می شوند ، اسمش را می گذارند ، طلاق عاطفی .

در آن شغل و مسئولیت از آن کار اشباع می شوند ، حضور در آن محل را هم برای خودش زهر می کند و هم سایرین .

پدری از فرزندش اشباع می شود . فرزندی از پدرش اشباع می شود و گروهی از خودشان اشباع می شوند . این فرار از خود به موارد منفی میل می کند ، مواد مخدر و موسیقی افراطی و مشروب، مهم برایشان ، اینی که الان هستیم می شود و ...

بسیاری از حالات بد در انسان به خاطر پیش فرض های غلطی است که در ذهنش جای گرفته است ، می باشد . شایعترین آن حس برتری جویی در همه چیز و از همه کس است ، مثلا ، ممکنه تا فلانی را می بینیم ۱ قسمت زندگی مان را با آن مقایسه می کنیم ، بگوییم چه بد آن دارد و ما نداریم ، مدام حسرت آن را می خوریم ، تو علم و ثروت ، موقعیت و ... ، از آن طرف هم تکبر بر شخص می چربد ؛ تو فلان موضوع ، او از ما پایینتر است ، تو فلان کار ما بهتریم ، و ... این مقایسه مدام ، حالات روانی بدی را در افراد ایجاد می کند .

اما اگر واقع بینانه نگاه کنیم ، وقتی همه اینها را با هم جمع می کنیم می بینیم ، همه چیز با هم در یک نفر جمع نمی شود ، آنیکه یک سری نکات مثبت بالاتر از ما ، تو یک سری چیزهای دیگر از ما ضعیفتر است ، و به همین نسبت ما که در بعضی چیزها از کسانی سریم ، در جاهایی از آنها کمتریم و ... و آزاد شدن از برداشتهای غلط و قضاوتهای غیر ضروری ، بسیاری از فشار عصبی را از روی جامعه بر می دارد و ... به هر حال یکی از دلایل اشباع شدن از کسی یا چیزی ، برداشتها و قضاوتهای نا به جاست ، با اصلاح نظام معرفت و فکر و نهادینه کردن اصول ارزشی ، درصد زیادی از مشکلات اشباع در جامعه حل و فصل می شود جامعه را نمی شود روی کاغذ ثابت طرح ریزی کرد ، جامعه پویا طرح ریزی اش هم پویاست ، نفس شناسهای باید قادر باشند ، الان برآورد کنند ، شمال تهران از چه چیزی اشباع شده است ، جنوب تهران از چه چیزی و ... باید برای ۷۰ میلیون آدم ، پرونده اشباع داشت ،

تا هم رصد و هم راه درمان آن مشخص شود و قبل از اشباع های اپیدمیک ، آلامهای لازم را به مسئولین مربوطه بدهند .

تا آنها زود شیفتش دهنده به چیز دیگری . چون آن افراد و مردم وجودشان پر شده است ، باید بروند، سراغ یک چیز دیگر ؛
بچه از یک سری چیزها اشیاع می شود ، پدر و مادر متوجه نیست ، مدام اصرار دارند آنها را در همان حوزه نگه دارند ، در یک جامعه آرمانی ، انقلابیون متعهد به مراقبت اشیاع خودشان و اطرافیانشان، در مورد مسائل مختلف هستند.

میدان فکری مثبت و ایمانی؛ راهی برای درمان بیماری‌های روحی

در آزمایشی ، گروهی از بیماران روانی ، تحت درمان با میدان‌های فکری مثبت قرار گرفتند، تمام آنها تا حد زیادی بهبود پیدا کردند ، ضربه‌های روحی آنها خوب شده بود ، شروع کردند به خنده‌یدن و لطیفه‌گویی ، در واقع ، مهمترین کاری که مردم باید انجام بدهند پذیرش کامل مسئولیت سلامتی شان است ، باید بدانند که سلامتی از محیط خارج منتقل نمی شود و کسی آن را به کس دیگر نمی دهد، شفا از خدادست ،

هر کس یايد فقط نوع افکاری که به ذهنشان خطور می کند ، را انتخاب کنند. تا در وضعیت ذهنی و روانی مناسبی قرار بگیرند، زنها تابع اطلاعات خارجی هستند ، بیشتر از زنها باید روی این تمرکز کنیم باید عدم تعادل روحی را اصلاح کرد و آرامش را به فرد داد ،

یک پژشک شفا یافته از تجربه خود می گوید ، هیچ کار دیگری از ما بر نمی آمد، دستمنان به جایی بند نبود ، در آن لحظه مطمئن بودم این درمان کلید حل مشکلات من است ، در حال فهمیدن درک جدیدی از بیماریها هستیم .

۱۱۱ مبارزه با سایکولوژی؛ دفاع از روان (نفس)شناسی

ما باید انقلابی انجام بدھیم ، تا مدل پزشکی ما ، را از مدلی که بر پایه بیماریها شکل گرفته است، به مدلی که بر اساس درمان و علاج شکل گرفته ، تغییر بدهد . وقتی چنین حرکتی را شروع کنیم ، متوجه اقدامات و حرکتهایی می شویم که می توانند ، ظرفیتهای درمانی ما را افزایش بدهند .

وقتی نام مکان معالجه را تغییر دهیم ، مثلاً به جای مریضخانه ، دارالشفا بنامیم مسئله درمان و شفا مقدم میشود بر خود بیماری ، اینها حرفهایی است که از اصول کافی و از قرآن و .. در می آید

درمان بیماریهای روحی ، در اصل یاد گرفتن روش‌های انتخاب خوبی ها و ضدیت با بدیها است و سپس اراده کردن آنها در عمل .

مردم را باید به این موضوع توجه داد که انسان اشرف مخلوقات است ، یعنی همه مخلوقات دیگر باید ذیل انسان به خدا سجده کنند ، یعنی انسان امام همه مخلوقات دیگر است ؛ برای عبادت و انسان از همه بیماریها و دردها برتر است و می تواند بر آنها غلبه کند ،

قدرت ایمان به خود از قبول قدرت خدا بر خود ایجاد می شود ، طرح اولیه خودش چیزی نیست جز فطرت ، پذیرفتن اینکه انسان یک نقشه اولیه دارد و انسان باید طبق آن عمل کند .

سایکولوژی و افراط و تفریط حوزه تربیت

در هر دو صورت انسان به افراط و تفریط رفته است . ما امروز از هر دو تفکر استفاده می کنیم و از هر دو تایش هم ضربه می خوریم .

نظام آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی و رسانه ما از مدل غربی تاثیر می‌گیرد، رویکرد غالب این است که ذهن را نباید تعطیل کرد، بلکه هر آنچه می‌توانید در آن برویزید عین چاه ویر، لذا چنان ذهن دانش آموز و دانشجو را از فرمولهای ریاضی مثلثات تا جبر و فیزیک و شیمی تخصصی و ... پر می‌کنند که در انتهای دوره آموزش رسمی و اجباری، بسیاری از بچه‌ها تبدیل به ... **کَمَّثِلُ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا!**... (الجمعه/۵) مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می‌کند، (آن را بر دوش می‌کشد اما چیزی از آن نمی‌فهمد)!

می‌شوند. و آمارهای جدید از فارغ التحصیلان دکترای بیکار، شکست رسمی این مدل آموزش را اعلام کرده است، کسانی که بیش از ۲۰ سال رویشان سرمایه گذاری شده است و انبوهی از امکانات و انرژی جامعه برای تربیت آنها صرف شده است ولی حتی قادر نیستند شکم خود را سیر کنند و... لذا اصلاح انحرافات (در حد دیوار کج در ثریا) نیاز مند شناخت و اصلاح پایه‌های طراحی مدل آموزشی است. از این طرف شیوع، معارف معنا گرای جدید، عرفانهای جدید، گرایش برخی جوانها به اشو، کریشنا مورتی، اکس کراک و موسیقی‌های بلند و از خود بی خود کننده و ...، تهاجم نحله بودائیها و هندوها به دنیا است، و شق تغییر را برای فعالیتهای فکری و ذهنی قائل هستند. به هر حال در این آشوب نظریه‌های تربیتی، تمدن اسلامی و ایرانی، چاره‌ای ندارد تا به عروه الوثقی چنگ بزند.

وَمَنْ يَسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعَرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (للمان/۲۲)

کسی که روی خود را تسليم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)، و عاقبت همه کارها به سوی خداست.

سایکولوژی و ارتباطش با یوگا

در فرهنگ شرقی، ذن رواج دارد، فرد باید عین فیلمهایی که یک انفجار را اسلوموشن می‌کنند و سپس بر می‌گردانند، آنها نیز باید این انتشار انرژی و حواس را برگردانند روی خودشان، با حفظ و غرق کردن آن، از در به خود شدن، یوگا، انهدام آن ظرفیت در خود است، بر خلاف کسی که می‌گوید، نباید نابودش کنید، باید ارتقائش بدھید، هدف غایی یوگا انهدام شخصیت روحی و روانی انسان است، انسان پرورده و خوکرده اجتماع است، یوگا دستور عکس می‌دهد، دوری از هیاهوی اجتماع و امساك از لذائذ، سکون مطلق را دستور می‌دهد، هدف واقعی یوگا واژگونی کلیه ارزش‌های انسانی است، و حال بر عکس آن در غرب حاکم است؛ صد درصد علوم مدرن در غرب، میگویند، همه تمرین کردنها را باید تعطیل کنید؛ و فقط فکر و خرد یا ریزن باید بنا قرار گیرد. کسی که به سامادی می‌رسد، (مرحله بالایی از درجات مورد نظر آنها) بی محبت می‌شود، همچون یخ، سرد و سنگ ولی شریف عین طلا.

نقطه مقابل، در جامعه غرب به دنبال طراحی کسی هستند، که آی کیو در آن مطرح باشد، لذا بر پایه مبانی نظری جامعه ای که با آن انسان می‌سازید یک جامعه دیگری است، هدف یوگا حذف مراتب ذهنی و نفسانی انسان است، خیلی ساده لوحانه است، زیاد پیچیدگی ندارد، باید تعجب کرد، جامعه هندو، چطور نتوانسته اند، خودشان را تکامل بدھند، میگویند، باید کمتر چیزی در ذهن ما باشد تا ما به واسطه آن وادر به عمل نشویم، تا آن عمل ما را به زمینه ذهنی دیگه وادر نکند، تا آن نیز باعث نشود، اعمال دیگری از ما سر بزند و این سیکل

همچنان ادامه دارد ، و لذا این فکر های باطل و غلط است که از جامعه هندوستان ، مردمی ضعیف و عقب مانده و مورد ستم ساخته بود ، به طوریکه در تاریخش از هر کشوری که به آن سرزمین حمله کرده است ، شکست خورده اند و ...
به هر حال در شناخت تحلیل ها و برداشت‌های دوسوی ، تمدن قوم وسط (تمدن اسلامی ایرانی) ، یعنی شرق و غرب و مقابل قرار دادن آنها ، در موضوعات مشخص ، برای ما راه حل هایی عیان می شود، سایکولوژی ، مبتنی بر آیکیو ، با یوگای مبتنی بر سکون و خلصه ، دو سر یک بردار هستند که یکی به افراط گرائیده و یکی به تغییر و هر دو به درسته خورده اند و ...

نظریات سیاسی فروید که در نظریاتش پنهان است

می گویند ، انسان باید ناراضی باشد چون تنها راهی است که می شود در برابر محدودیتهایش او را نگه داشت ، فروید به برابری انسانها اعتقاد نداشت و می گفت : دموکراسی خطرناک است چون موجب یک فرد گرایی خود خواهانه می شود اما آنها ابزار کنترل آن را نداشتند .

برنایز ، فرویدیسم و تاثیراتش بر هیتلریسم را بررسی می کند ، "هیتلر ، دموکراسی را کنار گذاشته بود ، چون موجب آشفتگی و بیکاری می شد ، و به دنبال کنترل جامعه به شیوه ای دیگر بود . تجارت و برنامه ریزی تولید به دست دولت انجام پذیرد ، چون به اعتقاد آنها بازار آزاد ثابت کرده بود ، که بسیار ناپایدار است ".

اوقات فراغت مردم از طریق سازمانی نیرومند و از راه لذت برنامه ریزی می شد .

یکی از شعارهایشان، این بود "خدمت نه خود"

نازی‌ها از این فرآیند به عنوان بازگشتی به کنترل مستبدانه نگاه نمی‌کردند یعنی حتی در یک حکومت غیر دموکراسی، باز هم امیال و احساسات مردم باید مرکز باشد. اما مردم باید طوری هم راستا بشوند، که به صورت ملت در بیانند، گوبلز، وزیر تبلیغات و اطلاع رسانی هیتلر، بسیار متاثر از برنایز بوده و از ایده‌های او استفاده می‌کرده است،

او می‌گفت: این فکر به مراتب بهتر است که شما قلب ملت را تسخیر کنید تکرار می‌کنم؛ این فکر به مراتب بهتر است که شما قلب ملت را تسخیر کنید و اشتیاق آنها را حفظ کنید، گوبلز اجتماعات بزرگ عمومی برگزار می‌کرد، که به گفته او قالب بندی ذهن ملت در یک وحدت فکر و احساس است، اگر غرب گوبلز را بد و دشمن می‌داند، باید بدانند که او شاگرد برنایز یهودی بوده است، و اثلا جنگ جهانی دوم که ۵۰ میلیون کشته روی دست بشریت گذاشت محصول تقابل‌هایی در ایدئولوژی‌های مدرن بوده است و مومنان، و متدینان که از قربانیان آنها بوده اند هیچ نقشی در شکل گیری و پیشبرد آن نداشته اند.

چگونه موجود غیر عقلانی خطرناک درون بشر می‌تواند در برخی گروه‌ها پدیدار شود، نیروهای هیتلر دارای تمایل عمیقی که او وابسته به شهوت جنسی می‌نامید بودند و به سوی رهبر رها می‌شوند در حالیکه غرایز پرخاشگرانه غیر قابل کنترل به سوی افراد بیرون از گروه رها می‌شود.

نازی‌ها عمداً به تشویق این نیروها پرداختند، معتقد بودند می‌توانند این نیروها را کنترل و مدیریت کنند،

استراتژی آنها این بود ، گروه درون را باید به همه انسانها و بشریت بسط بدھیم و فرد بیرون را باید شیطان معرفی کنیم ، و تمام نیروهای بد افراد را به سوی آنها

بفرستیم

فروید همه انسان ها را حیوان جنسی می بیند ، و با بیان موضوعاتی چون عقده ادیپ و ... سعی می کند شان و مرتبت انسان را فروکاست دهد به بعد حیوانی او . فروید می گوید : انسانها نه به وسیله افکار منطقی، بلکه به وسیله آرزوها و امیال و احساساتشان(اولیه) و ضمیر ناخودآگاه ، تحریک می شوند . و در نتیجه سیاستمدارها باید با کنترل اینها ، انسانها و جامعه را کنترل کنند .

و نتیجه فرویدیسم ؛ ادوارد برنازی می شود که می گوید : خیلی خطرناک است،
اگر به توده های مردم اجازه بدھیم ، کنترل زندگیشان را داشته باشند ،

آیا چنین ؟ فرعونها ؛ متکبران ، حیوانات و ملعونانی شایسته تبعیت هستند .

وَلَنْ تَرْضِيَ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى
وَلَئِنْ أَتَتْعَثَّرْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الدِّيْ جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلَى وَلَا
نَصِيرٌ(البقرة/١٢٠)

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهد شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته های آنها شوی، و) از آیین (تحريف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوسهای آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یاوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهِرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أُوْ يَعِدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا
أَبْدًا(الكهف/٢٠)

چرا که اگر آنان از وضع شما آگاه شوند، سنگسار تان می کنند؛ یا شما را به آیین خویش بازمی گردانند؛ و در آن صورت، هرگز روی رستگاری را نخواهید دید!»

سایکولوژی و فریب مردم (پروپاگاندا، تبلیغات سیاسی)

برنایز اولین کسی است که این ایده را برای فریب توده مردم به کار برد . او برای اولین بار به شرکتهای آمریکایی یاد داد که چگونه می توانند از طریق مرتبط کردن کالاهای انبوه تولیدیشان با امیال ناخود آگاه انسانها آنها را به آنچه نیاز ندارند متمایل کنند ، و با این تجربه به سیاستمداران آموخت که چطور با فروش ایده سیاسی خود ، کنترل توده را به دست بگیرند .

با ارضای امیال درونی خود خواهانه مردم ، آن ها شاد و مطیع می شوند و این تاکتیک سر آغاز مصرف گرایی همه جانبه است . و برنایز برای ترویج اهداف جنگ آمریکا در جراید استخدام شد ، همین دروغهایی که امروز اینها می گویند آن روز هم می گفتند ، و او ثابت کرد که در ترویج این عقیده هم در داخل هم در خارج آمریکا بسیار بسیار ماهر است ، شعار بزرگشان؛ مطمئن کردن جامعه بشری در مورد دموکراسی بود .

"مردی که می تواند دنیای جدیدی بسازد که همه در آن آزاد باشند " اما تجربیات برنایز از اروپا و سرزمین آلمانها نشأت می گرفت دستگاه تبلیغی رایش سوم در آلمان "هیتلر" را قهرمان مردم کردند برنایز می گوید ، "پروپاگاندا" تبلیغات کلمه منفوری بود، چون آلمانها از آن استفاده می کردند ، به این نتیجه رسیدم باید عوضش کنم و همان مفاهیم را به عنوان روابط عمومی بازتعریف کرمدم. (ببینید روابط عمومی را چه کسی و با چه اهدافی به وجود آورده است) برنایز می گفت :

عوامل زیادی بر تصمیم گیری بشر مؤثر است ، شما (مشتریان تجاری و سیاسی اش) باید به دنبال چیزهایی باشید که احساسات غیر عقلانی بشر را به بازی بگیرد ، همین قضیه باعث شد او به نسبت سایر افراد در این زمینه پیشی بگیرد . و ادامه می دهد ، "اکثر مدیران امروز فکر می کنند با گفتن واقعیت مردم می گویند: بله" و خودش اشکال می گیرد که "البته که نه ، دنیای امروز اینجوری نیست " و ادامه می دهد : " باید اطلاعات دروغ به مردم داد " و جمله کلیدی " آن چیزی که مردم دوست دارند را باید به آنها گفت "

لحظاتی کتاب را ببندید و به این جملات خوب بیاندیشید ، نه از باب قبول و تائید آنها ، از باب اینکه بتوانید علیه این ویروس‌های فکری ، پاتن ترشح کنید ، گارد بگیرید و خودتان را از زنجیرها و هلاکتی که این نوع تفکر می تواند برایتان ایجاد کند نجات دهید .

ویروس یهودیت تحریفی ، در هر موضوعی که وارد شود ، شق منفی و حرام و نامردی و دروغ را ، در آن می جوید ، چرا این افکار پلید در ذهن یک بودیست یا زرتشتی یا ... نمی آید .

شما را با وجود انتان تنها می گذارم . محکمه ای که هیچوقت به شما دروغ نمی گوید . شرط مقدمه را فراموش نکنید ؛ این مطالب تیغ ۲ لبه است یا سحر می شوید و پیرو ملعونانی چون برنایز ؛ یا همچون واکسن با آن برخورد می کنید و این می شوید .

سایکولوژی و نقش در سیگاری کردن زنان (رونده شکل گیری جنبیش فمنیسم)

برنایز آزمایش روی ذهن طبقات معمول جامعه را شروع کرد ، مهیج ترین آزمایش او راضی کردن زنان به سیگار کشیدن بود ، رئیس شرکت تنباکو آمریکا از برنایز خواست تا راهی برای شکستن تحریم کشیدن سیگار توسط زنان پیدا کند در خاطرات برنایز آمده است که ، رئیس شرکت تنباکو با او ملاقات کرد و گفت : " برای به دست آوردن نصف بازار ، می تونی کاریش کنی ؟ گفتم بذار فکر کنم باید یک روان شناس را ببینم تا بفهمم سیگار برای زنان چه معنایی دارد ؟ " در قبال حق الزحمه هنگفتی به برنایز ؛ او گفت سیگار نماد آلت مردانه است و قدرت جنسی مردان است ، گفت اگر بتونی راهی برای مرتبط کردن سیگار با قدرت مردانه پیدا کنی ، زنها سیگار می کشند ، چون در آن صورت آلت مردانه خودشان را دارند ،

برنایز نمایشی به راه انداخت برای جلب توجه مطبوعات و رسانه ها در موقع و روز شاخصی ، که معمولاً تجمع بزرگی از مردم شکل می گرفت ، به یک گروه از دختران زیبا گفت سیگار را از لای پایشان بردارند و روشن کنند . از طرفی خبری مهم و جالب برای روزنامه ها داشت تا مسئله را عامیت بدهد با این کار برای زنها تشنجی ایجاد می کرد ، تا احساس نیاز کنند و احساس کمبود کنند . و بعد راه حل رفع نیاز را مصرف سیگار معرفی می کنند . و بعد جملاتی را در دهان بازیگران قرار داد که ، مثلاً با سیگار احساس شخصیت، و ابراز وجود می کنم .

و این اصول بعدها ، پایه اصلی تبلیغات تلوزیونی و سینمایی در آمریکا و اروپا و سرتاسر دنیا شد ، وزن به عنوان وسیله ای برای فروش کالاهای تعریف جدیدی پیدا کرد .

حقه ای که برنایز زد ، سوار شدن روی موج زنهای فمنیست بوده است . به آنها گفت : می خواهید با مردان برابر باشید، یکی از دلایل برتری آنها این است که حق دارند سیگار بکشند ، شما هم بیایید سیگار بکشید .

برنایز و سایکولوژیست های پیروش به مردم عادی به عنوان مریضهایی که باید مشتری فلان کالای تجاری باشند ، فقط به آنها ، یک تمایل ، برای ابراز وجود می دهند و از درون روی نفسانیاتشان کار می کنند و به آن می دمند و آنها را به تبعیت خود می کشانند ،

تمایلاتی که فرد نمی داند به سودش هست یا نه فقط ابزار دست کمپانیهای اقتصادی میشود ، او با یک حرکت نمادین این کار زنان را قابل قبول کرد .

آنچه برنایز خلق کرد این ایده بود که سیگار کشیدن یک زن باعث استقلال بیشتر و قدرتمند شدنش می شود ، عقیده ای که هنوز هم پا بر جاست . و بعدها دستمایه برخی افراد از جمله سیمون دوبوار شد تا جنبش فمنسیم را تاسیس و توجیه کنند ،

در اسلام برابری زن و مرد در حقوق اساسی ، امری پذیرفته شده است ، منتها تساوی زن و مرد در مسئولیتهای فردی و خانوادگی و اجتماعی ، فکری احمقانه است ، مگر می شود به زنهای جامعه که روحیه لطیفی دارند ، مسئولیت دفاع و جهاد علیه ، ظالمان و شیاطین را سپرد ، مگر می شود به مردها که روحیه سخت تری دارند ، امر پرورش و تربیت نوزادان و کودکان را سپرد و ...

به هر حال تحلیل برنایز، (این حیوان کثیف که با دیگران همچون حیوان برخورد می کرد)، این بود که، اگر کالاها را با احساسات و امیال هیجانی افراد مرتبط کنیم، این امکان وجود دارد که آنها وادر به رفتار غیر عقلانی بشوند، این عقیده که سیگار کشیدن زنها را آزاد تر می کند کاملاً غیر عقلانی است، (در اسلام: امری نفسانی است)

ولی پیامبر برنایز، فروید بود که گفت، در انسان، وجه غیر عقلانی اش (نفسانی اش) بر وجه عقلانی اش غلبه دارد، لذا برنایز یک رسالت برای خود قائل بود، اینکه مدام روی دکمه نفسانیات مردم را، بفشارد تا وجه غیر عقلانی آنها بر وجه عقلانی شان غلبه پیدا کند. و به عبارت دیگر افسار مردم را با کنترل نفسانیاتشان ولو با استفاده از ابزارهای دروغ و دغل به دست بگیرد.

متاسفانه سیطره این روش در سیاست، هزینه های بسیار زیادی را به بشریت تحمیل کرد و حتی بسیاری از مقدس نماها و روحانی نمایان فارغ از اسلام را نیز طعمه خود کرده است.

و به این دلایل است که انقلابیون مومن، باید مجاهدتی عظیم را در این عرصه شروع کنند و هر چه و هر کس را که با سایکولوژی مرتبط است را دشمن بگیرند و با جدال احسن و منطق توحیدی قوی، به مبارزه این حیوانات موزی بروند و با شکست آنها و توسعه وجه عقلانی در جامعه، نفسانیات سالاری مورد نظر این افراد را به شکست بکشانند. و جامعه بشری را نجات دهند.

سايكولوژي و ارتباطش با مدد و برنديگرائي

برناييز نشان داد که اتوموبيل از طريق هوش فروخته نمی شود ، بلکه او باید چنین القاء کند ؛ کسی که اتوموبيل داشته باشد احساس بهترى هم دارد ، مردم چيزی را نمی خرند بلکه خودشان از نظر احساسی يا شخصيتی به آن کالا يا خدمت جذب شده اند ، شما با لباس جديد احساس بهتری خواهيد داشت نه اينکه آن را لازم داريد ، برناييز توانست ارتباط هيچجاني با کالا و خدمات و خريدار نشان دهد ، يك كالايي يا خدمتی را نياز داريم ، يكبار صاحبان کالاها و خدمات غير ضرور ، می آيند ، يك مناسبت احساسی ايجاد می کنند ، بين كالاي خودشان و خريدار ، اساس مدد و مدگرائي و برنديگرائي از اينجا شروع ميشود .

آنها با تبلیغات خاص و كثیر ، ايجاد احساس متمايز بودن و متفاوت بودن را به خريدارها ، فراتر از نيازشان ، القا می کنند ، احساس آنها را به غليان می آورند .

به اين ترتيب سايكولوژي شد ، دانش تبيين نيازها ؛ برای تبلیغات اقتصادي سايكولوژيستها اقتصادي مبتنی بر اين دانش ، برای مردم (قربانياني که باید کالاهايي را بخرند) نياز می تراشند و مدام بر نيازها دامن می زنند . لذا يكی از مهمترین کارها برای اصلاح وضع اقتصادي و معيشتی مردم دنیا و برگرداندن تناسب و صلح و عدالت اقتصادي و نجات دنيا از آلدگي هوا ، کم آبی ، گرمای زمين و ... ، مقابله با اين وپرسهایي است که مدام بر طبل مصرفگرائي می کويند . همانطور که هر کس شاگرد تفکر يهود در بانک بود نمی تواند بگويد ، کار من ربا نیست ، هر کس هم شاگرد تفکر ادوارد برناييز يهودی درتبلیغات باشد ، نمی تواند ، بگويد کار من تقلب نیست .

اینها برای سركيسه کردن مردم ، بين كالايي که می خواهند بفروشنند و نياز غير ضروري مردم پلي می زنند و مردم را نسبت به داشتن آن احساسی تر ، می کنند .

کار هالیوود پر کردن حد فاصل دو آگهی بازرگانی است که البته خود فیلمهای آن هم پر از پیام تبلیغاتی است، به هر حال امروز که بزرگترین درد جامعه، سیستم رباخواری بانک محور می‌باشد،

کسانی که رشته اکونومی غربی را به غلط به اقتصاد ترجمه می‌کنند و به ناحق کلمه اسلامی را به دم آن می‌بندند، نباید منافقانه کار بانکها را تئوریزه کنند و نباید افراد فاسدی چون برنایزها را در ایران استخدام کنند، تا جنگ با خدا را با نفسانیات و طمع مردم گره بزنند و تبلیغ کنند. که در آن صورت

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ أَطْمَأْنَ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أَنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ(الحج/۱۱)

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است)؛ همین که (دنیا به آنها رو کند و نفع و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند؛ اما اگر مصیبیتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند (و به کفر رومی آورند)! (به این ترتیب) هم دنیا را از دست داده‌اند، و هم آخرت را؛ و این همان خسران و زیان آشکار است!

درون شخصی: افرادی که رضایت شخصی برایشان از موقعیت اجتماعی و پول مهمتر است، خود بیانگر پیچیده و فردگرا هستند

من خودم هستم ها به دنبال ارزشهای جدید اند، سنتها را می‌شکنند و استانداردهای خاص خودشان را ارائه می‌دهند، هر مازلو برای موسسات و واحدهای تجاری این امکان را فراهم کرد که برای گروههای مشتری، محصولات خود را شناسایی کنند و چگونگی بازاریابی کالاهای را تشخیص دهند.

یک طرح قدرتمند از گروههای ارزشهای درونی و سبک زندگی شدن

این کار مازلوا شروع بازاریابی سبک زندگی بود . مردم دنبال مشوقهای بنیادی باشند ، اکثر بازاریابی ها به عملکرد مردم توجه می کنند ، و سعی می کند تشخیص دهد که چه باید کرد که مشتری با اراده خود ، کالای مورد نظر را انتخاب کند . چه ماشین و خانه ای دارند و می خواهند .

شاخص طبقه بندی انسانها بر اساس تحقیقات مازلوا شکل گرفت در هرم مازلوا ، افراد با توجه به نیازهای روانشناسی شان طبقه بندی شده اند نیاز اصلی همه مردم امنیت و تعلق است گروه مرجع تامین کنندگان جریان اصلی هستند ، به وجهه اجتماعی و احترام متقابل مشتاق هستند .

ساکولوژی (صنعت تبلیغات) و ارتباطش با اقتصاد

اکانومی غربی در خدمت بانکداران اصلی که کارخانه داران چاپ پول (فردال رزرو و راکفلر ها و مدیچی ها و ...) هستند ، می باشد ، لذا با لطایف الحیلی به دنبال جمع کردن طلا از دست مردم هستند تا کالای تولیدی خودشان یعنی اسکناس (که از مواد اولیه تقریبا رایگان تهیه می شود) هر چه بیشتر رواج داشته باشد ، این بانکدارها ، ارتباط تنگاتنگی با مافیاهای و ابر شرکت سالاران جهانی دارند ، و آن شرکتها از مازاد تولید می ترسند ، آنها از مازاد تولید می ترسند، یعنی رسیدن به نقطه ای که مردم به اندازه کافی کالا دارند و دست از خرید کردن بر می دارند لذا به کارگزاران خود در دانشگاهها و رشته اکانومی و رشته تبلیغات و روابط عمومی دستور می دهند که روحیه قناعت را در مردم بزنند ، و هر چه می توانند ، آتش و

هوس خرید کردن را در وجود آنها روشن نگه دارند؛ در حالی که کالاها باید بر اساس نیاز مردم فروخته بشود.

قبل از انقلاب ادوارد برنایز در تبلیغات و روابط عمومی، در صنعت تبلیغات صرفا نشان دادن مزایای کاربردی کالاها هدف بود نه بیشتر، پس از او و مازاد تولید شرکتها، آنها به تغییر تفکر مردم نیاز داشتند، می‌گویند باید آمریکا را از فرهنگ نیازها به فرهنگ تمایلات تغییر جهت داد، مردم باید طوری تربیت شوند که حتی قبل از آنکه اجناس قبلی شان کاملاً غیر قابل استفاده شود چیزهای جدیدی بخواهند، آنها سایکولوژیست‌هایی استخدام می‌کردند، برای اینکه به مردم گزارش بدهند، که این کالاها برای شما خوب هستند، بعد نظاهر می‌کردند، این مشتریان طعمه، کاملاً مستقل هستند و مستقل انتخاب می‌کنند.

می‌گویند: شما کالاها را نه برای رفع نیازتان که برای ابراز احساسات درونی تان به دیگران نیاز دارید و باید بخرید، سپس روانشناسی لباس به وجود آمد، قسمتی از گفتمن سازی که در این مورد انجام می‌دادند:

"تا حالا در موردش فکر کردید؟ موارد خاص برای مردم جذابیت داشته و دارد، چطور لباس می‌تواند، شخصیت شما را نشان بدهد، من مطمئنم که همه شما جالب هستید و چیزی فوق العاده ای دارین

شما خیلی به هم شبیه هستید به همین دلیل می‌خواهم با شما درباره لباس حرف بزنم، می‌تونید خودتان را با لباس بهتر نشان بدهید"

مشاهده می‌کنید که آنچه امروز تمدن غرب را ساخته است چه اجزای پیچیده و در هم تنیده ای را ایجاد کرده است، و چطور بانکها و صنایع و تبلیغات با یکدیگر بده بستان دارند، درک این کلیت به ما کمک می‌کند که در طراحی نظام تمدنی

خود ، استیهات آنها را تکرار نکنیم به هر حال آنچه به روانشناسهای انقلابی ما مربوط است ، این است که در برابر سایکولوژیستهای آنها کم نیاورند ، و هر چه آنها تلاش می کنند نفسانیات فردی و جمعی را برجسته کنند و از قربانیان خود سواری بگیرند ، اینها بر کمالات و صفات متعالی (که کوچک شده اسماء الله) در انسانها است ؛ تاکید و تبلیغ کنند و همت کنند تا مردم را از آنها بگیرند و نجات دهند .

سایکولوژی گله ای و سقوط بازارهای مالی

بررسی سقوط بازارهای بورس و سهام از وجه سایکولوژی در بررسی رفتار کلان بازیگران ، بازارهای مختلف از اصطلاحی استفاده می شود به نام حرکت گله ای (یا گله وار) در بازار پر امید یا گاو ، که ارزش سهام (یا کالا ها) در حال بالا رفتن است ، حتی زیرکترین سرمایه گذاران اسیر چیزی می شوند که برنابر ، شعف نا معقول نامیده است ، وقتی گله تغییر مسیر می دهد ، ممکنه علتش صرفا تغییر جهت وزش باد باشد ، ولی یک جرقه کوچک به رفتار گله ای بزرگ یا گروهی بزرگ از مردم شکل می دهد ، در آن صورت حال و هوای اعضای آن ممکن است از شعف به افسردگی تبدیل شود ، آن وقت گله رم می کند .

حال اگر یک گاو وحشت کند ، ترسش به کل گله سرایت می کند و همه را وحشت زده می کند ، در نتیجه همه رم می کنند ، به غیر از گاو اول که اولین بار وحشت کرده بود ، بقیه شان نمی دانند ، چرا ترسیده اند ، فقط سرشان را بالا می گیرند و فرار می کنند .

تا ترس هست هر نوع تفکر معقولی را کنار می زند، وقتی، خریدارها، فروشنده

می شوند، گاوها خرس می شوند،

حال برنازی این توصیف از رفتار مردم در جامعه بورژوازی را به کل انسانیت تعمیم می دهد و می گوید " بازار تمثیلی از روان آدمی زاد است، آدم دمدمی مزاج است، از طمع گرفته تا ترس افسردگی یا فروپاشی کامل، این اتفاق بیشتر از دفعاتی که برخی نظریه های مالی توجیه می کنند؛ اتفاق می افتد "

و به این خاطر است که نباید دربست تسلیم علوم وارداتی از غرب شد، تحلیلگر اتفاقات فوق دانشمند یهودی است که دستگاه فکری اش را با کلمات و مختصات و فرمولهای یهود قواره مند کرده است، دانسته های او از نظام معرفت حکمت بنیان، به قدری ناچیز است، که او هیچگاه نمی تواند در این زمینه، راه به جایی ببرد، مردم در نظام معرفت توحیدی گاو یا خرس نیستند، بلکه جایگاهی فراتر از ملک دارند، که اگر لیاقتش را داشته باشند، می توانند آن را تصاحب کنند، حرکت ۱۲۴۰۰ پیام آور الهی و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ امام معصوم شیعه، و همه مصلحان بشری در جهت مخالف ادعاهای فوق قرار دارند، ظلم سنتیزی و عدل طلبی، باطل سنتیزی و حق طلبی، شرستیزی و خیر طلبی، جهل سنتیزی و عقل طلبی و فساد سنتیزی و صلح طلب و ... همگی فرقانی را ایجاد می کند، که جامعه وحشی و گله مانند، ظالم و باطل، شر، جاهل، فاسد و... را از جماعت عادل، اهل حق، خیر، عاقل، صالح و... جدا می کند.

ارتباط اقتصاد پول مبنا با نظام اخلاق فرویدی

ارتباطات تنازنگ اجزاء و موضوعات تمدنی با یکدیگر قابل انکار نیست ، اوضاع اقتصاد و معیشت تقریبا بر هر حوزه دیگری اثر عمیق دارد ، لذا اگر بتوانیم ، جامعه را از اقتصاد پول مبنا ، و ربا خواری بانک محور ، نجات بدھیم ، آن وقت نیاز نخواهد بود که به جامعه درس اخلاق فرویدی بدھیم ، (مبانی نگاه کسی که معتقد بود انسان ، حیوان و بدترین گونه موجودات است و اصلاح پذیر نیست) ،
نباید قواعد این فرد مبنای معلم‌های اخلاق ما باشد . البته یهود جایی نمی خوابد ، که آب از زیرش برود ، آدمهای بزرگی خواسته اند بروند به جنگ پول ؛ به جنگ تثلیث منتسکیوبی ، به جنگ علوم فلسفی منحط ، ولی زورشان نرسید و خداوند توفیق مبارزه و شکست آن را به آنها نداد ؛ لیکن به نصرت الهی امیدواریم چون
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرُكُمْ وَيَبْيَثُ أَفْدَامَكُمْ (محمد/۷)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! اگر (آیین) خدا را یاری کنید ، شما را یاری می‌کند و گامهایتان را استوار می‌دارد .

سايكولوژي و کاربردش در هالیوود و تاثیرش بر مخاطب

سينمای آمریکا ، مملو از ایمیج و موقعیت‌های ، خشونت و بی‌رحمی ، سکس حرام ، تخیل منحط ، دروغ و دروغ و هنرپیشه‌هایی که عمدتاً مانکن هستن و صرفاً جاذبه جنسی دارند ، به عنوان کالای تبلیغاتی زمینه فروش ایده‌ها و پیام‌های فیلم را برای مردمی که بعد غیر عقلانی شان بر بعد عقلانیشان سیطره دارد ، فراهم می‌کنند ، صحنه‌هایی که باید اشتهاهی جنسی کاذب را ارتقا دهد .

سینمای هالیوود شغاف مخاطب را هدف گرفته با آنجا کار دارد ، اگر قوه شهويه مخاطب، بروز پيدا كند تحريک بشود ، حتما قوه غضبيه آن هم، بروز پيدا مى كند. و اين موضوع رابطه رفت و برگشتی دارد ، آناليز شخصيت تجاوز کاران و حشيانه به دختران نشان مى دهد که آنها حتما هم مشتري کلپهای پورن بوده اند و هم طرفدار يکی از تيمهای ورزشی مطرح بوده اند . (تيم در ورزش صنعتی شده و دو قطبی شده ، مانند فوتbal و واليبال و هنديبال و ...) از طرفی خيلي هم فيلمهای پورن و سکسي محصول فيلمسازان غربي را دیده اند و فيلمهای خشونت بر انگيز كبری ۱۱ و ... ، چرا افراد وقتی می خواهند عمل شهوانی انجام بدهند ، توام با خشونت آن را انجام میدهند .

چرا روانشناسها و جرمشناسها نمی توانند ، اين را مطالعه کنند ، چون پايه انساني که خوانده اند ؛ انسان فرويد بوده است .

آيا علم لا ينفع مثل سایکولوژی که حتی مبدعاوش را نجات نداده ، به درد ما می خورد ، ما باید رشته نفس شناسی را در نظام معرفت حکمت بنیان ، جایگزین رشته موسوم به روانشناسی فعلی کنيم ، به طوريکه صفر تا صد ، معارف آن را از ريشه ها و منابع بومي و قومي و عقيدتی خود استخراج کنيم ، تقلید کافيست . خلق را تقلیدشان بر باد داد و... .

بررسی شخصیت‌های برجسته سریال فرینچ

فیلسوف سینماگرهای تمدن غرب ، الگوها و انسانهای آرمانی شان را در قالب فیلمها و سریالهایشان به خورد مردم می دهند مثلا در سریال پرطرفدار فرینچ ، که

نمایشی از آرزوهای علمی و تکنولوژیک غرب است شخصیت دانشمند اصلی "بی شاپ" مثلاً غول علم است، این انسان آرمانی؛ تمدن غرب شده است، این آدم اسیر غذایش است و گاهی همچون دیوانه‌ها رفتار می‌کند و چرندیات سر هم می‌کند مثلاً یکجا می‌گوید، یک تکه از معزش را بر دارند تا برای بشر خطر ناک نباشد و...

در این سریال؛ دانم یک زن هفتیگر کش، دانشمند، پلیس، و... مورد نمایش قرار می‌گیرد کسی که هر چیزی هست؛ الا زن و فاقد روح زنانگی است. بقیه آدمهایشان هم مسخ در علم شده اند، پروفسورند و می‌خواهند، عوالم متعدد را رقم بزنند، ولی از انسانیت بی بهره اند.

سايكولوژي و طرفدارانش در جامعه به اسم اسلامی

اگر کسی این بصیرت نداشته باشد، یک لیبرال تمام عیار می‌شود، کسی که با نرم افزار غرب (میتنی بر نظام معرفت اساطیری و تحریفی و تثلیثی و صرفاً ماده گرایانه) در سرزمین خودمان بازی می‌کند، اینها ذهن و قلبشان عریان شده است، کاملاً با تئوریهای غربی آکنده شده اند، عمدۀ استادان دانشگاه، در زمین خودمان با قواعد دشمن بازی می‌کنند، عمدۀ دانشجویان ما هدف تیر آراء و عقاید دشمنان هستند، "کاپلان و سادوک"

حالا پلیس باید برای کدام گروه وجود داشته باشد؟ برای آنکه یک کم وضع حجابش بد است یا استادهایی که آب را از سرچشمۀ گل آلود می‌کنند و کاپلان و سادوک درس می‌دهند و با امتحان، از دانشجو اقرار می‌گیرند، که تائید

کن ، واگرنه از مدرک خبری نیست ، و آن وقت پر مداعا به مخالفانشان ایراد می گیرند که ، شما دارید تفتیش عقاید می کنید، نخیر ؛ ما داریم از اعتقادات و هویت اسلامی و ایرانیمان دفاع می کنیم ، و یک هدف بیشتر نداریم اینکه ، در زمین خودمان و حتی دشمن ، با قواعد و اوامر خدا بازی کنیم ، و با دشمنی که داره در زمین خودش و ما با قواعد شیطان بازی می کند و علیه ما اقدام نا متقارن می کند ، اولا اعلام برائت می کنیم و ثانيا عزم به تقابل داریم .

باید نهضتی در نفسشناسهای انقلابی (و نه سایکولوژیستها) شروع شود که به کتب واردانی از نظام معرفت مخدوش غرب ، تعریضیه بنویسند ، و باطلهای زیبانمایان شده آنها را ، یک به یک شناسایی کنند و جانانه به جدال احسن و کار اقناعی و ارضایی بپردازند و در صورت مقاومت اهل باطل با اقدام تنبیه‌ی آن ، متون را حذف کنند ، و نظام دانشگاهی را وادار کنند (که در علوم انسانی) از وادار کردن بچه دانشجوی بی خبر از همه جا به قبول و تأیید آراء وبر و پارسونز و فروید و برنایز و ... دست بردارند ، و آزاد منشانه خلاف نظر های آنها ، نظرات اسلامی و ایرانی را تولید کنند و بنویسند . و ان شاءالله این مجاهدت‌ها نسلی را تربیت کند که بر علیه هر چه باطل از غرب آمده است؛ بشوراند و مستقل و خود باور و آتش به اختیار ، راه نجات را در تک تک شئون اجتماعی بیابند و بپیمایند .

نسلی که روی استادهای فرعون منش بایستند ، (کسانی که استعدادها را کور می کنند و با تحقیر ، اجبار می کنند که حق ندارید، از خودتان اجنهاد کنید)

مفاهیم دینی در روانشناسی

سايکولوژي ، نفسانيات شناسی ، روانشناسی يا روح شناسی نیست . و از طرفی در مورد روح داريم .

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا
فَلِيَأَلَّا (الإِسراء ۸۵)

و از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!»

لذا وقتی خداوند می گوید ، علم زیادی در این به شما نداده ايم ، یعنی تکلیف زیادی هم در شناخت آن (شناخت روح) از حیث چیستی (که موضوع فلسفه ، در نظام معرفت ماتریالیستی غرب است) نداریم .

اما از آن طرف مفاهیم بسیار زیادی در قالب کلمات قرآنی در نظام معرفت حکمی داریم (نفس ، صدر و شغاف ، فواد ، قلب ، فکر ، علم ، عقل و ...) که فقط در این مختصات مفهوم خود را متجلی می کنند ، که نه به وجه چیستی روح ، که به کیستی روح دلالت دارد ، و حال با روایت من عرف نفسه ، فقد عرف ربه ، (کسی که نفس خود را شناخت ، می تواند خدای خود را بشناسد) به نظر می آید که برای موضوعات این حوزه علم ، نام نفس شناسی ، کاملتر و صحیح تر و مناسب تر باشد.

تعريف لغوی انسان این است ، انس گیرنده به ... ، انسان گاهی؛ دل میدهد به یک ساختمان زیبا ، به طلا و جواهر ، به پول و مقام ، یکی دل را دو دستی به خدا می دهد ، آنچه که ماندنی و ماندگار نیست باطل است ، مال و ...

حقیقت ماهیت مطلق را برابر می‌تابد و به هیچ وجه با اشخاص مختلف، شکل نسبی به خود نمی‌گیرد.

محل انقلاب در قلب است با فشردن آن می‌شود در حالات و نفس، انقلاب ایجاد کرد.

زندگی بین خوف و رجا ویژگی انسان طراز است، توازنی است که انسان در حیاتش پیدا می‌کند، راحت زندگی می‌کند، نه خیلی می‌ترسد، از زندگی و مرگ، نه خیلی امیدوار است و به دنیا می‌چسبد، دنیا در چشمش کوچک است و آخرت برایش نزدیک است،

چرا، انسان غیر قابل اعتماد فروید، تبدیل به انسان قابل اعتماد هیتلر و روزولت شد؟

المانها اعتقاد داشتند انسانها عقلانی هستند می‌توان به آنها اعتماد کرد در حکومت نقش داشته باشند، روز ولت هم اعتقاد داشت: توضیح سیاستهایش برای مردم عادی امکان پذیر است، می‌توان برای نظرات مردم ارزش قائل شد.

همیشه تاریخ، فرعونهایی بوده اند که خواسته‌های ناحقی داشته اند و ساحران و جامعه شناسان و سایکولوژیستهایی بوده اند که در مقابل مبلغی اندک خود و علم خود را به آنها می‌فروختند.

روزولت سخنان فوق را به پیشنهاد و مشاوره جامعه شناسی به نام گالوب مطرح کرد، سوال چرا یک دفعه مردم تبدیل به انسان قابل اعتماد شدند؟ جواب، چون فصل جنگ‌ها شروع شده بود و حالا باید می‌آمدند و به جبهه می‌رفتند وطن پرستی و آزادی خواهی و دموکراسی ... سوال: چرا این نگاه زیبا به بخش تجاری و

مالی تعمیم پیدا نکرد؟ جواب، چون در آن حوزه ها، همان تعریف قبلی از انسان، یعنی حیوان غیر قابل اعتماد و غیر عقلانی، برایشان مطلوبیت داشت و ...

سايكولوژي و افكار سنجي

گالوپ سنجش افکار را راه انداخت، نمونه گیری نظرات عمومی آمریکایی ها موافقت یا عدم موافقت مردم برای اداره کشور را نشان می دادند. طبق سنت فلاسفه که همدیگر را و مطالب همدیگر را رد و انکار می کنند و از خودشان یک ادعای جدیدی می کنند، گالوپ هم نظر فروید را مبنی بر اینکه، انسان تحت نیروهای ناخودآگاه است و باید کنترل شود را رد می کند.

(این رفتار شایع بین فیلسوفان کفر کیش را با رفتار و سخن ۱۲۴۰۰۰ پیام آور و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ امام معصوم و خیل عظیم مصلحان بشری مقایسه کنید که حرف آنها با خودشان یکی شده بود و حرف همگی یک کلمه بود اینکه ... و گلملمه^{۴۰})

سیستم نظر سنجی آنها بر این مبنای بود که می توان به افکار مردم اعتماد کرد آنها استدلال می کردند اگر سوالات جدی و اساسی از مردم پرسیده شود و دست از فریب احساساتشان برداشته شود. می توان عقاید و رفتارهای مردم را اندازه گیری و پیش بینی کرد. آیا سیاست روزولت به ضرر ملت بوده است؟ این سوال تحمیلی است به صورت تلویحی به یک جواب اشاره دارد. آیا نظرت در مورد جنگ مساعد است یا نامساعد؟

از طرف دیگر فرویدیسم ها می گفتند: به افکار عمومی نمی توان اعتماد کرد چون به غلط شکل گرفته، و آشفته و سرکش است، بنا براین نباید به نظرات آنها

توجه کرد ، (و حکومت را باید فرعونانه اداره کرد و ...) ولی در نهایت با نظر سنجی های متعدد علمی ، عملای ثابت شد که مردم منطقی اند .

آیا این نتیجه به ابطال فرویدیسم منجر شد ؟ آیا سایکولوژیستها جرات قبول این حقیقت را دارند ؟ و...

صله رحم جایگزین سایکولوژی

خیلی از مشکلات روانی مردم با مشورت و تعامل و صله رحم حل می شود ، شاید اثلا نیازی هم به پول نباشد و نظمات اضافی ، مطب سایکولوژیست ، منشی و نوبت دهی و امور مالی ، امور مالیاتی ، امور مجازی و ... که همچون طنابهایی دست و پای جامعه را بسته است ، همگی حذف می شود ، مهم ایجاد پیوند بین افراد خانواده ، فامیل ، قوم ، محله ، شهر و کشور و دین است . سینرژی ارتباطات سالم و گفت و شنود مصلحانه ، موجب نزول رحمت الهی می شود و درمان دردهایی که به طور معمول امتحان همه ما هستند .

ما درست و مطابق سبک اسلامی و ایرانیمان زندگی کنیم ، بگذاریم غریبها هم آزمایشات خودشان را به تمامی انجام دهند ، آخرش هم باید بیایند و از ما زندگی کردن را یاد بگیرند . (البته این حرف نباید توجیهی برای تبلیی های ما در امور توسعه مادی شود ، بلکه وجه عاطفی و روانی زندگی ؛ منظور است)

اثرات منفی سایکولوژی در مهد آن و مقایسه اش با آرامش دینی

ذهن چرک، افسرده، دستمالی شده، کهنه، مستعمل، کشیف و آلوده، مریض مملو و انباری ویروسی، مشوش، خراب و ... واقعیت بشر مدرن است، چرا اینقدر آمار خودکشی بالاست؛ چرا کلینیک هایشان، اینقدر شلغ است، یک زندگی بی هدف و پوچ به عنوان ماشین بیولوژیک یک عمر کار کرده و در آخر می میرند و اثربی از آنها نمی ماند، گویی از اول دنیا چنین موجودی نبوده است. مجالس قانونگذاریشان؛ قانون رسمی تصویب می کنند که یک فرد بتواند پزشکش اجازه دهد، راحتش کند و... اما از این طرف شخصیت الگو و اسوه ای را داریم مانند امام خمینی، که دنیا و همه محاسبات مادی را به هم ریخت، و نظم جدیدی ایجاد کرد و موقع پایان ماموریتش در وصیتنامه اش می نویسد که ... با روحی شاد، ضمیری امیدوار، و قلبی مطمئن به فضل خدا از خدمت شما برادران و خواهران مرخص می شوم. آیا این امام و همه کسانی که قامت صلاتشان را با او بستند، خط بطلانی بر همه نظریات سایکولوژی غربی نکشیدند.

نه مواد، نه مشروب، نه شهوت غیر متعارف نه ...؛ تلوزیون ضد انقلاب و و آ صدای آمریکا ۵ سال گیرش این بود که، چرا امام وقتی در هوایپما ازش می پرسند، حالا که به ایران بر می گردی، چه احساسی داری؟ جواب می دهد "هیچی"

این فرد اثلا انقلاب را مال خودش نمی داند، مال خدا می داند و خود را مهره ای بیش، در طرح خدا نمی بیند. این آدم که در کوران وقایع و اتفاقات سنگین قرار گرفته است، آرامش قلبی و این آدم است که استاندارد جدیدی از بزرگی و عظمت مقام انسانی را گذاشت.

نظام هجری ، نظام تمدنی

یکی از توجیهات سایکولوژیستها برای دلایل وجودی خود ؛ این است که مدعی اند می توانند افسرده‌گی را درمان کنند . در حالیکه نظام تمدنی افسرده زاست و ولی نظام هجری (هجرت از تاریکی به نور و از باطلها به حق ها) ذاتاً فرح بخش است .

در نظام هجری فواد انسانها است که هجرت می کند، ما باید نظام هجری طراحی کنیم و عینیت ببخشیم ، نه نظام تمدنی ، این بچه ها که به سمت خدا هجرت می کنند ، افسرده‌گی ندارند ، این قسمی که امام علی (ع) خورده است، فزت و رب الکعبه ، که در اوج قدرت و در بزرگترین حکومت اسلامی بیان کرده است ، آیا ما هم می توانیم چنین قسمی بخوریم ، اگر نه پس یک جای کارمان می لنگد .

او ... أَفْوَضُ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (غافر/۴۴) من کار خود را به خدا واگذار که خداوند نسبت به بندگانش بیناست .

او همه چیز را واگذار کرده به خدا ، او قلبش و فوادش را به خدا داده است این فواد را کرسی و عرش حکومت خدا قرار داده است و خداوند بر قلب بزرگ او نشسته و حکومت می کرد ، وقتی در قلبمان سنگینی خدا را احساس کردیم ، حالا مدام به یاد خدا می افتقیم ،

همانطور که ، چاقی گوشت نیست ، بلکه چربی زائد بدن است ، اطلاعات بی خودی هم نه تنها کمال فهم و ثبات شخصیت ایجاد نمی کند ، بلکه مانع آن هم می شود ، لذا هر چه چاقی ذهنی بیشتر شود ، پدیده افسرده‌گی هم در آن بیشتر

است ، تمدن غرب ، تمدن افسرده است و ذهن‌های افسرده به وجود می‌آورد .
معماریها و اشتغالات غلط ، آرزوها و آمال غلط ، که هر چه بیشتر می‌دوند کمتر
می‌رسند ، ذهن فربه از اطلاعات زائد و به اصطلاح علم لا ینفع ، بیماری فرهنگی
امروز بشر است .

یک راه درمان این است که قلبها و فواد‌ها را تخلیه کنیم و تطهیر کنیم
و کرسی عرش خدا را بر این قلبها حاکم کنیم ، چشم فوادمان را باز کنیم ، و
عالمن را ، آنطور که هست ، ببینیم ، جانمان از خبر آکنده شود .

سايكولوژي و تخيل مذموم

سايكولوژي رفتار‌شناسي بشر ، نسبت به ذهن‌ش است . ذهنی که در ۳ نسل به
شدت تكنولوژي زده شده است . لذا سايكولوژي ؛ تبدیل به بازخوردن‌شناسي بشر
نسبت به تكنولوژيهای شده است .

قبل امردم لذت می‌بردند که می‌دانند ، ولی امروز بشر لذت می‌برد که این
پدیده تكنولوژيک را استفاده کند .

يعنى امروزه دانستن فرع بر استفاده کردن است ، سايكولوژيستها ، نسخه مى
دهند ، برويد و تخيل کنيد ، خيال کنيد ، خيالي که در اسلام مذموم است .

سايكولوژيستها چون قادر به تبيين و هضم دنياي تكنولوژي زده برای بشر امروز
نيستند ؛ با نسخه پيچي تخيل ، آنها را به جهان افيون و مخدرات دعوت مى‌کنند
تا برای لحظاتي نباشند ؛ احساس کنند که ننيستند ؛ و حتی حاضرند بابت اين نوع
نيست شدن هزينه هم بپردازند .

اهمیت سایکولوژی در سرنوشت انسانها (سایکولوژی و توجیه همجنسگرایی)

با بررسی افکار مرد یا زن همجنس خواه، به این پی می بریم که بالای ۹۰ درصد آنها، این کار را نیازی می بینند که در ذهنشان برای خودشان تعریف کرده اند، یعنی در اکثر موقع هیچ نیاز بیولوژیک، پشت این پدیده نحس نیست، و اگر بیماران را از محیطی فساد آلودی که هستند، به محیط تمیز و سالمی منتقل کنند، پس از مدتی به حالت متعادل خود بر می گردند.

در واقع راه حل یک چیز است، نفی این نگاه ذهنی غلط مبارزه با نفس مسوله (توجیه گر بدیها)،

مثلاً اینگونه بدی را توجیه می کنند که همجنسگرایی در این مرحله دیگر گناه نیست، یک سرشت مشترک است می گویند: مثلاً آن مرد، زنانگی و مردانگی را در خودش تغییر داده است، این انتخاب، کیفیتی دیگر از احساس جنسی است، اینقدر اینها احمقند، موضوعات اختیار در عالم جعل را با موضوعات اجباری در عالم خلق، خلط می کنند، انسان در حد تحمل درجه حرارت مفید، در تحمل ضربات مکانیکی، در حد تحمل خوراک خوردن و نخوردن، ... ایضاً در نوع جنسیت خود در جبر مطلق قرار دارد، حوزه اختیار و انتخاب های انسان، صرفاً در عالم جعل، (علوم انسانی و قوانین الهی) موضوعیت دارد. اگر کسی مثلًا با دو آلت مردانه و زنانه متولد شده است؛ یک موجود سومی نیست؛ دچار یک بیماری و اختلال شده است که باید در مان شود؛ حال اگر کسی جنسیت خود را هم قبول

نداشته باشد باید به چشم بیمار به او نگاه کرد که باید درمان شود ، نه اینکه به او جولان داد تا بر حماقت خود بتازد و ...

فروید رسما می گوید ، همجنس گرایی ، نه یک انحراف ، و نه یک بیماری ، بلکه کاملا طبیعی است ، آیا نباید چنین خائن هایی به بشریت را ؟ که همه تلاش خود را می کنند تا تعریف خودشان از انسان (حیوانی که بعد غیر عقلانی اش بر بعد عقلانی اش غلیه دارد) را به کرسی بنشانند ، دشمن گرفت ، آیا حرف شیطان موقع مخالفت امر پرورگار ، غیر از این بود ، که انسان فساد کار و خون ریز است ، آیا ما حق نداریم که فروید و پیروانش را جنود انسی شیطان بدانیم و دشمن بگیریم و برای بقای بشریت از انحرافاتی که ایجاد کرده اند ، با آنها مبارزه کنیم !؟

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فاطر/۶)

البته شیطان دشمن شمامست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبشن را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند!

سایکولوژی اراده معطوف به لذت

تعريف قدرت، یعنی توان تحمیل اراده بر دیگری ، با تمرکز بر قدرت برای لذت؛ جامعه ساخت لذت محور ؛ پیدا می کند ، وقتی قدرت از لذت بر می آید ، اراده معطوف به قدرت، اراده معطوف به لذت می شود .

لذا کسانی که تجاوز به عنف می کنند، نه به خاطر لذت بردن صرف، بلکه نوعی اعمال قدرت بروز می دهند . در نظامی گری هم همین است .

جامعه لذت جنسی محور ، زمانی خودشان را حاضر و موجود می بینند که بتوانند ، اراده شان را برای سکس با دیگری تحمیل کنند .

لذت انحرافی، لذت تسخیر کنندگی است . هنر هالیوودیسم مقوم این است ، سیاست غرب مقومه این است ، ضرب المثلهایشان مقوم این است ، این وضعیت فاجعه بار معرفتی ، خودش را در جامعه بروز می دهد ، ما باید با چشم باز مواظب این دگردیسی باشیم ، نسل ابتدایی و دبیرستانی ما ، انقلاب جنسی اش که ذاتا انقلاب ارزشهاست ، در حال شروع شدن از همین جاهاست .

متغیر در جامعه شیعی و ایرانی حیا است ، اگر این مولفه عادی سازی شود ، اگر کسی بتواند راحت اختلاس ۳۰۰۰ میلیاردی بکند و همه هم خواب باشند ، این اتفاق می تواند بیافتد ، که باورها به صورت حرکت نسلی زیر و رو بشود .

باید مراقب افراد زیر ۲۰ سال بود که ایمانشان در معرض هجوم و باورهایشان مورد حمله و تخریب است . بعد از اینکه این مرحله بگذرد دیگر چیزی از فرهنگ اسلامی و شیعی و ایرانی نمی ماند . و دشمن روی این موضوع سرمایه گذاری های عظیمی کرده است ، لذا سوای از اقدامات سلبی و کلی، که در قالب طرح حجاب و عفاف و... انجام می گیرد ، موعظه هایی که خطبا می کنند ، باید چاره ای اندیشید و احکام عملی اسلام در این حوزه را در جامعه بسط و رواج داد .

این وظایف از عهده سایکولوژیستها بر نمی آید ، همینکه شرآفرینی نکنند کافی است چون به خیرشان امیدی نیست ، جماعتی انقلابی در حوزه نفس شناسی ، باید معارف این حوزه را از منابع وحی و عقل استخراج کنند و راهکارهای لازم را به جامعه نشان دهند .

جامعه سازی ، طبقات اجتماعی یا طبقات احساسی

در ساخت جامعه باید بنا را روی این بگذارید که به انسان چگونه باید نگاه شود ، سایکولوژیستها با تعرض به حوزه جامعه شناسی مدعی اند که به جای طبقات اجتماعی افراد ، طبقه احساسات افراد را داریم و سپس اقدام به طبقه بندی نیازها و احساساتشان می کنند . حال آنکه عمدۀ ترین چیزی که انسانها برای خودشان به عنوان نیاز تعریف می کنند ، از نفسانیاتش سرچشمه می گیرد . یعنی سایکولوژیستها طبقه بندی انسانها را طبقه بندی نفسانیات آنها می پنداشند ؛ حال اگر این تعریف را در حوزه سیاست ببریم می شود ، توان شناسایی نیازها امیال و خواهش‌های مردم و اینکه بتواند ، به شکل حداکثری این نیازها را ارضاء کند .

لذا در پیشرفتۀ ترین مطالعاتی که در غرب صورت گرفته است ، به این نتیجه رسیده اند که ، هر کس باید ارضاء احساسات و خواسته هایش (فارغ از نفسانی پلید یا متعالی بخش پاک) اولین اولویتش باشد . اینجاست که می توان به فاصله سال نوری بین آنها و فرهنگ متعالی شیعه ایرانی پی برد .

کلاسهای متعددی برگزار می کنند مبنی بر اینکه "امروز می خواهیم به شما نشان دهیم ، چطور به هر چه می خواهید برسید "و ... استفاده از تکنیکهایی که

بتوانند به خواسته های درونی افراد پی ببرند . و سپس محصولاتی طراحی کنند و بسازند که به وسیله آنها بتوانند ، ارضایشان کنند .

اینگونه است که سیاست مداران به تکنیک های تجاری روی آوردن ، تا قدرت را دوباره به دست آورند و سپس حفظ کنند ، ادعا می کنند ، نوعی از دموکراسی را ایجاد می کنند که پاسخگوی احساسات درونی افراد باشد ، به عبارت دیگر سایکولوژیستهای فعال در حوزه سیاسی به خائنانی تبدیل شدند که مبدع این تکنیکها برای ایجاد راههای کنترلی بر عوام ساده ، آن هم در عصر دموکراسی شدند .

در سایکولوژی حوزه تجارت به دنبال این هستند ، کالا باید عمق امیال و عواطف هیجانی قوی صاحبانشان را نشان دهد چطور فرد را شادتر و موفق تر و جذاب تر نشان دهند ،

به این ترتیب افراد قوی در عرصه تجارت و حتی سیاست ، کسانی هستند که بتوانند ذهن افراد جامعه را خوانده و آنچه می خواهند را بهشان بدهند تکرار می کنم ، نهایت سایکولوژی به این رسیده است که ، افراد قوی کسانی که ذهن افراد جامعه را خوانده و آنچه می خواهند را بهشان بدهند ، و این دقیقا تعريف نفسانیات سalarی ، یا پورنوکراسی است . حالا می توان دلیل شرکت کردن کلینیتونها ، در راه پیمایی لختی ها و هم جنس گرا ها را درک کرد . و ...

برنازیز معروفترین سخنگوی این تئوری بود که آن سیستم را پیش می برد او برای پخته تر شدن نظریاتش ، به مطالعه امیال درونی مصرف کنندگان پرداخت ، روشی که به کار می برد این بود : همانطور که گناهکاران ، گناهان خود را نزد کشیش اعتراف می کنند و همانطور که بیماران روحی ، شخصیتی ، احساسات خود را برای سایکولوژیستها بیان (اعتراف) می کنند ، مصرف

کنندگان هم باید برای تولید کننده ها از نیازها و احساسات خود بگویند.

بعد این اطلاعات برای طراحی و ساخت محصولات ارائه می شد، تا در نهایت خواسته های آنان به عنوان مشتری را ارضاء کند، و البته در این پروسه سودهای فراوانی که به جیب صاحبان کسب و کارها می رفت.

به عبارت دیگر، انسان غربی هر چه در سایکولوژی عمیق تر می شود، بیشتر به بشریت خیانت می کند، آنها با شناخت و سوار شدن روی احساسات جدید مردم آنها را با تولیدات جدید، سحر می کرددند و افسارشان را به دست می گرفتند و به اطاعت وا می داشتند. پس هدف غایی سایکولوژی در تجارت این شد:

آنها، نمی خواهند، نیازهای جدیدی را شناسایی کنند، بلکه صرفا می خواهند

راه جدیدتری برای ارضاء نیازهای موجود بسازند.

و اینگونه بود که سایکولوژیستها همه علوم را از جمله اقتصاد و سیاست و اجتماعیات و فرهنگ و هنر و ... و حتی دین را تحت تاثیر قرار دادند.

وای به مردم و جامعه ای که زیر دست یک سایکولوژیست شرور باشد، او چنان هویج خواسته ها و امیال نفسانی پلید را (پورن و فحشا، خشونت کشته کج و داروهای روان گردان و همجنس گرایی و ...) برایشان برجسته می کند، که لحظه به لحظه به نیستی و دره و سقوط نزدیک تر شوند. آیا دموکراسی و رای اکثریت افرادی اینچنین، حق است، درست است، به نتیجه مفید و صلاحی منجر می شود و ... لذا اگر دموکراسی در چهارچوب مشروعيت (که گارد ریل های جاده زندگی را مشخص می کند) نباشد، جز مایه عذاب، چیزی نیست.

مشکل دانشگاه فعلی ما، ترمینولوژی و متدولوژی است

بفرما و بشین، بتمرگ، هر سه از لحاظ فعل و عمل یکی است. ولی "بفرما" غرض احترام است، "بشین" منظور حکم است. "بتمرگ" غرض تحکم است بسیاری از غلطهای فکر کردن ما به خاطر اشکال اساسی ما با مواد اصلی تفکر یعنی کلمات است، تا اتیمولوژی (ریشه شناسی) هر کلمه را اشراف پیدا نکنیم و سپس به ترمینولوژی، چهارچوب مفهومی متأثر از آن تسلط پیدا نکنیم، متدولوژی یعنی کلمات است، روش شناسیها دردی از ما دوا نمی کند.

در موضوع "دیفرنش" دریدا، غرض اصلی چی بوده است.

به تعویق افتادن غرض ناب مشکلی که وجود دارد؛ متأسفانه در دانشگاههای ما که توسط مافیای ساینسیک مامور شده و مسخ شده از نظام معرفت فلسفی و تئلیشی و مخدوش و انحرافی غرب اداره می شود، (حساب کارگزاران باعچه و توالت و خوابگاه و برق و آب را کنار بگذارید)، صرفا روشهای مختلف علوم را درس می دهند، یعنی متدولوژی، و به این خاطر است که حتی اگر رهبر، امت هم باشید و دستور دهید که به جای تاکید بر حفظیات دگم، کرسی نظریه پردازی برگزار کنید، در بیش از ۷۰۰۰۰ دکترای هیات علمی، از کسی صدایی در نمی آید، ما باید از اول اول، از ریشه شناسی شروع کنیم، باید جستجو کنیم که و بیابیم که این کلمه، در کجا ابداع شده، سپس چه بلای سرش آمده، و اقوام مختلف چه برداشت و تعبیری از آن دارند و ...

اگر این مجاهدت توسط انقلابیون شیعه در هر یک از حوزه های علمی صورت بگیرد، آنگاه مشت این شیادانی که می گویند، هیومن رایت و آن را تقدیس می کنند، باز می شود. نفس شناسان شیعه باید، مشت بی سوادهایی که می گویند سایکولوژی همان روان شناسی است، را باز کنند، و یکی یکی طلسمن بن بست

در تفکر و علم شکسته می شود ، آنگاه همگان می فهمند که سوسیولوژی ، همان جامعه شناسی ، نیست ، فیلاسوفی همان حکمت نیست ، لاو همان حقوق نیست ، پلیتیک همان سیاست نیست ، زمان سنجی به نام واج همان ساعت نیست ، هر یک کلمه ای که آنها در نظام معرفت فلسفی غرب که ملغمه ای از اساطیر یونانی و مصری و رومی و تحریف یهودیت و تثلیث مسیحیت ، جعل کرده اند ، در نظام معرفت توحیدی مبتنی بر حکمت و منابع آن در قرآن و عترت به معنای اصلی و حقیقی اش موجود است ، در واقع چیدمان مفهومی کلمات در دستگاه قرآنی است که اساس نظام معرفت مستقل حکمی را شکل داده است ، و به همین دلیل است که بزرگترین معجزه همه دوران ، قرآن کریم است ، چون به قدری در کمال و استواری مفهومی قرار دارد ، که محال است اشکال یا اشتباہی در آن پیدا شود . و تمام کلمات و مفاهیم ذکر شده در آن مقوم یکدیگرند .

لذا استحکام نظام معرفت حکمی ، اثلاً قابل مقایسه با نظام معرفت فلسفی غرب نیست ، و حتی به تعبیری می توان گفت ، اصل نظام معرفت حکمی و قرآنی است و هویت و موجودیت نظام معرفت فلسفی غرب تنها در جاهائیست که به مخالفت با نظام معرفت حکمی ، قد علم می کند ،

به هر حال انسان و جن تنها موجودات مختار ، دستگاه عظیم خلقت هستند و روزی که این قدرت از ما گرفته شود ، و تنها نظام معرفت حکمی ، حق مطلق باشد ، انتخاب های آن روز دیگر ارزشی ندارد . تکلیفتان را با خودتان مشخص کنید ، بالاخره شما تسلیم معارف کدام نظام معرفتی خواهید شد ؟

الان دعوای روشهاست ، می گویند ، سویل سوسایتی ، همان جامعه مدنی است (مدينه نبی و ...) حال آنکه غلطه ، اینطور نیست ، اگر ریشه این کلمات را بشناسید ، می بینید با هم فرق دارند ،

تهاجم تمدن غرب به عنوان کسی که ما را دشمن گرفته است به ما، اینگونه رخداده است، این آلودگی مفاهیم را به ما پمپ کرده است، همه می دانند در نظام معرفت فلسفی غرب، علم قطعی نداریم، و در تاریخشان بسیار فلاسفه جدیدتر بوده اند که قبلی ها را نفی کرده اند، دریدا با فن خود هوسرل او را ضربه فنی کرد، راهش اتیمولوژی بود تا از آشفتگی؛ معانی در بیاورد. و در نهایت با مختصات فلسفی؛ ثابت شد حرف هوسرل دروغ و باطل است، و حرف دریدا درست شد.

اندیشه دریدا، زدن مرکز پیرامون است، زدن حق و باطل و ...

وقتی دریدا اندیشه هوسرل را باطل می کند، رد می کند، غلط می کند، پس به نوعی می گوید، این به جایش؛ درست است، یعنی خود او هم افتاده در دوالیسم، درست و غلط، حق و باطل و ...

از همین جا می توان نقض اندیشه و نگاه دریدا را نظام معرفت فلسفی غرب داشته باشیم و ... و این داستان در نظام معرفت غربی همچنان ادامه دارد؛ هیچ علم قطعی و یقینی دست شما را نمی گیرد؛ هر لحظه ممکن است یک نفر جدید پیدا شود که با سر و صدا حرفهای قبلی ها را زیر سوال ببرد و ...

در فلسفه علم، در نهایت شاخ و برگ و انشعابات را در علوم مختلف تعیین می کنند، لذا اهمیت شناخت فلسفی برای دانشمندان مدعی طراز اول بسیار بالاست، افراد فلسفه خوان و فلسفه ورز ۲ دسته جدا از هم هستند، معمولاً در فلسفه ۱ درصد سربازند (قادرند فلسفه بورزنده) و ۹۹ درصد تماشاچی آنها بند و صرفاً تاریخ حرفها و اعمال آنها را حفظ می کنند، که معمولاً هم به هیچ دردشان نمی خورد. از آن ۱ درصد فلسفه ورز متاسفانه بیش از ۹۵ درصدشان برای شیطان کار می کنند، و ۵ درصد الباقی هم نه اینکه حق باشند، چون موضع اپوزوسيون گرفته اند، حرفها و استدللاتی در مخالفت گروه اول سر می دهند.

متاسفانه نظام دانشگاهی امروز ایران در حوزه اکثر رشته های علوم انسانی ، میراث دار فلسفه خوانهای نظام معرفت فلسفی (مخدوش و ...) هستند .

در مقابل این گروه ، پیامبران و رسولان و ائمه ، حکما و صلحاء (و برخی شعرا) را در تمدن اسلامی و ایرانی داریم، که همه هم و غم خود را تبیین و فهمیدن و فهماندن نظام معرفت توحیدی ، حکمی و قرآنی و یقینی کرده اند و پشت در پشت از یک حقیقت پشتیبانی کرده اند ، اقبال مردم حقیقت بین ؛ هم نشان می دهد که این دسته پیروز منازعه فکری و عقیدتی هستند ؟

فهم و تعریف غلط علم نزد استادهای دانشگاهی

متاسفانه سایکولوژیستها می گویند ، فقط حرف فروید علم است ، و حرفهایی که شما از قرآن و ... می زنید ، شعاری و غیر علمی است ، یعنی غیر مستقیم می گویند ، شما یک چیز برای خودتان می گوئید و آنچه درست و حق و واقعی است این علمی است که ما از اربابان غربی مان ، یاد گرفته ایم و آنچه باید در اجتماع پیاده شود ، همین ها است و شما باید ساكت شوید و ...

ما همین مشکل را با سایر دکتر های نظام معرفت فلسفی غربی در دانشگاهها داریم ، اقتصاد دان هایشان می گویند ، فقط حرف کینز و فرید من ، علم است و با تمسخر می گویند ، مگر اسلام ، اقتصاد دارد (اشاره به مصاحبه دکتر پژویان) جامعه شناسهایشان هم که می گویند ، فقط حرف وبر و پارسونز علم است و اثلا جامعه هجری یعنی چه و ...

آدمهای فلسفیشان هم که می‌گویند، فقط حرف هگل و مارکس و کانت علم است، حال اگر ما با منطق خودشان یکی یکی، فلسفه‌ها و فلاسفه اصلی شان در خود غرب را به چالش بکشیم و دروغ بودنشان را ثابت کنیم، باز حاضر به تسلیم در برابر حق نیستند.

در این شرایط ترفندی که آنها به کار می‌برند این است که از اساس بزنند زیر میز، یعنی مدام بگویند فعالین نظام معرفت حکمی که مبتنی بر منطق توحیدی و مستند از منابع وحی، قرآن فعالیت می‌کنند، علمی نیستند، و با این شباهه‌ای که در ذهن دانشجوی اسیر خود می‌کنند (چون بالاخره دانشجوی احمق، باید از زیر دست آنها نمره و مدرک بگیرد و حیات و مماتش را با تائید پیامبران و قدیسان فلسفه مدرن گره بزند) آنها را نسبت به نظام معرفت حکمی بدین می‌کنند، در این شرایط کار ما فقط این شده، که التماس کنیم، خیر ما با علم مخالف نیستیم، بیش از ۱۰۰۰ سال قبل از اینکه اروپا به مقدمات ساینس دست پیدا کند (ساینس، جزءی از کلیت علم است و به آن دسته از معارفی که از طریق حواس ۵ گانه به دست می‌آید و با تکرار، قابل تجربه است، اطلاق می‌گردد)، در قرآن از علم و فکر و عقل، درک، فواد و ... مکرر استفاده شده است و ...

خلاصه اینکه با این دو مشرب فکری متفاوت، جوامع متفاوتی ساخته می‌شود، مثلاً در شاخص حلال زادگی که مهمترین شاخص و عصاره یک تمدن است، امروز حوزه تمدنی اسلامی و ایرانی با نزدیک ۱۰۰ درصد، بالاترین شاخص و پیشرفته ترین کشور دنیاست، (که با همین اعتقادات دست و پاشکسته عوام به دست آمده است) و عمدۀ کشورهای حوزه تمدن غرب با متوسط ۵۰ درصد حلال زادگی (یعنی ۵۰ درصد زنازادگی) جزء بدیخت ترین و عقب افتاده ترین کشورهای دنیا هستند.، مشرب فکر فلسفی در غرب عمدتاً در تقابل با اسلام و قرآن دارند،

و تنها راه نجات آنها این است که از دوره نئوپاگان (کفرکشی نوین) عبور کنند و به دوره نئوایمان (ایمان جدید) قدم گذارند .

روش کار اندیشکده ای

امروزه ما فرصت پیدا کرده ایم که بنشینیم و روی تئوریهای جامعه سازی فکر می کنیم و مطالعه می کنیم ، این دردهای مشترک بشری را از راههای دیگری غیر از آنچه فلاسفه غرب می گویند ، باید درمان کرد، با این زاویه دید، و افق نگاه در می یابیم که مولفه های جامعه سازی در دو نظام معرفت فلسفی غرب و حکمی کاملا از هم جداست ، ما نمی توانیم مولفه اعتراف گیری در نظام معرفت و جامعه غربی را بیاوریم ، در این جامعه پیاده کنیم ، لذا باید از خودمان تراوش کنیم و مال خودمان را در برگه امتحان هستی بنویسیم ، تقلب از روی دست دیگری (ولو غریبها) هیچ کس را رستگار نکرده و نمی کند ، لزوم انجام این فرآیند کار اندیشکده ای است ، انتخاب حوزه اندیشه ای محدود ، هر قدر را که متوجه شدیم ، آرام، ریلکس، اجازه دهیم حقیقت بر وجودمان بنشیند ، انگار فقط بنشینیم و فارغ از هیاهوی دنیای بیرونمان فکر کنیم ، جمله ای می خوانید ، کلامی و صحبتی از یک حکیم می شنوید ، یک جرقه ای در فکرتان می خورد ، حالا وظیفه شماست تا آن را آرام آرام بپرورانیدش، از خود شما مطالبی تراوش کند ، چون در فکر خودتان جرقه ای خورد و خودتان پیدا کردید، اثر فوق العاده مثبتی را احساس می کنید ، احساس وجود می کنید ، دعا کنیم " خدایا امروز با امتحانها و فتنه هایی که در مسیرمان قرار می دهی ، کمکمان کن تا رد بشویم ، یک طوری باشد که جواب ما تو را راضی کند و ما را هم رستگار "

خداوند سربازانی می خواهد که از حق ذره ای کوتاه نیایند و نجات جامعه بشری ، به اندیشه و فعل انقلابیون شیعه ایران وابسته است ، اگر بتوانید در هر زمینه ای که هستید ، حتی یک اندیشه حق را بیابید و در جهت تحقیقش قدم بردارید ، سهم خود را از این کارزار بزرگ انجام داده اید و...

تأثیر پذیری دانشمندان شرق و غرب از یکدیگر

انسانها قدمتshan ۷ هزار سال بیشتر نیست ، سوال: تکامل و توسعه رفتار چطور اتفاق می افتد؟ ، مکانیزم های رفتار ، کاربرد نفس شناسی زیستی بر رفتار و سازو کارهایش را باید مطالعه کنیم ، همه لایه های علوم انسانی غربی (که مtasفانه امروز هژمون دارد) باید درست شود ، در آن نظام معرفت خانه از پای بست ویران است، تعاریف اولیه و آرخه ، دانه اولیه درخت علم اشکال دارد .

آیت یا آیه که خمیر مایه معرفت در نظام حکمت بنیان است ، وقتی از جغرافیای توحیدی ، یعنی سرزمینهایی که عمدۀ پیامبران در آن محدوده به رسالت بر انگیخته شده اند (شرق ایران و عراق و لبنان و فلسطین و حجاز و جنوب ترکیه امروزی) به حوزه تمدنی غرب (یونان باستان ، سپس روم و ..) می رود و تبدیل می شود به آرخه و حرکت فلسفی غرب با این ماده المواد شروع می شود و...

از آن طرف در دوره ای هم نگاه ارسسطو "متحرک لاپتھرک" بعدا ۱۰۰۰ سال ، توسط ابن سینا پذیرفته شدو به حوزه تمدن اسلامی ایرانی ، تهاجم علمی شد ، این نگاه می گوید مرکز هستی زمین است، که در ۹ لایه بالاتر ، لایه ۱۰ ، خدا نیست، محركی است که خودش حرکت نمی کند .

از این دست مثالهایی را که تهاجم فرهنگی شرق تمدن ایرانی اسلامی (بودیسم و شینتوئیم و...) ، به این حوزه داشته اند را نیز می توان بیان کرد ، (مثالاً ریشه صوفی گری و نگاههای عرفانی) لذا تاثیر و تاثیر اهل علم ، و نظام های معرفتی مختلف بر یکدیگر ، غیر قابل انکار است ، آنچه مهم است اینکه ، در عصر حاضر که منطق توحیدی ، تسلط و اشراف خودش را بر همه سایر منطق ها اثبات کرده است ، ملاک حرکت فکری و علمی ما قرار بگیرد و به تبع دانشمندانی تربیت شوند که مردم را نسبت به اصل اندیشه ها ای غرب و شرق غیر توحیدی بشورانند ، و آنها را مورد سوال و تردید قرار دهند، با تقویت این روند ، دروغ و شر و زشتی و ظلم و ... همه انگاره های ستون باطلها زده می شود و راست ها و خیر ، زیبایی ، عدل و ... و همه انگاره های ستون حق اقامه می شود .

روانکاران با تجارت سعی در کنترل مردم داشتند .

نسبت ایمان با قلب رقم می خورد و نه با مغز ، اساس مصیبت غرب در این است که به مغز مشغول شده از قلبش غفلت می کند .

نتیجه دستورات سایکولوژی در زندگی مردم

آیا نفوذ فرامین سایکولوژیستها در همه حوزه ها ، به یک نوع اجرار اجتماعی تبدیل نشده است ؟ سایکولوژیستها (که اینجا به غلط روان کاو ترجمه شده است) سطح مردم آمریکا را تا حد عروسک هیجانی پایین می آورددند ، که تنها قابلیتشان بالا نگه داشتن خطوط کلان تولید بود، و دلیل تولید بیشمار انواع مختلف ابزار و ماشین ها ، و کالاهای پیروی از سایکولوژیستهاست ، که به طور غیر عمدی منجر به

یک نوع زندگی اسکیزوفرنیک شده است ، در چنین جامعه‌ای است که به خاطر شکوفایی پوج و تو خالی که به وجود آمد ، حجم زیادی از تجاوز و ویرانگری انباشته می‌شود ، و در توجیه و از سر باز کردن این نتایج آشکار صرفاً ادعا می‌کنند "، این محرك‌ها اگر خطرناک می‌شود ، تقصیر جامعه است " در این شرایط که حتی مسببان وضع اسفبار موجود در غرب (از لحاظ روحی و خانوادگی و امور انسانی) ، نتایج پیش آمده را گردن نمی‌گیرند ، برخی مدیران ما تقليید کور کورانه می‌کنند بدون اينکه عقبه اين تحولات را بدانند ، بر اساس فرويدیسم عمل می‌کنند . (که البته او هم در داخل تمدن خودش ؛ مخالفانی چون مارکوزه داشت) اينده اصلی فرويدیسم يعني اينکه شما به کنترل افراد نياز داريد (چون وجه ايرشناه آنها بر وجه رشنال شان غلبه دارد)، اشتباه است هيجانات و غرائز داخلی به ذات ، باعث خشونت و شر نمی‌شود . بلکه اين حاكمان و دانشمندان جامعه هستند که با ظلم و اجراءات ناصحیح محركها ، انرژی هيجانی درونی را ، سرکوب و منحرف و خطرناک می‌ساختند .

نفس‌شناسي و امتحانات زندگى

بله حتماً در مسیر زندگی خطاهایی هم داریم، ریا ، عجب ، کبر ، حسد،... بعد با خودمان مدام کلنچار می‌رویم ، که این چه کاری بود کردیم ، آدم با نفس سالم ، مدام خودش را به خاطر اشتباهاتش سرزنش می‌کند ، این درد یک آلام به دستگاه ادرائکی فرد می‌دهد ، که باید خود را در قسمتی از فکر و عمل

قبلی اصلاح کند . در علم اخلاق به آن " وجودان " می گویند و در دین به آن " ایمان " می گویند .

زمانی بدانید که ایمانتان از دست رفته است ، که وقتی خطایی می کنید خودتان در خلوت خودتان ، خودتان را سرزنش نمی کنید، گله مندی از خود ، ناراحتی از خود ، نشان می دهد شما ایمانتان محفوظ است و باید برای خلاص شدن از وجودان درد ، توبه کرد و خطا اشتباه یا گناه را جبران کرد ، برای استكمال شخصیت ، ما باید هر روز با مسائل مواجه بشویم ، این مسائل فتنه های ما هستند . اگر از اینها عبور کردیم و صدمه نخوردیم درست است و پیروزی واقعی است

سايكولوژي و فريپ شخصيت

محيط می تواند برای تقویت شخصیت بشر به کار گرفته شود ، محصولات صنعتی و تجاري قدرت القای تمایلات مشترک و مصرف مشترک و هویت مشترک به مردم را دارند ، بشر مدرن با صرف هزینه های زیاد در صدد اراضی خودش است ، که از شر عقده و کمبودهای روانی خود خلاص شود ، کسی که همیشه آماده است شخصیت خودش را ارتقا دهد ، این کار را با خرید محصولاتی که با کلاس (برند) هستند، انجام می دهد .

سايكولوژيستهای فعال در حوزه تبلیغات تجاري به مردم به عنوان مشتری چنین القاء می کنند "اگر بتوانید هویت خود را با يك محصولتعريف کنید ، می توانید ارزش عظيمى داشته باشيد . اين می تواند تصوير ذهنی شما ، از خودتان را ارتقا دهد و باعث می شود شما فرد مطمئن تری به نظر آيد ، و اعتماد به نفس ورود به

دنیا را پیدا می کنید؛ و توانایی انجام موفقیت آمیز آنچه می خواهید را به دست می آرید،"

آیا این شاد خواری ها، حرفها همان قاقالی لی نیست، که برای استحمار بچه ها به آنها می دهند، آیا شنونده نباید عاقل باشد، (هر چند فرویدیسم ها؛ بر خود وظیفه می دانند، اینقدر بر این موضوع (که شنونده ها عاقل نیستند) پافشاری کنند تا حرف شیطان درست در بیاید)

یکی دیگر از سایکولوژیستهایشان می گوید، عقیده بر این بود که با این سازو کار کل جامعه ارتقا یابد، و تبدیل به بهترین جامعه کره زمین می شود. ولی در عمل اتفاقات دیگری افتاد ...

سایکولوژی به مثابه یک نوع کسب و کار پول درآوردن (دنیاطلبی)

برنایز در مصاحبه ای می گوید: پس از انتشار نظریات و اندیشه های فروید، حرفهای سایکولوژیستها (به اصطلاح غلط، روانکاوان) عمیقا در زندگی مردم نفوذ کرد، آنها بسیار ثروتمند و قدرتمند شدند. به دنبال فهم ریشه های پنهان رفتار بشر بودند، به این ترتیب در کانون توجه قرار گرفتند، و واشنگتن به آنچه آنها می اندیشیدیند، علاقه مند شد، تعداد مراجعین شان زیاد شد، و این باعث خود بزرگ بینی آنها شد، عقاید سایکولوژیستها در بسیاری از موضوعات کنترل را به دست گرفت، نخبگان جدیدی در سیاست و برنامه ریزیهای اجتماعی و تجارت ظهور کردند.

و به این ترتیب سیطره فلسفه گذشته بر حوزه علم و فکر و اجتماع خدشه دار شد و سیاستها و قوانین و تصمیم‌ها با سازو کار اعتقادی این گروه تازه کار، تدوین شد.

در واقع قرن بیستم؛ قرن سیطره سایکولوژیستها بر شئون اجتماعی تمدن غرب بود و نه قرن فلسفه به اصطلاح خردورز.

مدیریت حب و بغض

ما به آنچه حب می‌ورزیم، تولی می‌جوئیم، یعنی ولایتش را می‌پذیریم و آن چیزی که به آن بغض می‌ورزیم، برائت می‌جوییم، البته مدیریت لایه بالاتر در اسلام مدیریت شک و یقین است، اگر انسان مدیریت حب و بغض بی‌جهت داشت، این بلاها و بیماریهای روانی مدرن، سرش می‌آید، اگر انسان حبس با یقینش همسو بود، و بغضش با شکش همسو بود، این انسان دیگر نیروی مخرب ندارد، آنجاییکه نظریات، بزرگترین فلسفه، پیش حداقلهاي قرآنی کم می‌آورد، اینجاست.

در آمریکا تا همین الان هم با حب و بغض مردم را کنترل می‌کنند. و در بسیاری از سازوکارها منطقی را که مردم را به یقین برساند، دیده نمی‌شود. و حتی جلوی مدیریت شک و یقین را می‌گیرند، تمرکز اصلی ما در تهاجم فرهنگی به جهان، مدیریت شک و یقین است، هر کس می‌خواهد جنگ نرم و قدرت نرم را اعمال کند، باید این دو نیرو را با هم اعمال کند، هم شک و یقین، هم حب و بغض را، تمایز ما با آنها در این است، موفقیت ما در این است که در تمام افکار و تصمیمهایمان دست روی گزاره‌های یقینی بگذاریم و این مهم میسر نمی‌شود جز آنکه به یقینی ترین کتاب عالم یعنی قرآن کریم تمسمک جوییم.

تناقض آشکار سایکولوژی فرویدی، با مبانی دین و بشریت

سایکولوژیستها اینه شده، فروید و پیاژه و ... پیامبران نظام معرفت فلسفی غرب را به جای خداوند می پرستند،

لذا اینطوری نیست که انقلابیون که مسئولیت، مدام انقلاب کردن تا حصول جامعه آرمانی، را بر عهده دارند به این موضوع بی تفاوت باشند، طرح مبارزاتی ما، از ابراهیم خلیل، از پیامبر اسلام و همه صلحای پیشین است، اول "لا اله" بعد "الله"

قوم ابراهیم گفتند، این جوان به بتھای ما توهین می کرد، او آنها را شکسته است، ابراهیم گفت، ببینید تبر روی دوش چه کسی است؟

گفتند، این که نمی تواند خودش تبر را بر دارد، ابراهیم گفت: عجب، بتھایی را می پرستید که حتی نمی توانند از خودشان دفاع کنند، و با این استدلال و جدال احسن، آنها را تنبه داد و ...

فروید همجنس بازی را انحراف نمی داند، حتی مشکلی هم نمی داند، اثلا قائل به این نیست که دو فرشته کاتب روی دوش هر کس در حال ثبت اعمالشان هستند، این طرز نگاه وقتی پذیرفته شود و مبتنی بر آن، روش تربیتی یک جامعه ای را سامان دهند، نتیجه طبیعی اش این می شود، که هزار نوع گناه و ... سایکولوژیستها می گویند، رفتار مردم گله ای است و آنها احمقهایی هستند (فاقد قوه عقل مسلط)، که قضاوتو نه در مورد خودشان که در مورد تمایلاتشان باید صورت بگیرد، و اینطوری باید مدیریت بشوند. (توجه کنید در اسلام هدایت مطرح

است یعنی امامی که باید پیشوا و جلوی بقیه و روبه سمت خدا باشد ، در نظام معرفت غربی اداره مطرح است یعنی گله ای از گوسفندانی که یک چوپان از پشت سر آنها را هی می کند و یک سگ گله که باید کنترلشان کند)
که این نگاه با نگاه اسلام تفاوت ۱۸۰ درجه ای دارد ؛ در اسلام تقلید از اصول ۵ دین به هیچ وجه جایز نیست ، یعنی هر کس خودش ؛ جداگانه باید به اصول گانه توحید و معاد و نبوت و عدل و امامت برسد . تقلید در جزئیات و احکام خرد بلامانع است .

ساپکولوزی و تثليث الحادي ساپينس غربي

اساساً تثلیث ریشه اش در فلسفه است و از ۳ قسمت عمدۀ تشکیل شده است ،
و نشانه های آن را در همه رشته های دانشگاهی مدرن می توان دید
۱- کمیت کیفیت و لوگوس ۲- اید ایگو سوپر ایگو ۳- تز
آنتری تز سنتز ۴- پدر پسر روح القدس ۵- آرخیا ، باکتریا ، یوکاریوتا ۶- ...
هر کدام از دانشمندان علوم مدرن (مبتنی بر نظام معرفت فلسفی غرب) هم
یک چنین نظام ۳ وجهی دارند ، و این همه ریشه عقاید و ایدئولوژی را در تولید
علم و ساینس غربی به خوبی نشان می دهد ؛ پس نباید خود را به حماقت زد و از
داشته های ایدئولوژیک خود ؛ غفلت ورزید ؛ در نظام معرفت حکمت بنیان همه چیز
به یک ، احد و واحد و توحید می رسد . ولی نظام معرفت فلسفی به تثلیث
خدامای سه گانه پدر، پسر ، روح القدس) می رسد و در نتیجه خروجی این
دستگاههای فکری با هم متفاوت می شود .(منظور در علوم انسانی که با اختیار

انسانها سر و کار دارد؛ می‌باشد واگرنه؛ علوم خلقی که جبر قوانین طبیعی خداوند همه جا ثابت و مشخص است.)

سایکولوژی و بررسی آی کیو

متاسفانه امروز همه می‌خواهند، بچه‌ها را ساکت کنند، و کاری به آنها ندارند گویا می‌بایست اصلاح تربیتی والدین را بر تربیت خود بچه‌ها مقدم داشت و ... غربی‌ها کسی را صاحب خلاقیت و ضریب هوشی بالا می‌شناسند که آی کیو بالایی داشته باشد، ریشه آی کیو در سوبجکتیویسم است، بنیان کفر و پاگانیسم جایی است که انسان این موارد را در جامعه خودش مینا قرار می‌دهد. از زمانی که بشر اصالت را به سوژه داد، کفر زمان جدید رقم خورد، این پدیده حتماً با ایمان در تعارض است،

این نظریه می‌گوید، کسی که این اشیاء سابجکت شده در ذهن را، بهتر می‌تواند سامان دهد، از اینتلجننس بیشتری بهره منده است، نظم و انضباط ملاک برتری سالن است؛

بهره مندی کوشن، نتیجه استفاده از این فرآیندهای ذهنی این است که انسان به بهره مندی بیشتری برسد و ...

هوش هیجانی و غیرت

هوش هیجانی در نظام معرفت فلسفی غرب به غیرت در نظام معرفت حکمت بنیان نزدیک می شود ، هوش هیجانی معنی دقیقش غیرت می شود . آدم با غیرت، اگر نوامیس سه گانه اش بخواهد از دست برود ، رگ گردنش بیرون میزند ، نوامیس سه گانه عبارتند از ۱- زنان جامعه اش دچار مشکل شوند . ۲- فکر و عقیده و دین دچار مشکل شود، رگ گردن بیرون می زند . ۳- سرزمینش تهدید شود .

به غیرت در تفکر دین در غرب می گویند، اموشنال کوشنت ترکیب بهره هوشی و هیجانی ، کسی که زیاد از اینها بهره داشته باشد (بهره مندی توaman از هوش و هیجانات)، یعنی زیاد غیرت دارد ، یکی از معیارهای انسان بودن در آن جوامع است .

سايكولوژي و عرف غلط و اشكال در دموکراسى

همانطور که گفته شد ، صاحبان قدرت از این نظریه فروید ، برای کنترل مردم استفاده ویژه ای کرده اند ،

برنایز : با استفاده از امیال ناخودآگاه می توان ، مردم را متمایل کنند تا چیزی را که نیاز ندارند ، بروند و بخرند ،

وقتی این نگاه به حوزه سیاست رفت، این نظریه سیاسی بیرون آمد که، با ارضا امیال درونی انسانها می‌توان آنها را رام و مطیع کنیم، و هم انسانهای شاد و سرخوشی بشوند و هم مطیع بشوند تا دردرس راهی رایج (تظاهرات و شورش و ... بر ضد حاکمیت عمدتاً فرعونه مانند) را ایجاد نکنند.

این نکته سرآغاز مصرف گرایی فزاینده ایست که امروز بر بشر حاکم شده، و همچون غول بی شاخ و دمی که همه منابع و امکانات زمین و هوا را می‌بلعد، آینده بشریت را تهدید جدی می‌کند، لذا یکی از راههای درمان وضع موجود، اشراف و اصلاح بر این موج فرهنگی است.

ضرورت فرستادن یک نبی (پیام آور از جانب خداوند) زمانی است که جامعه از یک حد قابل قبولی از مشکلات عبور می‌کند، فاجعه بار این است، که مردم به عرف غلط تن در می‌دهند، عرف غلط برای مردم تبدیل به سنت می‌شود. حالا وقتی انحراف، سنت می‌شود و در موردش اجماع صورت می‌گیرد (یعنی همه آن را قبول می‌کنند و اجرایی می‌کنند) کار برای اصلاح جامعه کمی سخت می‌شود، لذا ابتدا باید عرفیات نامناسب و سنتهای غلط را در جامعه خودمان و هر جامعه‌ای که قصد اصلاحش را داریم؛ فهرست کنیم.

سیستمهای پیچیده امروز حجم عظیم عرفهای غلط را دارند، امروز هر نوع حرکت اصلاحی در افتادن با سیستمی است که می‌تواند، دهها هزار اشکال را در بر داشته باشد، دست به هر کدامش می‌زنی، برای هر کدامش، زحمت یک نبی را در متن خودش دارد، هیچ کدام هم اصلاحش بدون دیگری امکان پذیر نیست.

در جامعه سازی مسئله مان این است که عرفهای غلط کدام است، که باید با آنها در افتاد،

عرفهایی که اگر خلافش حرف بزنید، دیگر نمی توانید از مردم رای بگیرید، دموکراسی اولین ویژگی اش این است که کسی که می خواهد حاکم شود (نامزدهای انتخاباتی)، هیچ وقت حرفی که مقبول مردم یا مشتری اش نیست نزند.

می گویند برای گرفتن رای مردم، باید حرف مقبول مردم؛ زده شود، حال آنکه پژوهش برای درمان مشکلات مراجعه کننده اش، باید داروی تلخ تجویز کند. طبیب به جامعه بیمار که نباید شیرینی و شکلات بدهد، (بر خلاف نیازش که الان دچار مشکل است)

متاسفانه در دموکراسی ها (که حتی در غرب که مبدع آن است به سخره گرفته می شود و جواب منتهی به صلاح نداده است) امکان اصلاح خیلی کم است، چون همه مدعیان اصلاحگری باید بروند و سنت مردم را تایید کنند.

یکبار می گوئیم، اگر آموزش و پرورش را درست کنیم، همه چی درست می شود، یکبار دیگر می گوئیم اگر آموزش عالی را درست کنیم ...، اگر انرژی را درست کنیم و ... یک لایه پایین تر از رهبری که می آییم، یعنی در سطح قوا بحث ها قفل می شود، گیر می کند، دلیل اینکه انفرادی اینها درست نمی شود، چون باید همه سیستمها را با هم اصلاح کرد، درون هر کدامشان، دهها عرف غلط وجود دارد، که با اصلاح همه آنها مشکلات بزرگتر اصلاح می شود؛ در اصلاح اجتماعی باید مدام راه حلها را تکرار کرد.

مدیریت نفسانیات انسان میشود، پورنوکراسی دموکراسی توده ای اساسا رای آوردن نفسانیات انسانها است. همان نفسی که یوسف (ع) گفت:

وَمَا أَبْرَئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي عَفُورٌ
رَحِيمٌ (یوسف/۵۳)

من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند؛
مگر آنچه را پروردگارم رحم کندا پروردگارم آمرزنده و مهربان است.»

سایکولوژی و اشکالات مرسوم جامعه

وقتی گاج و قلم چی، میلیونها جلد کتاب، چاپ می‌کند یعنی آموزش و پرورش
دچار مشکل است، وقتی اخلاق، ذاتی جامعه نیست یعنی جامعه دچار مشکل
میشود، اخلاق پزشکی و ... اخلاق اصیل و دینی را تکه کرده اند، هر
فرهنگ سازمانی یک رویه اخلاقی خاص خودش را تعریف کرده است، اخلاق
حرفه ای پزشکان، مهندسان و پرستاران و، وکلا و ... اخلاق حرفه ای، سنت غلطی
است که وارداتی از فرهنگ غرب می‌باشد اینکه تربیت اخلاقی مردم را بدھیم به
سایکولوژیستهایی که حتی نفهمیده اند، دانشمندان طراز اول رشته شان، ملحد و
ضد خدا و ضد مردم بوده اند، سنت غلطی است، که باید با آن مبارزه کرد. والله
اگر مردم را به حال خود واگذاریم و با قیود انحرافی وارداتی از نظام معرفت
مخدوش غرب، به بند نکشیم، آنها مومن تر و با اخلاقتر، سالم تر و خوشحالتر
خواهند بود و ...

لذا تناقضات و ضدیت علوم مدرن با دین و اصلاح جامعه هم در تئوری و هم در
عملی ثابت شده است،
اقتصادی که آنها می‌دانند، صرفاً ماتریالی (ماده گرایانه) و، بشر مبناست ؟
اصالت را در همه چیز به دنیا می‌دهند، از تولد تا مرگ، آیا واقعاً اینگونه است ؟!

معاد در هیچ رشته ای از نظام معرفتی غرب مدرن جایی ندارد ، لذا وقتی قرار می گذارند ، آختری نباشد ، فرد قبول می کند که هر غلطی بکند ، ریشه جرائم بزرگی چون اختلاس ۴۰۰۰ میلیاردی از این نوع نگاه و جهان بینی نشات می گیرد ، لذا به مسلمانی شناسنامه ای و شیعه بودن به اسم و ظاهر و دک و پوز حزب الله بودن نیست ، به ایمان و معرفت از روی حکمت است ، و البته کسی با تست زدن ؛ حکیم نشده و قطعاً نمی شود ، راس الحکمه مخافه الله لذا همه مباحث علوم انسانی به ریشه های اعتقادی و ایدئولوژیک و جهانبینی ها بر می گردد ؛ کسی که در این امور ضعیف باشد ؛ همچون علفهای است که با وزش باد به هر سمت به آن سمت خم می شود ...

دین و سایکولوژی

کمی دین و سایکولوژی بلد باشید ، می بینید این دو با هم در تعارض قرار می گیرند ، آن طرف را که یک گروه زیادی مدعی دکتری اش هستند ، جالب اینکه هیچ کس مدعی نیست که در دین دکتری دارد ، ولی همه مدعی اند در سایکولوژی و ... دکتری دارند .

البته یک نکته کلیدی اینکه در علوم خلقی یعنی مهندسی و پزشکی جسد انسان ، ما با غریبها اختلافی نداریم چون در هر صورت قانون و حکم خداست که امکان اجرایی شدن دارد و هیچ کس غیر او قانونگذار عالم نیست ، و لذا تعدادی از قوانین عالم او را ؛ مسلمانان کشف کرده اند و روی آن میراث ، تعدادی دیگر را دانشمندان غربی در حوزه مکانیک و برق و شیمی و کشف کرده اند ، در هر صورت آن قانون مالکش خداست و تغییر و تبدیل بردار نیست ، (دو ماشین از هر لحاظ مشابه ، خروجی و عملکرد مشابهی دارند در هر زمان و مکان)

اینکه دانش پزشکی امروز (ما به عنوان قوم وسط و شرق و غرب مان) در سطح بالایی است هیچکس شک ندارد ، ولی فقط جسد را خوب درمان می کنند ، و اثلا حد پردازش ساینس یه جهانی مادی محدود می شود و از درک عالم جعل (حوزه نفس و عقل و اختیارات) ناتوان است .

روش کار دین ستیزان برای باطل نشان دادن حقایق ثابت الهی

در فلسفه شخصی به نام پوپر بوده است که نظریه ابطال پذیری را مطرح کرده است و ...

دشمنان خدا می گویند: اینهایی که شما ، از دل دین در می آورید، مهملات است آنها اصل علیت و نظم و آرام آرام تمام انگاره های الهی را قطع می کنند و تبدیلش می کنند به انگاره های دنیوی ، (ماتریالیسم)

سپس آن گزاره دنیوی شده را تبدیل به عرف می کنند و مبتنی بر این متدهای غلط حالا ، تیتر می زنند ، " فرآیند عرفی کردن فقه شیعه " مقاله ای با این نام را شخصی با اسم مستعار جهانگیر صالح پور می نوشت ، که بعدا معلوم شد سعید حجاریان است (تئوریسین اصلی جریان موسوم به اصلاحات در ایران و گماشته تئوری های مدرن غرب در داخل حکومت اسلامی ایران هستند) او مفهومی را که دنبال می کرد ، سکولاریزاسیون فقه بود ، (جدا کردن فقه و احکام دینی از اجتماعیات) در حالیکه پیامبر ، از خیلی از عرفهایی که اشکال ندشت استفاده کرده است ، و خیلی از مواردی که بعدا در دین استفاده شد، عرف

عرب جاهلی بوده است، همینطور امروزه ما هم در سیستم فعلی ، از برخی انگاره های غربی استفاده کردیم ؛ ولی اصلاح شده اش و تغییر جهت داده شده اش ، لذا در حکومت فقهای دین ، کسی نگفته است ، از تجربیات درست جامعه بشری استفاده نکنید .

بسیاری از موارد غلطی که در جامعه غرب و حتی قسمتی از جامعه ایران رواج پیدا کرده است ، مانند روابط دختر و پسرها ، ربطی به این مایند ندارد . خداوند طوری نظام هستی را روبیت می کند که انسانهای هر عصر با مسائل نو به نو (ولی ماهیت یکسان) مواجه باشند ، لذا در قدمای خود در آراء صدرا و سینا و ... ما نمی توانیم راجع به نسبتهای دیجیتالی و فضای سایبری چیزی پیدا کنیم ، حرفهای امروز برای مردم امروز است ، برای هیچ کس از قبلی ها مسئله نبوده است ،

لذا همیشه خیلی از راههای اصلاح جامعه را در آراء پیشینیان نمی توان پیدا کرد ، کی باید این کارها را انجام بدهد ، و مسئولیت پاسخ به مسائل نوظهور را با چنگ زدن در دل دین پیدا کند و به سایرین اطلاع دهد ، فقه متكلف این چیز هاست ، لذا خائنان به ملک وملت که با طرح موضوعات "فرآیند عرفی کردن فقه شیعه" در صدد استحاله از درون حکومت ما هستند باید شناخته و شناسانده شوند .

ولی منکر این نیستیم که نیاز ما به بحث آزاد کرسی های فقهی در حوزه های علوم دینی برآورده نشده است ، درسهای استدلالی برای فقه حکومتی و نفس شناسی و ...

این گروه می بایست ، چالش های حکومتی و مسائل نو به نورا حل کند . باید این مبنای مردم سalarی دینی را ما برای آنها تفهیم و تبیین کنیم .

مطمئنا مردم وقتی شیرینی حل مشکلاتشان را بچشند ، این را خواهند پسندید، این کاری است که بر عهده اندیشمندان جامعه است ،

هر گونه قصور در این حوزه باعث می شود تا دشمنان این ملت ، از خلابی که به وجود آمده؛ استفاده کنند ، ما باید اگر خلائی هم به وجود می آید آن را به وسیله اسلام و راه حلها ای از دل دین بیرون آمده ، پر کنیم . ان شا الله

نظام سازی کار بزرگ و اصلی ماست البته این کار پیچیده و دشوار است ، نباید بگذاریم الگوهای لائیک چپ و راست خود را بر ما تحمیل کند ، تا چشم از داشته های خود برداریم ، متاسفانه در سال ۱۳۹۵ شمسی ، بخش عمده ای از نظامهای دولتی؛ لیبرالیستی اند ، سندش افتضاحاتی است که هر روز در مورد بانک و اختلاس و ارتشا و ... می شنویم و....

لذا شناخت روش عمل دین ستیزان و مقابله با آن روشهای ، می بایست رویکرد اصلی ما قرار بگیرد ، و تاریخ نشان داده است که مواجهه مستقیم با شخص خود آنها نه تنها نتایج مثبت نداده است ، بلکه در بسیاری موارد ؛ نتیجه معکوس داده است ،

یک اصل کلی وجود دارد ، به دشمنتان (شیطان جنی و انسی) حمله نکنید به استراتژی او (و طرح و نقشه و برنامه ای که برای نابودیتان کشیده است) حمله کنید .

و به شهادت همه بزرگان ؛ علوم انسانی غرب ؛ تثلیثی و انحرافی ؛ ضد بشر و نابودگر و منتهی به شیطانیزم است و باید آن را دشمن گرفت .

در سایکولوژی و نفس شناسی اصالت با چیست؟

در سایکولوژی اصالت با جنین و جسم و ماده و امور تعیینی است
 در دین و نفس شناسی، اصالت با رحم است و روح عربی یا روان فارسی
 بنا بر یکی از روایات، افراد در صحرای محشر به اسم مادرشان خطاب می‌شوند
 نه پدرشان، که اگر کسی مشکلی در نطفه اش داشت، معلوم نشود و آبرویشان حفظ
 شود. در دین رحم شرافت دارد و سپس جنین
 قدمت دشمنی فرعون و اولی الامر حتی به ابتدای هبوط انسان می‌رسد، و در
 هر عصری تعدادی فرعون (دیکتاتور به شر و بدی) وجود داشته اند که در برابر
 اولی الامر الهی (دعوت کنندگان به خیر و صلاح) به دشمنی و جنگ مبادرت می‌
 کرده اند تا همین امروز، فرعونه امروز، دیکتاتوری امپریالیزم آمریکا و گماشتگان
 منطقه‌ای آنها، آل سقوط و آل ...، اگر دستشان برسد، بلدوزر می‌گذارند تا همه
 مساجد را خراب کنند و اثرباری از دین نباشد، (آنطور که سگ کثیفشن داعش
 چنین کرد ...) لذا اگر بالاترین سطح منازعه بین نیروهای خیر و شر را چه در
 طول تاریخ، چه در عصر حاضر بشناسیم و اشراف پیدا کنیم، متوجه می‌شویم که
 سربازان هر دو جبهه چه کسانی هستند، در جبهه باطل سایکولوژیستها هستند که
 موظف به کنترل فکر مردم و ... در جهت اهداف حاکمان فرعون صفت هستند، و
 در جبهه مقابله‌دان، نفس شناسان اهل حقی هستند که برای آزادی انسانها از قیود
 سنگین معرفتی و اجتماعی، نظام تمدن هژمون غرب، تلاش می‌کنند و ...

این منازعه تا قیامت ادامه دارد

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الْدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ
 الْمُشْرِكُونَ (التبأة/٣٣)، (الصف/٩)

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند!

تناقض سایکولوژیستهای غرب با یکدیگر (مارکوزه مخالف فروید می‌گوید)

مارکوزه می‌گوید، وادر کردن مردم به تبعیت، آنها را بیشتر خطرناک می‌کند،
مارکوزه دنیای بیرون را به چالش کشید، و گفت نباید با آن (شرایط محیطی فاسد
) منطبق شد، آنچه افراد با آن منطبق می‌شدند، شر فاسد و فاسد کننده بود، او
منبع شر را از عقده‌های درون فرد به خود جامعه منتقل کرد، (البته کاملتر این
مطلوب در حدیث، الناس علی دین ملوکهم، مردم به دین حاکمانشان هستند،
بیان شده است، البته چون در جامعه مارکوزه سیطره با حاکمان فاسد بود، او منبع
شر را از عقده‌های درون فرد به جامعه فرعون زده منتقل کرد) اگر مردم با شر
اجتماع مبارزه نمی‌کردند، در واقع خود را به آن تسليیم می‌کردند،
شیعیان اهل بیت (ع) که شورشی ترین قوم علیه حاکمان فاسد در همه زمانها و
مکانها بوده اند، و بیشترین هزینه‌ها را پرداخته اند) به نظریه ضد سازگاری با
فراعنه معتقدند، این جماعت می‌گویند، مسائل منفی و شر و باطنی در دنیا وجود
دارد که باید به ناسازگاری با آنها افتخار کرد، و حتی همه مردم با اراده را دعوت به
ناسازگاری با آنها کرد، تا زمانی که جامعه مطلوب درک شده و به دست آید (که
آن را نه در اتوپیا (موعد از حیث مکان)، که در آکرونیا (موعد از حیث زمان و
شرایط) ای ولايت اولی الامر جستجو می‌کند)

شیعه هیچ گاه تمایل ندارد ، خود را با تبعیض نژادی (مبتنی بر نظام معرفت فلسفی غرب) سازگاری کند .

در آن نظام معرفت منحظر ماتریالیستی و دنیا طلبانه است که ، کالاهای ضروری مورد نیاز را از بسیاری (۹۹ درصد) می گیرند تا کالاهای لوکس را به عده کمی (۱ درصد) بدھند ،

شرایط اقتصادی خاص ، میلیونها کودک را در قفس فقر که در وسط جامعه ثروتمند هستند رها کرده است ،

طرفداران فروید متهم بودند و هستند به خلق جامعه ای سرکوب شده ، (به جهت اصراری که به غیر عقلانی بودن این حیوان و تلاش برای کنترل آنها داشتند)

دختر فروید که سر سخت ترین طرفدار او هم بود ، و هیچ وقت قادر به ازدواج نشد و لیاقت آن را پیدا نکرد ، آموزه های پدرش ، را روی دو بچه (به عنوان دو موش آزمایشگاهی) پیاده کرد ، مثلا زیر دست آنا فروید تربیت شوند ، اما سرانجام آن دو بچه چه شد ؟ آنها رفتند در خانه خود فروید و خود کشی کردند و ثابت شد که انگاره های فروید سرکوب شخصیت انسان را در جامعه ، تحمیل می کند ، و ماکوزه با دیدن این نتایج بود که فرویدیسم را زیر سوال برد و ولی وقتی حماقت غیر پرستی ، غرب پرستی بر استاد دانشگاهی چیره شود ؛ عقلمنش از کار می افتاد ؛ و حتی بین انتخاب این دو حرف متضاد (فروید و مارکوزه) آنکه شر است انتخاب می کند .

وَأُولُوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ
الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (الأعراف/۱۷۶)

و اگر می خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می بردیم؛ (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کردا! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند؛ (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود!) این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)!

شناخت ادعاهای فلسفه و اثر آن در سایکولوژی

در ایران ۳ مکتب فکری، مشاء ابن سینا، اشراق سهروردی ، و حکمه متعالی ملاصدرا ۳ مشرب فکری پایه را تشکیل می دهند ، فعلا از تاثیر و تاثراتی که این مکاتب با جریان فلسفی غرب داشته اند ؛ چشم پوشی کنیم ، و با نگاهی از بالا و کلی سعی می کنیم ، ادعاهای دانشمندان علوم انسانی در نظام معرفت فلسفی تثلیثی و تحریفی غرب را بررسی کنیم ،

شبهه ای که مطرح می کنند ، این است : فلسفه موضعی ندارد، از هیچ موضعی و کسی حمایت نمی کند و تفکر آزاد است ، اما علم کلام (مبتنی بر منابع وحی و روایات)، تفکر مقید است که از کلام وحی، دفاع می کند و موضع دار است .

شبهه وارد می کنند که ، قرآن را کنار بگذارید ، چون علم نیست، ادعایی است جایی صورت گرفته و تمام ، از علم بگوئید، از ارشمیدس، از نیچه ، از جایی که

کسانی بدون ارتباط با عالم معنا و غیب و وحی، از خودشان مطلبی را تولید کرده اند

شبهه دیگر این است ، می گویند ، آیه موضعی است که فکر شما ، آن را اثبات نکرده است و شما از آن دفاع می کنید، و با تبختر فلسفی می گویند ، ما اندیشه مان آزاد است ،

جواب ، کدام آزادی ؟؟ شما که همه تان در حال درس دادن تاریخ هستید ، از آنکساگوراس، چند تا جمله بیشتر نیست ولی نظام معرفت فلسفی غرب ، برای هویت بخشی به خود ، برای آن چندین کتاب نوشته است ، (و متاسفانه این طرف برای حکیم لقمان، هیچ کتابی نیست) غریزدگان ، استادان تاریخ فلسفه باستان ، وقتی اینها را می گویند، آب از دو سوی دهانشان جاری می شود ، و ...

تاریخ فلسفه (آنکسیمندر چی گفت ، ارسسطو چی گفت ، افلاطون و هگل و ... چی گفتند و ...) تاریخ علوم سیاسی، تاریخ سایکولوژی و سوسیولوژی و ... شما که در هیچ کدام از این رشته ها عالم امروزی ندارید ، کسی که به عنوان استاد خودش را درس بدهد ، این گنده گویی ها و اشکال تراشی ها بی معنی است . مدعیان استادی در رشته های نظام معرفتی غرب ، هر کدام صرفا ، نظریات و کتابهای پیشینیانشان را بازخوانی و بازگویی می کنند ، پس در حال گفتن نظرات مقید هستند ، پس تفکر خودشان است ، که آزاده نیست ، تعصب خشک و جاهلی که روی پیام آوران موسسس ، رشته های الحادی دارند و آبی که از لب و لوجه شان جاری می شود وقتی از آنها صحبت می کنند ، نشاندهنده حمایت موضع دارانه آنهاست ، و ...

و به هر حال هر نوع تحلیل و قضاؤت در مورد علم ، به قبول تقسیم بندی ۲ گانه معرفت بر می گردد ، ۱- نظام معرفت حکمی مبتنی بر قرآن و عترت ، که در آن ۱۲۴۰۰۰ پیام آور و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ امام معصوم از یک حقیقت پشتیبانی کرده اند ۲- نظام معرفت فلسفی غرب مبتنی بر اساطیر یونان و مصر و روم و تحریف یهودیت و تثلیث مسیحیت و ... که پشتیبان آن فلاسفه بودند ، که هر یک دیگری را نقد و ابطال کرده است

چون از اساس معرفت فلسفی بر پایه مادیت و دنیویت و پرسش از چیستی بنا شده است ، بسیار حقیرتر از معرفت حکمی مبتنی بر ، ایمان به غیب ، و ایمان به پیامبران ، و ایمان به کتب الهی ، و ایمان به ملائکه الهی ، و ایمان به الله ، و ایمان به آیات الهی و ایمان به آخرت می باشد ،
از اینجا به بعد ، به اختیار و انتخاب انسانها بر می گردد که خود را تسلیم کدام عقیده کنند ،

تولید علم در نظام معرفت فلسفی غرب و نظام معرفت حکمت بنیان

هر فیلسوف غربی با یک کلمه شناخته می شود ، عمرش را حول آن کلمه گذرانده است ، راز فلاسفه این است ، که کسی هم آن را علنی نمی کند .
روی یک کلمه سرمایه گذاری می کنند ، همه نظریاتشان را حول آن می چرخانند ، نورافکن می اندازن روی آن ، ذره بین می اندازن روی آن ، سعی می کنند همه جهان را با آن تفسیر کنند ، بقیه موزائیک های معرفتی را در نسبت با آن می چینند ، دلیل تاکید ما روی زدن فلسفه این است ، چون همه رشته ها ، شاخه های درخت فلسفه هستند ، اگر ریشه های آن شناخته و بررسی و زده شود ،

کل همه رشته های علوم انسانی ، در نظام معرفت ماده گرای فلسفی غرب ، زده می شود ، دانشمندان شاخصشان برای تولید علم در هر موضوعی ، از ریشه و فلسفه آن شروع می کنند ، و ۱۰۰ فیلسوف کل تاریخ غرب در همه دورانهای گذشته ، روشنان اینگونه بوده که ، یک مفهوم و کلمه جدیدی را ابداع می کنند ، حالا روى آن مفهوم مسائل مختلف را می چینند ، به این ترتیب کل نظام معرفتی فلسفی در غرب به ۱۰۰ کلمه اصلی رسیده است ، در نقشه ارباب علم که تهیه کرده اند ، ۱۰۰ آدم بزرگ دارند ، شناخت فلسفه غرب یعنی ، شناخت این ۱۰۰ نفر ، همین و تمام

اما سرنوشت و خاطره های آنها به درد ما در نظام معرفت حکمت بنیان نمی خورد ، مگر برای انکار و اشراف بر راه نادرست ، تولید فکر و علم جدید در نظام حکمت بنیان ، همانطور که مفصل در کتاب (نظریه حق ، جایگاه یونیک و انحصاری هر موجود در دستگاه خلقت و هر موضوع در نظام معرفت حکمت بنیان) بیان شده است ، به اینصورت است که همه فعالین حوزه اندیشه اولا باید سعی کنند به جایگاههای هر موضوع در کلیت دستگاه فکری قرآن مشرف شوند ، آنگاه به بسط و تفسیر و تعمیق آن بپردازند ، یعنی قرار نیست ، کسی مفهومی جدید از عدم را جعل و ابداع کند ، بلکه نظام و چیدمان همین مفاهیم موجود و نامکشوف قرآنی را درک کردن باید ملاک عمل قرار گیرد ، حالا هر چقدر خداوند توفیق دهد .

دلیل اصلی عقب ماندگی تمدن اسلامی از تمدن غرب

متاسفانه بسیاری از اندیشمندان تمدن اسلامی و ایرانی به مهلکه نظام معرفت منحط فلسفی غرب افتادند و فکرشان اخته شد ، و از داشته ها و منابع و ذخایر و

گنج های خودی ، بی خود شدند ، تا جائیکه امروزه در کارکرد گرایی و اندیشه فونکسیگونل، تنها ۵ کارکرد برای قرآن قائلند، ۱- همراه داشتنش هنگام ورود به خانه جدید ۲- هنگا سفر از زیرش رد شدن، ۳- جلوی روی عروس ، هنگام بله ۴- گفتن ، ۵- قسم خوردن به آن هر چند ندانند چیست ۵- استخاره ضریب نفوذش در همین ۵ گزاره خلاصه میشود و کسی وجودش را ندارد ، از آیات آن برای نظریه پردازی ، برنامه ریزی و طرح ریزی و تصمیم گیری استفاده کند ، در چنین فضایی است که باید از قرآن گفت و همه انگاره های باطل را شست.

اللَّهُ وَلِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكُمْ هُمُ الطَّاغُوتُ يَخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^(البقرة/۲۵۷)

خداؤند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از ظلمتها، به سوی نور ببرون می برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند؛ که آنها را از نور، به سوی ظلمتها ببرون می بردند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبْلَ السَّلَامِ وَيَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَأْذِنُهُ وَيَهْدِيْهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^(المائدہ/۱۶)

خداؤند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راههای سلامت، هدایت می کند؛ و به فرمان خود، از تاریکیها به سوی روشنایی می برد؛ و آنها را به سوی راه راست، رهبری می نماید.

وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبَكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضْلِلُهُ وَمَنْ يَشَاءُ يَجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^(آل‌اعمٰ/۳۹)

آنها که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لالهایی هستند که در تاریکیها قرار دارند. هر کس را خدا بخواهد (و مستحق باشد)، گمراه می‌کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، بر راه راست قرار خواهد داد.

وَعِنْهُ مَقَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ
إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ
مُبِينٍ(الأنعام/۵۹)

کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [=در کتاب علم خدا] ثبت است.

قُلْ مَنْ يَنْجِيْكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ
لَكَوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ(الأنعام/۶۳)

بگو: «چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟ در حالی که او را با حالت تصرع (و آشکارا) و در پنهانی می‌خوانید؛ (و می‌گویید): اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهایی می‌بخشد، از شکرگزاران خواهیم بود.»
وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ التُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ(الأنعام/۹۷)

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکیهای خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه‌های خود را برای کسانی که می‌دانند، (و اهل فکر و اندیشه‌اند) بیان داشتیم!

أَوْمَنْ كَانَ مِيَّا فَأَخْيَيْنَا وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي
الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ رُؤْيَنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ(الأنعام/۱۲۲)

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَحَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أُولِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ
لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أُمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ
أُمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرُكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ
الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ(الرعد/۱۶)

بگو: «چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو: «الله!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!)» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برادرند؟! آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الرِّكَابِ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى
النُّورِ يَإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ(الإبراهیم/۱)

الره، (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکیهای شرک و ظلم و جهل، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، بفرمان پروردگارشان در آوری، بسوی راه خداوند عزیز و حمید.

هُوَ الَّذِي يَنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ
بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ(الحدید/۹)

او کسی است که آیات روشنی بر بندهاش [= محمد] نازل می‌کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور برد؛ و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است.

رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يَدْخُلْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ حَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَخْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا(الطلاق/ ۱۱)

رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکیها بسوی نور خارج سازد! و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باگهایی از بهشت وارد سازد که از زیر (درختانش) نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است!

سايكولوژي و ماده نگري انسان ، و تدوين استراتژي هاي كنترل اجتماع توسيط فراعنه مدرن

مردم در نظر فرويد؛ حيوانات و نيروهایي هستند که می توانند رها شوند حتی دولتها را نابود کنند ، مارکوزه اين نظر را زير سوال برد و گفت ،انسانها می توانند مورد اعتماد واقع شوند که بر پایه عقلانیت تصمیم بگیرند ، ولی ما در نظام معرفت حكمی می بینیم که شغل اکثر پیام آوران وحی ، چوپانی بوده است ، و به قولی مدرسه رسول شدن ، از چوپانی می گذرد ، برای کنترل یک گله سرگردان یک چوپان (و به قول مسیحیت ، شبان) یک انسان نابغه ، یک امام

هدایت شده نیاز است ، و به این ترتیب ، این تحلیل نسخه کاملتری از فروید و مارکوزه را برای ساماندهی جامعه می‌پیچد .

فروید گفت ، مکانیزمهای خرد توده ، غیر عقلانی و حیوانی و نامعقول است .

غلبه نگاه ماده گرایانه در او باعث شده بود ، دیدگاهش این باشد ، که مردم ، خیابان توسط مغزشان جلو نمی‌رونند بلکه توسط عصب نخاعشان کنترل می‌شوند ، سایکولوژیستها ، به دنبال راهی برای درک مکانیزمهای طرز کار ذهن انسانهای عادی پرداختند ، تا با کشف چگونگی فهم آنها آشنا شده و سپس استراتژی های کنترل اجتماعی را (به نفع حاکمان فرعونی) تدوین کنند .

برنایز راهی برای ارتقا خود (خود انسانی) به وسیله آنها (گفته های لیپمن) پیدا کرد ، کتاب نوشته که بسیاری از تکنیکهایی که لیپمن ادعا کرده بود را ابداع کرده است

او با تحریک امیال درونی مردم و سپس فرو نشاندن آنها با کالاهای

صرفی روش جدیدی برای اداره نیروهای غیر عقلانی مردم خلق کرد .

این نظریه ها تهدید نامرئی جامعه است ، کسانی که این را گفته اند ، به یک سوال پاسخ می‌دهند ، انگیزه افراد برای کارهایی که انجام می‌دهند ، چیست؟ ، و به این ترتیب سایکولوژی سیاسی در کنار جامعه شناسی سیاسی ، به خدمت فراغنه عصری آمد تا ، هر چه بیشتر و بهتر به کنترل اجتماعی مردم اقدام کنند . آیا فلاسفه و سایکولوژیستها و استادان نظام معرفت منحصربه‌ی خود ، پس از این جملات ، روی سر بالا کردن دارند . آیا این شیاطین انسی ، به شیاطین جنی رو دست نزده اند ، آیا مائی که آیه

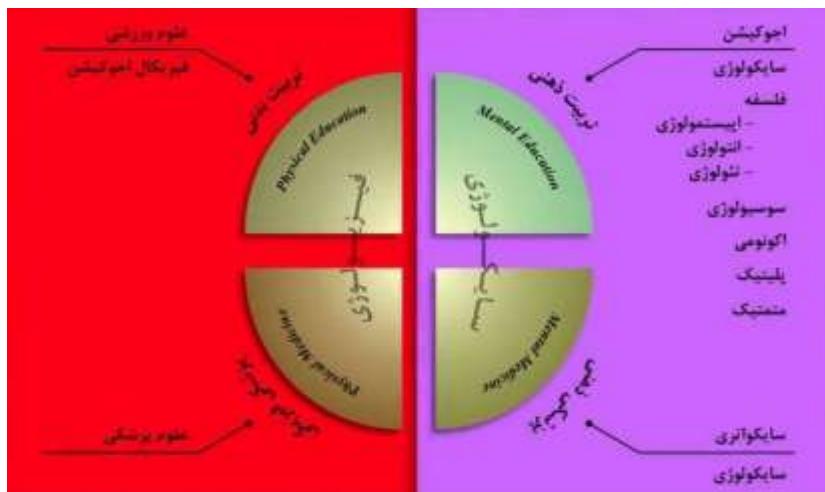
لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَذَّ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَيَؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ

اسْتَمْسَكَ بِالْعُرُوهِ الْوُنْقَى لَا أَنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيهِمْ (البقرة ۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت [= بت و شیطان، و هر موجود غاییانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

را داریم ، طاغوتهای آنها را بیاوریم و با هزینه بیت المال به خورد بچه هایمان بدھیم و ... و آن وقت انتظار داشته باشی که خدا عذابمان نکند ؟؟?.
هیهات من الذله

جایگاه سایکولوژی در نظام معرفت علمی فلسفی



سایکولوژی و جنگ نرم

در همیشه تاریخ ۲۵۰۰ سال گذشته یک تمدن شاخص به نام ایران در مرکز ۳ خشکی بزرگ زمین قرار داشته است که یک طرف همه جنگها و نزاع‌ها بوده است، هر قلدری که از شرق به غرب می‌خواسته جهانگشایی کند می‌بایست از ایران رد شود و آرزوی همیشه غرب این بوده که از ایران عبور کنند و به شرق برسند، خلاصه تمدن ایران مجبور بوده در آن واحد از هر ۴ جهت جغرافیایی مراقبت کند و ظرفیت خارق العاده تمدن ایرانی و اسلامی به خاطر قدرت جذب بالای مردم این سرزمین هست که همچون دیگی بزرگ معارف تولیدی همه حوزه‌های جغرافیایی جهان را در خود ریخته و، با سرد و گرم روزگار چنان غل خورده است که اصیل ترین و عمیق ترین و مهمترین تاثیرات علمی و اجتماعی در جهان را رقم زده است و... با عبور از عصر فئودالیسم، مظاهر قدرت از سرزمین صرف تغییر کرد و به شقوق دیگر قدرت از جمله قدرت صنعتی، قدرت اطلاعاتی، قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی، و همینطور قدرت علمی مورد بازچینی قرار گرفت، امروزه قدرت را در یک تقسیم بنده کلی به قدرت سخت، قدرت نیمه سخت و قدرت نرم تقسیم می‌کنند، قدرت نرم و جنگ نرم به موضوعاتی تعلق می‌گیرد که مبارزان علمی و معرفتی در دو نظام کلی انجام می‌دهند ۱- نظام معرفت فلسفی غرب (مخدوش و تحریفی و اسطوره‌ای شده و تثلیثی و...) و ۲- نظام معرفت حکمی (مبتنی بر منطق توحیدی و منابع قرآن و عترت و...) فلسفی یا حکمی، امروز که کف گیر غرب در تولید فیلسوف جدید به ته دیگ خورده و تقریباً می‌توان گفت هیچ فیلسوف شاخص و زنده‌ای در غرب وجود ندارد، و از طرفی همه معارف تولیدی فیلسوفان قبلی شان زیر سوال رفته است، و از طرفی وضعیت بغرنج اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن جوامع، حاکمان آنها تصمیم گرفته

اند که خیانتی بزرگ صورت دهند ، آنها به دنبال پارادایم شیفت هستند ، یعنی کاری کننده که دیگر ، بد ، بد نباشد ، و خوب ، الزاما خوب نباشد

جوزف نای : استراتژیست ارشد کاخ سفید و نفر اصلی دیکتاتوری آمریکا در حوزه جنگ نرم گفته است ، "باید آن چیزی که مسلمانها بد می دانند ، حرام می دانند تغییر صورت دهیم ، باید آنها را عادی جلوه دهیم "

وقتی عادی بشود ، فرد دیگر برایش مشروب و فحشا و ربا و... مطرح نیست . به راحتی فکر گناه را به ذهنیش متبار می کند و سپس فکر گناه به وسوسه و خطوات شیطان تبدیل می شود و آنگاه فعل گناه ، از او سر می زند . اگر این تغییر ایجاد شد آن استحاله فرهنگی رقم می خورد ،

آنها به منابع مالی و امکاناتی که در اختیار دارند ، مغزهای خود فروخته ای را می خرند که به اشکال مختلف (استادی دانشگاه ، فیلم و هنر و رسانه و ...) به تئوریزه کرده گناهان و عادی سازی آنها ، بپردازنند ، لذا وقتی می بینید که یک زامبی (فروید و پرستندگانش) می گوید : همجننس گرایی بیماری نیست و کاملا طبیعی است ، و اینگونه شیک و مجلسی توجیه می کنند بدانید که این عمل در سرشت و ذات گوینده بوده است و....

بدانید که همه شما هدف جنگ نرم دشمن قرار دارید ، و اگر هوشیار نباشد و تسلیم این حرف شوید ، در نظام معرفتتان زلزله ای ایجاد می شود ، که در نهایت (اگر خدا یاریتان نکند) هلاک می شوید . لذا هیچگاه زمام اختیار خودتان ، مخصوصا تفکر و انتخاب درست و غلط و حق و باطل و ... را در مسائلی که درگیر آن هستید ، به غیر ندهید . درست و حق خدا از اول عالم درست و حق بوده است و تا آخر عالم هم درست و حق باقی خواهد ماند ، و حقیقت و حق ، وجود خودش را از خداوند می گیرد و تا وقتی خداوند هست ، تغییر نمی کند .

سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلٍ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةً إِلَّا تَبْدِيلًا (الفتح/۲۳)

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت!

وَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (یونس/۸۲)

او حق را به وعده خویش، تحقق می‌بخشد؛ هر چند مجرمان کراحت داشته باشند!»

وجوه نظامی سایکولوژی

در نظام معرفت غربی، هر علمی را وجود دارد، همواره قبلاً ۱۰۰ آن را برای نظامی‌ها تولید شده است، و آنچه خارج از حوزه نظامی؛ دست جامعه را می‌گیرد، خردمندان و قسمتی، مهندسی شده از آن کل علم مکشوفه است.

در سایکولوژی، ۱۰۰ آن در انستیتوهای نظامی آنها برای کنترل ذهن بشر و عملیات کنترل فکر آنها کار شده و تولید کرده اند. از خروجی آن پروژه برخی فکتها در دانشگاهها دست برخی اساتید هست، عملیات روانی، توسط نظامیان ارتشها در غرب تولید شده است،

دو جبهه وجود دارد، همه استراتژیهای نظام معرفت فلسفی غرب، ولو در نظامی‌هایشان مبتنی بر تصاحب و تملک، دنیا و ماده به کار می‌رود و غایتی را هم برای خود متصور نیستند (در پست مدرنیزم به سیطینیزم رسیده اند) و به هیچ کجا هم بسنده نمی‌کنند و...

از طرف جبهه حق مبتنی بر نظام معرفت حکمی، استراتژی‌ها مبتنی بر احکام الهی، در مبارزه و جنگ با شیطان و سربازانش می‌باشد، و ماده و دنیا می-

بایست در خدمت غایتهای حکمی و معنوی و اخروی قرار بگیرد ، که الا و لابد باید به نظم (قبول کردن اینکه هر چیزی یک جایگاه مشخص دارد) و عدل (قبول کردن اینکه هر چیزی را باید در جایگاه خودش قرار داد) و قسط (دادن سهم هر کس به خودش هر چی که هست و هر قدر که هست) و حسن (دیدن این نظام کامل شده در بی عیبی و بی نقصی) منتهی شود .

متاسفانه فلسفه جنگ در نظام معرفت منحطف فلسفی غرب ، به این حکم می دهد که ۱۰۰ تکنولوژی را برای کشتار و برای تفوق و سیطره نظامی استفاده کنند . آنگاه لایه های پایینترش را به دست صنعت و حوزه های دیگر بدھند . دانش منیجمننت (مدیریت) دانش کاملا نظامی است .

در نظام حکومتی مبتنی بر نظام معرفتی منحرف غرب (در علوم انسانی) ، آنها اندیشه را به کار می بردند تا منابع زر و زور بیشتری به دست زرمندان و زور مندان فرعون صفت برسد .

به طور خلاصه در غرب ، علم ابتدا به ساکن برای نابودی بشر تولید میشود ، نه خدمت به او . آنگاه وقتی عذاب و نتیجه اعتقادات خود را می بینند مجبور می شوند واکنش نشان دهند ، مثلًا قانون سلامت روانی ، مستقیما از کشفیات سایکولوژیستها (به غلط ترجمه شده روانکاوان) زمان جنگ به دست آمده است و ... گماشتنگان و سربازان بی خودی ، نظام معرفت فلسفی غرب در کشورمان ، نقش فروید را ، نقش معلم اخلاق در جامعه دینی ما می خواهند .

جامعه ای که پیام آورش می گوید برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شده ام ، متاسفانه چهره شاخص اخلاق سایکولوژیستهایی می شوند که تخصصشان فروید است ، و جامعه نظام روانشناسی راه می اندازند و ، و مدام در حال لابی گری

هستند تا هر چه بیشتر نفوذ خود را در رسانه و روزنامه و آموزش پرورش و بیمارستانها و ... افزایش دهند و ...

کاربردهای شیطانی از سایکولوژی در جنگها نمونه های زیادی دارد.

هدف از پاکسازی قومی در بوسنی، کشتن نیمی از افراد خانواده بود تا روحیه افراد باقیمانده تضعیف بشود و در هم بشکند.

چقدر ما می توانیم در عرصه عمومی تبیین کننده و روشن کننده فضا باشیم فرویدمی گوید، انسانها توسط نیروهای شهوت جنسی محصور شده اند، برنایز با مثال آوردن جامعه آلمان هیتلری، ادامه میدهد: "آنها عاشق هم هستند و ایده ها و احساساتشان را به سرباز در اوج محول می کنند، تنفر را به دیگران، یعنی به خارجی ها محول می کنند، مردم گریه می کردند و برای هیتلر رژه می رفتند و می گفتند "دروド بر پیروزی" و من دیدم چطور آن نیروهای غیر عقلانی در آلمان فوران کرده بود. وقتی حزب رژه می رفت و حشیانه می دویدند، و فریاد می زدند و امر رهبر را اجرا خواهیم کرد ، ، ... "

لذا مهمترین اتفاقات جامعه بشری یعنی جنگ ها (از جمله بزرگترین آنها مانند جنگ ۲ جهانی که جنگی در درون تمدن غرب و بین کشورهای پارادایم غرب با همدیگر بود و بیش از ۵۰ میلیون کشته روی دست بشر گذاشت) اینگونه حول موضوعات سایکولوژیکال می چرخانند.

عملیات کنترل فکر در سیاست

هنوز اطلاعات کره شمالی و روسیه و چین در این خصوص درز نکرده است در کتاب کنترل فکر، که به بررسی پروژه مخفی ام کی اولترا (مایند کنترل) در سیاست

می پردازد ، لیست داروهایی که آنها ، برای ایجاد تغییرات بیوشیمی روی مغز (برای کنترل فکر) استفاده می کردند نام برده شده است ، مسلماً با پیشرفت تکنولوژی بسیاری از آنها بی استفاده یا کم تاثیر شده اند، به عبارت دیگر کنترل فکر و ذهن آدمها مسئله جدیدی در نظام دیکتاتوری غرب نیست ، آنها از خیلی قبل ، این قضایا را دنبال می کرده اند .

لذا مثلاً وقتی در سریالهای جدیدی مانند سری فرینچ از این موضوعات ، بهره برداری می شود ، نباید تعجب کرد ، بی شاپ دانشمند اصلی فیلم می گوید :

"درست کردن تراشه زیستی نیاز به کلی آزمون و خطا دارد و..."

تحقیقات سازمان یافته نظام های دیکتاتور به شر در تمدن غرب ، ۵۰ سال است که می خواهند به نتایجی برسند ، حتماً مطالعه می کنند ، ببینند اثرات این داروهای مخدر جدید چیست ؟ اینکه انسان با کیفیت تری تولید کنند ، که با کنترل فکرش رفتارش کنترل بشود ، مثلاً یکی از آرزوهای ایشان این است که یک انسان مثل یک بمب ریموت عمل کند یا با کنترل از راه دور ، بدون هیچ اراده و مقاومتی اقداماتی را انجام بدهد ، در این سریال ، برای بشر خط و نشان هایی کشیده شده است ،

اینها (سايكولوژيستهای گماشته فراعنه زمان) مدام می گويند ، باید با روان گردان ها شرياط رفتن به آن عالم راتعريف کرد ، به فرد آن توهمنی که نیاز دارد را داد ، توهم رفتن به عالم موازی است (ولو با خوردن قرص اکس) که باز یک عمل ذهنی سوبجکتیویسمی است ،

در جهان تنها گروهی که توان مقابله با انحرافات سایکولوژيستها را دارند ، انقلابيون شیعه هستند ، ما باید به مصاف زیگموند فروید برویم . او یکی از معمaran تمدن امروز غرب ، و از کسانی که نظام اجتماعی را در غرب و جهان رقم زده است

می باشد ، پیام آور الحاد بود و رگ و ریشه اش یهودی است ، حکومت شیطان و باطل را برای بشریت تئوریزه کرده است . و همه تلاش خود را کرد تا تعریف خودش از انسان را بر روابط بشری حاکم و اثبات کند . (حیوانی غیر قابل اعتماد که وجه غیر خردمندش بر وجه خردمندش غلبه دارد)

سایکولوژی و کاربردش در سیستمهای اطلاعاتی و جاسوسی

در دوران جنگ سرد ، دو قطب قدرت دنیای آن روز ، آمریکا و شوروی ، در حال آزمایشها مخفیانه روی روش‌های سایکولوژیک ، برای تغییر حافظه و احساسات مردم بودند ، با این هدف که شهرondonانی قابل کنترل تری بسازند .

سیا دنبال کنترل مردم است ، دستکاری مردم ، تا فردی باشند که آنها می خواهند ، نه آنکه و آنچه که خود می خواهند ، سیاستهای مهار جمعیت ، توسط دولتهای غربی ، اکثرا با ، تعاریف و نظریه فروید صورت می گیرد.

انسان کنترل شده ، یعنی کسی که ، حاکمان فرعون صفت ، می خواهند آنجوری باشد ، و مسلم است در چنان حکومتی از انتخاب و اختیار خبری نیست ، اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (النازعات/۱۷)

به سوی فرعون برو که طغیان کرده است!

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَرَكَى (النازعات/۱۸)

و به او بگو: «آیا می خواهی پاکیزه شوی؟!

وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (النازعات/۱۹)

و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و گناه نکنی)!!»
فَأَرَاهُ الْأَيْةَ الْكُبْرَى (النازعات/۲۰)

سپس موسی بزرگترین معجزه را به او نشان داد!
فَكَذَّبَ وَعَصَى (النازعات/۲۱)

اما او تکذیب و عصیان کرد!
ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى (النازعات/۲۲)

سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین حق) تلاش نمود!
فَحَسَرَ فَنَادَى (النازعات/۲۳)

و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود،
فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (النازعات/۲۴)

و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم!»

يعنى همان جنگ همیشگی بین پیامبران و صالحان با حاکمان ظالم ، فرعونها و
نمرودها و آتیلاها و ...

البته در نظام ولایی ، متصل به ولایت و سرپرستی الله ، هیچ نوع دیکتاتوری به
شر و باطلى نباید وجود داشته باشد .

لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَيَؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ
اسْتَمْسَكَ بِالْعُرُوهِ الْوُقْتَى لَا انْفِضَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(البقرة/۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.
بنابر این، کسی که به طاغوت [= بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و
به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن
نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

فرعونها و کارگزارانشان به دنبال این هستند که مردم را طوری دستکاری کنند که موجودی ماشینی و بی اراده شوند و آماده برای همه اهداف مورد نظرشان .

سایکولوژیستهای گماشته ، دنبال تغییر و کنترل محرکهای درونی بشر هستند

، می گویند سیاستمداران باید به توصیه های آنها گوش کنند . و ادعا دارند بازبینی فعالیتهای سیاسی را آنها باید در دست داشته باشند ، همینطور مدعی اند ، به طور منطقی و علمی می دانند ، چه چیز برای بشر خوب است حتی بهتر از خودشان .

آنها این اعتقاد کاذب را با انجام آزمایشهای متعدد ممنوعه ، از جمله با شوک الکتریکی روی بیماران به دست آورده بودند ، آنها بیماران خود را به یک نوع زندگی نباتی تقلیل می دادند ، الگوهای خصوصیات فردی آنها را کاملا پاک می کرده ، و می خواستند آنها را به نقطه آغاز که هیچ چیز در آن نیست ، ببرند ، فقط کارکردهای ضروری بدن بماند ، و در مرحله بعد شروع به تغذیه آنها بکنند ، ولی اینبار با مواد مثبتی که مغز می توانست با آنها به نحو خوب مورد نظر خودشان؛ برنامه ریزی شود.

به عبارت دیگر نقشه ای که این افراد پلید برای انسانها داشته اند ، اول پاک کردن سابقه گذشته ذهنی و فکری شان و سپس پر کردن آن با دستور العملهای مورد نیاز خودشان بود ، آنها خیال داشتند ، در این ذهن خالی هر چی می خواستند ، بریزند لیکن ، تمام آزمایشات سیا ناموفق بود .

فهم و کنترل عمل درونی ذهن انسانها برای آنها بسیار سخت بود ، این خیال واهی است که ، ذهن انسان قابل کنترل با عوامل بیرونی است ،

این اعتراف رئیس سیا بود، که هیچ استاد فلسفه ای نمی تواند، آن را تغییر دهد، انسان را هنوز هیچ کس نتوانسته ادراک کند، چه برسد به اینکه بخواهد کنترلش کند،

روش اعتراف فرویدی در سازمان منافقین

می گویند فلسفه جهت ندارد، ولی به هر کجا وارد می شود، آنجا را از داخل پوچ می کند و نابود می کند، می گویند سایکولوژی علم خنثی ایست؛ ولی وقتی در جامعه دینی، مبتنی بر نظام معرفت حکمی پیاده می شود مشکل ساز است و خرابکاری می کند؛ ولی یک جزء اصلی سازمانها و ارتشها و نظام های ماتریالیستی است، حتی سازمان منفور منافقین هم از فرمولهای قواعدی که سایکولوژیستها به آنها داده اند، برای کنترل و تحمیق نیروهای ساده شان، استفاده می کند.

سازمان منافقین یک برنامه زمانبندی دارد، که افراد هر شب، هر چه در فکرشنان می گذرد، را باید بنشینند، بنویسند، و تحويل بدنهند، که نوعی به کار بردن روش اعتراف برای کنترل بر توده و به دست گرفتن مقدراتش است.

زن و شوهر ها را از هم جدا می کنند، و سازو کارهای اینچنینی برایشان اجبار و دستور العمل می کنند. و آمریکای به ظاهر دموکراسی خواه و ضد دیکتاتوری هم، وقتی اینجا به دوستان و نوکران خودش که می رسد، انگار نه انگار.

سایکولوژی و آیت زنبور انگلی

آیت‌ها، الفبای سخن گفتن خدا با بندگانش است، هر موجود، آیت و نشانی ای را در خود حبس کرده است که با کشف آن به سنت و حکم و امر الهی پی‌می‌بریم، مثلاً در دستگاه خلقت الهی، تعداد زیادی از حشرات و انگلها هستند که برای تکثیر خود، می‌روند و تخم‌شان را در موجودات دیگه می‌گذارند، آن تخمهای در بدن قربانی تغذیه و رشد و پرورش پیدا می‌کنند و خود را نجات داده و قربانی را هلاک می‌کنند،

زنبور به تلاش خود ادامه می‌دهد، زیرا این عمل برای بقای نسل او بسیار حائز اهمیت است،

در ابتدا تجاوز زنبور انگلی به هزار پا، موجب تدافع هزار پا می‌شود و سیستم دفاعی او وارد عمل می‌شوند، تخمهای انگلی منتظر گلبول سفید می‌مانند و سپس با سلاح بیولوژیک که در اختیار دارند با آنها مقابله می‌کنند،

از ویروس موجود در "دی ان ای" خود برای تهاجم استفاده می‌کند، در نتیجه مثل ایدز، سیستم دفاعی هزار پا را مختل و غیر فعال می‌کند، و...

در واقع هر هزار پا باردار شده، کار رحم را برای زنبور انگلی انجام می‌دهد، حالا، همه چیز در خدمت مسافر ناخوانده‌ای است که در زیر پوست آن به مرور، بزرگ می‌شود،

در فرآیند قدرت نرم، یک موجود اجتماعی زنده را در مالکیت غیر هم نوع، تخم گذاری فرهنگی می‌کنند، آن را فلچ و مقطوع النسل می‌کنند و در این فرآیند آنجا بارور می‌شود،

حال این فرمول را با شرایط آموزش عالی در کشور تطبیق دهید، مدیران ۳.۵ میلیون دانشجو و ۷۰ هزار استاد و بودجه و امکانات بیت‌المال؛ افراد متخصص را

تربیت می کنند ، به اسم نخبه همه گونه امکانات ، به آنها می دهند ، بعد وقتی درجه دکتری اش را گرفت، دانشگاه هاروارد می آید و می بردش ، این فرد در شرایط جنینی جامعه شما کاملا تربیت شده است ؛ ولی چون سیستم آموزشی و فرهنگی کشور از نظر علمی (مبتنی بر نظام معرفت فلسفی مخدوش و تحریفی و تثلیثی غرب) طراحی و اجرا شده است ، استادان و دانشجوها را با هم اخته می کند، همه امکانات و هزینه ها تا رسیده شدن این میوه را جامعه ما باید بپردازد و تحمل کند ، استفاده و بهره برداری از او در خدمت آنها صورت می گیرد ، لذا بی دلیل نیست که آنها ظاهر و دکور و پوز زیبایی برای خود درست می کنند ، آنها با دزدی نیروی کار نخبه و آماده به محصلو بدونه اینکه هزینه آن را بپردازند ، نفععش را می بند و هزینه ها را بر کشورهایی همچون کشور ما تحمیل می کنند .

و حتی از این بالاتر ، در کشور خودمان و با نظام معرفت مستقل اسلامی و ایرانی (در علوم انسانی) نفوذیهایی می فرستند که مجبورمان کند بودجه و امکانات و هزینه هایی را بپردازیم ، بهترین آدمهایمان را اخته کنیم و طوری تربیت کنیم ، که مدرس و مبلغ فروید و دشمن معارف حکمی قرآن شود .

و خیانتی اینچنین بزرگ شکل می گیرد ، گماشتگان و سربازان سایکولوژیستی که فکر انگلی را از نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب ، گرفته اند؛ وارد دستگاهها و رسانه های جمعی می شوند و در تلوزیون ، از بیت المال مسلمین ، پول می گیرند و بر آن تلوزیون ، منت می گذارند ، و همان معارف انگلی را اینبار نه به عده ای خاص بلکه به توده مسلمین پمپ می کنند ، مثلا در سریال ساختمان پزشکانش و موارد مشابه به خورد خلق الله می دهند ، همین داستان در مورد سایر رشته های دانشگاه در علوم انسانی صادق است ، نظریه جامعه شناسی آنها و فلسفی شان را با پول ما بسط می دهند ، و نتیجه طبیعی اش این می شود که لاروی که آنها می

خواستند از نظر فرآیند ذهنی ایجاد کنند، در مغزها و تفکر مردم می‌نشینند، حالا دیگر هر چقدر نظام قضایی، نظام پلیس انتظامی، سایر دستگاهها به سر خودشان بکوبند فایده‌ای ندارد، هزینه‌های سربار کلانی که به جامعه تحمیل شده است از این مسیر طی شده است، اینکه افراد به قدری کوچک و حقیر می‌شوند که شخصیت خودشان را ذیل یک ماشین لوکس تعریف می‌کنند، تا توجه نگاهی را بر انگیزند، تلفات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی ما را در این جنگ نرم یک طرفه (آنها به ما) نشان می‌دهد.

این پروسه، مهمترین کارش مقطوع النسل کردن جامعه هدفش است، از سیستم زاد و ولد طبیعی اش گرفته می‌شود، به عبارت صریحتر، وزارت علوم به عنوان کرم در این آیت، افراد جدید را به اسم دانشجو می‌گیرد، مغز آنها را می‌شکافد، تخم نظریه‌های آنها را (مبتنی بر فلسفه منحط و تحریفی و تثلیثی) که در این ۴۰۰ سال تولید شده در ذهن آنها می‌کارد، و این، دانشجویان به درجه دکتری رسیده، انگل شده را، به عنوان سربازان خودش تبدیل می‌کند به استادان دور بعد و...).

اعلام جهاد با سایکولوژیستها و مروجان نظام معرفت فلسفی غرب

باید از آنارشیسم علمی فاصله بگیریم، باید از علوم ترجمه‌ای و واردات بی حساب و کتاب علوم انسانی مخدوش فلسفی غرب فاصله بگیریم، باید تکلیف خود را بر سر انتخاب نظام معرفت اصلی و اساسیمان مشخص کنیم، اینکه باید نظام معرفت ما حکمی مبتنی بر قرآن و عترت و عقل باشد، و باید نظام معرفت منحرف فلسفی غرب، این شجره ملعونه را؛ دشمن گرفت، و باید در همه رشته‌های علوم

انسانی آنها، در مبانی نظری، افسران و سربازانی (همه جانبه نگر ، کلان نگر و آینده نگر) و متخصص تربیت بشوند ، و وارد منازعه شوند . باید باطل بودن معارف علوم انسانی آنها به همه مردم ثابت شود ، نباید اجازه دهیم ظاهر تکنولوژیک غرب ، در علوم فنی و مهندسی ، بستری برای توجیه نظام معرفت فلسفی غرب و تحمیق توده ها و نخبگان ملت خودمان و سایر ملت های جهان شود .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آتَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ(الأنفال/۷۴)

و آنها که ایمان آوردن و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند؛ برای آنها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته ای است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَجْهَهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ(التوبه/۱۶)

آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می شوید در حالی که هنوز کسانی که از شما جهاد کردند، و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند، (از دیگران) مشخص نشده اند؟! (باید آزمون شوید؛ و صفوف از هم جدا گردد؛ و خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه است!

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ(التوبه/۷۳)

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است؛ و چه بد سرنوشتی دارند!

فَرِحَ الْمُحَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارٌ جَهَنَّمُ أَشَدُ حَرًّا لَوْ كَانُوا يُفْقَهُونَ (التوبه/۸۱)

تखلف جویان (از جنگ تبوک)، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدن؛ و کراحت داشتند که با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد کنند؛ و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما، (بسیار میدان) حرکت نکنید!» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این هم گرمتر است!» اگر می دانستند!

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَاجٍ مِلَّةً أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلٍ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتُّو الزَّكَوةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنَعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (الحج/۷۸)

و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید، خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد، و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید، و زکات را بدھید، و به خدا تمسک جویید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب، و چه یاور شایسته‌ای!

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدُهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (الفرقان/۵۲)

بنابر این از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن [= قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما! وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يَجَاهُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيَ عَنِ الْعَالَمِينَ (العنکبوت/۶) کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدِيهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِهِمَا إِلَى مَرْجِعِكُمْ فَأَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ(العنکبوت/۸)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! بازگشت شما به سوی من است، و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت!

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهَدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ(العنکبوت/۶۹)
و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راههای خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِهِمَا وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَى ثُمَّ إِلَى مَرْجِعِكُمْ فَأَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ(لقمان/۱۵)

و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن؛ و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند؛ سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم.

وَلَنَبُوَّنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُو أَخْبَارَكُمْ(محمد/۳۱)
ما همه شما را قطعاً می‌آزمائیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازماییم!
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يُرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ(الحجرات/۱۵)

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند.

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (الصف / ۱۱)

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید!

يا أَيَّهَا النَّبِيُّ جَاهِدُ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلَظُ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (التحریم / ۹)

ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است!

سیستم عصبی جامعه و در راسش ، ولی امر مسلمین ، امام خامنه ای درد را حس می کند و مدام پالس می دهد ، ولی در کف دانشگاه و حوزه و مراکز علمی یک کرسی نظریه پردازی در مواجه با آنها نمی بینیم . یعنی ساقه مغز سالم است و دستور می دهد ولی پیامش یک میلیمتر پایین تر از آن هم نمی رسد .

امید اینکه این تشرها ، دانشجو و دانشگاه را به خود آورد و از حالت عقیم سترون و مقطوع النسل و اخته بودن ، درآورد و قدرت زاد و ولد فکری و علمی خود را بازیابند ، آنگاه تولیدات جدید بر ضد نظام معرفت فلسفی و در دل نظام معرفت حکمی را به سایر بخشها اشاعه دهند ، در تئاتر و سینما و شهر سازی و در صنعت و انرژی... مشکلات آن حوزه ها را هم درمان کنند .

تفاوت ریشه های فرهنگی تمدن ایران و غرب

۳ مشخصه و نقیصه تمدن غرب وجود دارد .

اول فرار ، همه غربیها همیشه یک جایی قطعه فرار دارند در همه فیلمهایشان ،
جزء ذاتی ادبی آنهاست

دوم مرگ ، مرگ نویسنده ، مرگ خدا و مرگ مولف و ...

سوم ، پایان تاریخ ، پایان فلسفه ، پایان دنیاها ...

این سه مشخصه ، خاص تمدنی است که نظام معرفتش را اساطیری و تحریفی و
تثلیثی بنا کرده است .

اشکالاتشان مربوط به این است که بخشی از این مسیر را دیده اند و نگاه صرف
ماده نگرانه شان ، آنها را از درک غیب از حواس ۵ گانه و موجودات آن ، محروم
کرده است و ...

در همه داستانهایشان به شکلی فرار وجود دارد ، در همه فیلمهایشان همیشه
کسانی هستند که فرار می کنند ، فرار از زندان و ...

حتی در انیمیشن‌های شاخصشان (از جمله موش و گربه) بچه های خود و دنیا را
اینگونه تربیت می کنند ، بزن و در رو و بخور و در رو ، مسخره کن و در رو ، خراب
کن و در رو و ...

حالا تفاوت ما با آنها در کجاست ؟

ما در نظام معرفت حکمی ، کجا فرار داریم ؟ هیچ کجا ، برعکس همواره به
آرش ها و پهلوانان و رستم ها و ... افتخار می کنیم که در برابر بدی ها می ایستند و

شکستشان می دهنند یا مجبور به فرارشان می کنند . چون ، همیشه بدھا باید فرار کنند ،

حجم عظیم ضرب المثل ها در فرهنگ ما هم این را نشان می دهد ، آن را که حساب پاک است از محاکمه چه باک است و ...

نظام معرفت ما (مبتنی بر حکمت اسلامی) کجا اعتراف دارد ؟ هیچ کجا همیشه خوبیهایمان را با افتخار گفته و می گوییم ، و همه را هم به این کار دعوت کرده ایم ، از طرفی یک ویژگی انسان با کرامت این است که آبرویش را با گفتن خطاهای و اشتباهات احتمالی اش ، و با اعتراف کردن ، نریزد . ولی در این نظام معرفت و جامعه مبتنی بر حکمت ، کسی حق ندارد ، در مورد خباثتهای اخلاقی ، احتمالی اش به دیگران اعتراف کند ، بلکه باید با خود سازی در صدد رفع و جبران آن باشد و ...

لذا تفاوت در نظام معرفت ، تفاوت در جامعه سازی را شکل می دهد ، نگاه به ظواهر و دکور و پوز ساختمانها و خودروهای و زنان غربی نکنید ، باطن پوسیده و پلیدی دارند ، و از روی ظواهر ساختمانها و خودروهای بومی خود ، به فرهنگ و داشته های خودمان اپراد نگیرید ، که همه آن ظواهر به یک موی گندیده این مردم (به خاطر باطن زیباییشان در شباهی احیاء و مراسمات بزرگداشت شهدا و ...) نمی ارزد .

البته این موضوع نباید توجیه در خود ماندن و سکون و مرداب شدن باشد ، بلکه شناخت جایگاهها است که عقل را به تصمیم درست و می دارد .

به هر حال جامعه مبتنی بر نظام معرفت حکمی ، می بایست دائما در حال متعالی شدن باشد و تا جامعه مبتنی بر نظام معرفت فلسفی غرب ، دست از معارف

جاھلانه (دانسته های که غلط فهم شده اند) بر ندارند ، هم خودشان عذاب می کشنند و هم دنیا را عذاب می دهند .

سایکولوژی و طنز پردازی در هنر

نظریه های منسوخ سایکولوژی ، تربیت جامعه را فرویدی رقم می زند ، عمدۀ طنز پردازهای ما روی قسمت نفسانیات انسانها، (کار بی فکر و احساسی) متاسفانه خوب می توانند ، دست بگذارند . بخش عمدۀ ای از خلق و خوی جامعه ما که اینجوری شده است ، برای این است که ، از سال ۷۲پای یک گروه طنز پرداز به تلوزیون باز شد .

هیچ استاد فلسفه هنر ، که این حرفها را خوب بشناسد ، پشت سر این قضیه نبود مطالعه انگاره های فرویدی و آنچه انسان را به قلیان می آورد ، بن مايه طنز نویسان شد ، مسخره کردنهاي هجو ، شوخی های يخ و بي مايه ، ادا و اطوار های انسانهای حقیر و ... جای لطیفه ها و داستان های حکمت آموز کهن را گرفت ، و این بلا را بر سر جامعه آورد که می بینیم ، ب_____له ، ای_____نه ، وکسانی که حاضر بودند برای خنداندن مردم ولو به حماقت خودشان ، حتی شلوار خود را در آورند (اشاره به گفته بازیگر نهنگ عنبر) زمام مافیای سینما را به دست گرفتند .

مبارزه با فرویدیسم، منجر به هدایت فکر جامعه می‌شود

در این شکی نیست که دستگاه صدا و سیما مهمترین دستگاه هدایت فکری جامعه است، آیا باید زمام آن به دست، پیروان فرویدیسم بیافتد، در سریالها در قسمتهای حساس که احساسات مخاطب به قلیان آمده، بلافصله قطع می‌شود و آگهی بازرگانی تبلیغ می‌شود، و این جمله که "فیلم سینمایی به فاصله بین دو آگهی بازرگانی گفته می‌شود" را به واقع تفسیر می‌کند، برنامه ریزان و سیاستگذاران اینچنینی وقتی جدی در مصاحبه هایشان ظاهر می‌شوند، خود را سوشاں سایکولوژیست (به غلط ترجمه شده روانشناس اجتماعی) می‌دانند

دلیل یکه تازی آنها این است که استادها در نظام معرفت فلسفی غرب، بی سوادند، ذات آن نظام معرفتی این است که هر گونه نظر و تولید فکر را خفه کند استادهای فلسفه هنر هم، فقط نیچه را می‌شناسند، انگار بقیه ای وجود نداشته اند، و کس دیگری در باب هنر نظری نداشته و ندارد، مصاحبه گر از یکی از هنرمندان لیبرال می‌پرسد: آیا شما محاسبه کرده اید که بخشی از نکات جامعه پذیری که می‌خواهیم به مردم القا کنیم و انتقال بدھیم از طریق مکتب فروید باشد؟

و جواب می‌گیرد، بله ما با این تعداد از استاد علم سیاست و کلام و فقه و اصول

... به این نتیجه کارشناسی رسیدیم که ما الان باید روی مکتب فروید کار کنیم و از نگاه فروید جامعه را سامان بدھیم.

آن وقت، اگر به آنها بگوییم موجودات ماقبل تاریخ با ذهن های اخته شده، ناراحت می‌شوند.

سايكولوژي و تاثير گرفتنش از فلسفه لسه فر

سايكولوژيستهای نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب ، می گويند : مغز و ذهن توانييهای زيادي دارد، و هیچ حد و مرزی برای آن وجود ندارد، غير از آن چيزی که ما خودمان به خودمان تحمييل کنيم ، هیچ باید و نباید بيرونی در کار نiest و الهام گرفتن (خواب) همه جا هست و ...

اين تلقى همان بن مايه فلسفه لسه فر هست . (بگذار هر چه می خواهد انجام دهد) و اينگونه در هم تنيدگی و پشتيبانی موضوعات فلسفی از يكديگر را می توان درک کرد.

مي گويند، آن خدائي که می خواهد ، حق و باطل و درست و غلط و حسن و قبح و ... را نشان بدهد، آن در اختيار خودم هست ، اگر آى کيو را بنيان شناخت همه چيز قرار بدھيد، لاجرم به كفر كيشي منتهي ميشود، راز اختلاف بين سازوکارهای ما با غريبها در همه چيزها وجود دارد و آن هم به خاطر اختلاف نظام معرفتی حكمي با نظام معرفتی فلسفی است ، که دو ابر پارادایم خداگرایي و اومانيسم را ايجاد می کند و....

به هر حال نظام معرفت فلسفی ، يك دستگاه فكري جامع است که در همه موضوعات ، نظر داده است و جامعه سازی كرده است و جاري است ، و همین باعث جازدن و کم آوردن و فريب خوردن و تسليم شدن خيلي از مدعيان علم و معرفت و اندiese شده است ، حوزه تمدن اسلامي و ايراني ، که مدعى نظام معرفت حكمي است با سكته اي که در اين ۴۰۰ ساله به آن تحمييل شد و هجوم همه جانبه اي که از شرق و غرب به آن شد ، فرصت به روز آوري خود را در بسياری از رشته های تخصصی پيدا نکرده است ، هر چند در ۴۰ ساله پس از انقلاب اسلامي سال ۵۷ ، مسیر ۴۰۰ ساله آنها را به سرعت طی کرده ايم ولی ،

هنوز برای پیشی گرفتن و آوانگاردنی در معارف حکمی فرصت لازم داریم ، تربیت انقلابیون مومن مجهر به نظام معرفت حکمی (مبتنی بر قرآن و عترت و عقل) زمینه ساز ، تحولات بنیادین آینده است . تا ان شا الله شر سایکولوژیستهای منحط اندیش ؛ کوتاه گردد .

عوامزدگی و سایکولوژی و تحمیق توده ها

در غرب می گویند ، در دموکراسی توده ای باید در صدی محدود به عنوان استاد و نخبه وجود داشته باشند ، بقیه در سطح عوام ، باید تابع بی چون و چرای اینها باشند ،

شهید مطهری از عوام زدگی گروهی از عالمان دینی می گوید ، دسته ای که هر چیزی که عوام می خواهد، برایشان می گویند ،

حال عوام سطحی نگر چه می خواهند ؟ تعريف و تمجید وضع موجودشان ! ، حال آنکه اگر قرار است امام و پیشوای جامعه باشید و جلو بیافتد و قرار است، عوام پشت سر شما بیایند و ارتقا پیدا کنند ، شما بایستی با رضایت عوام کار نکنید ، چون اصلاح وضع نامناسب ، تغییر لازم دارد و تغییر از وضع موجود بد همواره با صرف انرژی و درد همراه است ،

مگر یک پزشک وقni می خواهد ، بیمارش را درمان کند ، ناراحت می شود از اینکه داروی تلخ بنویسد ، مریض باید درمان بشود ، باید جراحی بشود . قرار نیست شمای پزشک شکلات و شیرینی بدھید،باید داروی تلخ بدھید . باید مرشد مردم بود ، مردم را رشید کرد نه اینکه آنها را اغوا کرد .

حال وقتی سایکولوژیستها ؛ دقیقا در خلاف این روند مطلوب ؛ به اغوای مردم می‌اندیشند ؛ آیا نباید به عنوان دشمن بشریت شناسایی و معذوم شوند .

سایکولوژی و نمونه غربشناسی واقعی

از بزرگی نقل می‌کنم که گفت ، رازی که حاصل مطالعات ۲۵ سال گذشته من در مورد غرب است ، را در اختیار شما می‌گذارم ، تا مسیر رفته را تکرار نکنید . هر جا غرب علیه پدیده ای ، چیزی در داخل یا بیرون خودش ، حس منفی پیدا می‌کند ، موضع می‌گیرد و آنجا را می‌کوبد ، شیوه عملش اینگونه است که ، همیشه وقتی به این دشمنان (با معیار نفع و ضرر خودش) که می‌رسد ، عمدۀ خوبیهای عمل آنها را می‌گیرد ، بعد برای اینکه ارتباط آن‌ها با خودش را قطع کند ، آنجا را به شدت می‌کوبد .

به عنوان مثال ، هیتلر که مبتنی بر یک نظریه مدرن کار را دست گرفت را دشمن خود گرفتند و در جنگ ۲ جهانی آن شد که شد ، ولی نکته اینجاست ، غرب و بالاخص آمریکا عمدۀ تکنولوژیهای آلمان و مسئله مدیریت اذهان را از هیتلر گرفتند و آزمایشات او را استفاده و بسط دادند .

همین کار را با اسلام می‌کنند ، آنچه می‌توانند از اسلام می‌گیرند و سپس اسلام هراسی راه می‌اندازند ، همین کار را با ایران کردند ، با شوروی کردند ، و ... وادر می‌کنند که بقیه جاها و تمدنها ، خوب ترین روشهایشان و بهترین داشته هایشان را بگذارند ، در اختیار اینها ،

استفاده می‌کنند ، می‌بینند خوبه به جای تشکر و احترام و زمینه دوستی متقابل ؛ سعی می‌کنند ، شوروی را دیو صفت نشان بدهند ، آلمان را و ایران را و ...

لذا با آچار ۶ وجهی مهندسی افکار عمومی ذهن ها را می پیچانند .
یک وجهش این است که دشمنان را شیطان صفت جلوه می دهند ، (که البته
اگر طرف مقابل هم این کار را بکند ، ته اش می رسد به راست و دروغ و
جاء الحق و زهق الباطل کان زهوقا)

هر چیزی را غرب می کوبد ، قبل از آن یک چیزی را گرفته است ، حالا می خواهد بگوید آن بد است ، ولی مال خودش خوب است .

اگر آن روش‌های پروپاگاندا مردم را دور هیتلر جمع کند ، خیلی بد است ؛ ولی اگر همان روش مردم آمریکا را دور رئیس جمهور خودشان ، جمع کند ، خیلی خوب است ، مدام تکرار می کنند که ببینید ، مردم چقدر دولتشان را دوست دارند ، اینجا چقدر دموکراسی است و ...

همین رفتار دو گانه ، پایه استاندارد دو گانه را در سیاست خارجه و داخله می گذارد ، و حتی به همه گماشتگان آنها در سراسر جهان تسری پیدا می کند ، که از آن جمله رفتار دوگانه غربزده های وطنی است .

غرب زده های تاریک فکر وطنی ، اگر مردم بروند ، دور یک آدم مخالف آنها می گویند ، اخ و پیف ، پوبولیستی و عوامگرایی و ... حال اگر همان مردم بروند ، اطراف آدم خودشان ، می گویند ، صدای مردم داره شنیده میشود !!

اگر بمب اتم را هیتلر بسازد بد بود ، ولی اگر اینها بسازند ، خوب است .
یک نظریه روانشناسی در طرف دشمن استفاده شود ، بد بود ، اگر خودشان استفاده کنند ، خوب است .

این آمریکاست که شستشوی مغزی می کرده و می کند ، همین ویژگی را ، اگر در بدن دشمنشان باشد ، منفی تلقی می کند .

بررسی نمونه‌ای غریبها در تولید نظریات علمی

ببینید چطور انگاره‌های دینی را تبدیل می‌کنند به نظریه‌های روانپژشکی و علوم دیگر؛ دیرین گونه اینگونه است: یونس از دست قوم خودش فرار کرد تا به عذاب آنها دچار نشود، ولی هر چه دور تر رفت بیشتر خودش را در زندان دید تا در شکم ماهی افتاد، غریبها به این حالت می‌گویند، نوروتیک است.

بعد برای رهایی از این وضعیت دعا کرد به قومش برگردد.

کسی از وضع موجودی فرار می‌کند، به وضع بدتری پناه می‌برد.

آنجا فکر می‌کند و پیش خود می‌گوید عجب اشتباہی کردم او بین مردم خودش نبودن را بهتر از شکم ماهی می‌دانسته و لذا به اشتباه خود پی می‌برد و توبه می‌کند و ...

سینمای غرب وقتی یک عقبه ای مثل کتاب‌های اریک فروم داشته باشد و آن هم عقبه ای چون داستان حضرت یونس داشته باشد، فیلمهایی مثل اینسپشن درست می‌کند.

۵ مرحله لایه خواب در خواب؛ لایه دور شدن؛ یونس را ۵ لایه خواب کرده. در این صورت است که آن ابزار سینما تبدیل به پدیده پر و پیمان می‌شود. نویسنده فیلم مبتنی بر نظریه علمی اریک فروم و آن هم مبتنی بر کتاب مقدس محتوای فیلم را شکل می‌دهد.

لذا آن حرف وحیانی تبدیل شد به حرف عقلانی، آن هم توسط هنر تبدیل شد به حس و منتقل شد.

این پروسه را هنرمند ما طی نمی کند . وقتی سراغ دین می آید مستقیما حرف وحی را می زند ، در حد تلاوت قرآن

خلا ما این است ، تبدیل وحی به علم و بعد علم به حس و ...

رویکرد سمبليسم ، از داستان یونس انگاره علمی در می آورند .

در رویکرد آیت مدار هر چیزی را نشانه چیزی می گیرند .

در آیت مدار اهمیت یونس به خاطر قومش است که در جهل و استضعف به سر می برد است . تمدن فلسفی و به تبع سینمای غرب فقط به تطور آن شخص و روحیاتش به طور انفرادی فکر می کنند و موضوع را تحریف کردند .

خدا به پیامبرش می گوید ، شما فقط سبیل رشد و غی را برای اینها مشخص کنید، که فردای قیامت به ما نگویند ، نگفتند ، چه کار دارید قبول می کنند یا نه خدا می گوید ما آن ایمانی را از مردم می خواهیم که از روی اختیار باشد نه اجبار و اکراه .

خدا می گوید ایمان آوردن با اذن الله است ، ولی خدا به کسانی که عاقل نیستند، رجس قرار می دهد .

تفاوت نگاه ما با مسیح و یهود مشخص می شود ، عقل و ایمان به قلب وارد می شود ، سبحانک لا اله الا انت

ماجرای یونس با سرنوشت قوم پیوند برقرار می کند .

به حکم خدا که مصلحت ما در آن است باید صبر کرد .

هیچ معلمی که مبعوث شد اجازه ندارد ، قومش را ندیده بگیرد و به مردمش پشت کند ، تا حجت بر قوم تمام بشود .

چرا فکر می کند ، اگر جاهای دیگر برود ، در امان است ، پس توکل کجاست .

تعقل با ایمان ممزوج است ، قابل جدا شدن نیست ، کسانی که عقل نمی کنند رجس از طرف خدا به آنها می رسد .

بحثهایی که اینجا می کنند ، می گویند ، عقل و ایمان از هم جدا هستند، اینها قرآنی نیست ، اینها از نگاه مسیحی ها به اینجا آمده و مدعیانی پیدا کرده است . برای اینکه در جامعه عذاب نازل نشود ، باید تعقل را در جامعه نشر داد تا خود مردم بتوانند ، رجس و پلیدی را به وسیله آن بزدایند .

به موقع حرف معلمین جامعه را بشنویم و نگذاریم شرایط ما را به تنگنا ببرد . معلمها محور و اوتاد جامعه هستند، که جلو فروزیش جامعه را می گیرند . جامعه هم ، همچون آسمانها و زمین که ستونهایی دارد ؛ ستونهایی دارد که با چشم سر نمی توان دید .

اثر روحی و روانی این افراد در جامعه در نسبتی که با خدا دارند ، مشخص می شود . و باعث می شود مردم به طور ایمانی و قلبی و عقلی در جامعه رشد کنند .

سايكولوژي خواب در نظام معرفت مخدوش فلسفی و تعبير روئيا در نظام معرفت حکمت بنیان

شكل گیری بسیاری از رشته های علمی مدرن درغرب فلسفی بسیار شگفت انگیز است ، که موضوع رشته فلسفه علم است ؛ مثلا یک بیمار روانی دختر را از روسیه برای سایکولوژیستی به نام یونگ آوردند تا درمانش کند ، یونگ به او تجاوز می کند ، و شرح واقعه می نویسد؛ بنیان نظریه روانشناسی یونگ شکل می گیرد . و بر اساس آن خواب و روئیا را تفسیر تخیلی و غیر واقعی می کند .

به این ترتیب روئیا دست سایکولوژیستها افتاد و آنها هم با دستمالی موضوع آن را در فرمولهای یونگ برداشتند و ...

ما در نظام معرفت توحیدی حکمت بنیان، نگاه ویژه و مهمی به خواب و روئیا داریم، از خواب یوسف (ع) تا خواب فرعون و ...

خواب پیامبر : دیدم بوزینگان از منبرم بالا می‌روند، و حوادث بعد از رحلت ایشان، تعبیر این خواب بود .

خواب در نظام حکمت بنیان جایگاه ویژه‌ای دارد و حتی یکی از درگاههای ارتباط انسان با عالم غیب (عالی) که با حواس ۵ گانه فعلی قابل درک نیست) می‌باشد.

باید خواب رحمانی باشد، معیرش باید کسی باشد که صلاحیت لازم را داشته باشد، خیلی بازاری کردن و مبتذل کردن این موارد خوب نیست باید مراقب بود، افراد عادی هم باید آموزش داده شوند که سعی کنند به خاطر بیاورند و روئیاهای ایشان را ثبت کنند و معدل گیری کنند، حداقل در زندگی شخصی خودشان می‌توانند، استفاده کنند، ان شاءالله کسانی در نسل فعلی شکل بگیرند که با تزکیه نفس و تهدیب نفس بتوانند تعبیر خواب کنند، و چه بسیار مسائلی که ممکن است از این درگاه ارتباطی با غیب حل و فصل کرد .

موضوع خواب در اسلام و سایکولوژی

خواب یک منبع استراتژیک در آینده شناسی است، خواب فرعون و تعبیر یوسف (ع) در مورد ۷ سال قحطی و ۷ سال فراوانی، خواب فرعون در زمان موسی، در مورد تولد فرزندی که حکومتش را نابود می‌کند، تعبیر خواب یوسف (ع) در

زندان ، روئیای پیامبر اسلام و ... و البته تجربه های فردی هر کس ، همگی بر اهمیت این پدیده تاکید دارد ، ولی اگر به چوب استدلال و حسن گرایی و ... برانیم خواب ، پدیده مذمومی است .

خواب را خدا رحمت قرار داده است ، ولی فیلسوف سینماگرهای غرب مبتنی بر نظرات یونگ ، فیلم به اصطلاح شاخص اینسپیشن را می سازند ، خجالت هم نمی کشند ، بگویند ، رئال واقعی نیست ، حتی یک منتقد علمی در جامعه شان پیدا نشد که اعتراض کند ، ۳ لایه رفتن در خواب یک نفر چه معنی می دهد؟!؟ متاسفانه در این موضوع ، حوزه علمیه ما همه چیز را به چوب استدلال می راند و حاضر نیست ، اهمیت و جایگاه خواب را در نفس شناسی و طراحی جامعه پیذیرد .

راه حل برنایز برای جلوگیری از انقلاب در حکومتهای فرعونی (دیکتاتور به شر با انواع روشها)

برنایز ، خواهر زاده فروید ، که روی موج نظریه های او سوار شد ، آدمها را اینطور می خواهد ، که ماشینهایی که خوب کار کنند ، خوب مصرف کنند ، و خوشحال باشند ، میگوید چطور می شود ، یک جامعه ای علیه حاکمان فرعون صفت ، انقلاب و سورش نکنند ، میگوید ، باید مردم را خوشحال و مصرف کننده بار آورد .

برنایز با بر جسته کردن فرویدیسم ؛ روزنامه نگاران را می ترساند ، و به آنها القا می کند تا بپذیرند ؛ تصویری که فروید از نیروهای پنهان خطرناک درون انسانها داده است ، که در زیر پوسته جامعه مدرن کمین کرده اند ، تا آنها مبتنی بر این پیش فرضها گزارشات و مقالات مختلف را تهیه و تولید کنند .

سایکولوژی و عقل قرآنی

حکیم ، مبتنی بر نظام معرفت حکمی ، کار بیهوده نمی کند ، کار استوار می کند ، کدام سایکولوژیستی هست که مولفه عقل قرآنی را می شناسد ، در ذهن برای اینکه تفکر به نظم و نسق در باید منطق ضروری است ، عقل خودش تحدید و تنظیم و تفکر را صورت می دهد ، بنیانش هم بر تقوا است . قلب ما مزرعه ایست که اسب فکر و خیال ما در آن سیر می کند .

فواود ما سوار بر اسب فکر است که با عقل مهار شده است .

عقل استدلال صرف نیست ، حد فکر و خیال ، استدلال است .

اگر ابلیس عقل داشت ، این استدلال را نمی کرد ، که من بهترم من از آتشم ، این موجود جدید الخلقه ، از گل پخته شده است و ...

او اولین بار از گزاره های منطقی قیاس صورت داد ، اگر عقل داشت عقلش این نوع استدلال کردن را مهار می کرد ، استدلال اغوا برای آدم و حوا : خدا نمی خواهد شما جاودان بشوید ، شما از میوه این بخورید تا جاودان بشوید .

این نوع استدلال میشود فلسفه ، فلسفه یعنی همین کاری که شیطان کرد .

بی محابا جلوی خدا ایستاد ، استدلال و قیاس کرد . اینطور بی محابا انسان همه معارف را زیر سوال ببرد و بر مبنای این باورها و قیاس ها عمل کند ، تعریف فلسفه است .

فلسفه همین استدلال کردن های بی قواره است ، و اینکه هر استدلالی به آن رسید ، مبنای عمل قرار گیرد .

نافرمانی بی حساب و کتاب نبود ، استدلال فلسفی داشت ، اول قیاس منطقی کرد و بعد بی محابا فلسفه ورزید، بدون اینکه درون انسان را بتواند بینند از روی ظاهر گل مانندش (یا جسدی که مواد اولیه اش از خاک است) ، با ماده ساخته شده خودش ، یعنی دود غلیظ آتش ، قیاس کرد ، و چنین نتیجه گرفت که من بهترم ، نگاه ماده گرایانه حاکم بر سایکولوژی هم ؛ از این ریشه است .

شیطان آدم و حوا را هم با این استدلال فلسفی اغوا کرد، در حالیکه حکمت اسب چموش استدلال را دهانه می زند ، شیطان که عصیان و تکبر را در ذاتش پنهان کرده بود ؛ در برابر این آزمایش سجده بر انسان ، نتوانست مقاومت کند . به حکمت مجهر نبود که با خود بگوید ؛ این خدایی که از من خواسته به این گل خشکیده سجده کنم ، درخواستش چیست ؟ شاید یک گزاره ای هست که من ابلیس نمی دانم ؛ یا می دانم ولی بهتر است مهارش کنم .

به هر حال ظرفیت موضوعات روحی و نفس شناسی و صفات انسانی در نظام حکمت بنیان بسیار وسیع تر از سایکولوژی در نظام معرفت فلسفی است .

سایکوژی و اگوئیسم

"صدا و موسیقی ای را بسازید که با آن می خواهید ، دنیابی که در مردم دوست دارید را خلق کنید" ، شاید این عبارت کمی پیچیده باشد ولی یک دستور العمل برای اقدام است ، مسئله در جهتمندی آن است ، آنچه از هنرمندان و نویسندها و

رسانه های های غرب و شرق می بینیم ، تمایل غالب صاحبان آنها به شر است ، و نه خیر ؛ دعوت به فساد است و نه صلاح ؛ سیر به باطل است و نه حق . سایکولوژیستها پس از برگزاری جلسات خود بیانگری ، که نوعی اعتراف جمعی است ، چنین القاء می کردند که " احساس می کنند به فکر خود بودن ، خود خواهی نیست بلکه بزرگترین وظیفه است " از اینجا به بعد بود که اگو ایسم شروع می شود ، اگوئیسم یعنی ، اصالت خود اصالت تک تک افراد .

در فلسفه دوران مدرن ، اصالت از آن عام انسانها بود ، امانیسم ، هیومنیزم ، با شروع شدن این موج (پست مدرن) به سمت اگوئیسم و خودمحوری میل می کند ، ایندیویژوالیتی یا تفرد ، که یکی از ۹ ابر ترند مصیبت در ۲۰۳۰ است ، نتیجه این نوع نگاه غلط در نظام معرفت فلسفی مخدوش غرب است . که متأسفانه در حال سرایت به کل جهان ؛ از جمله جامعه ما می باشد ؛ که باید خود را برای مواجهه با آن آماده کنیم .

سایکولوژی و تاریخ

شاخهای امروز جامعه حرص و ولع و ... است ، با بانک و بورس منحظر ضریب اقتصادی را بالا بردن ، نشانه پیشرفتگی و توسعه نیست ؛ با تبلیغات رسانه ای اینگونه و آنگونه شدن ها رقم می خورد ، با فرویدیسم ، محتویات فرد را بیرون می ریزند ، و به هیجانات منفی شخص اجازه بروز و ظهرور می دهند و بعد او را حیوان غیر قابل اعتماد تعریف می کنند و ...

جامعه با با پیکسل پیکسل چیده شدن افراد و این نظریات کنار هم دیگر ساخته می شود ، اگر قرار باشد این ویروسها و غدد سلطانی جامعه را لیست کنیم ، معلوم می شود جامعه ما دچار آسیب شده است ، این را می توانید از دانشگاهها ، روزنامه ها و ... ببینید .

اما در نظام معرفت حکمت بنیان ، تاریخ انبیا ، تاریخ تبیین هر کدام از این گزاره هاست ، برای هر مولفه جامعه سازی یک نبی آمده است ، چند دهه عمرش را گذاشته است؛ آخر هم محقق نشده است؛ ولی برای سایرین به ارث گذاشته است .
جمع کردن، بازسازی و یکپارچه کردن آن مولفه ها ، آن تصویر مطلوب آرمانی را در تفکر دین مدار (حکمت بنیان) تعیین می کند ، در این نظام معرفتی ، خود افراد و فراز و فرودشان به شخصه مطرح نیست بلکه المانهایشان، شاخصهایی که گذاشته اند ، مطرح است .

مثلا از حضرت مریم (ع) مادر عیسی مسیح ، که در سطح انبیا برای ما مطرح است ، فقط ۱ کلمه حصن فرج برای ما مطرح است؛ و هر کدام از بقیه مصلحین هر کدام شاخصهایی را چیده اند که این تصویر کلی را ، کم کم کامل می کند .
نمی شود زحمات همه انبیاء و امامان و صالحان و بزرگان تاریخ حق را نادیده گرفت و به جایش به جریان منحط و مخدوش سایکولوژیست ؛ مبتنی بر نظام معرفت اسطوره ای و تثلیثی و فلسفی غرب دل بست ؛ که هر چه شیطان می خواهد از زبان این گروه زده شود و

نقش دختر فروید در فرویدیسم

سوال : چرا از بین کسانی که در مورد باطن انسان سخن رانده اند ، فروید بر جسته شده است ؟

بعد از فروید دخترش آنا بود که به افکار در این حوزه سیطره دارد . و مفاهیم تولید شده توسط فروید را شارژ می کرد و باعث بحث بر انگیزتر شدن و جا افتادن آنها شد .

بررسی آراء فروید و ریچ

نتیجه آموزه ها و راه فروید سرانجام به یک خود منفرد آسیب پذیر و حریص تبدیل شد ، که به راحتی توسط سیاست و تجارت فریب می خورد ، و هر تاجر یا تولید کننده ناجنسی می توانست با انگشت گذاشتن روی این خودیت ، کالای خود را به مشتری قربانی اش قالب کند .

با این تئوری سیاسیون فرعون صفت غرب ، قدرت را نه با سرکوب که با نظمیع امیال نا محدود کنترل می کنند ،

میگویند ، باید ، وجودان این پلیس درون و نفس لوامه (سرزنشگر) را کنار گذاشت تا آرام بشوند .

سایکولوژیستها ، بیمارانشان را تشویق می کردند و می کنند ، آشکارا احساساتشان را بروز دهنند . (که غالباً منظورشان هیجانات منفی است) فرویدی ها از احساسات می ترسیدند ، آنها انسانهای کنترل شده بسیار شایسته ؛ برای انجام کارهای درست و زندگی در خور را می خواستند .

ریچ در اصل مرید فدایی فروید بود ، ولی با او در باره مبانی اصلی مخالف بود .

فروید معتقد بود ، بشر با غرایز حیوانی بدوى هدایت می شود ، وظیفه جامعه این است این نیروهای خطرناک را کنترل و سرکوب کنند ، ریچ بر عکس بود می گفت : نیروهای ناخودآگاه چیزهای خوبی هستند ، این جامعه است که فرد را خطرناک می کند ، ولی به نظر ما درست تر این است که جامعه را از دست یهودیان فاسد نجات داد ، تا آنها هر آنچه خود لائق آن هستند را به دیگران نسبت ندهند و سپس جریان طبیعی زندگی؛ درمان جامعه را در پی دارد .

ریچ گفت : خشونت نتیجه این است که به احساسات اصلی اجازه بروز داده نشده است ، ریچ اگر نیروی جنسی و خشم ارضا شود، انسان می تواند شکوفا شود. سپس بین فلاسفه درون تمدنی نظام معرفت غرب ، دو قطبی به وجود آمد ، آنا فروید گفت، اگر احساسات و هیجانات کنترل نشود ، خطرناک است ، ریچ بر عکس می گوید ، اگر احساسات و هیجانات (توسط نیروی خارجی) کنترل بشود ، خطرناک است ،

نتیجه نگاه اول ، یعنی فرویدی ها این می شود که ، اگر کسی خشم خود را برای اراضی هیجانش بروز داد، دفعه بعد باید سطح بالاتری را بروز دهد تا آرام بشود ، وضعیت بسیار نابسامان جامعه آمریکا (شلیکهای عمومی و حتی مدارس ، آمار خشونت و ...) باطل بودن این نظریه را ثابت کرده است ، در واقع هر چقدر بیشتر به غصب و شهوت میدان داده شود ، فرد امکان اطفاء آن را کمتر پیدا می کند .

آن نگاه آزادسازی احساسات بود که امروز رسیده به ۲۵ میلیون سایت پورن برای ۳۰۰ میلیون مصرف کننده آمریکایی که طبق آمار فامیلی سازمان ملل ؛ ۴۸ درصد زنزادگی را در ۲۰۱۷ شکسته اند .

یعنی هر چقدر فرصت بیشتری برای ابراز پیدا کرد، عطش سیری ناپذیری برای اطفاء ایجاد شده است. و ضربات بیشتری می‌زند.

فرویدی‌ها مدعی اند، اختلالات خانوادگی و روابط اجتماعی ناشی از عدم ارضای جنسی یا خوب ارضا نشدن آن بوده است، لذا باید آزادسازی در این حوزه را رواج داد و ...

آنا فروید پس از اینکه رهبر برجسته جنبش سایکولوژیستها شده بود، رقیب خود ریچ را بیرون انداخت و کارش را خراب کرد، اما پیشرفت زمان و نتایج بد نگاه فرویدی به جامعه باعث شد، تاثیرشان در جامعه آمریکا کم کم زیر سوال برود.

قادتاً باید فرویدیسم کنار می‌رفت و نظریه رقیبیش جانشین می‌شد ولی مافیای دانشگاهی امپریالیزم هرگز اجازه ابراز وجود برای پیروان ریچ را ندادند و ...

بر سر عقل آمدن حکومت در حوزه علوم انسانی

نظام اقتصادی مبتنی بر استانداردهای دبلیو تی او منحصراً است و کشورهای بسیاری را به بدختی کشانده است، آن پدیده شوم تا حدی جلو می‌رود که سفر حج را هم (که روحانی ترین سفر زندگی یک مسلمان است) به ربا آلوده می‌کند، این قطعه‌ای از به سر عقل آمدن انقلاب اسلامی است، تا بفهمد تقلید کورکرانه توسط روشنفکر نماهای غریزده، چه بلایی بر سر ما می‌آورد، شیطان و جنودش همواره از داخل نفوذ می‌کنند، بتهاخود را به داخل کعبه می‌برند، چرا می‌گویند محمد (ص) بت شکن تاریخ بود؟، چون بعد از استیلا یافتن بر مکه اول از همه بت‌ها از داخل کعبه، حرم امن الهی، بیرون کشید و

نابود کرد ، امروز بتها سنگی و چوبی و ... نیست ، بتهاای اعتقادی ، که عمدتاً ایسمهای مبتنی بر نئوپاگانیزم نظام معرفت فلسفی غرب ؛ می باشد ، که برای دکترهای علوم انسانی حکم ، وحی منزل دارد ، و هر گونه اهانت به آنها را اهانت به شخصیت خودشان می دانند .

در حوزه اجتماعیات حکومت به اصطلاح دینی ، و در بزرگترین و اصلی ترین دستگاه فرهنگی اش ، یعنی رسانه ملی ، کسی که صله رحم را آمده بود توضیح بدهد ، شاگرد مکتب فروید بود ، یک سایکولوژیست (به قدری این واژه باید منفور شود تا خواص و عوام به آن به عنوان یک فحش نظر کنند) هنوز در حوزه علوم انسانی حکومت به سر عقل نیامده است ، هنوز بت شکنانی که محمد وار ، بتهاای اعتقادی مذموم ایسمهای غربی را نابود کنند ، ساخته نشده اند ، یا هنوز خود را لایق این ماموریت مهم نکرده اند و ...

همپوشانی انحرافات نظام معرفت غرب

پژشکی (فیزیسین ؛ فیزیک جسم) فقط جسد انسان را می بیند ، جایگاهی برای قلب سليم انسان نمی بیند.

بیولوژیست ها می گویند ، همه بشر دست ماست ، در حالیکه برای بشر ، روح قائل نیستند ، حالا خلا ، تبیین احساسات را چه کسی می بایست پر کند؟ ، سایکولوژیستی به نام فروید!! ، لذا نظام معرفت ماده گرایانه فلسفی غرب ، چون دوره نئوپاگانیسم را برای خود انتخاب کرده است ، چاره ای ندارد ، در حوزه هایی که منابعی از وحی صادق ، در دسترس ندارد ، شخصاً اقدام به ظن و گمان دست

زند، و چون ساینتسیزم را به ظاهر بی جهت، ولی در واقع ضد جهت دین راستین و خدا، تبیین و تفسیر می کنند، نظریاتی تولید می شود که ضد دین، ضد حقیقت، ضد بشریت از آن بیرون می آید و با رصد نتایج و نظریات یک رشته؛ در رشته های دیگر سینترزی ایجاد می کنند و ...

تازه باز هم فلاسفه غرب مجبورند دست به دامن دین مسیحیت (ولو تحریفی) بشوند و انگاره هایی از آن را بگیرند و به زبان ساینتسیزم، برگردان کنند، و به خورد مردم عادی دهند، مثلاً فروید، در اصل مدل اعتراف گیری را از مسیحیت تحریفی آورد و به یک مکتب علمی در روانکاوی، تبدیلش کرد.

در سوسیولوژی (که به غلط جامعه شناسی ترجمه شده) و در واقع شناخت فیزیک اجتماع است، صحبت از باید نمی کنند، صرفاً صحبت هسته را می کنند، یعنی قرار نیست سوسیولوژیست مولفه های جامعه ای اتوپیایی یا آرمانی را تبیین کند، صرفاً به تفسیر آنچه در جامعه روی داده است، می پردازد.

چون جامعه شناسی ماهیت داینامیک دارد، نمی شود همچون فیزیک مطالعه اش کرد، و این نقص در تعریف این رشته است که نا کارآمدی و عجزش در مطالعه تحولات، روز به روز بیشتر خودش را نشان می دهد.

از طرف دیگر انسان شناسان نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب، که عمدتاً یهودی بوده اند، متاثر از متون پایه یهود، که نگاهی پر از اشکال به انسان ها و خدا و جهان دارد، به تعریف انسان می پردازنند، مثلاً یکی از شاخص ترین معاصرشان، دورتیه به خودش نگاه می کند و می گوید، انسان حیوان شگفت انگیز است.

در واقع رشته انسان شناسی آنها، عبد شناسی نیست، آدم شناسی، بنده شناسی، یوسف شناسی، امام شناسی، نبی شناسی، رسول شناسی، و ... همگی مغفول مانده است

ما در نظام معرفت حکمت بنیان ، به جای آن ، نقشه انسان در قرآن را داریم ، که لایه لایه پیاز وجود انسان را می شکافد و معارف بدیعی را ارائه می دهد .
قطععاً جامعه ای که روی این معارف ساخته می شود ؛ با جامعه ای که غرب روی معارف فلسفی مخدوش ساخته است تفاوت زیادی دارد .

معارف در نظام معرفت حکمت بنیان

در نظام معرفت حکمت بنیان ، متعلقات ۷ گانه ایمان ، مبنای معرفت دینی است ، که مبنای تقسیم بندی و شاخه بندی علوم خواهد شد ، و هر جا لازم است ، شاخه های بعدی را از آن منشعب می شود . در این نوع نظام معرفت (برخی متدها) و نه ایدئولوژیها) نظام فلسفی غرب که مفید تشخیص داده شود ، اخذ می شود ، ولی به صورت جهت دار باز تعریف می شوند ، و لذا رشته های علوم انسانی ، نظام فعلی دانشگاهها ، طبق این مدل باید دوباره چینی شود .

در یهودیت و مسیحیت ، همه از ایمان گفته اند ، ولی نگفته اند ، ایمان به چی تعلق می گیرد ؟ و حدود و ثغور و ربط و ارتباطشان با هم چیست .

ما باید در نهایت نظام آموزشی و تربیتی ، محصل را به ایمان مستقر برسانیم و نه ایمان مستودع (که هر آن ممکن است وزش بادی کفرآمیز آن را از قلب فرد خارج کند) هدف ما ارتقا فهم مردم ؛ رشد شخصیت آنها و تعالی روح مردم است .

متعلقات ایمان شامل موارد زیر است

- ۱- ایمان به غیب (آنچه توسط حواس ۵ گانه انسان قابل درک نیست) ، ۲-
- ۳- ایمان به رسولان -۴- ایمان به آیات الهی -۵- ایمان به ملائکه
- ۶- ایمان به آخرت -۷- ایمان به الله

سایکولوژی و خود بیانگری و روند مد گرایی

یکی از دلایلی که فرویدیسم در جهان گسترش پیدا کرد، آنا فروید بود روئیای پدر آنا فروید، فراگیر سازی اندیشه هایش در تمام دنیا بود، دخترش همه سعی خود را برای این روئیا کرد. در مرکز توجه، تنها آنا فروید ایستاده بود چون خودش را برای آن وقف کرده بود، چون واقعاً روی این موضوع کار کرده بود موفق بود نه شهرت پدرش، تمام زندگی اش حول محور ترویج روانکاوی می گذشت، جلسات و سمینارها، مصاحبه ها و کتابها و ... و مدام شارژ مفهومی آن، باعث جلب شدن توجه ها، به موضوع شد.

سایکولوژی مدرن پس از فراگیری گرایشها به سمت آموزه های برنایز و آنا فروید به این سمت رفت که، با تغییر افراد شروع کردند و در ادامه به تغییر اجتماع رسیدند، این فرآیند تا جایی پیشرفت داشت که حتی صومعه تعطیل شد.

وقتی این ویروس حتی به مکان مقدس وارد شد، آنجا را هم تحت تاثیر قرار داد، روش غلط سرکوب غیر منطقی و غیر عقلانی توان جنسی که در کلیسا (مبتنی بر مسیحیت تحریف شده) رایج است، دروازه ورود این ویروس شد، که بلافضله کشیشان را استحاله کرد و ...

کاربرد دیگری که این آموزه ها داشت برای سازمانهای امنیتی بود، سی آی ای آمد و سوار کار شد، و با این روش جوامع کوچک را متلاشی می کردند، تا تمرکز قدرت و نیرویی شکل نگیرد.

خود بیانگرها ادعا می کنند:

"می خواهیم چیزی باشیم که می خواهیم"

سايکولوژيستهای درگیر اين پروژه می گويند " همزمان با ادامه کاوشهای خودمان ، اين خود های جديد مثل مصرف کنندگان قابل پيش بينی رفتار نمي کردن "

مثالهایی از کاربرد تجاری این روش در زیر می آید ، مثلاً بيمه عمر بيمه عمر يعني ، برای آينده ؛ خودتان را قربانی کنيد ، اگر کسی در زمان حال زندگی کند ، احتياج به بيمه عمر ندارد و ... قسمت اصلی اين قضيه با خود بيان گری در ارتباط بود.

جنبش‌های اجتماعی متاثر از خود بيان گری به ترتیب به این صورت است ، اول بیتل ، دوم هیپی، سوم پانک، چهارم رپ ، پنجم راش ، ششم سیطنیزم خودبیانگری حتی به این جا رسید که گروهی جهت اعتراض اجتماعی می آیند و لخت و عور می شود و کارناوال راه می اندازند .

روش کار سرويسهای امنیتی که مسئول کنترل جمعیت هستند به این صورت است که ، اول اجازه می دهند ، افراد به زعم آنها ناراحت بیرون بیایند و جنبش شکل بگيرد و طرفداران پيش قراولي خودشان را نشان دهند ، بعد به آن جهت می دهند و سرانشان را با تطمیع یا ارعاب ، ... به سمتی که خود می خواهند ؛ می کشانند ، در نتیجه جنبش پشت سر آنها هم یا مجبور است به شرایط جدید (که با هدف اولیه آن در تناقض است) کنار بیایند ، یا افسرده می شوند و جنبش فشل می شود .

اما در بعد تجاری ، افرادي که اين شرایط را رصد می کنند ، بلاfacله طرح سوار شدن بر جنبش را می کشند مثلاً کالاهایی را طراحی و تولید می کنند که افراد خود بیانگر جنبش ، به سمت مصرف آن کالاهای بروند .

گروههای تبلیغاتی شدیداً مترصد بودند و آماده بودند، تا ببینند این جنبشها در کدام محله قرار است، اتفاق بیافتد، می‌رفتند، عکس می‌گرفتند، تا طبق مد آنها کالا طراحی کنند، این رفتار را عمومیت می‌دادند. سپس رسانه و روزنامه‌ها به آن ضریب می‌دادند، و پس از مدت کوتاهی، آن کالاهای نه فقط داخل آمریکا مد می‌شد (مثلًا کفش)، بلکه برای سراسر جهان مد می‌شد و به این ترتیب کارخانه‌های نظام سرمایه داری ۲۴ ساعته در حال کار می‌ماند و تمدن مصرفی غرب به حیات خود ادامه می‌داد.

کسی که خود بیانگر باشد، لباس خاصی می‌پوشد؛ با ماشین خاصی می‌رود و هر چیز خاص دیگر؛ ولی گروه‌های امنیتی و تجاری قادر بودند، هر اعتراض این گروه را مصادره کنند. (چون این نوع جنبشها عمق فکری و ایدئولوژی مناسبی ندارند؛ زود مصادره می‌شوند)

گروهی به وضع موجود اعتراض می‌کنند، آنها این اعتراض را به مد تبدیل می‌کرند، و از آن پول در می‌آورند.

یک افرادی مفت و مجانی راه می‌افتادند و برای اینها مدل درست می‌کردند. همه جنبش‌ها را مدیریت و سازماندهی می‌کردند، در این ساز و کارها یهود نگاه می‌کند، ببیند چطور می‌شود از این استفاده کرد.

این فرآیند طی شده در غرب، ایرادی را بر ما وارد می‌کند، یعنی جوان ما، شاغل در حوزه لباس و سبک زندگی، ایده‌ای برای لباس و کفش اسلامی و ایرانی ما ندارند، آن وقت مجبوریم بنشینیم، آن طرف دنیا برای ما مد طراحی کنند. نظریات خود بیانگری و افرادی که می‌توانند سوار آن موج سازی کنند، به قدری قوی است که از حیث تمدنی، قادر به استحاله از درون سایر قومیتها و تمدنهاست،

مردم کره جنوبی و ژاپن و حتی چین ، به قدری الینه و از خود بیگانه شده اند که اصل نژادی خودش را متأثر از اقوام مغرب زمین تغییر می دهد ، رنگ بلوند و لنز چشم آبی ، لباسها و موسیقی های سبک غربی و ... پس فرمول اینکه چطور میشود ، یک جنبش اعتراضی را منحرف کرد ، این است که آن را با تجارت خلط کنند و از خود بیانگرها پول در بیاورند (با طراحی مد و کالا برای آنها)

خطر سایکولوژیستها برای طراحی مدلهای رفتاری

متاسفانه سایکولوژیستها ، با مطالعه و اشراف بر رفتارها ، جهت مثبت و صلاح و خیر و درستی و حق و ... و در یک کلام جهت خدایی را انتخاب نمی کنند ، بلکه از دانسته های خود در جهت دنیاطلبی ، پول پرستی ، بدی ، شر ، و باطل و در یک کلام شیطانیزم استفاده می کنند .

آنها مدلهای طبیعی را مطالعه می کنند برای اینکه بفهمند ، چطور یک جامعه را با آن زمین بزنند و ...

در گله شیرها ، یک نر و چند ماده وجود دارد ، که هر ماده چند توله دارد وقتی شیر نر شکست می خورد ، شیر نر غالب اول بچه های شیر نر قبلی را می کشد و این کار را هم جلوی چشم مادرهایشان انجام می دهد ، تا رشته محبت آن مادر به نر قبلی از بین برود ، و آن مادر از نظر بیولوژیکی و هورمونی برایش این امکان پیش بیاید که بخواهد دوباره زاد و ولد کند .

در مدلی که از شیرها استفاده می شود ، تولید فرهنگی قبلی را باید جلو خود مادر فکری آن جامعه کشت .

لذا جامعه ما که روحانی، معلم اخلاق و ریش سفید و بزرگ دارد سایکولوژیستها به عنوان رقیب آنها جلوی چشم آنها فرزندانشان را اغفال می‌کنند و بر می‌انگیزانند که پیش سایکولوژیست شاگرد فروید، بروندا و بدتر اینکه نفوذی هایی در حکومت هستند که برای اینها بودجه و امکانات می‌گذارند و حتی جهت تبلیغ کارشان رسانه ملی، امثال سریال ساختمان پزشکان را می‌سازد و ... لذا ما شیری نیستیم که با این گربه نماها برزیم و هر سایکولوژیستی که بخواهد اعتقادات و باورهای مردم را فرویدی کند، ما را در مقابل خود بخواهد دید.

سایکولوژیستها و توجیه پروژه حیازدادی

تمدن غرب برای مقابله با تنها تمدن مقابل خود (یعنی تمدن اسلامی، شیعی و ایرانی) تنها راه و گزینه‌ای که پیدا کرده است، فاسد کردن زنهای جامعه است، آنها سعی دارند، توسط گماشتگان بی‌جیوه و مواجب خود ول انگاری مرسوم در غرب را؛ در جامعه دینی هم عادی سازی کنند، پروژه حیازدادی ۲ موضوع را دنبال می‌کند، غیرت را از مردان یک جامعه می‌گیرد، عفت را از زنان جامعه. البته کسانی که همچون کرم ابریشم، تخم‌های زنبور انگلی غرب را (نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب) در لایه‌های فکر و ذهن خود کاشته‌اند، واکنش نشان می‌دهند، سایکولوژیستها و به اصطلاح اساتید علوم انسانی دانشگاهها، مثلاً گروه سینماگراشان، چند هزار تایی اعتراض می‌کنند که آقا، کو ترویج زنازادگی و کو ترویج بی‌حجابی و ...

عفت را در دختران و زنان جامعه از بین می‌برند، تا این عادی بشود، سخن گفتن از سکس فانتزی را رواج می‌دهند و ...

در این شرایط آنچه شرافتش را از دست می دهد رحم است، شرافت رحم به صله رحم می انجامد، علقه خونی و عاطفی از یک مکان مقدس به نام رحم شکل میگیرد ، باید به شرافت رحم توجه کرد ، تا با غیرت و تعصب روی آن حساسیت داشت. خانمها هم به عنوان معلم روانی جامعه حواسشان باشد ، تهدید امروز در نظام بشری این است ، شیطان می خواهد مسئله زنازادگی را عادی سازی کند ، کاهش حیا در مردان می شود ضربه به غیرت هر چه منشا این رحمهای پاکتر باشد، نسلی که در خیابانها قدم می زنند ، پاکترند رحم آلوده و جنین نامبارک، شقاوتشان از همان دوره جنینی شان رقم می خورد در غرب کار به جایی کشیده است که دادگاه خاص برای این قضیه (زنزاده بودن) درست کرده اند ، طرف بچه خودش را می برد ، تست دی ان ای می کند ، ببینند بچه خودش هست یا نه ، آمار زنازادگی در جوامع به اصطلاح پیشرفته غرب رقم رسمی اش ۵۰ درصد ، و غیر رسمی اش بالای ۷۰ درصد است .

سریالهای آمریکایی زنازادگی را عادی سازی می کنند و به دنیا صادر می کنند ، خیلی هم ظریف و جدی این کار را انجام می دهند ، از آنجائیکه هر کس دیگری را به نفس خود دعوت می کند ، سازندگان و سیاستگذاران و اسپانسرهای این جریان ، مردم دنیا را به این دعوت می کنند که مثل خودشان شوند . آیا سکوت جایز است ؟؟

نقش سایکولوژیستها به عنوان مهمترین ابزارهای توجیه گر و تئوریزه کردن این خبائث بسیار برجسته است ؛ آیا نباید احساس غیرت کنیم و از این گروه فاسد اعلام برائت جوئیم و ...

سایکولوژی یا اخلاق

افراد نسل جدید تا کوچکترین مسئله‌ای برایشان پیش می‌آید به جای مراجعه به معلم اخلاق، شخصیت روحانی سالم و صالحی پیش سایکولوژیستها برای حل مشکلاتشان می‌روند و از این حیث، رقیب ریش سفیدان و بزرگان اخلاقی محل و فامیل شده‌اند.

آیا سایکولوژیستی را می‌شناسید، که بشود پشت سرش نماز خواند؟؟
بعد به فرض هم که استثنائی خودشان شخصیت سالمی باشند، چون علمشان را از مازلو و فروید گرفتند و به اوامر و احکام آنها صحه گذاشته‌اند و آنها را اجرا می‌کنند، قابل اعتنا نیستند، البته از حق نگذریم که یک بخش معضل فعلی به قشر روحانی‌های جامعه بر می‌گردد، ما ۴ تا معلم اخلاق نداریم، مردم بروند آنجا راه بخواهند و مشاوره بخواهند و از این حیث نظام تربیت مبلغ حکومت می‌باشد
این نقیصه را جبران کند...

انحراف زمانی است که مردم در جامعه دینی شخص اهلی را نیابند، که در دشان را به او بگویند و مجبور شوند از سایکولوژیستها راهنمایی بخواهند.

بدبخت تر روانشناسی که روی حرف مازلو بخواهد، نیازهای مردم را حل کند.
از آن شقی تر سیاستمداری است که بخواهد، جامعه‌ای را بنا کند که روی ارکان پیازه و مازلو شکل گرفته است. مازلو آدم کثیفی بوده است، نظریه اش مبتنی بر هرم نیازها، نه برای انسان که برای تبیین سازوکار نظام سرمایه داری بوده است، مشخص کرد که، اربابان زرساسالارش چطور می‌توانند انسانها را بد بخت و بیچاره کنند و از این راه پول در بیاورند.

(مراجعه به مستند "قرن خود" اثر آدام کورتیس)

سايكولوژي و خلط تقوا و اخلاق حرفه ای

متاسفانه امروز در جامعه مدعی دین ما ، تقوا با اخلاق خلط شده است .

اخلاق خنثی و مفهوم سکولار دارد ، یعنی هم می توان دین مدار بود و اخلاق داشت هم بی دین بود و اخلاق داشت ، امروز سازوکار اخلاق حرفه ای مطرح شده است ، اما در دین قبل از اخلاق مفهوم تقوا اولویت است ، تقوا اساس اخلاق و هر چیز دیگری است نه برعکس ، اشتباہ قدمای ما این بوده که مسیر را برعکس می رفته اند ، یعنی اولویت را به اخلاق می دادند و سپس تقوا ، این انحراف در حوزه علمیه هم بوده است ، کلاس اخلاق می گذارند ولی کلاس تقوا نمی گذارند.

یعنی متاسفانه مفاهیم قرآنی حتی در حوزه علمیه هم جدی گرفته نشده است ، اینقدر که عالم اخلاق داریم؛ عالم تقوا نداریم .

در اسرع وقت باید رشته دانشگاهی تقوا شناسی به وجود بیاید و افرادی داشته باشیم که متخصص تقوا باشند ،

بازار مکاره سایکولوژی و این همه هیاهو برای هیچ

سايكولوژیستها در حال هجوم همه جانبه به پست های حساس و کلیدی اداره و تربیت و آموزش جامعه هستند ؛ شاگردان فروید و مازلو و کاهر و لیپمن و ... که

یکی از یکی فاسد تر بوده اند؛ قرار است زمام تربیت نسل های آتی فرزندانمان را به دست بگیرند؛ در مباحث خود را شیک و با شخصیت و مسلط و حرفه ای ... معرفی می کنند؛ ولی از محتوای گفته هایشان حرف محکم دینی و اعتقادی و درست و غلط یقینی؛ در نمی آید؛ همه چیز را نسبی می بینند و نسبی تعریف می کنند و مدام منم منم می کنند؛ اگر ذره ای جذایت هم داشته باشند؛ نه به خاطر گفته های اربابان غریبان؛ که به خاطر قال الصادق و قال باقر و ... است؛ یعنی اعتبار قرآن و ائمه را وسط می گذارند؛ ولی به کام دکتری سایکولوژی (به غلط روانشناسی ترجمه شده) می گذارند؛

سایکولوژی هیچ گزاره یقینی و قطعی را به پیروان خود نمی دهد؛ عمر دانشجویان خود را با معارف مخدوش؛ هدر می دهد؛ در بهترین حالت فقط تعدادی متد و روش آموزش می دهد؛ که چون جهت گیری کلی علوم فلسفی غرب معمولاً به سمت خیر و درستی و حقیقت و صلاح نیست؛ آن متدها و روشها برای اهداف شر و پلید به کار گرفته می شوند. نفس شناسهای انقلاب اسلامی؛ باید متدها را بومی کنند و در جهت خیر باز تعریف کنند.

ما به جای سایکولوژی باید فواد شناسی داشته باشیم، به جای سایکولوژیست، فوادشناس، و به جای کلینیک های سایکولوژی (به غلط روانشناسی)، دار الشفاء فواد شناسی، تا درمان دردهایی که مردم امروز دارند، (از جمله درمان یاس نا امیدی، حرص و غضب و ...) در آن صورت گیرد،

اگر روش غریبها در تفکر و منطق درست بود، نباید اینقدر تکثر و تنوع فلسفه ها و فیلسوفان را می داشتند،

امروز کسی حرفی می زند، فردا کس دیگری می آید، باطلش می کند. آن حقیقتی که هر فیلسوف از آن دم می زند، زمان مند و روئینی است، و اگرنه

حقیقت‌های پایه که نباید باطل بشود ، پوپر ، معیار صحت نظریه علمی را در ابطال پذیری قرار می دهد ، لذا اگر چیزی باطل شد آن دیگر نمی تواند ، حقیقت بوده باشد .

در فلسفه های مضاف یک چیزی در عصری موضوعیت دارد، بعد باطل میشود لذا سایکولوژی با این همه سر و صدایی که در دنیا به پا کرده است ؛ در برابر احکام و آموزه های متعالی دین اسلام(با احکام اسلام تقلیبی تمایز قائل باشید) همچون کودک شروری می ماند که باید با گوشمالی درست و اساسی ؛ او را مستقیم کرد . یا کاری که حضرت خضر (ع) کرد را با آن انجام داد .

سایکولوژی به عنوان دشمن بشریت

انسان تک ساحتی ، یعنی یک انسان در جامعه ای پدید آمده است که صرفا به یک بعد او توجه می شود ، مصرف کننده بودنش ، دنیاطلبی و حرص اربابان زر و زور و تزویر ، انسانهایی مطیع و گماشته می خواهند که به احکام فرعونی آنها گردن نهند ، حال اگر این وسط ، فکر کنند که آن احکام خواست خودشان بوده است ، هم فرقی به حالشان ندارد . مهم این است که انسان مصرف گرا ، به وظیفه اش که مصرف کردن و به تبع نوکر شدنیش بابت تامین هزینه آن مصارف ، گردن نهد .

این انسانی است که سایکولوژیستها (گماشته های فراعنه دوران) وظیفه دارند ، به آن خط و شکل بدهند ، و به دنبال انسانهای همنگ جامعه و سرکوب شده هستند ،

آدام کورتیس در مستند "قرن خود" می‌گوید، سایکولوژیستها تبدیل به ماموران فاسد حکومت آمریکا شدند، فراغنه‌ای که ساختار قدرت را به دست داشتنند به کنترل و اداره و دستکاری ذهن هوشیار، نیمه هوشیار و نا هوشیار اقدام می‌کنند. ولی گروهی از دانشجویان هم معتبرض پیدا شدند که بر اساس منطق مارکوزه حمله به سیستم کنترل اجتماعی را شروع کردند، شعارشان این بود "باید" پلیسمن را نابود کرد"

متاسفانه امروزه حتی در جامعه مدعی دینی، همچون جامعه ما، چنین جا انداخته شده است که، افراد افتخار بدانند، مشکلات اخلاقی خودشان را نزد سایکولوژیست (به غلط روانشناس) ببرند.

یعنی کوسه روانشناسی در حال بلعیدن، باقی علوم اخلاقی است، تا مردم فقط به آنها مراجعه کنند. حال آنکه اگر در جامعه ما، سایکولوژیستها بخواهند معلم اخلاق شوند، همانطور که جوامع غربی را که مبدع آن بوده اند، نابود کرده، جامعه ما هم نابود می‌شود. آیا نباید با چنین پدیده نحس و پلیدی؛ دشمنانه بخورد کرد؟

متاسفانه افرادی با شخصیت و ظاهری مقبول و با مباحث زیبای دینی در رسانه ها و مجامع حضور پیدا می‌کنند و گل می‌کنند؛ ولی در معرفی خود واژه نحس دکتر روانشناس به کار می‌برند؛ حال آنکه مطالب خوبی که می‌گویند، هیچ ربی به فرویدیسم و یونگ و کاهر و ... ندارد؛ در واقع این خود کم بیان اسلام و قرآن و خوبیهای فرهنگ ایرانی اسلامیمان را ذیل رادیکال علوم غرب می‌برند و از این حیث به آن مقدسات اهانت می‌کنند؛ نگاه التقاطی (اسلام را ذیل دکتری نظام معرفت فلسفی بردن) خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است؛

لذا ما فریب پیش وند اسم و فامیل آنها را نمی خوریم . هر آنچه با منابع وحی و عترت سازگار باشد حق است و می پذیریم ولو از زبان دشمنمان باشد و هر چه ناسازگار باشد رد می کنیم ولو منسوب به پیامبر اکرم باشد . (منظور احادیث جعلی است)

سايكولوژي و نئوپاگانيزم

خود سران نظام معرفت فلسفی (مخدوش) غرب ، به این دوره می گویند ، کفر کیشی جدید ، لذا علم مبتنی بر آن هم کفر آمیز است (دوره ای که به انکار خداوند به عنوان خالق و رب اعتراف می کنند) ، سایکولوژی آنها که مبتنی بر نئوپاگانیزم بالا آمده است ، به جامعه ما نفوذ می کند و رقیب علم اخلاق می شود . سایکولوژیست یعنی آدمی که مبتنی بر دیدگاه پاگانیسم مشاوره می دهد عمدۀ آنها اعتراف می کنند؛ که ملحدند (به خدایی و غیبی و ملائکه ای و کتاب مقدسی و رسولانی و آیاتی و آخرتی اعتقاد ندارند)

کَيْفَ تَكُفُّرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أُمَّةً فَآخِيَّا كُمْ ثُمَّ يَمْتَكُّمْ ثُمَّ يَحْيِيْكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (البقرة/٢٨)

چگونه به خداوند کافر می شوید؟! در حالی که شما مردگان (و اجسام بی روحی) بودید ، و او شما را زنده کرد؛ سپس شما را می میراند؛ و بار دیگر شما را زنده می کند؛ سپس به سوی او بازگردانده می شوید.(بنابر این، نه حیات و زندگی شما از شماست، و نه مرگتان؛ آنچه دارید از خداست).

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (البقرة/٣٩)

و کسانی که کافر شدند، و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا عُلْفٌ بَلْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ(البقرة/۸۸)

و (آنها از روی استهرا) گفتند: دلهای ما در غلاف است! (و ما از گفته تو چیزی نمی‌فهمیم. آری، همین طور است!) خداوند آنها را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته، (به همین دلیل، چیزی درک نمی‌کنند؛) و کمتر ایمان می‌آورند.
 بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكُفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعْنَاهُ أَنْ يَنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاعُوا بِعَضَبٍ عَلَى عَصَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ(البقرة/۹۰)
 ولی آنها در مقابل بهای بدی، خود را فروختند؛ که به ناروا، به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند. و معتبرض بودند، چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از این رو به خشمی بعد از خشمی (از سوی خدا) گرفتار شدند. و برای کافران مجازاتی خوارکننده است.

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلُ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَبَدَاءً صُمُّ بُكْمُ عُمُّ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ(البقرة/۱۷۱)

مثل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر)، صدا می‌زنند؛ ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند؛ (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع) کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند!

رُبُنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ أَنْقَلُوا فَوْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ(البقرة/۲۱۲)

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است، از این رو افراد با ایمان را (که گاهی دستشان تهی است)، مسخره می‌کنند؛ در حالی که پرهیزگاران در قیامت، بالاتر از

آنان هستند؛ (چراکه ارزش‌های حقیقی در آنجا آشکار می‌گردد، و صورت عینی به خود می‌گیرد؛) و خداوند، هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.

همه شخصیتهای شاخصشان در کلیت نظام معرفت فلسفی غرب ؛ از نظر اخلاقی فاسد بوده اند ، حالا از این شخصیتهای فاسد فکرهایی تراوش می کنند که با آلودگی همراه است . آیا عاقل ها و بزرگان جامعه ما باید ؛ چشم و گوش بسته تابع شوند .

و متاسفانه کارگزاران مافیایی دانشگاههای سراسر دنیا ، این نگاه کفر آمیز را تثویریزه و اشاعه می دهند و این نوع نگاه به علم ؛ یعنی نگاه ساینسیک (مبتنی بر ۵ حس و تجربه تکرار پذیر) آمده روش اداره معیشت مردم در اقتصاد و اجتماعیات و سیاست و حتی علوم نظامی و امنیتی شده است .

اتیمولوژی ، اول راه برای هجرت از سایکولوژی

اگر ضرورت داشت چنین کلمه ای(کلمه فلسفه) در قرآن بیاید ، الله آن را مورد استفاده قرار می داد و کلمه حکمت را نمی آورد ،
حتما از دل فلسفه (ماده گرایی) ماتریالیسم بیرون می آید. چون شروع فلسفه با آرخه است و آرخه ماده اولیه حیات مادی است .
ما مجبوریم برای تحول در علوم انسانی از مفهوم شروع کنیم .

ابن سینا گفت، ذهن (از ذهن استفاده کرد) حتی علامه طباطبایی هم گفت ذهن، ولی ما در اسلام مفهوم ذهن نداریم. اسلام چیزی به عنوان ذهن ندارد اگر قرآنی فکر کنیم به جای آن ۴ حوزه مفهومی صدر شغاف قلب فواد را داریم. فلسفه اسلامی اگر توانمند بود، باید راندمان کاریش را لیست کند.

راه تولید حرف جدید در نظام معرفت حکمت بنیان، از ۳ حلقه تشکیل شده است، ۱- قرآن ۲- روایات ۱۴ معصوم و ۳- خرد بشری، مشکل فلاسفه قبلی این بوده که اول می رفتند، بینند افلاطون و ارسطو چه میگوید، بعد می آمدند آنها را به قرآن حمل می کردند. راه اصلاح آن اینگونه است که مفاهیم را اول مطلق قرانی بگیریم، بعد مبتنی بر ۱ میلیون روایت شیعه، مطلق تبیین می کنیم، لایه سوم می رویم سراغ خرد بشری

این ظرفیت فکری نظام علمی ماست که به نظام معرفت حکمت بنیان در مقابل نظام معرفت فلسفی غرب منتهی می شود.

فلسفه غرب تثلیث دارد، تثلیث مسیحی از دل همین فلسفه درآمده است، تا دوره جدیدشان هم حاکم است

هگل تر آنتی تر سنتز

فروید اید ایگو سوپر ایگو

داروین آرخیا اکوئریا بکتریا

اساس فلسفه در معرفت بر شرک و تثلیث است

حتی علامه طباطبایی هم به متون این نوع شرک تثلیثی واقف نبوده اند ، مگر قرار بوده ایشان همه چیز را بدانند . منابع این مطالب از زبان اصلی آن در متون یونانی در ایران ترجمه نشده بود .

باید مبانی فکری و علمی انسان مسلمان را تصفیه کرد .

البته در دنیاک است ، معلومه جراحی کردن در دنیاک است از طرفی ، نمیشود تیر آهن را نوازش کنید تا خراب بشود ، باید با تیشه خراب کنید ، البته این به بعضی ها سخت می آید ولی راه تحول ، اصلاح ماده تفکر یعنی مفهوم شناسی پایه هر کلمه است ، چشمها را باید شست ، به گونه دیگر نگاه کرد .

راه رسیدن به استقلال اقتصادی ، استقلال علمی و پالایش فکرها و حوزه نظرهای است .

تفاوت پایه ای اسلام با علوم انسانی مدرن

اسلام از دوالیسم (ثنویت) توحیدی می آید ، (تقسیم بندی نظام معرفت در عالم جعل (حوزه اختیار و انتخابهای انسان ؛ علوم انسانی) به دو تایی هایی که یکی باطل است و باید زده شود و دیگری حق است و باید اقامه شود) اگر نگاههای اینجوری شد ، نگاههای انسانی به عالم و پدیده ها توحیدی می شود ، صراط مستقیم را چجوری می فهمیم ، می شناسیم جایی که این دوالیسم ها را بشناسیم .

حالا می توان متوجه شد ، ثنویت قرآن چه تفاوتی با حد وسط نگاه ارسسطوی دارد ، یا با تثلیث نگاه مسیحیت دارد ؛ یا با ثنویت یین و یانگی شرقی دارد ؛

در اسلام اول باید حق و باطل را تشخیص دهیم که ۲ تاست؛ از هم تفکیک می‌کنیم؛ فرقان اعمال می‌کنیم، باطل را کنار می‌زنیم، حق را بر می‌تابیم؛ در این صورت می‌توان به توحید رسید.

اول شما باید به فرقان برسید، قوه فرق گذاشتن بین دوگانه‌ها.

قرآن فرقان است، کارش این است که فرق بگذارد، کارکرد فرقانی قرآن را باید بشناسیم، مکتب اسلام ذاتاً فرقان مدار است، اساساً شعار مسلمانی این است، شعار ثنویت است، فرقانی است که یکی اش را بزنی دیگری بماند، در اینصورت موحد هستید. ظلمات و نور ظلمات را باید زد تا به نور رسید، ضلالت و هدایت، کفر و ایمان، ... شق و ستون منفی و باطل را باید زد و مبارزه کرد و شق و ستون حق را باید پشتیبانی و اقامه کرد.

کافر کسی است که روی حق و حقیقت را می‌پوشاند، این تعریف یعنی قبول داریم که گزاره‌ای حق است و باید آشکار شود.

شک و یقین، حلال و حرام، حسنہ و سیئه، خبیث و طیب، حیات خبیثه و حیات طیبه، خیر و شر، شقی و سعید، رشد و غی، استضعاف و استکبار و... امام خمینی چند تا از این دولایسم‌ها را خوب پارادایم سازی کرد، ما باید تعمیق می‌بخشیدیم، ولی متاسفانه عقب نشینی کردیم، در دولت سازندگی که برخی از این کلمه‌ها را نابود کردند و برخی دیگر را مصادره کردند.

مفسد و مصلح، یعنی در مقابل و دشمن مصلح و اصلاح، مفسد و افساد قرار دارد، ولی گروهی لیبرال آمدند و گفتند ما اصلاح طلبیم، این سنگر را گرفتند و از داخل این سنگر شروع کردند به افساد کردن، به باطل لباس حق می‌پوشانند و لی چون باطن و ذاتش باطل است، قول و فعلشان هم باطل است.

علی (ع) می فرماید : این پرچم (حق و حقداری) را حمل نمی کند ، مگر اهل صبر و بصر

راز درک علوم انسانی ، مخصوصا در نظام معرفت حکمت بنیان این است که عزت و ذلت را در کنار هم بشناسیم ، باید حتما در کنار هم باشند ، صدق و کذب ، کرامت و توهین ، عقبی الدار و سوءالدار ، فلاح و خسارت و نفع و ضرر ... این مفهوم با این شکل فقط در اسلام آمده و در تفکر هیج کشوری نیامده است ، به این نوع فهمیدن موضوعات انتزاعی در حوزه اختیارات انسان (عالم جعل) ، منطق توحیدی می گوییم ، (که غالبا رشته های علوم انسانی دانشگاهها را در بر می گیرد . یعنی اول هر موضوع را به دو شق ، فرق یا فرقان می نهیم ، سپس شق باطل را ، حذف می کنیم ، در شق حق پایدار و ثابت قدم می مانیم ، به این صورت است که می توان توحید را لمس کرد ، در زندگیتان و باورتان ، به وحدانیت می رسید ، در حالیکه در نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب ، تفکر سایکولوژی و هگلی و ... تثلیثی هستند .

نگاه سایر نحله ها و زرتشتی ها و چینی ها و ... هم ناقص است ؛ ثنویت ین و یانگی در فرهنگ بودایی ، ظرفیت درک مفاهیم علوم انسانی را ندارد . اول باید به باطل نه گفت ، سپس جا برای اقامه حق باز می شود ، اخلاق و معماری و فرهنگ و هیج چیز ما الان اینجوری نیست ، هنوز جامعه توحیدی ساخته نشده است .

امید اینکه هروزی انقلابیون مسلمان در همه حوزه های علوم انسانی به درجه ای از بلوغ و حکمت برسند که علم مورد نیاز جهان از اینجا صادر بشود ، در آنصورت الا و لابد آن علم باید ؛ علم و منطق و معرفت توحیدی باشد .
الآن صراط مستقیم مخدوش است ؛ مردم تفکیک اینها را نمی دانند .

بسیاری از علمای حوزه و استادی دانشگاه، نگاهشان تثلیثی است، چه برسد به مردم، یعنی اول باید نگاه علم را درست کرد.

هنوز دکترینهای اسلام پیاده نشده است؛ که جامعه مبتنی بر آن ساخته شود. تازه بعد از ۱۴۰۰ سال از بعثت پیامبر اسلام؛ در این ۴۰ سال پس از انقلاب اسلامی است که نسلی می‌توانند به مبانی اسلام دسترسی داشته باشند، و با فرمول و منطق خود قرآن به سراغ آن بروند و راه حل‌های مشکلات روز را از آن استخراج و اجتهاد کنند.

با فرمول فرقان، قرآن آمده آن دوتابعی‌ها را معرفی کند، از هم تفکیک کند شق باطل را بزنند، شق حق را پایدار کند، وقتی در جامعه و قرآن با این نگاه وارد شدید، متوجه می‌شوید که در نظر و عمل موحدید، در این روش ممهض می‌شوید،

می‌دانید چرا مشکل فکری و روحی و اخلاقی داریم، چون از این طرف مردم می‌خواهند، موحد باشند، ولی از آن طرف سایکولوژی تثلیثی، زیست تثلیثی و...، هالیوود و... تثلیث را بی سر و صدا و غیر مستقیم به مردم کشورمان و سایر کشورهای دنیا القا می‌کنند.

اگر نگاه توحیدی شد، این نگاههای متکثر را راحت می‌شود، هضم کرد؛ مصادره اش کرد، مردم هنوز در مبانی معرفت مشکل دارند، هنوز ثبویت توحیدی را نگرفته اند، باطل را بزنند و حق را بر بتابند. الان تهاجم فرهنگی ذاتی به این حوزه است.

روان (نفس) شناسهای انقلابی ما باید از اول مردم را با ۲ تایی و ۳تایی آشنا کنند، بعد این روحیه و اراده و تصمیم را در آنها تقویت کنند که شق باطل را

بزنند و شق حق را اقامه کنند و بر آن پایدار بمانند . بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی جامعه درمان می شود .

أَتُلُّ مَا أُوحِيَ إِلَيَّكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (العنکبوت ۴۵)

آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگتر است؛ و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید!

متاسفانه اندیشمندان تمدن فلسفی غرب ، به دلیل ضربه ای که از یهودیت و مسیحیت تحریفی خورده اند ، حاضر نیستند زیر بار ایمان به غیب و ایمان به خدا ، ایمان به ملائک و ... بروند ، لذا مدام در عناد با این موارد ، بر کفر خود عمیقتر می شوند ، یکی از مظاهرش در شاخه سایکولوژی این است که از سایکولوژی انسان به سایکولوژی حیوانات رسیده اند ،

نظام معرفت فلسفی غرب چون مخدوش است ، اخته شده است و دیگر هیچ فکر و حرف فلسفی و اعتقادی جدیدی از آن بیرون نمی آید ، فقط در سبک زندگی و باز تولید تکنولوژی ، امورات خود را می گذراند ، کلبه و جامعه را با دیجیتالیزه کردن ، یک زرق و برقی به آن می دهند ، هیچ حرف جدیدی ندارند ، فقط عمق تکنیکی زندگی را بیشتر می کنند ، به زندگی معنا نمی دهند ، به راحتی این مفهوم را می توان در سردی و یخی و پوچی فیلمها و روابط اجتماعی شان دید کلبه دیجیتالی ، معنایی را به شما منتقل نمی کند ، فقط دیتا و اطلاعات را می دهد ، بی معنایی نقطه ضعف کلبه دیجیتال است ، و جامعه ای که روی این مهمترین سلول اجتماعی ساخته می شود هم بی معنا و پوچ خواهد شد .

اندیشمندان و فعالان رسانه‌ای نظام معرفت حکمت بنیان می‌توانند با تولید فیلمها و کتب و آثار ارزشمند و معنابخش ، مردم مستعد هدایت را ، ولو در سرزمین‌های غرب امت وسط (حوزه تمدنی ایران اسلامی) ، به صراط المستقیم هدایت کنند .

مدرنیسم و بحران معنادارای

در نظام مبتنی بر نظام معرفت فلسفی غرب ؛ هر چه جلوتر می‌رویم ، زندگیها دیجیتالیزه‌تر می‌شوند ، اینها را اگر از زندگی امروز بگیرند ، انگار چیزی از وجود آنها را گرفته‌اند . با این ابزار تکنولوژیک ، معرفت یا عمق معنا را نمی‌شود عمیقتر درک کرد ؛ عصر امروز عصری است که تکنولوژی اطلاعات به بشر سیطره دارد ، اگر کس وجود ما آماده بود، یک حرف کافی بود ، از این همه حرف اطراف ما اتفاق خاصی نمی‌افتد ، انسان غربی چون خودش از این معنا خالی است ، هالیوود هم نمی‌تواند جای آن را پر کند ، لذا کتاب مثنوی و معنوی پس از ترجمه به زبانهای غربی ، در تیراز میلیونی چاپ و توزیع شد و خواننده‌های آنها قطعاتی از آن را می‌خوانند ،

نظام معرفت فلسفی در غرب سعی کرد ، این خلا را به گونه‌ای پر کنند ، با هری پاتر عالم مأواه ، خرافه و جادو را تصویر کردند ، بشر اقناع نشده است ، سریالهای ماورایی را ساختند ، باز هم اقناع نشده است .

فیلمهایی که حقه سینمایی، کامپیوترا دارند ، فقط جذابیت بصری دارد ، آن هم از بابت تکنیکهای دیجیتالی که به کار رفته است ، معنایی را انتقال نمی‌دهند ، با مakteha و ... قرار نیست کسی باور کند، یک همچین عوالمی هست .

هیچ کس باور نمی کند ، به قدری بی معناست که خودشان هم به آن معتبرفند و تنها توجیهشان برای تولید آن آثار این است که ، کاری کنند مردم سرگرم شوند .) لهو و لعب و گذران پوچ دوران (

راز تفوق تفکری که در ۲۵ تا ۵۰ سال آینده جهان را می گیرد ، معناداری است ، هر کس که بتواند به بشریت معنا عرضه کند ، پشت مناسبات و هر سازوکاری معنا را تداعی کند ، او می برد .

در نظام معرفت فلسفی غرب ، عصر پست مدرنیسم، مثل نسیمی بدون اینکه تاثیری بگذارد ، رفت ، اثلا چرا آمد ، چون بشر نیاز داشت برای رسیدن به معنا ساختارگرایی را به هم بزند و ...

حرص و ولع بشر غربی ، او را به این واداشته بود که یک خلائی نسبت به معنا احساس کند ، بیرون از تصوفی که از شرق امت وسط (تمدن ایرانی اسلامی) می گرفتند (منظور بودیسم و عرفانهای عجیب و غریب هندی، ... است) می خواستند یک معنا داری را خودشان از دل فلسفه شان رقم بزنند و لی این اتفاق نیافتاد ، اساسا زیر آب معناداری را زندند ، مصیبتشان را تعمیق بخشدند ، فراروایتها را نفی کردند ، آنها در نظام معرفت فلسفی مخدوش غرب ، با نفی فرا روایتها اساس همه چیز را به هم زندند .

آنها برخوردار از همه مواهب زندگی مادی هستند و لی زندگی برایشان معنا ندارد ، به مشروب و اکس ، موسیقی های متالیک و ... پناه می بزند .

مشکل یک آدم در نظام معرفت فلسفی مخدوش غرب ، در چیست ؟ اینکه هیچ چیزی برایش معنا ندارد ، در این صورت است که ، به مواد مخدر ، کشش پیدا می کند ، که ذهنیش تخدیر بشود ، تا خلاصه یک ساعتهايی نباشد .

اگر کسی به معنا رسیده باشد، حالا این ابزار و کمیت تکنولوژیک به دردش می‌خورد.

باید معنا را پیدا کرده باشید، سپس جلوی آن صفرهای سایبر و ... را بگذارید تا آن ابزار به دردتان بخورد.

عبرتی که از غرب باید بگیریم این است که جامعه در نسل فعلی و نسل آینده، یک دفعه شیفتگی به این تکنولوژی‌ها پیدا نکند و از اصل و معنا عقب بماند.

یکباره سحر و جادو نشود، که در اثر آن سحر، معنا را کنار بگذارد و تکنولوژی را بچسبد.

هدونیزم و سبک زندگی

غرب و دنیا در یک فرآیند ۲ نسلی دچار بحرانهای عجیب و غریب روحی و روانی شده است. که در این صورت همه چیز تمام شده است، اول اصالت را باید به معنا داد بعد به تجهیزات، در مقابل سبک زندگی اسلامی، سبک زندگی آمریکایی که دیجیتالایز شده معنی ندارد،

تنها انگاره‌ای که اصالت پیدا می‌کند در لذت هدونیزم است. این نوع لذتهاي دنيوي حتما پشتش درد والم است، يعني ما به ازاء (در مقابل) یک لذتی که بشر می‌برد حتما آزار و اذیت روحی و روانی با خودش دارد. که به زحمتش نمی‌ارزد.

اینجاست که آن ترک لذت (هوی و هوس) خودش لذت است و معیار سعادت تعريف می‌شود.

در غرب سایکولوژیکال ؛ دامن زدن به لذتی که حد یقظ ندارد ؛ مبناست ، در حالیکه سبک دینی شاکله اش بر تقوا و کرامت است .

روانشناس و نفس شناس و روحیات شناس انقلابی شیعه باید بتواند همانطور که پژوهش ؛ جسد را کالبد شکافی می کند ؛ او نیز ، به نفس شکافی و روحیات سنجری بپردازد و منشاء شهوتهای حرام را عین میت کالبد شکافی کند . (در فرد و جامعه

()

نظام توحیدی که نظام معرفت حکمت بنیان ، یکی از ارکانش است ، میراث ۱۲۴۰۰۰ نبی و پیام آور و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ امام معصوم و هزاران مصلح بشری است ، تمام اینها زحماتشان شده جمهوری اسلامی ، بعد اگر مسئولین حکومت (مخصوصا در حوزه نظام های معرفتی حکمی یا فلسفی) ساده انگاری صورت دهند ، اینها مطالبه می کنند !!!

کسی که فکر کند اخلاق جامعه را میشود با زیگموند فروید حل کرد ، میراث چند هزار ساله انبیا را به هدر داده است ،

هر کس جلو مدل اقتصادی ریکاردو و ... کرنش کند ، باید جواب خدا را بدهد و ...

در تمام نظام معرفت فلسفی غربیها ، از دل اندیشه شان ، جز تعدادی تکنیک ، هیچ چیزی که مبتنی بر دین باشد قابل استخراج نیست . چرا انحراف در اقتصاد را نمی بینند ، چرا متوجه نمی شوند که اینها هیچ ربطی به دین ندارد ،

تا کتابهای ارسسطو افلاطون در حوزه علمیه حکمفرماس است ؛ قرآن اقبالی نشان نمی دهد ؛ یعنی حتی در حوزه های علمیه ما هم ، برزخی است بین نظام معرفت مخدوش فلسفی و نظام معرفت توحیدی و حکمت بنیان . که راهکار برون رفت از

آن فق و فق مجهر شدن به منطق توحیدی است و ثبات در آن؛ اگر خدا توفیق دهد.

۷ میلیارد نفر بشریت؛ با همین علوم مدرن کارش به فلاکت و بدبختی کشیده است. آیا نباید بصیر شد.

نباید به گزاره‌هایی که نوح و ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و یوسف و موسی و عیسی علیهم السلام و محمد (ص) و سایر انبیا بنیان گذاشته اند، بی توجهی کنیم؛ که تنها راه نجات؛ از راهی است که این بزرگان رفته اند؛ تا چقدر خداوند توفیق دهد.

سایکولوژی و مقایسه دستورالعملهای الهی و یک کفر کیش

در نظام معرفت فلسفی غرب که ملقمه‌ای از معرفت اسطوره‌ای شده یونان و مصر و روم و معرفت تحریف شده یهودیت، و تثلیثی مسیحیت است؛ انحراف زیادی با معرفت محکم و یقینی و حقیقی دین خدا (در منبع عظیم قرآن) وجود دارد؛ در شاخه سایکولوژی آن؛ روش اداره خلقيات انسان بررسی می‌شود.

اشکالی که لیبرال‌ها (ول انگارها که به غلط آزادیخواه ترجمه شده است) به دین و متدينها می‌گیرند این است که شما مجبور به اطاعت از دستورات و فرامین کتاب مقدس هستید و ما نمی‌خواهیم اطاعت کننده محض باشیم و ...

جواب : اولاً لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَمَوْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرُوهِ الْوُثْقَى لَا أَنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(البقرة/۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت [= بت و شیطان، و هر موجود غایانگر] کافر شود و

به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

ثانیا پس معنی اطاعت چیست؟

یکبار خدا می گوید، اینگونه عمل کن، یکبار سایکولوژیستهای فانی و ضعیف و طغیان کرده می گویند اینگونه عمل کنید!!

کسی که به کلام و حکم خدا گردن ننهد، به جایش باید به حکم کس دیگری گردن ننهد، اولا او کیست که مقدم بر خدا، واجب الاطاعه باشد، ثانیا نتیجه حکم او تا حالا که اجرا شده است چه جواب داده؟، خیر یا شر و صلح یا فساد؛ ... لذا کسانی که کتابهای کدخداهای غربی را می خوانند و به آن عمل می کنند بفرمایند، در اطاعت کردن، فرقش چیست، آیا غیر از این است که هم متدين و هم کافر غربی ماب، بالاخره هر دو باید اطاعت کنند.

کسی که مدرک دکتری را در علوم انسانی دانشگاه اخذ کرده است، یعنی تعهد داده است که از آیین نامه ها و روشهای و دستورالعملهای آنها، بی کم و کاست اطاعت کند، پس او غلط می کند اگر خود را به ظاهر دینی (ریش و تسبيح و چادر و مقنعه) بیاراید و به اسم دین ولی به کام مدرنیته و نظام فلسفی منحوس و منحرف و پاگانیستی غرب کلامی منعقد کند. تا عوام را دچار شببه کند؛ که ندانند این حرف حق مال دین خدادست یا دین کفرکیشها و فلان حرف باطل مال دستورات پاگانیستهای است، یا دستورات اسلام و...

مصدق امروزی اطاعت از منافقین، اطاعت از نظریه های سایکولوژی غربی است

بله، حالا که این را دانستید و گفتید، حالا با جامعه دچار اصطکاک می شوید، اینرسی که جامعه را به سمت خطا می برد بسیار سنگین است، کند کردن و تغییر جهت آن انرژی زیادی لازم دارد، سیل فحشها و نا سزاها و تهمتها و ... است که به

سویتان روان می شود؛ ولی جهاد معنی اش مبارزه با بته های باطل است ، البته هزینه هم دارد ولی به قول شهید بهشتی بهشت را به بها دهنده و به بهانه ندهند لذا باید با ائمه ظلم و جور و طاغوت بالاخص اساتید علوم انسانی دانشگاهها در رشته های نظام معرفت فلسفی جنگید ، تا بلکه به لطف الله ، انحرافها زدوده شود .

بیش از ۹۰ درصد علوم امروز (مبتنی بر نظام معرفت مخدوش فلسفی) با باورهای دینی مردم در اصطکاک جدی قرار دارد ، و این امر خاص جامعه ماست ، اگر دین را محور قرار دهیم ، نظام معرفتی غرب به عنوان ناخالصی باید خود را تعديل دهد ، ولی اگر نظام معرفتی فلسفی (مخدوش و تحریفی و شکست خورده) را احمقانه مبنای نظام علمی دانشگاهی قرار دهیم ، یا دین باید حداقلی شود (طبق نظر تئوریسین خائن جریان لیبرال) یا دین و نظام معرفت حکمت بنیان خود را به نظام معرفت فلسفی تسلیم کند ، که در آنصورت استحاله از درون رخ داده است و دیگر دینی معنی ندارد ، ... لذا جنگ اصلی بین مدعیان این دو نظام معرفتی است و همه جنگها بعد از اینکه جبهه این دو نظام مشخص شد ، شروع می شود .

نتیجه گیری

ما باید علوم را از وجه نگاه ماتریالیستی غربیها (مثلا در موضوع این کتاب سایکولوژی)، خوب بشناسیم ، سپس به داشته ها و منابع بومی و دینی خود اشراف پیدا کنیم ، آنگاه در بررسی تطبیقی با همدیگر ، ابتدا تفکیک و فرقان بین حق و باطل را اعمال کنیم ؛ و سپس لا اله را فریاد بزنیم ؛ یعنی بتها و انگاره های باطل

را چه در ساینس غربی ، چه تحریفات منتبه به دین و مذهب را بزنیم ، سپس خود به خود جا برای الا الله باز می شود و حقیقتی که کشف می شود را برجسته کنیم ، سیر این فرآیند ، منجر به تولید علم جدید ، بومی، درست ، کاربردی و مشکل گشنا می شود .

لازمه کار علمی کردن ، تطهیر و خود سازی است ، تنها انسان آزاد از عقده ها می تواند ، نظریه هایی در مورد شناخت انسان بدهد ، مرحوم شریعتی اینگونه دعا می کند : خدایا عقیده من را از دست عقده هایم ، نجات بده ،
متاسفانه در غرب خصوصا در حوزه علوم انسانی ، بزرگان فلسفیشن ، عقیده هایشان از عقده هایشان تراویش کرده است.(بالاخص در مورد فیلسوفان یهودی و مثلا در رشتہ سایکولوژی فروید)

امید اینکه روزی همه ما به جواب این پرسش تاریخی پی ببریم که :
این موجود (انسان) که الان ۷ میلیاردش روی کره زمین است ؛ به تعبیر نظام معرفت فلسفی غربی بالآخره ؛ چیست؟ ، و به تعبیر نظام معرفت حکمی ما این موجود (انسان) کیست؟

ان شالله گروهی از انقلابیون شیعه در حوزه روان (نفس) شناسی ، بالآخره بتوانند ، نقشه ای از یک انسان (کامل) تهییه و ارائه کنند .

هر چه نقص در این کتاب یافتید به حساب ناخالصی نگارنده بگذارید که
وَمَا أَبْرَئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشَّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبُّي إِنَّ رَبَّيْ غَفُورٌ
رَحِيمٌ(یوسف/۵۳)

من هرگز خودم را تبرئه نمی کنم ، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می کند؛
مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.«

۲۴۹ مبارزه با سایکولوژی؛ دفاع از روان (نفس)شناسی

و آرزوی رسیدن به مقام نفس مطمئنه برای همه شما تسلیم شدگان دین حق که بالاترین مقامهایست ؛ مقامی که خداوند، انسان را لائق مخاطب واقع شدن ، می داند :

يَا أَيْتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ (الفجر/۲۷)

تو ای روح آرام یافته!

أَرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً (الفجر/۲۸)

به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است،

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (الفجر/۲۹)

پس در گروه بندگانم درآی،

وَادْخُلِي جَنَّتِي (الفجر/۳۰)

و در بهشتم وارد شو!

دعا کنیم ،

خدایا در قلب و فواد ما جز ذکر و یاد خودت قرار نده ، و اگر ثانیه ای از عمر ما باقی مانده است ؛ ما را با فواد بیدار و تسلیم حق شده بمیران .

ان شا الله و السلام

(با آرزوی رضایت از محتوای کتاب ، بهای این کتاب یک صلوات بر محمد و آل محمد است ، و چنانچه تمکن مالی و نیت حمایت از این مجموعه را دارید ،
شماره کارت ۶۰۳۷۶۹۱۵۶۴۱۸۸۷۷۹ خدمتستان معرفی می شود)